

جلد سوم

سناحاری

دکتر سید محمد بی ہاشمی

پڑوسی دربارہ فرہنگ دعا

مناجات مطرا

جلد اول

پروششی دربارهٔ فرهنگ دعا

دکتر سید محمد بنی ماشی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، محمد، ۱۳۳۹
عنوان و پدیدآور: مناجات منتظران / سید محمد بنی‌هاشمی
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک: ۰-۴۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وسعت فهرست‌نویسی: فیبا.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت.
موضوع: مهدویت، انتظار.
موضوع: دعاهای امام زمان (عج).
رده‌بندی کنگره: ۸ م ۹ ب / ۴ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۹۷۶۳



شابک ۰-۴۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 040 - 0

مناجات منتظران

مؤلف: دکتر سید محمد بنی‌هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
حروفچینی: شبیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: پدیده گوتنبرگ / صحافی: دیدآور

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۵۲۱۸۳۶ (۴ خط)
۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

دیگر مراکز بخش: نشر نیک‌معارف: ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق: ۲۲۸۴۷۰۳۵

نشر رایحه: ۸۸۹۷۶۱۹۸ * نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹ * بخش آینه: ۳۳۹۳۰۴۹۶

دوره دو جلدی ۶۸۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب را به نیابت از:

احیاگر فرهنگ دعا برای امام عصر علیہ السلام در عصر حاضر
نویسنده‌ی کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیہ السلام»

مرحوم سید محمد تقی فقیه احمد آبادی (اصفہانی)

به پدر بزرگوار و محبوب محبوبان،

آن که حرم مطهرش به دست ناپاکان ویران گردیده،

مولانا «حضرت امام ابی محمد الحسن العسکری»

تقدیم می‌دارم.

مؤلف

فهرست جلد اول

پیش‌گفتار ۱۳

بخش اول

دعا در اعتقاد، عمل و اجابت

فصل ۱ - جایگاه اعتقادی دعا ۲۱

معنای دقیق عبادت ۲۱

دعا: برترین عبادت ۲۴

سؤال به همراه دعا ۲۵

محبوب‌ترین و مبعوض‌ترین عمل ۲۶

فضل الهی در فتح باب دعا ۲۸

بالاترین تقرّب به خدا از طریق اهل دعا شدن ۳۰

انگیزه‌ی دعا: محتاج دیدن خود به خداوند ۳۳

دعا: مغز عبادت ۳۵

تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ ۳۶

یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا ۴۰

۴۲	برتری دعا بر تلاوت قرآن
۴۴	الهام و اعطای دعا
۴۵	ترک دعا؛ معصیت و گناه
۴۶	لزوم فراگیر شدن دعا در همه‌ی شؤون زندگی
۴۷	منافات نداشتن دعا با کار و زندگی

فصل ۲- آثار و نتایج دعا

۵۱	۱- وسیله‌ی پیروزی و مایه‌ی دلگرمی (سلاح)
۵۴	۲- سرازیر شدن روزی
۵۴	روزی مادی و معنوی
۵۶	دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی
۶۰	۳- شفای همه‌ی دردها
۶۰	رسیدن به موفقیت و رستگاری
۶۲	۵- رفع بلاهای نازل شده
۶۴	وجود و عدم دعا نشانه‌ی کوتاه یا بلند بودن مدت بلا
۶۶	۶- دفع بلای مقدر
۶۹	۷- دفع بلای غیر مقدر
۷۲	گناه؛ منشأ بلا و مصیبت
۷۴	طلب مغفرت و عافیت
۷۷	دفع بلا از اهل دعا

فصل ۳- اجابت دعا

۷۹	معنای عام اجابت
۸۱	انواع اجابت مثبت
۸۱	۱- برآوردن حاجت در دنیا
۸۲	۲- عطای بهتر
۸۳	۳- رفع بلا یا دفع شر

فهرست مطالب * ۹

۸۴	۴- کفاره‌ی گناهان
۸۵	۵- ذخیره‌ی آخرت
۸۸	اجابت نکردن مثبت دعا
۹۰	تعمیل منفی در اجابت دعا
۹۰	تأخیر در اجابت دعا
۹۱	انواع تأخیر در اجابت
۹۳	نهی از استعجال در اجابت دعا
۹۶	باز بودن باب اجابت دعا
۹۸	مخفی بودن اجابت در دعاها
۱۰۰	شرایط اجابت
۱۰۰	معنای مشروط بودن اجابت
۱۰۱	شرط اوّل دعا کننده: معرفت خداوند
۱۰۶	شرط دوم دعا کننده: تقوی - وفا به عهد الهی
۱۱۱	شرط سوم دعا کننده: کسب حلال
۱۱۴	شرط چهارم دعا کننده: دعا در حال عافیت
۱۱۷	شرط اوّل دعا: اقبال قلبی
۱۲۰	شرط دوم دعا: رقت قلب
۱۲۳	موانع اجابت
۱۲۳	اوّلین مانع اجابت: پاک نبودن دل
۱۲۵	دومین مانع اجابت: حقّ الناس
۱۲۷	سومین مانع اجابت: گناه
۱۳۰	مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت
۱۳۲	مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب
۱۳۴	مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۵	مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن
۱۳۵	مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی
۱۳۷	اجابت شوندگان

- ۱- دعا یا نفرین پدر در حق فرزند ۱۳۷
- ۲- دعا یا نفرین مظلوم ۱۳۸
- ۳- دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده ۱۳۹
- ۴- دعای امام عادل در حق رعیت ۱۴۰
- ۵- دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش ۱۴۰
- ۶- دعای عمره گزار ۱۴۱
- ۷- دعای روزه دار ۱۴۱
- ۸- دعای حج گزار ۱۴۲
- ۹- دعای جهاد کننده در راه خدا ۱۴۳
- ۱۰- دعای مریض ۱۴۳
- ۱۱- دعا پشت سر دیگران ۱۴۴
- ۱۲- دعای فقیر مؤمن ۱۴۶
- ۱۳- دعای کودکان امت پیامبر ﷺ ۱۴۶
- ۱۴- دعای مسافر ۱۴۷
- ۱۵- دعای قاری قرآن ۱۴۷

فصل ۴- آداب دعا

- ۱- یأس از خلق ۱۴۹
- ۲- رضا به قضای الهی ۱۵۱
- ۳- یقین به اجابت ۱۵۲
- ۴- مقدم نمودن نماز ۱۵۳
- ۵- شروع با بسم الله الرحمن الرحيم ۱۵۵
- ۶- مقدم کردن حمد و ثنای الهی ۱۵۵
- ۷- یاد کردن از نعمت های الهی و شکر آنها ۱۵۶
- ۸- ذکر صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او علیهم السلام ۱۵۸
- ۹- توسل به اهل بیت علیهم السلام ۱۶۲
- ۱۰- اقرار به گناهان و استغفار از آنها ۱۶۵

۱۶۹ ۱۱- تعمیم دادن در دعا
۱۷۱ ۱۲- دعا کردن پنهانی
۱۷۲ ۱۳- جمعی دعا کردن
۱۷۴ ۱۴- اصرار و الحاح در دعا
۱۷۷ ۱۵- گریستن (بکاء)
۱۷۸ تباهی
۱۸۰ گریه از خوف خدا
۱۸۲ لرزیدن از خوف خدا
۱۸۲ ابتهال
۱۸۳ ۱۶- اختیار زمان مناسب برای دعا
۱۸۸ ۱۷- اختیار مکان مناسب برای دعا
۱۸۹ مسجد الحرام
۱۹۲ حائر حسینی
۱۹۵ ۱۸- در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه

فصل ۵- عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی

۱۹۷ اهمیت رضا و تسلیم به قضای خداوند
۱۹۸ توهم تعارض دعا با مقام رضا و تسلیم
۲۰۱ دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه‌ی تقرب به خداوند!
۲۰۲ عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا
۲۰۳ راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند
۲۰۴ دعا: لازمه‌ی راضی بودن به قضای تشریحی خداوند
۲۰۶ معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا
۲۰۸ دعا: نشانه‌ی استقلال یا نیاز؟
۲۰۹ ملاک شناخت خیر و شر برای انسان
۲۱۰ تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها
۲۱۲ مذمت حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> به خاطر نخواستن عافیت

- ۲۱۳ رابطه‌ی عافیت‌طلبی با خیر و شرّ انسان
- ۲۱۵ لزوم توجه به نحوه‌ی صحیح دعا کردن
- ۲۱۷ دعای شرّ به سبب عدم معرفت عمیق
- ۲۱۹ محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند
- ۲۲۴ نقد منطق صوفیان در دعا نکردن
- ۲۲۶ عدم امکان تقرّب به خدا با اعراض از دعا
- ۲۲۹ رابطه‌ی مهر یا قهر خداوند با وظیفه‌ی دعا کردن

پیش‌گفتار

بر کسانی که اهل رجوع به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در موضوع غیبت امام عصر علیه‌السلام هستند مخفی نمی‌باشد که از دیدگاه پیشوایان گرانقدر ما مهم‌ترین خطر در این زمان، از دست رفتن ایمان و تباه شدن عقاید صحیح است. به همین جهت با تعبیر مختلف نسبت به لغزش اهل ایمان و لزوم توجه به راه‌های نجات از این خطر هشدار داده‌اند. هیچ انسان غیر معصوم - اعم از درس خوانده و درس ناخوانده - نمی‌تواند خود را از وقوع در آنچه به «هلاکت در عصر غیبت» تعبیر فرموده‌اند، مصون و محفوظ بپندارد. از این رو انسان عاقل بیشترین هم‌ و غم خود را در راه شناسایی بیشتر این خطر و راه‌های نجات و مصونیت از آن، صرف می‌نماید.

این خطر همان امری است که صدها سال پیش مولای دلسوز ما حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام را به گریه و اشک ماتم نشانده بود؛ آنجا که وقتی برخی از دوستان ایشان خدمتشان رسیدند و علت ناراحتی شدید حضرتش را جویا شدند، به آنان فرمودند: «غیبت قائم علیه‌السلام و دیرکرد او و گرفتار شدن مؤمنان در آن زمان و پدید آمدن شک و تردیدها به سبب طولانی شدن غیبت ایشان و برگشتن بیشتر آنان از دین خود (ارتداد اکثرهم عن دینهم) علت ناراحتی شدید و گریان شدن من بوده است».^۱

۱. کمال‌الدین، باب ۳۳، ح ۵۱.

آری اگر شیعیان زمان غیبت هم به عمق خطر توجه کافی نمایند، چه بسا به حال خویش گریان شده و در به در دنبال راه چاره و طریق نجات از هلاکت بگردند. در این جا هم، مانند همه‌ی موارد، تنها سفینه‌های نجات ما کسی جز خود ائمه علیهم‌السلام نیستند و ما باید بسیار سپاسگزار پیشوایانمان باشیم که اصلی‌ترین و مؤثرترین راه‌های نجات را از پیش به ما آموخته‌اند.

با رجوع به رهنمودهای گرانقدر امامان علیهم‌السلام بر ما روشن می‌شود که ایشان در این خصوص به سه محور اصلی و اساسی اشاره کرده‌اند که بیشترین تأثیر را در حفظ و نگه‌داشت مؤمنان از خطرات زمان غیبت دارد. در میان این سه، یکی ریشه و مادر دو تای دیگر می‌باشد که همان «معرفت امام عصر علیه‌السلام» است به طوری که همه‌ی خیرات و برکات از آن ناشی و نتیجه می‌شود. اهمیت این «معرفت» چنان است که فرموده‌اند:

کسی که با معرفت امامش بمیرد، از درک نکردن زمان ظهور ضرری نمی‌کند و کسی که با معرفت امامش بمیرد، مانند کسی است که به همراه حضرت قائم علیه‌السلام در خیمه‌ی ایشان (آماده‌ی دفاع و جانفشانی در رکاب حضرتش) بوده باشد.^۱

همین معرفت است که هر قدر عمیق‌تر و صحیح‌تر باشد، آثار و لوازم ارزشمندتری از آن حاصل می‌گردد که هر کدام از آنها در حفظ و صیانت انسان مؤمن در زمان غیبت می‌تواند مؤثر و مفید باشد.

از میان همه‌ی این نتایج و آثار، بر دو امر بیش از سایر امور تأکید شده است که نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه‌ی آن دو در موضوع مورد بحث می‌باشد. از این رو می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین تکالیف مؤمنان در زمان غیبت، همین دو وظیفه است: انتظار و دعا.

در مورد اهمیت وظیفه‌ی اول (انتظار) می‌توان به فرمایش امام زین‌العابدین علیه‌السلام

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحجّة، باب أنه من عرف امامه ...، ح ۵.

به ابو خالد کابلی اشاره کرد که فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَتَّظِرِينَ لِظُهُورِهِ
أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ ...^۱

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه‌ی زمان‌ها بهتر هستند ...

ملاحظه می‌شود که از دیدگاه امام سجّاد علیه السلام دارا بودن دو ویژگی اساسی است که شیعیان زمان غیبت را تا حدّ برتر از مؤمنان هر زمان دیگر، بالا می‌برد: یکی اعتقاد به امامت حضرت که همان «معرفت» ایشان است و دیگر انتظار ظهور آن امام غایب. سایر صفات و خصوصیات لازم، از این دو ویژگی به طور طبیعی ناشی خواهد شد. جالب این است که در برخی از احادیث «توفیق دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام» در کنار «قول به امامت ایشان» قرار گرفته و این دو امر راه نجات از هلاکت در زمان غیبت دانسته شده‌اند. امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمودند:

وَاللّٰهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.^۲

قسم به خدا، (امام زمان علیه السلام) غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از تباهی (در دین و ایمان) نجات می‌یابند که (اولاً) به لطف خداوند در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم بمانند و (ثانیاً) در زمان غیبت حضرت به توفیق الهی، اهل دعا بر تعجیل فرج ایشان باشند.

در این دو حدیث شریف، «قول به امامت» مشترک است و در کنار آن یک بار «انتظار ظهور» و بار دیگر «دعا بر تعجیل فرج» مورد تأکید قرار گرفته است. از همین گونه اشارات می‌توان فهمید که پس از معرفت، «انتظار» و «دعا» کلیدی‌ترین نقش را

۱. کمال‌الدین، باب ۳۱، ح ۲.

۲. همان، باب ۳۸، ح ۱.

در حفظ ایمان مؤمن در زمان غیبت دارند.

نکته‌ی جالب‌تر در همین خصوص این است که از میان همه‌ی آثار و لوازم معرفت امام عصر علیه السلام^۱، تنها برای این دو ویژگی تعبیر بسیار عمیق و جامعی به کار رفته که به سایر آنها نسبت داده نشده است. این تعبیر به صورت زیبایی از آثار و برکات ویژه‌ی این دو امر حکایت می‌کند: فرج.

چنان‌که در احادیث ائمه علیهم السلام اشاره شده، انتظار فرج و دعا بر تعجیل فرج، هر کدام مصداق «فرج» برای شخص منتظر و دعاکننده دانسته شده‌اند. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ لانتظاره.^۲

کسی که این امر (امامت و ظهور آن) را بشناسد، به سبب انتظار کشیدن آن، برایش فرج حاصل می‌شود.

در این فرمایش با بیان ارتباط زیبایی که بین معرفت امام و انتظار فرج ایشان است، خود انتظار را منشأ فرج منتظر دانسته‌اند. نظیر همین تعبیر در مورد دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه السلام نیز در فرمایشی از خود ایشان نقل شده است. این فرمایش در توقیعی توسط نایب دوم جناب محمدبن عثمان عمروی به عنوان اسحاق بن یعقوب صادر شده است:

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.^۳

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که فرج شما در همین است.

با این ترتیب روشن می‌شود که فرج مؤمنان در زمان غیبت امامشان، بیش از هرچیز، در گرو عمل به دو وظیفه‌ی «انتظار فرج» و «دعا بر تعجیل فرج» (البته پس از

۱. در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» بخش چهارم به ده اثر از مهم‌ترین آثار این معرفت اشاره شده است.

۲. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب آتیه من عرف امامه ...، ح ۳.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۷ به نقل از الاحتجاج.

اعتقاد به امامت و دارا بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام است. این «فرج» شامل خیرات و برکات بسیار زیادی می‌باشد که در رأس همه‌ی آنها حفظ و صیانتِ ایمان شخص منتظر و دعا‌کننده است.

خداوند را، بی‌نهایت شاکرم که به این بنده‌ی بی‌مقدار خود توفیقی عنایت فرمود که درباره‌ی دو موضوع «معرفت امام عصر علیه السلام» و «انتظار فرج» ایشان به صورت مستقل کتاب‌هایی را تقدیم دوستان آن حضرت نماید.^۱ در این دو کتاب نگارنده سعی نموده که با رجوع به آیات و روایات در حدّ بضاعت مزجات خویش این دو موضوع محوری را بشکافد و لوازم و آثار هر یک را معرفی نماید. اکنون خود را از شکر گزاری نسبت به اعطای این نعمت جدید عاجز و ناتوان می‌بینم که به توفیق الهی و عنایت امام عصر علیه السلام، گزیده‌ای از احادیث گرانقدر اهل بیت علیهم السلام را در موضوع دعا بر وجود مقدّس امام غایب علیه السلام با دسته بندی و توضیحات لازم، خدمت دوستان آن حضرت تقدیم می‌دارم. امیدوارم این خدمت ناچیز به دوستداران امام عصر علیه السلام با امضای پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مورد قبول و پذیرش آن عزیز پنهان از دیدگان قرار بگیرد و بنده‌ی بی‌مقدار خود را مشمول عنایت و بزرگواری خود قرار دهند تا از آثار فرج «دعای بر تعجیل فرج» محروم نماند.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است. در بخش نخست به توضیح جایگاه اعتقادی دعا در فرهنگ دینی، آثار و نتایج آن، معنای اجابت دعا و شرایط و موانع آن، آداب دعا و رابطه‌ی آن با رضا به قضای الهی پرداخته‌ایم.

این بخش بحثی نسبتاً جامع در پنج فصل درباره‌ی دعا، صرف‌نظر از ارتباط آن با موضوع مهدویت را مطرح می‌کند که مستقلاً قابل مطالعه و بررسی است.

بخش دوم، ارتباط بحث دعا را با دعا برای امام عصر علیه السلام بیان می‌کند. این بخش هم در پنج فصل منعقد شده که ابتدا انگیزه‌ها و محتوای دعا برای امام زمان علیه السلام مطرح شده و سپس درباره‌ی ضرورت دعا برای تعجیل فرج آن

۱. در موضوع اول کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» و در موضوع دوم «سلوک منتظران».

حضرت سخن گفته ایم.

فصل سوم این بخش مربوط به آثار و فوائد دعا در حق حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود و در فصل چهارم ده ویژگی برای چگونگی دعا برای ایشان بیان شده است. آخرین فصل این بخش - که مفصل ترین آنهاست - به بیان اهمیت دعاهای غیر مأثور و معرفی اهم دعاهای مأثور درباره ی آن حضرت اختصاص یافته است.

بخش سوم کتاب نسبت به دو بخش گذشته حجم بسیار کمتری دارد که در آن متون ۱۴ دعای مأثور از ائمه طاهرين علیهم السلام را نقل کرده ایم. نوع این دعاها در کتابهای رایجی همچون مفاتیح الجنان نیامده است و به همین دلیل متون آنها را آورده ایم که برای بهره برداری خوانندگان امکان بهتری فراهم گردد.

ناگفته نماند که در تنظیم مطالب این کتاب بخصوص بخش دوم و سوم آن استفاده ی زیادی از کتاب ارزشمند «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» شده است و به همین جهت کل کتاب را به نیابت از آن دلسوخته ی امام عصر علیه السلام به پیشگاه پدر بزرگوار حضرتش - امام عسکری علیه السلام - تقدیم نموده ایم. به این امید هستیم که مطالعه ی این کتاب همه ی ما را در بیشتر و بهتر دعا کردن در حق ولی نعمتمان - حضرت بقیه الله ارواحنا فداه - کمک نماید.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و عجل الله تعالی فرجهم و فرجنا بهم.

سید محمد بنی هاشمی

اسفند ماه ۱۳۸۵

صفر المظفر ۱۴۲۸

بخش اول

دعا در اعتقاد، عمل و اجابت

فصل اول

جایگاه اعتقادی دعا

اولین قدم در راه شناخت عمیق و صحیح «دعا»، روشن کردن جایگاه اعتقادی آن در فرهنگ قرآن و روایات است. یکی از بهترین معرف‌های این جایگاه فرمایش امام باقر علیه السلام است که دعا را برترین عبادت دانسته و فرموده‌اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ.^۱

معنای دقیق عبادت

ابتدا باید معنای «عبادت» به طور دقیق روشن شود تا اینکه دعا برترین عبادات است روشن گردد. برای روشن شدن معنای «عبادت»، ابتدا به کتابهای لغت عربی مراجعه می‌کنیم. ابن منظور می‌نویسد:

أَصْلُ الْعِبَادَةِ الْخُضُوعُ وَ التَّذَلُّلُ ... وَ لَا يُقَالُ: عَبْدٌ يَعْبُدُ عِبَادَةً إِلَّا لِمَنْ
يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى.^۲

اصل عبودیت عبارت از خضوع و خواری است ... و تعبیر «عَبَدَ يَعْبُدُ عِبَادَةً» فقط برای کسی که خدای متعال را عبادت می‌کند، به کار می‌رود.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحث علیه، ح ۱.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱.

تعبیر دیگر در معنای «عبادت» چنین است:

الْعِبَادَةُ الطَّاعَةُ وَ نِهَایَةُ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ تَعَالَى.^۱

عبادت عبارت است از اطاعت و بالاترین حد بزرگ داشت خدای متعال.

راغب اصفهانی هم در توضیح عبادت چنین می‌گوید:

الْعِبَادَةُ إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ وَ الْعِبَادَةُ أَبْلَغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ وَ لَا يَسْتَحِقُّهَا إِلَّا مَنْ لَهُ غَايَةُ الْإِفْضَالِ وَ هُوَ اللَّهُ تَعَالَى.^۲

عبودیت اظهار خواری است و عبادت رساتر از آن است چون نهایت و بالاترین حد خواری است و تنها شایسته‌ی کسی است که بالاترین فضیلت و برتری را دارد که همانا خدای متعال می‌باشد.

از این بیانات و تعابیر مشابهی که در کتب دیگر لغت و تفسیر وجود دارد^۳، می‌توان چنین برداشت کرد که «عبادت» عبارت است از خضوع و خواری یا اظهار خضوع و کوچکی، اما نه هر نوع خضوع و خواری، بلکه بالاترین مرتبه‌ی اظهار کوچکی و تعظیم در برابر کسی که بالاترین درجه‌ی فضیلت را داراست و به همین جهت تصریح کرده‌اند که این تعبیر فقط شایسته‌ی خدای متعال می‌باشد و در برابر هیچ مخلوقی چنین خضوع و اظهار کوچکی روا نمی‌باشد. ما می‌توانیم نسبت به برخی از مخلوقات خداوند اظهار کوچکی و تذلل داشته باشیم و حتی ایشان را به طور مطلق و بی‌قید و شرط اطاعت نماییم، اما هیچکدام از اینها «عبادت» آن مخلوقات نمی‌باشد، چون تعبیر «غایة التذلل» و «نهایة التعظیم» و امثال آن در حق ایشان صادق نیست. این مفهوم فقط شایسته‌ی کسی است که مستقلاً به خاطر خودش (بذاته) مورد اطاعت و تعظیم قرار می‌گیرد، نه به خاطر فرمان و خواست دیگری.

۱. اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۶۱.

۲. المفردات ص ۳۳۰.

۳. به عنوان نمونه مراجعه شود به «معجم مقاییس اللغة»، ج ۲، ص ۲۰۸ و نیز بیان زمخشری در

تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۳.

توضیح مطلب این است که ما در برابر برخی از مخلوقات الهی، به حق اظهار کوچکی و تعظیم می‌کنیم که درجات خضوع در اینها با یکدیگر متفاوت است. مثلاً اظهار خضوع در برابر پدر و مادر با آنچه نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت گرامی ایشان علیهم السلام باید داشته باشیم، کاملاً متفاوت است. ما اهل بیت علیهم السلام را به طور مطلق اطاعت و تعظیم می‌کنیم در حالی که لزوم راضی نگه داشتن پدر و مادر مشروط و مقید به این است که آنها از ما انجام معصیتی را طلب نکنند. همچنین انسان به حکم عقل و نقل باید در برابر استاد و معلم خویش اظهار کوچکی و تذلل نماید، اما همه‌ی این موارد در یک ویژگی مشترک هستند و آن اینکه ما هیچ‌یک از این مخلوقات را به خاطر خود ایشان و به صورت استقلالی تعظیم نمی‌کنیم و نباید بکنیم، بلکه همه‌ی ایشان - اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و والدین و ... - را تنها و تنها به خاطر امر الهی و رضای پروردگار، بزرگ می‌داریم و مورد احترام قرار می‌دهیم، همچنین در برابر هر یک فقط در همان حد و قلمرویی که خدای متعال فرموده، اظهار کوچکی و تذلل می‌کنیم. و دقیقاً به همین سبب است که خضوع و تذلل در برابر هیچ‌یک از این مخلوقات، «غایة الخضوع» و «نهاية التذلل» نیست. «غایت» و «نهایت» تعابیری هستند که بالاترین حد و درجه را می‌رسانند و اظهار کوچکی در برابر هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی، بالاترین مرتبه و درجه‌ی خضوع نیست؛ چون آنها را نه به خاطر خودشان بلکه صرفاً به جهت امر خداوند و رضای او مورد تعظیم قرار می‌دهیم. پس تنها کسی که به صورت مستقل و به خودش (بذاته) - و نه به سبب دیگری - باید مورد اطاعت باشد و در برابرش خضوع و تذلل صورت پذیرد، همانا ذات مقدس پروردگار است که در این امر شریکی نمی‌پذیرد. این حقیقت همان مفهوم «عبادت» است که تنها شایسته خدای متعال می‌باشد به طوری که می‌گوییم: معبودی جز او نیست و نباید باشد.

حال که مفهوم دقیق «عبادت» با رجوع به کتب لغت و تفسیر روشن گردید، مصادیق آن را می‌توانیم با استناد به کتاب (قرآن) و سنت (احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و

عترت گرامی ایشان علیهم السلام شناسایی کنیم. این مصادیق اعمالی هستند که هر کدام به نوعی می‌توانند نشانگر نهایتِ خضوع و منتهای کوچکی در برابر خدای متعال باشند، روح همه‌ی اینها همان معنایی است که حقیقت عبادت را بیان می‌کند و شکل و ظاهر آنها با هم تفاوت دارند. اعمالی چون نماز، روزه، حج، شکر منعم، احسان به والدین و ... همگی مصادیق عبادت می‌باشند. ما همه‌ی اینها را تحت عنوان «اعمال عبادی» می‌شناسیم.

دعا: برترین عبادت

یکی از همین اعمال عبادی «دعا» است که مورد بحث فعلی ما می‌باشد. دعا یکی از مظاهر «غایة الخضوع» به پیشگاه خداوند است که به همین جهت نوعی «عبادت» محسوب می‌شود. حال اگر به عمل «دعا» به عنوان یک عبادت توجه کنیم و اظهار خضوع و تعظیمی را که در آن وجود دارد، مورد دقت قرار دهیم، تصدیق می‌کنیم که دعا از جهتی بالاترین مظهر خضوع و اظهار کوچکی به پیشگاه الهی است. بنده در حال دعا کردن ناداری و ناچیزی خود را در برابر معبودش بهتر از حالات دیگر وجدان می‌کند و آن گاه که خدای خود را می‌خواند، با همه‌ی وجود، احتیاج خود را به خالقش اظهار می‌دارد. او در هنگام دعا هیچ تکیه گاه و پناه گاهی جز پروردگار برای خود نمی‌شناسد و به همین انگیزه دست نیاز به درگاه بی‌نیاز او بلند می‌کند.

با توجه به معنای «عبادت» می‌توان گفت که: هر چه انسان کوچکی و فقر خود را در برابر خداوند بیشتر وجدان نماید، روح عبادت که همان اظهار تذلل و خضوع است، بیشتر و عمیق‌تر صدق می‌کند. حال دعا زمانی است که انسان ماهیت فقیر و گدای خود را بهتر از هر وقت دیگری می‌یابد و به همین جهت است که در برابر کسی که او را بی‌نیاز محض می‌داند (خدای متعال) بیش از هر شرایط دیگری احساس کوچکی و خواری می‌نماید. این است که می‌توانیم یک پایه‌ی وجدانی برای فرمایش امام باقر علیه السلام که دعا را برترین عبادت دانسته‌اند، مطرح کنیم و آن را از صمیم جان بپذیریم.

نکته‌ی مهمی که تذکر آن، وجدان این مطلب را بهتر و عمیق‌تر می‌کند، این است که دعا در لغت به معنای «خواندن» می‌باشد و خواندن خداوند که نوعی عبادت به شمار می‌آید، با خواندن مخلوقات متفاوت و بلکه متباین است. کسی که خدای خود را می‌خواند، اعتقادش این است که او همه کاره‌ی مطلق است و هیچکس در کنار او (عرض او) کاره‌ای نیست. سررشته‌ی همه امور فقط به دست اوست و هیچ چیز و هیچکس بدون اذن او صاحب هیچ قدرت و مبدأ هیچ اثری نمی‌باشد. همین اعتقاد است که خواندن خداوند را مصداق عبادت او می‌گرداند و چون در مورد هیچ مخلوقی چنین اعتقادی روا نیست، پس نوع خواندن مخلوقات با خواندن خداوند، سنخیت ندارد. بنابراین خواندن مخلوقات نباید نظیر خواندن خدا باشد و اگر کسی به این مطلب اساسی توجه نکند و در مقام اعتقاد، مخلوقی را در عرض خداوند منشأ اثر بداند؛ در خواندن او به شرک در عبادت گرفتار می‌گردد. اما اگر در اعتقادش خطا نکند، در دعا و خواندن مخلوقات گرفتار شرک نمی‌شود.

نتیجه اینکه صرف خواندن همراه با اظهار تذلل و خضوع در مقابل دیگری، عبادت او محسوب نمی‌شود. مهم نوع اعتقادی است که دعا کننده در مورد کسی که او را می‌خواند، در دل دارد. بنابراین خواندن غیر خدا بدون اعتقاد به الوهیت او هیچ گونه محذوری ندارد و لازمه‌اش شرک در عبادت خدا نیست. بلکه اگر خواندن کسانی (چون اهل بیت علیهم‌السلام) محبوب خداوند و به دستور او باشد، خواندن ایشان - با اعتقاد صحیح در حق آنان - مصداقی از عبادت خداوند محسوب می‌گردد.

سؤال به همراه دعا

نکته‌ی دیگری که توجه به آن در شناخت عمیق‌تر دعا مؤثر می‌باشد، این حقیقت است که دعای پروردگار معمولاً با «سؤال» از او همراه است. سؤال یعنی درخواست و تقاضا. کسی که خدای خود را می‌خواند در اغلب موارد، خواندنش را با تقاضا و درخواستی از او قرین می‌کند. سؤال از پروردگار هم با سؤال از دیگران (مخلوقات) متفاوت است. سؤال ما از او یعنی درخواست کسی که از خود هیچ ندارد، از کسی که

همه چیز فقط به دست اوست. این گونه درخواست منحصر به ذات مقدس الهی است، چون نسبت به دیگران اعتقادی که بیان شد، روانمی باشد.

به همین جهت سؤال از خدای متعال نوعی عبادت و بلکه افضل عبادات به شمار آمده، همان طور که دعا نیز «افضل العبادة» دانسته شده است. سدید می گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟

ایشان فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ.^۱

هیچ چیز نزد خدای عز و جل با فضیلت تر از این نیست که از او سؤال شود و از آنچه نزد اوست، خواسته شود.

می بینیم که همان تعبیری که در فضیلت دعا بیان شده، در خصوص سؤال و درخواست از خداوند نیز به کار رفته است. این امر نشانگر همدوش بودن دعا و سؤال در عمل و در فضیلت می باشد.

به هر حال کلمه ی «دعا» بیشتر در مواردی به کار می رود که نوعی سؤال و درخواست از خدای متعال هم در ضمن آن وجود دارد، اما گاهی هم دعا با سؤال همراه نیست و این هم خود مصداقی از عبادت به شمار می آید.

محبوب ترین و مبعوض ترین عمل

دعا (خواندن خداوند) - چه همراه با سؤال از او و چه بدون سؤال - بهترین نماد و شکل اظهار غایت و منتهای خضوع است و می توانیم آن را با فضیلت ترین و محبوب ترین عبادت بدانیم.

امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از جد شریفشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ...، ح ۲.

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ.^۱

محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عز و جل در زمین، دعاست.

در مقابل، کسی که از انجام این محبوب‌ترین عمل، استکبار ورزد، مبنغوض‌ترین خلق نزد خداوند به حساب می‌آید. این‌گونه استکبار هم در برابر دعا و هم نسبت به سؤال از پروردگار متعال مورد مذمت قرار گرفته است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». ^۲ قَالَ عليه السلام: هُوَ الدُّعَاءُ.^۳

خدای عز و جل می‌فرماید: «کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند، به‌زودی با سرافکنندگی داخل جهنم می‌شوند». امام علیه السلام فرمودند: مقصود (از عبادت در آیه‌ی شریفه) دعاست.

همین امام بزرگوار علیه السلام در مورد استکبار ورزیدن از سؤال پروردگار فرمودند:

مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ.^۴

هیچکس نزد خدای عز و جل مبنغوض‌تر نیست از آنکه از عبادت او استکبار ورزد و از او چیزی طلب نکند.

تعبیر «استکبار» که در آیه‌ی مبارکه و حدیث شریف به کار رفته، یک امر قلبی و اعتقادی است و به صرف اینکه کسی در عمل دعا و سؤال نکند، محقق نمی‌گردد. مهم این است که انسان موحد و عبد خداوند قلباً معتقد باشد که باید رفع نیازهایش را از پروردگارش طلب کند و خود را به‌طور کامل و از هر جهت محتاج او ببیند و حاضر

۱. همان، ح ۸.

۲. مؤمن / ۶۰.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ...، ح ۱.

۴. همان، ح ۲.

باشد که در پیشگاه ذات مقدس ربوبی تذلل و کوچکی کند؛ در حقیقت خود را گدای پروردگارش بداند و به این گدایی با تمام وجود اعتراف و اقرار نماید. کسی که چنین اعتقادی ندارد و قلباً خود را در برابر خالق خویش گدا و محتاج نمی‌بیند، طبیعتاً در برآورده شدن حاجاتش به درگاه ربوبی روی نمی‌آورد و همه‌ی امیدش به عطا و فیض الهی نیست. همین بی‌اعتقادی است که منشأ استکبار از عبادت و دعا یا سؤال می‌شود. استکبار به این است که بنده خود را بزرگتر و بالاتر از این بداند که در خانه خداوند گدایی و کوچکی نموده و در خواسته‌هایش را از او طلب نماید. این معنا دقیقاً نقطه‌ی مقابل روح و اساس بندگی خداوند است و به همین جهت مبعوض‌ترین عمل نزد او به حساب می‌آید.

در ادامه‌ی مباحث خواهیم گفت که مهم‌ترین ویژگی در کیفیت صحیح و مطلوب دعا به پیشگاه الهی همانا ناامیدی از خلق و امید بستن محض به خدای متعال می‌باشد.^۱ این همان شرطی است که روح اصلی دعا را تشکیل می‌دهد و کسی که قلباً از این حالت سرباز زند و تسلیم نباشد، به ورطه‌ی استکبار از بندگی خدا در می‌غلتد. پس حالت استکبار از دعا کردن یک نوع انکار قلبی نسبت به همه‌کاره بودن خداوند در رفع نیازهای انسان می‌باشد که همین انکار علت و سبب دعا نکردن او در مواقع احتیاجش است.

فضل الهی در فتح باب دعا

باید توجه داشت که کوچک دیدن خود در برابر پروردگار متعال و اظهار خضوع کردن در پیشگاه با عظمت او که از آن به «گدایی کردن» تعبیر می‌کنیم، موجب هیچ‌گونه سرافکنندگی و خواری برای انسان نیست. توفیق تذلل و اظهار کوچکی در مقابل ذات مقدس الهی نعمت بزرگی است که به عنایت خاص او به بنده عطا می‌شود و هر کس چنین عطایی یابد، باید به داشتن آن افتخار نماید. در حقیقت خدای بی‌نیاز از

۱. رجوع شود به فصل ۴ از همین بخش.

روی فضل و منت خویش بر بندگان اجازه فرموده که او را بخوانند و بدون وجود مانع و حجابی با ربّ خود سخن بگویند. سپس با لطف عمیم خویش به آنان وعده‌ی اجابت هم داده است. امیر مؤمنان علیه السلام از همین فضل بزرگ الهی در نامه‌ای به فرزند خویش چنین پرده برداشته‌اند:

اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ ... وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ ... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ.^۱

بدان همان کسی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین به دستش است، به تو اجازه‌ی دعا داده و برایت اجابت را تضمین کرده و دستور فرموده از او بخواهی تا به تو عطا فرماید ... و میان تو و خودش حاجب و مانعی قرار نداده است ... پس با صدور اجازه‌ی سؤال به تو، کلیدهای گنجینه‌هایش را در دست تو گذاشته است.

توجه به این حقیقت، بسیار مهم و درس‌آموز است که خداوند از روی فضل خویش اجازه‌ی دعا و سؤال از خود را به انسان عطا فرموده و این نعمت بدون هیچ استحقاقی نصیب ما شده است. به عبارت دیگر صدور این اجازه بر خدا واجب نبوده و انسان حقی از این بابت بر پروردگارش نداشته است. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای سحر ماه مبارک رمضان به پیشگاه خدای متعال چنین عرضه می‌داشتند:

جَعَلْتُ ... بِدُعَائِكَ تَوْسُلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي ... بَلْ لِيَثْقَى بِكَرَمِكَ ...^۲

از طریق خواندن تو به تو توسل نمودم بدون آنکه استحقاق شنیدن دعایم را از جانب تو داشته باشم ... بلکه صرفاً از روی اعتمادم به کرم تو (چنین کردم).

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۱، به نقل از نهج البلاغه.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۳، به نقل از اقبال الاعمال.

بنده‌ی حقیقی خداوند خود را مستحق شنیدن دعایش از جانب او نمی‌داند بلکه وعده‌ی پروردگار است که در او انگیزه‌ی دعا را ایجاد می‌کند و چنین شخصی تنها متکایش فضل و منت خدایش است نه اینکه خود را در شنیده شدن دعایش صاحب حق و طلب‌کار بشمارد.

بالاترین تقرّب به خدا از طریق اهل دعا شدن

اولین قدم در مسیر شناخت جایگاه حقیقی دعا، دانستن قدر و منزلت این فضل بزرگ الهی است. مطابق تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام، دعا می‌تواند انسان را به مقام و منزلتی برساند که از غیر آن طریق رسیدن به آن میسر نمی‌باشد. امام صادق علیه‌السلام در یکی از فرمایشات خود در این باره فرمودند:

إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ مَنزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاؤَ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ.^۱

همانا نزد خدای عزّ و جلّ منزلتی است که جز با سؤال و درخواست به دست نمی‌آید و اگر بنده‌ای دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، چیزی به او داده نمی‌شود، پس درخواست کن تا به تو عطا شود.

نظیر همین بیان از همان امام بزرگوار در مورد دعا چنین نقل شده است:

عَلَيْكُمْ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ.^۲

بر شما باد به اینکه اهل دعا باشید زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرّب (به خداوند) پیدا نمی‌کنید.

شناخت همین حقیقت انسان را به توجّه بیشتر به این بهترین وسیله‌ی تقرّب، تشویق و ترغیب می‌نماید و اگر اهل دعا شود، طبق وعده‌ی امام صادق علیه‌السلام به بالاترین درجات تقرّب الهی نائل می‌گردد. اینکه گفتیم «اهل دعا» شود، به این جهت است که

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ... - ح ۳.

۲. همان، ح ۶.

آن حضرت در ادامه‌ی فرمایش خود، چنین فرمودند:

لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِيَصْغُرَ بِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصِّغَارِ هُوَ صَاحِبُ
الْكِبَارِ.^۱

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن نشود چون برآوردن نیازهای
کوچک به دست همان کسی است که نیازهای بزرگ را برآورده می‌کند.

چگونه می‌توان به این حدیث گرانقدر عمل کرد؟ آیا ما چنین هستیم؟ آیا تا کنون
غذای روزمان را از خداوند خواسته‌ایم؟ چند بار اتفاق افتاده که در یک صبحی
این‌گونه دعا کنیم: خدایا امروز ما را گرسنه نگذار؟!

عموماً چنین است که ما - با وجود اعتقادی که به اهمّیت دعا و تأثیر آن داریم - در
اموری که خود آنها را بزرگ و سخت می‌شماریم، زیاد دعا می‌کنیم ولی درباره‌ی
چیزهایی که از نظر ما کوچک هستند، اهمّیت زیادی به دعا کردن در مورد آنها
نمی‌دهیم. مثلاً در بیماری‌های سخت و صعب‌العلاج دست به دعا و توسّل بلند
می‌کنیم، اما در بیماری‌هایی همچون سرماخوردگی ساده به آن صورت خود را محتاج
دعا کردن نمی‌بینیم. چرا چنین است؟ آیا یک بیماری عادی و معمولی بدون عنایت و
لطف خداوند، رفع می‌شود؟ آیا شفا بخشی برای خدا در بیماری‌های سخت در مقایسه
با مرض‌های ساده، مشکل‌تر است؟!

جواب این سؤال‌ها از جهت نظری روشن و بدیهی است، اما در عمل چنین نیست.
ما چون دیده‌ایم که بیماری سرماخوردگی با خوردن چند قرص و رعایت پرهیز از
برخی غذاها معمولاً رفع می‌شود، در هنگام ابتلای به آن زیاد به یاد خداوند و شفا دادن
او نمی‌افتیم و ناخودآگاه به همان قرص و شربت و ... اعتماد می‌کنیم. ولی در مورد
بیماری‌هایی چون سرطان چنین نیست بلکه بیش از هر چیز و پیش از هر کار به دعا و
توسّل روی می‌آوریم و با اینکه به معالجات پزشکی می‌پردازیم، ولی امیدمان به
شفا بخشی خدای متعال است. البته این امر به‌طور اکثری چنین است و گرنه افراد خاص

و زبده‌ای هستند که حال دعای ایشان به پیشگاه خداوند در این دو حال تفاوتی نمی‌کند.

نکته‌ای که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد این است که از جهت اعتقادی هیچ فرقی میان تأثیر خواست الهی در رفع نیازهای به ظاهر کوچک و نیازهای بزرگ وجود ندارد. خدایی که سرماخوردگی را شفا می‌دهد همان خدایی است که شفای سرطان هم به دست اوست و برای او این دو بیماری تفاوتی از جهت شفا دادن ندارند. همچنین است اگر نیاز به مال فراوانی داشته باشیم که به طور عادی امکان به دست آوردنش برایمان وجود نداشته باشد، بسیار دعا می‌کنیم در حالی که برای به دست آوردن غذای روزانه‌ی خود آنچنان دست به دعا بر نمی‌داریم. اما خدایی که می‌تواند پول هنگفت را در یک روز به ما برساند، همان خدایی است که هزینه‌ی غذای یک روز ما را تأمین می‌کند.

اگر کسی همین اعتقاد را در خود زنده و آشکار و فراگیر نماید، حال دعا کردن در او تقویت می‌شود و عمومیت می‌یابد. اگر ما قبول نماییم که شفای سرماخوردگی همان قدر مهم است که شفای سرطان اهمیت دارد، همچنین اهمیت به دست آوردن وعده‌ی غذای یک روز از تحصیل هزینه‌ی مخارج یک عمر انسان کمتر نمی‌باشد و در هر دو حالت این خداست که اگر بخواهد، اسباب و وسائلش را فراهم می‌کند تا نیاز انسان رفع شود و اگر هم نخواهد به هیچ وسیله‌ای و از هیچ راهی خواسته‌ی انسان برآورده نمی‌شود؛ اگر کسی خوب این نکته را دریابد و دائماً در قلب و فکر خود آن را تلقین و تثبیت نماید؛ آن وقت می‌تواند به فرمایش امام صادق علیه السلام عمل کند که فرمودند:

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن از خدا نگردد.

تنها در این صورت است که فرهنگ دعا کردن در زندگی انسان عمومی و فراگیر می‌شود. ما چون به وقوع مکرر یک سری امور عادت کرده‌ایم، انجام شدن آنها را عادی و معمولی می‌انگاریم و برای آنچه که به وقوعش عادت نکرده‌ایم، حساب دیگری باز

می‌کنیم. مثلاً چون همیشه غذای روزمان فراهم بوده و هیچ‌گاه گرسنه و بی‌غذا نمانده‌ایم، آن را عادی و معمولی می‌دانیم ولی چون همیشه در مسابقه‌ای که جایزه‌ی ارزشمندی را نصیب برنده‌ی آن می‌کند، برنده نبوده‌ایم؛ برای آن حساب دیگری باز می‌کنیم. به تعبیر دیگر به امور استثنایی در زندگی خود اهمیتی می‌دهیم که برای امور عادی و متداول قائل نیستیم. این در حالی است که در حقیقت همه‌ی اینها به یک اندازه مهم هستند و عادی شدن برخی از آنها در زندگی روزمره‌ی ما چیزی از اهمیت آنها نمی‌کاهد. فقط اگر یک روز همان چیزی را که برایمان عادی شده، به دست نیاوریم تازه اهمیت آن برایمان روشن می‌شود.

پس هرچند که امور عادی و غیر عادی برای ما تفاوت دارند، اما از دیدگاه مورد بحث ما در امر دعا باید همه‌ی آنها را به یک چشم بنگریم و برای رفع نیازهای عادی و روزمره‌ی خود به همان اندازه به دعا اهمیت بدهیم که در امور خاص و استثنایی چنین می‌کنیم. این‌گونه انسان «اهل دعا» می‌گردد. چنین شخصی برای به دست آوردن غذای روزانه‌اش دعا می‌کند. برای اینکه وقتی از خانه بیرون می‌رود، وسیله‌ی نقلیه‌ی مناسبی پیدا کند، دعا می‌کند. برای اینکه فرزندش که به مدرسه رفته سالم به خانه برگردد، دعا می‌کند. برای اینکه در هنگام راه رفتن پایش نلغزد و به زمین نخورد دعا می‌کند ... و به این صورت حال دعا برای انسان مؤمن و معتقد به خدا همواره وجود دارد و همه چیز - چه کوچک و چه بزرگ - برایش اهمیت دارد و در مورد همه‌ی آنها معتقد است که باید خداوند لطف کند تا او به گرفتاری مادی یا معنوی مبتلا نشود و همواره خود را محتاج دستگیری و عنایت الهی می‌بیند.

انگیزه‌ی دعا: محتاج دیدن خود به خداوند

اینکه انسان خود را همیشه و در همه چیز محتاج و نیازمند خدایش بداند، نعمت بسیار بزرگی است که اگر به لطف الهی حاصل شود، مهم‌ترین انگیزه برای دعا و سؤال از درگاه پروردگار در انسان به وجود می‌آید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن وصیت خود به جناب ابوذر فرمودند:

ای ابوذر جبرئیل سوار بر استری خاکستری تمام گنجینه‌های دنیا را برای من آورد و به من گفت: ای محمد! این گنجینه‌های دنیاست و گرفتن آنها چیزی از بهره و منزلت تو نزد پروردگارت نمی‌کاهد. من گفتم:

حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا، إِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُ رَبِّي وَإِذَا جُعْتُ سَأَلْتُهُ ۱

ای دوست من، جبرئیل، مرا به اینها نیازی نیست. هرگاه سیر شوم، پروردگارم را سپاس می‌گزارم و آنگاه که گرسنه شوم، از او درخواست و سؤال می‌کنم.

پاسخی که رسول خدا ﷺ به پیشنهاد جبرئیل داده‌اند، نشانگر یکی از حکمت‌های نپذیرفتن خواسته‌ی اوست. ایشان معتقد بودند که اگر گنجینه‌های دنیا را در اختیار می‌داشتند، چه بسا در هنگام گرسنگی دست نیاز به درگاه خداوند بلند نمی‌کردند و احتیاج خود را به ذات بی‌نیاز الهی چنان‌که باید، وجدان نمی‌کردند. به همین جهت ترجیح دادند که آن گنجینه‌ها را در اختیار نداشته باشند تا اینکه وقتی گرسنه می‌شوند، از خدا بخواهند تا نیازشان را رفع نماید.

این فرمایش پیامبر ﷺ حاوی نکته‌ی تربیتی بسیار مهمی است که همه‌ی انسان‌ها به خصوص اهل ایمان در تهذیب نفس خویش و تقرّب به خدای متعال به آن نیازمندند. آن نکته این است که انسان اگر همیشه خود را بی‌نیاز ببیند، آن‌طور که شایسته است، در خانه‌ی خداوند نمی‌رود و از او درخواست نمی‌کند. اما اگر در موردی خود را محتاج ببیند، آن‌وقت اهل دعا و سؤال از پروردگار می‌گردد. بنابراین وجدان نیاز به خدای متعال از بزرگ‌ترین نعمت‌های اوست که نصیب برخی می‌فرماید. به طور کلی اینکه انسان نیازهایش را از خداوند طلب کند و آنها را به زبان بیاورد عبادت او محسوب می‌شود و مورد پسند ذات پاکش می‌باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبْتَ
إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ.^۱

خدای متعال حاجت بنده اش را - آنگاه که او را می خواند - می داند ولی دوست دارد که نیازها به درگاهش عرضه شود، پس هنگامی که دعا می کنی، نیازت را به زبان بیاور.

روشن است که دوست داشتن خداوند به جهت فایده ای که خود می برد نیست. او بی نیاز مطلق است. و بندگانش چه نیازهای خود را به زبان بیاورند یا در دل نگه دارند، به حال او تفاوتی نمی کند. اما به زبان آوردن حاجات، نیاز انسان را به خداوند برای خود بنده وجدانی تر و ملموس تر می سازد و این همان حقیقتی است که روح بندگی خدا را تشکیل می دهد و لذا بسیار بسیار ارزشمند و قیمتی است.

دعا: مغز عبادت

یکی از حکمت های گرفتار شدن انسان به وسیله ی خداوند، این است که احتیاج و عجز او را برایش آشکار سازد و زمینه ی دعا و تضرع را در او فراهم آورد. در قرآن کریم به این حقیقت مهم چنین اشاره شده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ.^۲

و ما (رسولانی) به سوی امت های پیش از تو فرستادیم، سپس آنها را به سختی و بیچارگی گرفتار ساختیم شاید به تضرع افتند.

فَلَوْلَا إِذَا جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۳

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب تسمية الحاجة في الدعاء، ح ۱.

۲. انعام / ۴۲.

۳. انعام / ۴۳.

پس چرا آنها وقتی به سختی افتادند، تضرع نکردند؟ ولیکن دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهای (زشت) آنها را برایشان زیبا جلوه داد.

در این آیات به روشنی بیان شده که یکی از حکمت‌های گرفتار ساختن بندگان به سختی و بیچارگی این است که آنها درمانده شده و در پیشگاه الهی به زاری و تضرع بیفتند و آنان که چنین نکردند به این سبب بوده که فریب شیطان را خورده و دل‌هایشان را قساوت گرفته است.

فراموش نشود که هدف از خلقت انسان چیزی جز بندگی خدا نبوده است و روح این بندگی همانا یافتن عجز و بیچارگی و نیاز است که انسان را به در خانه‌ی خدا برده و دستش را به درگاه بی‌نیازش بلند می‌سازد. این جاست که جایگاه و منزلت دعا به خوبی روشن می‌گردد، چون روح دعا چیزی جز اظهار ناداری انسان و طلب رفع نیاز از خدای بی‌نیاز نیست. بنابراین صحت فرمایش رسول خدا ﷺ برای ما وجدانی می‌شود که فرمودند:

الدُّعَاءُ مَغْزُ الْعِبَادَةِ.^۱

مغز هر چیز لُبّ و حقیقت آن می‌باشد و دعا نیز مغز و لبّ عبادت خداوند است.

تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ

با توجه به این مطالب انسان مؤمن سعی می‌کند که حال دعا را در خود نسبت به همه‌ی نیازهایش - اعم از کوچک و بزرگ - تقویت نماید و در این مسیر فرمایش رسول مکرم اسلام ﷺ را الگوی خویش سازد که فرمودند:

سَلُّوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَدَا لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شِيعِ النَّعْلِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَسِّرْهُ لَمْ يَتَيْسَّرْ.^۲

هر نیازی که برایتان پیش می‌آید از خدای عزّ و جلّ (رفع آن را) درخواست

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. همان، ص ۲۹۵، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

کنید حتی بند کفش (تابستانی) چرا که اگر (خداوند) آن را فراهم نسازد، درست نمی‌شود.

سفارش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که رفع همه‌ی نیازهایتان را از خداوند طلب کنید، هرچند که بسیار ناچیز باشد، همچون بند کفش که در آن روزگار از لیف خرما و امثال آن نظیر کفش‌های تابستانی زمان ما می‌ساختند. اگر بندی که آن را به انگشتان پا متصل می‌کرد، پاره می‌شد و می‌خواستند آن را درست کنند شاید عموماً به یاد خدا نمی‌افتادند و برای درست شدن آن بند پاره، دست به دعا بلند نمی‌کردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دقیقاً همین مثال را مطرح کرده‌اند و توجه داده‌اند که همین کار پیش پا افتاده اگر خداوند اسباب و شرایطش را فراهم نکند، عملی نخواهد شد (إِنْ لَمْ يُيسِّرْهُ لَمْ يَتيسَّرْ). کسی که برای درست شدن پاره‌ی کفش خود، دعا می‌کند، در واقع اعتقاد عمیق خویش را در باب توحید اظهار می‌نماید. چنین کسی به خوبی باور کرده است که سر رشته‌ی همه‌ی امور حتی چیزهایی که از نظر ما پست و بی‌ارزش هستند، فقط و فقط در دست خداست و تا او شرایط تحققش را فراهم نکند، مُحال است که انجام پذیرد. همین عقیده عمق بندگی او را به پیشگاه خداوند آشکار می‌سازد که ارزشمندترین و محبوب‌ترین عمل نزد او محسوب می‌شود.

در بیان مشابهی که به صورت حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده، خداوند چنین فرموده است:

يَا مُوسَى سَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَ مِلْحَ عَجِينِكَ.^۱

ای موسی همه‌ی مایحتاج خود را از من طلب کن حتی علف گوسفند و نمک غذایت را.

روشن است که این دستور اختصاص به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ندارد و قاعده کلی بندگی خدا را بیان می‌کند.

بیان دیگری از همین مطلب شریف در فرمایش حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام چنین آمده است:

۱. بحار الانوار، ص ۳۰۳، ح ۳۹، به نقل از عده‌ی الداعی.

لَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
أَسْأَلُهُمْ ۱

هیچ یک از نیازهای خود را کوچک مشمارید همانا محبوب‌ترین مؤمنان نزد
خدای متعال درخواست کننده‌ترین آنهاست.

کوچک شمردن نیاز به این است که انسان آن را دست کم گرفته و دغدغه‌ای برای
رفع آن نداشته باشد. امام باقر علیه السلام توجه داده‌اند که هیچ نیازی را دست کم نگیرید و
تصویر نکنید که چون یک امر به ظاهر ناچیز و کوچک است پس نیاز به دستگیری و
لطف الهی ندارد. ما انسان‌ها گاهی به دلیل نادانی خود تصور می‌کنیم که فقط امور
بزرگ و نیازهای قابل توجه است که برای رفع آنها نیاز به لطف و عنایت خداوند
داریم، لذا فقط در چنان مواردی دست دعا به درگاه الهی بلند می‌کنیم. این در حالی
است که بزرگی و کوچکی یک امر نسبت به ما معنا دارد و گرنه برای خداوند متعال
کوچک و بزرگ تفاوتی ندارند، بنابراین احتیاج به کمک و مساعدت پروردگار در
همه‌ی موارد یکسان است.

گاهی پیش می‌آید که خداوند برای آنکه بیچارگی و ناتوانی بشر را برایش روشن‌تر
کند، در امری که به ظاهر ناچیز و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، اسباب و وسائط آن را
فراهم نمی‌کند. در این صورت انسان مشاهده می‌کند کار بسیار ساده و کوچکی که
همیشه به راحتی انجام می‌شد، اگر خدا نخواهد به یک معضل و مشکل بزرگ تبدیل
می‌شود که گره آن به دست هیچ کس باز شدنی نیست. فرد عاقل با ایمان هیچ‌گاه هیچ
امری را کوچک نمی‌شمارد چون می‌داند که اگر آن امر در گذشته به راحتی انجام
می‌شده، جز به این سبب نبوده که خداوند اسباب آن را همیشه فراهم می‌کرده است؛
بنابراین اگر در یک مورد چنین اراده‌ای از جانب پروردگار نباشد، کار، سخت و
لاینحل می‌شود. پس نباید هیچ‌گاه از سبب سازی خدای متعال غفلت نمود و کاری را
دست کم گرفت. برعکس گاهی هم کارهایی که همیشه سخت و مشکل بوده‌اند، در

مواردی به سادگی انجام می‌پذیرند که موجب تعجب انسان می‌گردد. این حالت هم به صورت دیگری نشانگر دخالت دست‌عنایت الهی در سبب‌سازی برای امور است. تذکری که بیان آن در این بحث لازم است، این می‌باشد که در همه‌ی موارد - چه امور ناچیز و چه مطالب مهم - به حکم عقل و شرع انسان موظف است که تلاش خود را از هر جهت برای رفع نیازهایش انجام دهد. توجه به خداوند و دعا و سؤال از او به هیچ‌وجه جای کوشش و سعی انسان را نمی‌گیرد و نباید بگیرد. ما در ادامه‌ی مباحث به صورت مستدل و با ذکر ادله‌ی نقلی اثبات خواهیم نمود که یکی از موانع استجاب دعا این است که دعاکننده تلاش لازم خود را از طرق عادی برای رفع نیازش انجام ندهد.^۱ همین امر می‌تواند مانع اجابت دعایش از جانب خدای متعال گردد. بنابراین درخواست همه‌ی حوائج از درگاه ایزد یکتا باید در کنار کوشش و طلب انسان از راههای عادی برای رفع آنها باشد و این دو به هیچ‌وجه با هم تعارض ندارند و جای یکدیگر را نمی‌گیرند.

نتیجه‌ای که از کل این بحث گرفته می‌شود، این است که باید فرهنگ دعا کردن و سؤال از پروردگار در همه‌ی امور عام و فراگیر شود به طوری که همگان برخود فرض بدانند که در رفع همه‌ی نیازهایشان دست به دامان الهی بزنند و در هیچ موردی از خداوند و سبب‌سازی‌اش غفلت نکنند. البته عمومی شدن فرهنگ دعا در هر فرد بر خاسته از فراگیر شدن اعتقاد او به توحید است. بنابراین راه صحیح رسیدن به آن نتیجه‌ی مطلوب، عمق بخشیدن به اعتقاد درباره‌ی همه‌کاره بودن منحصر به فرد خداوند در تمشیت امور عالم می‌باشد و هر عملی که این اعتقاد را قوی‌تر و محکم‌تر سازد، در این مسیر مطلوبیت پیدا می‌کند. به هر حال دعا بهترین میوه و شیرین‌ترین ثمره‌ی درخت پربرکت توحید است و جز با تقویت خود درخت، ثمره‌ی آن پربارتر نمی‌شود.

یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا

یکی از زیباترین و باشکوه‌ترین آثار اعتقاد به توحید در امر دعا، این است که حال فرد مؤمن در دعا هنگام بلا در مقایسه با زمان عافیت یکسان است. از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَةِ.^۱

سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش (عافیت) همچون دعای او در حال سختی (بلا) باشد.

در حال سختی و گرفتاری انسان به طور طبیعی به خدا پناه برده و رفع گرفتاری را از او طلب می‌نماید. معمولاً بیشترین و با توجه‌ترین و جدی‌ترین دعاها در هنگام بلا و سختی صورت می‌پذیرد. علت این امر آن است که انسان در حال گرفتاری و بلا نوعاً از اسباب و وسائط عادی قطع امید می‌کند و دل به مسبب الاسباب می‌بندد. اما با رفع گرفتاری و عادی شدن شرایط، بیشتر انسان‌ها از یاد خدا غافل شده و حال انقطاع خود را از دست می‌دهند. تفاوت فرد مؤمن با غیر مؤمن در همین نقطه است. مؤمن عمیقاً باور کرده که خدای در آسایش همان خدای در گرفتاری است و حال عافیت فقط به لطف و خواست او به وجود آمده و آنچه که ما آن را عادی می‌نامیم، خارج از مشیت و تقدیر الهی نیست. بنابراین عقل حکم می‌کند که در شرایط مطبوع و خوشایند، همان اندازه به لطف و عنایت پروردگار توجه داشته باشیم که در حال بلا و گرفتاری نوع مردم چنین هستند. چنین نباشد که با رفع سختی و بلا، خداوند و تأثیر مشیت او در زندگی انسان‌ها به فراموشی سپرده شود. واقعیت این است که انسان در حال عافیت همان اندازه نیازمند دعا به پیشگاه الهی است که در هنگام بلا و گرفتاری محتاج می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام از این حقیقت با زیباترین بیان، پرده برداشته‌اند:

مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأُخْوَجِ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي

لا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ^۱

فرد گرفتاری که سخت به بلا گرفتار شده نیازمندتر نیست به دعا از کسی که در عافیت است، اما از گرفتاری در امان نمی‌باشد.

در این حدیث شریف دو مطلب مهم بیان شده است:

اول این که انسان در حال عافیت همان اندازه محتاج دعاست که فرد مبتلا به یک گرفتاری سخت.

دوم علت این امر بیان شده که همان تعبیر آخر حدیث است. فرموده‌اند: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ» یعنی هرچند اکنون در حال عافیت به سر می‌برد، اما هیچ‌گاه از گرفتاری در امان نیست. انسان موجودی است که در هر لحظه در معرض همه‌ی خطرات و آفات قرار دارد و در هیچ شرایطی نمی‌تواند نفس راحت بکشد و مطمئن باشد که به گرفتاری مبتلا نخواهد شد. بالاتر از این، ممکن است در همان وقتی که خود را در عافیت و راحتی می‌بیند، مبتلا به یک یا چند بیماری باشد که در آینده برایش روشن شود. اگر در حال حاضر از آن مطلع باشد، هرگز احساس خوشی و راحتی نمی‌کند؛ اما چون از ناراحتی خود خبر ندارد، اظهار خوشحالی می‌نماید. مولا امیر مؤمنان عليه السلام در یکی از سخنان زیبای خویش، انسان را بیچاره خوانده و فرموده‌اند:

مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ^۲

بیچاره انسان: اجل او پنهان و بیماری‌هایش پوشیده است

بسیاری از انسان‌ها هستند که از امراض و بیماری‌های خود بی‌خبرند، بعدها که بیماری شدت می‌یابد آثار و علائمش ظاهر می‌گردد. همچنین اجل انسان بر خودش مخفی است و از زمان پایان عمر خویش آگاه نمی‌باشد. چه بسا در حال خوشی و خوش‌گذرانی اجل خود یا یکی از عزیزانش فرارسد و شادی او را تبدیل به غم و مصیبت نماید. این است که فرموده‌اند انسان در حال عافیت از هیچ بلا و مصیبتی در

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۲، ح ۱۲، به نقل از نهج البلاغه.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، کلمه‌ی قصار ۴۱۹.

امان نیست و نباید از این واقعیت غافل بماند. این گونه انسان همیشه نیازمند دعاست چه در گرفتاری باشد و چه در عافیت.

به طور کلی می توان از آیات و احادیث چنین برداشت کرد که: خداوند دوست دارد همیشه بندگانش را در حال دعا و توجه به پیشگاه خود ببیند. در منطق قرآن، کسی که اهل دعا نیست، اصلاً مورد توجه و عنایت پروردگارش قرار نمی گیرد:

قُلْ مَا يَعْبُؤُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^۱

بگو (ای پیامبر): اگر دعای شما نباشد، پروردگارم توجهی به شما نمی فرماید. ملاحظه می شود که همه ی عنایات و توجهات الهی موکول به دعای بندگان شده است. البته این آیه بیانگر قاعده و قانونی است که خداوند آن را وضع فرموده ولی به قدرت و مشیت خود ممکن است گاهی خارج از این ضابطه کسی را مورد لطف و عنایتش قرار دهد، اما به هر حال ضابطه و ملاک عمل انسان ها باید مضمون همین آیه ی شریفه باشد.

برتری دعا بر تلاوت قرآن

در احادیث اهل بیت علیهم السلام با استناد به همین آیه ی کریمه، دعا از تلاوت قرآن برتر و با فضیلت تر دانسته شده است. از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ يَقُولُ: مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ....^۲

دعا کردن از خواندن قرآن با فضیلت تر است چون خدای عز و جل می فرماید: ما یعبؤ بکم ربی

در حدیث دیگری آمده است که معاویه بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض می کند:

۱. فرقان / ۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲، ح ۱۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

دو نفر در یک زمان مشغول نماز می‌شوند. یکی از آنها در نمازش بیش از دعا، قرآن می‌خواند و دیگری قرآن خواندنش بیشتر از دعا کردنش است. و هر دو با هم نمازشان را به پایان می‌برند. کدام یک از این دو با فضیلت‌ترند؟»

حضرت علیه السلام می‌فرمایند:

هر دو فضیلت دارند، هر دو خوب هستند.

معاویه بن عمّار عرض می‌کند:

می‌دانم که هر دو خوب و دارای فضیلت هستند.

آنگاه امام علیه السلام می‌فرمایند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ هِيَ وَاللَّهِ الْعِبَادَةُ، هِيَ وَاللَّهِ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ؟ هِيَ وَاللَّهِ الْعِبَادَةُ، هِيَ وَاللَّهِ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ أَشَدُّهُنَّ؟ هِيَ وَاللَّهِ أَشَدُّهُنَّ، هِيَ وَاللَّهِ أَشَدُّهُنَّ، هِيَ وَاللَّهِ أَشَدُّهُنَّ.^۲

دعا بهتر است، آیا فرمایش خدای متعال را نشنیده‌ای که فرمود: «و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم. همانا کسانی که زیر بار بندگی من نمی‌روند، با خواری داخل جهنم خواهند شد». قسم به خدا، دعا عبادت است، قسم به خدا دعا عبادت است. آیا دعا عبادت نیست؟ قسم به خدا آن (دعا) عبادت است. قسم به خدا آن (دعا) عبادت است. آیا (دعا) سخت‌ترین عبادت‌ها نیست؟ قسم به خدا سخت‌ترین عبادت‌هاست. قسم به خدا سخت‌ترین عبادت‌هاست. قسم به خدا سخت‌ترین عبادت‌هاست.

این همه تأکید امام صادق علیه السلام درباره‌ی عبادت بودن دعا و سخت‌ترین عبادت بودن

۱. مؤمن / ۶۰.

۲. بحار الانوار ج ۹۳ ص ۲۹۸ ح ۲۹ به نقل از فلاح السائل.

آن که هفت بار با لفظ جلاله در مورد آن قسم یاد کرده‌اند، جداً مایه‌ی حیرت است و نشانگر اوج عظمت این عبادت بی نظیر می‌باشد. اگر به لطف الهی گوشه‌ای از عظمت این عمل شریف برای انسان روشن شود، تغییر و تحوّل شگفت در او پدید می‌آید.

الهام و اعطای دعا

ما در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تعابیری را می‌بینیم که ثابت می‌کند دعا فضل خاصّ الهی است که آن را به برخی از بندگان خاصّ خود از روی منت و لطف عطا می‌فرماید. یکی از این تعابیر «الهام» است. امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در ضمن یکی از فرمایشات خود، چنین فرموده‌اند:

... قِيلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ ...^۱

... پس خدای عزّ و جل دعا را به او الهام می‌فرماید ...

تعبیر دیگری که در این مورد به کار رفته، «اعطاء» است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ ...^۲

به کسی که دعا عطا شود ...

الهام و اعطای دعا به بنده توسط خداوند نشانه‌ی لطف خاص و عنایت ویژه‌ی پروردگار به کسی است که می‌خواهد او را مورد رحمت خود قرار دهد. خیلی اوقات انسان از دعا کردن غافل است و با اینکه برای رفع گرفتاری خود به هر راهی روی می‌آورد، اما به یاد دعا نمی‌افتد. اما گاهی هم با اینکه گرفتاری خاصی ندارد، به قلبش الهام می‌شود که دعا کند و خدای خود را بخواند که او را از واقع شدن در بلایا و گرفتاری‌ها حفظ فرماید. اینکه در مواردی به یاد دعا کردن نیست و در شرایط دیگری به یاد آن می‌افتد، به خاطر شانس و اتفاق نیست؛ بلکه سر رشته‌ی امور به دست خداوند است و هر زمان و در هر موردی که بخواهد بنده‌اش را مورد لطف قرار

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الهام الدعاء، ح ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۳، ح ۲، به نقل از الخصال و معانی الاخبار.

می‌دهد و یا او را در حال غفلت رها می‌سازد. البته اعمال اختیاری ما انسان‌ها - از جمله اهتمام ورزیدن یا بی‌توجهی به امر دعا - دراینکه خدای متعال چه رفتاری با ما داشته باشد، مؤثر است و کسانی که به فراموشی دعا مبتلا می‌گردند، نوعاً عقوبت برخی اعمال زشت خود را می‌چشند.

ترک دعا؛ معصیت و گناه

آری، اگر انسان خود را مقید و ملزم کند که در همه‌ی شرایط - به خصوص در وقت گرفتاری - پیش از هرچیز و هرکار به درگاه الهی روی آورد و حفظ و صیانت خود را از او طلب نماید، آن‌گاه خود را بیشتر در معرض لطف خاص پروردگارش قرار می‌دهد که به او دعا را «الهام» و «اعطا» نماید. اما اگر چنین نکند، فراموشی دعا خود معصیت و گناهی برایش محسوب می‌شود.

البته فراموش کردن یک امر، اختیاری نیست، اما مقدمات و زمینه‌های آن اختیاری است. ممکن است انسان در اثر ارتکاب برخی گناهان از این لطف خاص الهی محروم شود. یکی از همین گناهان ضعف و سستی در اعتقاد به توحید پروردگار متعال می‌باشد که آن هم به نوبه‌ی خود معلول کوتاهی‌های دیگر انسان در انجام وظیفه‌ی بندگی‌اش است.

به هر حال کوتاهی کردن انسان از دعا به پیشگاه الهی یا عمدی و اختیاری است و یا از روی فراموشی و غیراختیاری که این حالت دوم نیز به خاطر کوتاهی کردن در انجام دادن مقدمات اختیاری آن است که نهایتاً به خود انسان بر می‌گردد. این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

تَرْكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ ۱

دعا نکردن گناه است.

نتیجه‌ی این همه تأکید و اصرار بر امر دعا این است که انسان متوجه شود باید در

همه‌ی حالات و شرایط مختلف در زندگی خود از اهتمام و توجه به دعا غافل نگردد و در کنار همه‌ی تلاش‌ها و کوشش‌هایی که از راه‌های طبیعی و عادی انجام می‌دهد، تکیه گاه و نقطه‌ی امیدش، تنها اجابت دعاهایی باشد که به پیشگاه خدای خود عرضه می‌دارد.

لزوم فراگیر شدن دعا در همه‌ی شؤون زندگی

با رجوع به متون حدیثی برای ما روشن می‌شود که ائمه علیهم‌السلام شیعیان خود را در همه‌ی احوال و به همه‌ی مناسبت‌ها تشویق و ترغیب به دعا می‌کردند. نقل نمونه‌هایی از این احادیث در همه‌ی موارد موجب تطویل می‌گردد. به همین جهت به ارائه فهرستی از برخی عناوین آنها که مرحوم علامه کلینی در کتاب شریف خود، «کافی»، نقل فرموده اکتفا می‌کنیم.

عناوین برخی از ابوابی که مرحوم کلینی در کتاب الدعاء «کافی» ذکر فرموده باین تعداد احادیث هر باب از این قرار است:

بابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْإِصْبَاحِ وَ الْإِمْسَاءِ؛ دعا‌های صبح و شام (۳۸ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّوْمِ وَ الْإِثْتِيَاهِ؛ دعا‌های هنگام خوابیدن و بیدار شدن (۱۸ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ إِذَا خَرَجَ الْإِنْسَانُ مِنْ مَنْزِلِهِ؛ دعا‌های هنگام بیرون رفتن از منزل (۱۲ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ الصَّلَاةِ؛ دعا‌های پیش از نماز (۳ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ فِي آدْبَارِ الصَّلَوَاتِ؛ دعا‌های بعد از نماز (۱۲ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ؛ دعا برای طلب روزی (۱۳ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ لِلدَّيْنِ؛ دعا برای ادای قرض (۴ حدیث)

بابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْفِ؛ دعا برای رفع گرفتاری و

ناراحتی و اندوه و ترس (۲۳ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ لِلْعَلَلِ وَ الْأَمْرَاضِ؛ دعا برای رفع دردها و بیماری‌ها (۱۹)
(حدیث)

بَابُ الْحِرْزِ وَ الْعَوْذَةِ؛ دعا برای در امان ماندن از شرور (۱۴ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ دعا هنگام خواندن قرآن (۱ حدیث)

بَابُ الدُّعَاءِ فِي حِفْظِ الْقُرْآنِ؛ دعا برای حفظ کردن قرآن (۲ حدیث)

بَابُ دَعَوَاتِ مُوجَزَاتٍ لِجَمِيعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ دعا‌های مختصر
برای برآورده شدن همه‌ی حوائج دنیوی و اخروی (۳۵ حدیث)

اینها عناوین بخشی از دعا‌هایی است که تنها مرحوم کلینی در کتاب بی نظیر خود، «کافی»، نقل فرموده که مجموعاً ۱۹۴ حدیث را تشکیل می‌دهد. اگر بخواهیم احادیث دیگری را که در سایر کتب ادعیه در ابواب مختلف ذکر شده بر اینها بیافزاییم، تعداد احادیث به چندین برابر این تعداد می‌رسد. غرض از ذکر این عناوین توجه دادن به این حقیقت است که در مکتب تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام اهتمام به امر دعا در همه‌ی حالات و شؤون مختلف زندگی یکی از محورهای اساسی به شمار می‌آید و شیعیان ایشان نباید از آن غفلت نمایند.

منافات نداشتن دعا با کار و زندگی

این جا ممکن است کسی تصور کند که اگر انسان بخواهد این چنین به امر دعا در زندگی خود اهمیت دهد باید وقت بسیاری را در عمر خود صرف دعا کردن نماید و در این صورت از پرداختن به امور اصلی و واجب هم باز می‌ماند. بله فقط کسی که کار و زندگی درستی ندارد، می‌تواند چنین زمانی را در زندگی خود به دعا کردن اختصاص دهد!

در پاسخ به این تصور باید گفت: چنین نیست و دعا کردن مختص آدم‌های بیکار نیست. بلکه دقیقاً آنان که کار و زندگی سخت‌تر و پر مشغله‌تری دارند، نیازشان هم به دعا بیشتر است، هر چند که هیچ‌کس از آن بی‌نیاز نمی‌باشد. برای روشن شدن مطلب

توجه به چهار نکته لازم است:

۱- ما انسان‌ها، با وجود همه‌ی کارها و مشغله‌های شخصی معمولاً اوقات زیادی را در زندگی به بطلالت می‌گذرانیم که در آنها هیچ‌گونه غرض عقلایی وجود ندارد. هر کس اگر اوقات تلف شده‌ی خود را در شبانه روز یادداشت کند، آنگاه متوجه می‌شود که چه فرصت‌هایی را از دست داده که می‌توانست از آنها بهره‌برداری بسیاری بکند.

۲- نکته‌ی دیگر این است که دعا هیچ‌گاه جای کار و تلاش انسان را نمی‌گیرد، بنابراین مزاحم کار انسان نیست بلکه دقیقاً در راستای به ثمر رسیدن کار و کوشش انسان است. گاهی انسان تلاش می‌کند و وقت زیادی هم صرف می‌کند، اما نتیجه‌ی مطلوبی از آن کار و وقت‌گذاری به دست نمی‌آورد یا اینکه نتیجه‌ی عکس می‌گیرد و اقدامی به ضرر خودش انجام می‌دهد. در حقیقت وقت خود را با کارهایش تلف می‌کند و در حالی که تصور می‌کند که سود برده، اما در واقع ضرر کرده است. یکی از آثار و برکات دعا می‌تواند این باشد که کار و تلاش انسان در مسیرهای انحرافی نیفتد و از روی نادانی به جریانی گرفتار نشود که نتیجه‌ای جز خسران به بار نمی‌آورد. واقعیت این است که بسیاری از اوقات انسان به خاطر ندانم‌کاری‌های بیهوده به هدر می‌رود، غافل از اینکه با توجه به خدای متعال و دعا به درگاه او می‌تواند «توفیق» و «برکت» در عمر خود را طلب کند و این‌گونه از ضایع شدن تنها سرمایه‌گرانبهایش مصون و محفوظ بماند.

۳- نکته‌ی سوم در این خصوص، توجه به این حقیقت است که اگر انسان قدر و منزلت چیزی را به‌خوبی بداند و به اهمیت تأثیر عمیق آن واقف باشد، هیچ‌گاه وقت برای انجام آن کم نمی‌آورد. معمولاً انسان برای انجام اموری که اهمیت چندانی برایش ندارد، وقت کافی نمی‌گذارد. به تعبیر دیگر انسان عاقل همیشه در زندگی‌اش نظم و ترتیب دارد و در این نظم بندی، اولویت را به کارهایی می‌دهد که برایش اهمیت بیشتری دارند. لذا برای امور ضروری همچون غذا خوردن یا ادای نمازهای واجب یومیّه همیشه وقت دارد و هیچ‌گاه آنها را از دست نمی‌دهد. البته ممکن است گاهی در انجام امور ضروری هم به ضیق وقت گرفتار شود ولی بالأخره به انجام حداقل لازم از

آنها اکتفا می‌نماید. حال اگر کسی به اهمّیت امر دعا چنان‌که در تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام آمده واقف شود و عمق تأثیر آن را در جلب عنایات الهی بداند (به عنوان نمونه آیه‌ی کریمه‌ی: **قُلْ مَا يَعْبُؤُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ**)^۱ آنگاه در مستحبات بالاترین اولویّت را برای دعا کردن قائل می‌شود و حتّی انجام یک مرتبه‌ی حدّاقلی از آن را بر خود واجب می‌سازد و راضی به از دست دادن خیر و برکت آن نمی‌شود. بنابراین متناسب با نیازهای خود برنامه‌ی منظمی ترتیب می‌دهد، تا به حدّاقلی از این سرمایه‌ی عظیم دست یابد. طبق این قاعده‌ی عقلانی که «**مَا لَا يُدْرِكُ كُفْلَهُ لَا يُتْرَكُ كُفْلُهُ**» انسان اگر نتواند به کلّ یک گنج گرانقدر دست یابد، خود را از همه‌ی آن محروم نمی‌کند بلکه به مصداق «**الْمَيْسُورُ لَا يُتْرَكُ بِالْمَعْسُورِ**» به هر مقدار که برایش میسر و ممکن باشد، خود را از نعمت دعا به پیشگاه الهی برخوردار می‌سازد.

۴ - چهارمین نکته‌ای که باید در این بحث مورد توجّه قرار گیرد این است که لازمه‌ی اهمّیت دادن به دعا در شؤون مختلف زندگی، زیادی حجم و کثرت عدد آن نمی‌باشد. دعا یک عبادت بزرگ الهی است و مهم‌ترین ویژگی در هر عبادت، شرایط قبولی آن می‌باشد. در مورد دعا هم بیشترین دغدغه، مسموع بودن آن در درگاه الهی است که از آن به «اجابت دعا» تعبیر می‌شود. بنابراین اهتمام ورزیدن به دعا یعنی توجّه داشتن و اهمّیت دادن به شرایط اجابت آن. ممکن است کسی از جهت تعداد، دعا‌های زیادی بخواند اما شرایط اجابت در آن فراهم نباشد، برعکس فرد دیگری با دعای کمتر شرایط بهتری برای اجابت آن فراهم سازد. در این صورت شخص دوم را باید اهل دعا بشماریم نه اولی را. توضیح و تفصیل این مطلب مهم در ادامه‌ی مباحث خواهد آمد.^۲ با در نظر گرفتن این نکته روشن می‌شود که ملاک اهتمام در امر دعا، صرف وقت زیاد در انجام آن نیست.

۱. فرقان / ۷۷.

۲. رجوع شود به فصل ۳ از همین بخش.

فصل دوم ۲

آثار و نتایج دعا

پس از آنکه دانستیم دعا یک عبادت و بلکه افضل آنهاست، اکنون مناسب است که به مهم‌ترین آثار و نتایج این عبادت بزرگ - مطابق آنچه در احادیث ائمه علیهم‌السلام آمده - اشاره‌ای داشته باشیم. این آثار برخی دنیوی است و برخی دیگر اخروی و ما اهم آنها را در هفت عنوان کلی دسته‌بندی می‌کنیم:

۱ - وسیله‌ی پیروزی و مایه‌ی دلگرمی (سلاح)

اولین اثر مهمی که بر دعا مترتب دانسته‌اند، این است که آن را «سلاح» نامیده‌اند. از پیامبر گرامی اسلام نقل شده که فرمودند:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ^۱

دعا سلاح مؤمن است.

سلاح وسیله‌ای است که در نبرد با دشمنان اولاً باعث دلگرمی انسان می‌شود و ثانیاً ابزاری است برای غلبه و پیروزی. انسان برای پیروزی در معرکه‌هایی که در سراسر زندگی خود پیش رو دارد، احتیاج به ابزارهایی دارد که هم مایه‌ی قوت قلبش گردد و هم او را بر دشمن پیروز گرداند. کسی که دست خالی می‌جنگد، خود را ناتوان و بدون

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، ح ۱.

گرفته شود تا به جا و به مورد، اثر خودش را بگذارد. به هر حال انسان مؤمن در زندگی اش با دشمنان زیادی روبروست و برای اینکه گوهر ایمان خود را از شر دشمنان حفظ کند، باید در میدان های نبرد متعددی پیروز و سربلند شود. از شیاطین جتنی گرفته تا انسان هایی که خود از ایادی شیطان هستند، نمی خواهند هیچ مؤمنی با ایمان بماند و سعی در منحرف ساختن او از مسیر صحیح هدایت الهی دارند. مقابله با انواع این دشمنان جز با سلاح «دعا» ممکن نیست. البته در کنار دعا باید به سفارشات دیگری که اهل بیت علیهم السلام در این رابطه فرموده اند نیز عمل شود.

۲ - سرازیر شدن روزی

دومین اثر و برکت دعا به پیشگاه الهی، سرازیر شدن روزی به سوی انسان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ يُدِّرُ أَرْزَاقَكُمْ؟

آیا به شما سلاحی معرفی نکنم که شما را از شر دشمنانتان نجات بخشد و روزی های شما را سرازیر نماید؟

عرض کردند: بفرمایید. فرمودند:

تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ^۱.

پروردگارتان را شب و روز بخوانید.

روزی مادی و معنوی

اولین نکته ای که در تبیین این اثر گرانقدر دعا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مفهوم «رزق» تنها شامل پول و مال و خوراک و پوشاک و مسکن و نظایر اینها نمی شود بلکه در برگیرنده ارزاق معنوی انسان هم هست. به تعبیر دیگر «رزق» هم شامل رزق مادی است و هم معنوی. در کلمات لغویین تصریح به این معنا وجود دارد.

به عنوان نمونه طریحی چنین آورده است:

الْأَرْزَاقُ نَوْعَانِ: ظَاهِرَةٌ لِلْأَبْدَانِ كَالْأَقْوَابِ وَ بَاطِنَةٌ لِلْقُلُوبِ كَالْمَعَارِفِ وَ
الْعُلُومِ.^۱

رزق‌ها دو نوع هستند: ظاهری برای ابدان مانند غذاها و باطنی برای قلوب
مانند معارف و علوم.

با این ترتیب مفهوم «رزق» عام است و غیر از امور مادی شامل امور معنوی چون
علم، عقل، ادب، حج، زیارت و ... می‌شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی:
... وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.^۲

فرمودند:

مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ.^۳

از آنچه به آنها آموخته‌ایم نشر می‌دهند و از آیات قرآن که به ایشان
آموخته‌ایم، تلاوت می‌کنند.

در این حدیث روشن است که رزق را شامل علم و قرآن هم دانسته‌اند. مصادیق
دیگری از این رزق معنوی در دعای زیبایی منقول از امام زین‌العابدین علیه السلام آمده است
که جزء تعقیبات نماز نافله‌ی صبح می‌باشد. قسمتی از آن چنین است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ عَزْماً ثَابِتاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً زَكِيّاً وَ عِلْماً
كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً.^۴

خدایا مرا روزی فرما: عقلی کامل و اراده‌ای نافذ و خردی برتر و دلی پاک و
علمی فراوان و ادبی نیکو.

در این جا هم روزی شامل عقل، دل پاک، علم فراوان و ادب نیکو و امثال اینهاست.

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۶۹، ماده‌ی رزق.

۲. بقره / ۳.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷، ح ۳۸، به نقل از معانی الاخبار.

۴. همان، ج ۸۷، ص ۳۲۵، ح ۱۴، به نقل از جنة الامان.

همچنین در دعای دیگری که از امام صادق علیه السلام در تعقیبات مختصه‌ی نماز صبح نقل شده، چنین آمده است:

اللَّهُمَّ ... اِرْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي
إِلَى حُبِّكَ.^۱

خداوندا ... روزی کن مرا محبت خود و محبت هر کس که تو را دوست دارد و محبت هرکاری که مرا به محبت تو نزدیک می‌سازد.

با این ترتیب محبت خدا و دوستارانش و محبت همه‌ی اعمالی که محبوب خدا هستند، از مصادیق روزی به شمار می‌آیند. پس آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: دعا باعث سرازیر شدن روزی به شما می‌شود، باید تمام این مصادیق را در نظر گرفت و آن را منحصر در روزی مادی ندانست.

دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی

نکته‌ی دیگر اینکه طلب روزی از خدای متعال به دو صورت است: یکی دعا و درخواست از او و دیگر تلاش و سعی از راه‌های متعارف و عادی. برای تحصیل رزق باید هر دو کار انجام شود و هیچ‌یک جای دیگری را نمی‌گیرد. مثلاً برای تحصیل علم و ادب هم باید از خداوند خواست و به پیشگاهش دعا کرد و هم باید سراغ درس و بحث و زانو زدن در محضر عالمان مهذب و مؤدب رفت. همچنین است طلب روزی مادی و رزق حلال که هم نیاز به کسب و کار دارد و هم دعا و درخواست از خداوند. در ادامه‌ی مباحث به صورت مستدل بیان خواهد شد^۲ که به دعا بدون فراهم کردن اسباب و زمینه‌های عادی آن، وعده‌ی اجابت داده نشده و بلکه همین کوتاهی کردن از موانع استجاب دعا شمرده شده است.

اکنون فقط به یک حقیقت مهم توجه می‌دهیم و آن اینکه: گاهی انسان از راه‌های

۱. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۲، ح ۴۶، به نقل از مصباح المتهجد.

۲. فصل آینده از همین بخش.

متعارف به تلاش برای کسب روزی - چه مادی و چه معنوی - می پردازد و سعی و کوشش زیادی هم به خرج می دهد. اما به اندازه‌ی زحمتی که متحمل شده سود نمی برد. گاهی حتی تلاشش بی نتیجه بوده و دست خالی می ماند و از این بدتر آنکه ممکن است ضرر هم بکند. وجود این حالات مختلف نشان می دهد که انسان نمی داند خداوند متعال رسیدن روزی او را از چه طریقی مقدر فرموده است. اینکه انسان از چه راهی و با مراجعه به چه کسانی می تواند رزق خود را به دست آورد، برای خودش روشن نیست. ممکن است به اسباب و وسائلی دل ببندد که از آنها هیچ چیز نصیبش نشود و برعکس از طریقی که اصلاً حسابی روی آن باز نکرده، روزی بدست آورد. این جاست که برای همگان واضح و آشکار می گردد که روزی رسان خداوند است و غیر او هر چه هست، اسباب و زمینه‌هایی است که خود او فراهم می آورد. اگر خداوند نخواسته باشد که از طریقی رزق انسان را برساند، هیچ سعی و تلاشی در آن مسیر به نتیجه نمی رسد. بنابراین یکی از آثار و خیرات دعا این است که خداوند در عمل، انسان را موفق به یافتن مسیری نماید که راه رسیدن روزی اوست. همچنین با عنایت الهی در مسیری قرار نگیرد که با وجود سعی و تلاش چیزی از آن راه نصیبش نمی گردد. همین مطلب لطیف در دعایی که به عنوان یکی از تعقیبات نماز عشا وارد شده، آمده است. راوی می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان از فقر و تنگدستی خود به حضرتش شکایت می نمود و اظهار می کرد که برای طلب روزی به سرزمین‌های مختلفی رفته، اما تنها اثرش ازدیاد فقرش بوده است.

حضرت به او فرمودند:

پس از نماز عشا، این دعا را با تائی بخوان:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَإِنَّمَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي فَأَجُولُ فِي طَلْبِهِ الْبُلْدَانَ فَأَنَا فِيهَا أَنَا طَالِبٌ كَالْحَيْرَانِ لَا أَدْرِي أَيْ سَهْلٍ هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ أَمْ فِي سَمَاءٍ أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ وَ

عَلَى يَدَيْ مَنْ وَمِنْ قِبَلِ مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَ أَسْبَابُهُ بِيَدِكَ وَ
 أَنْتَ تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ تُسَبِّهُ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 وَ اجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعاً وَ مَطْلَبُهُ سَهْلاً وَ مَا أَخَذَهُ قَرِيباً وَ لَا تُعْثِنِي
 بِطَلْبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقاً فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنِّ عَذَابِي وَ أَنَا فَقِيرٌ إِلَى
 رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جُدْ عَلَيَّ عَبْدِكَ بِفَضْلِكَ إِنَّكَ
 ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ.^۱

بارالها من به جایگاه روزی خود آگاهی ندارم و صرفاً مطابق افکاری که به
 قلبم خطور می‌کند، به دنبال طلب آن در سرزمین‌های مختلف هستم.
 بنابراین من همچون افراد سرگردان به دنبال مطلوب خود هستم؛ نمی‌دانم
 (آنچه طلب می‌کنم) در دشت است یا در کوه، در زمین است یا در آسمان، در
 خشکی است یا در دریا و به دست چه کسی و از طرف کیست. و در عین حال
 به‌خوبی آگاهم که علم آن (روزی من) نزد تو و اسبابش به دست توست و تو
 آن را به لطف خویش تقسیم می‌فرمایی و به سبب رحمت خود زمینه‌هایش
 را فراهم می‌نمایی.

(حال که چنین است) پس بارالها بر پیامبر ﷺ و آل او درود بفرست و
 روزی خود را برای من وسیع و راه طلب آن را آسان و محلّ به دست آوردن
 آن را نزدیک قرار ده و مرا در طلب کردن آنچه روزی‌ام را در آن مقدر
 نفرموده‌ای، به رنج و زحمت نینداز، همانا تو از عذاب کردن من بی‌نیازی و
 من به رحمت تو محتاجم. پس بر پیامبر ﷺ و خاندان ایشان درود فرست
 و با فضل خود بر بنده‌ات ببخش، که تو صاحب فضلی عظیم هستی.

مضامین این دعای زیبا به‌خوبی نقش بی‌بدیل فضل و عنایت الهی را در روزی
 رساندن به بندگانش نشان می‌دهد. کسی که از عمق دل خویش این نقش را باور کرده
 باشد، به راحتی تأثیر دعا را در سرازیر شدن روزی به انسان می‌پذیرد. البته باید توجه

۱. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۲۴، ح ۵، به نقل از فلاح السائل.

داشت که مقصود از اینکه دعادر سرازیر شدن روزی به سوی انسان مؤثر است، تنها این نیست که اگر انسان برای طلب روزی دعا کند، روزی اش بیشتر می شود. دعاهایی نظیر آنچه به عنوان تعقیب نماز عشا ذکر شد، قطعاً در این زمینه مؤثر است، اما به نظر می رسد مطلق دعا - چه برای طلب روزی و چه غیر آن - باعث سرازیر شدن روزی به نسان است. آنچه در همه ی دعاها وجود دارد توجه قلبی عمیق به خدای متعال به عنوان مسبب الاسباب می باشد و همین توجه می تواند مؤثر و کارساز باشد. امام اقرع علیه السلام در توضیح آیه ی شریفه ی:

وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. ۱

و از فضل خداوند طلب کنید.

فرمودند:

لِلَّهِ فَضْلٌ يُقَسَّمُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.

خدا دارای فضلی است که آن را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می فرماید.

آنگاه اضافه فرمودند:

ذِكْرُ اللَّهِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ. ۲

یاد کردن خداوند پس از طلوع فجر از دوندگی در زمین، برای طلب روزی مؤثرتر می باشد.

این جاتعبیر «ذکر» را به کار برده اند که مقصود یاد کردن از خداست. خواندن خداوند - هرچند با سؤال و درخواست از او همراه نباشد - مصداق روشنی از «ذکر» است. بنابراین دعا حتی بدون آنکه همراه با طلب روزی از خدا باشد، در سرازیری رزق انسان مؤثر و کارساز است.

۱. نساء / ۳۲.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱۱۹.

۳ - شفای همه‌ی دردها

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا شفابخش بودن آن از هر دردی است. این مطلب به صراحت در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است:

عَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.^۱

بر تو باد دعا کردن زیرا آن درمان هر دردی است.

شفا دادن در فرهنگ دین مانند روزی دادن است. همان‌طور که روزی تنها به دست خداست، شفا هم تنها در اختیار اوست. نقش اسباب و وسایط و تأثیر آنها در شفابخشی همچون نقش زمینه‌ها و شرایط عادی در رسیدن روزی به انسان می‌باشد. همان‌گونه که سررشته‌ی امور در امر روزی رساندن به دست خداوند است، در شفابخشی هم تأثیر معالجه و دارو و ... به خواست خدا و اذن او بستگی دارد. بنابراین با همان اعتقادی که انسان برای رسیدن روزی اش دعا می‌کند و هم‌زمان دنبال اسباب و وسائط می‌رود، باید در کنار دعا برای شفا خواستن، در پی پیمودن راه‌های متعارف معالجه‌ی دردهایش هم باشد. در صورت وجود اعتقاد صحیح در این زمینه، انسان می‌تواند شاهد تأثیر دعا در شفای همه‌ی دردهای خود و دیگران باشد، حتی اگر این دعاها صرف خواندن خدا و بدون درخواست شفا از او باشد.

رسیدن به موفقیت و رستگاری

چهارمین اثر با برکت دعا چیزی است که از آن به کلید نجات و رستگاری تعبیر کرده‌اند. از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمودند:

الذُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ.^۲

خواندن خداوند کلید به دست آوردن موفقیت و رستگاری است. «مفاتیح» جمع «مفتاح» به معنای کلید است و «مقالید» هم جمع «مقلاد» می‌باشد. «مقلاد» هم به

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء شفاء من كل داء، ح ۱.

۲. همان، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، ح ۲.

منای کلید به کار رفته و هم به معنای گنجینه.^۱ بنابراین تعبیر «مقالید الفلاح» یا به منای کلیدهای رستگاری و یا گنجینه‌های رستگاری است. پس حاصل فرمایش امام پیرالمؤمنین علیه السلام این است که از طریق دعا می‌توان به کلیدهای موفقیت و گنجینه‌ها (کلیدهای) رستگاری دست یافت. موفقیت و رستگاری برای یک مؤمن فقط در ایهی رضایت و خشنودی خدا از او حاصل می‌گردد. بنابراین بسیاری از آنچه که در بدگاه اهل دنیا مصداق موفقیت محسوب می‌گردد، با معیارهای دینی عین شکست و کامی شمرده می‌شود. به دست آوردن نعمت‌های دنیوی اگر وسیله‌ای برای سعادت فروی انسان باشد، موفقیت است و گرنه او را به بدبختی و بیچارگی مبتلا می‌کند. دعا وسیله‌ای است برای آنکه انسان را از آنچه در دنیا نصیبش شده به سعادت قعی که همان رضایت خدای او از اوست، برساند. اگر این کلید و این گنجینه در اختیار انسان نباشد، از رسیدن به آن محروم و نا کام خواهد ماند.

در حدیث دیگری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین می‌خوانیم:

... فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ.^۲

... پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و (سبب) موفقیت در هر نیازی است.

طبق این فرمایش گرانقدر کلید هر رحمتی دعا به پیشگاه خداست یعنی اگر کسی بخواهد رحمت الهی در هر زمینه‌ای باشد، می‌تواند از طریق دعا باب آن رحمت را برود بگشاید. بنابراین تحصیل سعادت دنیا و آخرت از راه دعا میسر است، البته بشرط آنکه انسان از انجام سعی و تلاش متعارف هم کوتاهی نکند.

همچنین براساس فرمایش امام صادق علیه السلام هیچ حاجتی نیست که به دست آوردن موفقیت در آن از طریق دعا امکان‌پذیر نباشد. موفقیت و پیروزی همیشه در این نیست که انسان به خواسته‌ی خود نایل شود، گاهی انسان به دنبال چیزی است که به دست

۱. المِثْلَاد: الخزانة و المفتاح (المعجم الوسيط، ص ۷۵۴).

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يَرُدُّ البلاء و القضاء، ح ۷.

آوردنش به صلاح و نفع او نمی‌باشد. بنابراین در صورت وجود یک نیاز، نمی‌توان گفت که موفقیت انسان لزوماً به رفع آن نیاز است. مثلاً کسی که به مال فراوانی از دنیا نیازمند است، چه بسا به دست آوردن آن به ضررش باشد و او را از درگاه خداوند دور سازد. موفقیت (نجاح) در این مورد این است که مال دنیا را به اندازه‌ای که به عاقبت حالش مفید است و برای ایمانش مضر نیست، به دست آورد و دعا وسیله و سببی برای رسیدن به همین موفقیت است. توضیح کامل‌تر این بحث در فصل مربوط به بیان شرایط و موانع اجابت دعا خواهد آمد.^۱

۵ - رفع بلاهای نازل شده

یکی دیگر از آثار و نتایج دعا رفع بلاها و مصیبت‌هاست. نوع بلاها در واقع سلب نعمت‌هایی است که مدتی در اختیار انسان بوده است. مثلاً بیماری عبارت است از سلب نعمت سلامت یا زلزله و امثال آن مساوی است با از دست دادن نعمت امنیت و ... یکی از علّت‌های اساسی از دست دادن هر نعمت، ناشکری نمودن نسبت به آن به خاطر ارتکاب گناه است، چون هر گناهی در واقع مصداق ناشکری نعمت‌های الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما زالت نعمة ولا نضارة عيش إلا بذنوب اجترحوا إن الله ليس بظلام
للعبید.^۲

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی‌شود مگر به سبب گناهایی که (انسان‌ها) مرتکب می‌شوند، خداوند به بندگان ظلم نمی‌کند.

وقتی خداوند بعضی از نعمت‌های خود را از کسی می‌گیرد، در واقع مصیبت و بلا را بر او نازل می‌کند. این کار به مقتضای عدل الهی است و ریشه در اعمال زشت خود انسان دارد. به فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در همه‌ی این بلاها ردّ پای تقصیرات

۱. فصل آینده از همین بخش.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

انسان‌ها به چشم می‌خورد. ایشان در ادامه‌ی فرمایش خود، چنین آورده‌اند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّقْمُ وَ زَالَتْ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَزَعُوا إِلَى اللَّهِ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَلَمْ يَهْتُوا وَ لَمْ يُسْرِفُوا لِأَصْلَحِ اللَّهُ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ وَ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلُّ ضَالِحٍ.^۱

و اگر ایشان (گناهکاران) در هنگام فرود آمدن بلاها و از دست رفتن نعمت‌ها، با صدق نیت به خدا پناه آورده و به او استغاثه می‌کردند و سستی به خرج نمی‌دادند و (در انجام گناه) زیاده‌روی نمی‌نمودند؛ خداوند هر فساد و تباهی را برای ایشان اصلاح می‌فرمود و هر امر شایسته را به ایشان باز می‌گرداند.

«فَزَعَ إِلَى ...» در عربی به معنای «پناه آوردن و استغاثه کردن به ...» می‌باشد.^۲ضمون فرمایش مولا این است که اگر انسان‌های گناهکار در وقت فرود آمدن بلا به رگه خدا روی آورده و از او کمک می‌خواستند، گرفتاری‌هایشان رفع می‌شد و عمت‌های از دست رفته به ایشان باز گردانده می‌شد. پس تداوم بلاها و مصیبت‌ها به خاطر کوتاهی کردن خود مردم در روی آوردن به دعا و ثنای الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی دیگر از فرمایش‌های خود بر ضرورت دعا هنگام بلا اکید صریح فرموده‌اند:

إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ سَطَوَاتٍ وَ نِعْمَاتٍ فَإِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ فَأَذْفَعُوهَا بِاللُّدْعَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَدْفَعُ الْبَلَاءَ إِلَّا اللُّدْعَاءُ.^۳

همانا خدای سبحان قهرها و عقوبت‌ها دارد، پس در هنگام فرود آمدن آنها بر شما، به وسیله‌ی دعا آنها را دفع کنید، چرا که بلا را چیزی جز دعا دفع نمی‌نماید.

۱. همان.

۲. المعجم الوسيط، ص ۶۸۷.

۳. غُرر الحکم و دُرر الکلم، ج ۲، ح ۳۵۱۲.

نقمت ضدّ نعمت است و وقتی نعمتی سلب می‌شود، معمولاً نقمت جای آن را می‌گیرد که چیزی جز گرفتاری و بلا نیست. در این حدیث شریف تصریح فرموده‌اند که بلا جز با دعا از بین نمی‌رود. بنابراین انسان مؤمن در وقت گرفتاری باید پیش از هر چیز بر روی آوردن به سوی خداوند تأکید و اصرار داشته باشد. روشن است که دعا در این شرایط شامل استغفار و توبه از آنچه سبب نزول بلا بوده نیز خواهد شد. شاید بتوان چنین تعبیر کرد که انسان با اظهار پشیمانی از گناه و طلب مغفرت از خداوند، می‌خواهد علت نزول بلا را محو نماید و یک‌بار دیگر خود را مشمول رحمت او قرار دهد.

در فرمایش دیگری که از امام زین‌العابدین علیه السلام منقول است، چنین فرموده‌اند:

الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ^۱

دعا بلای نازل شده و (بلای) نازل نشده را دفع می‌کند.

دفع بلای نازل شده بحث فعلی ماست و درباره‌ی دفع بلای نازل نشده به وسیله‌ی دعا در ادامه‌ی بحث سخن خواهیم گفت.

وجود و عدم دعا نشانه‌ی کوتاه یا بلند بودن مدت بلا

تأثیر دعا در رفع بلا چنان یقینی و روشن است که می‌بینیم ائمه علیهم السلام طولانی شدن یا کوتاه بودن مدت زمان بلا را به اینکه انسان‌ها در زمان گرفتاری به یاد دعا بیفتند یا خیر، منوط دانسته‌اند. هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

هَلْ تَعْرِفُونَ طَوْلَ الْبَلَاءِ مِنْ قَصْرِهِ؟

آیا می‌دانید مدت زمان چه بلایی کوتاه و چه بلایی بلند است؟

عرض کردیم: خیر، فرمودند:

إِذَا أَلِهَمَّ أَحَدٌ [كُم] الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ.^۲

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يردّ البلاء و القضاء، ح ۵.

۲. همان، باب الهام الدعاء، ح ۱.

هرگاه در هنگام بلا به کسی (از شما) الهام شد که دعا کند، بدانید که (زمان) آن بلا کوتاه است.

در فصل گذشته بر اینکه دعا به تفضل الهی به برخی از بندگان الهام می‌شود، تأکید نمودیم. فرمایش منقول از امام صادق علیه السلام روشن می‌کند که الهام شدن دعا به انسان در هنگام نزول بلا، نشانگر این است که مدت آن بلا طولانی نیست. در حقیقت خداوند با الهام نمودن دعا می‌خواهد بلا را نازل شده را از گرفتاران رفع نماید. این بیان به خوبی تأثیر قطعی دعا را در رفع بلا می‌رساند. سخن دیگر در این موضوع از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است:

مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشَيْكًا وَ مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيَمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

هیچ بلائی بر بنده‌ای با ایمان نازل نمی‌شود که خدای عز و جل به او دعا را الهام فرماید، مگر آنکه بر طرف شدن آن بلا نزدیک باشد. و هیچ بلائی بر بنده‌ای با ایمان نازل نمی‌شود که از دعا خودداری نماید مگر اینکه آن بلا طولانی باشد. پس هرگاه بلا نازل شد، بر شماست که به پیشگاه خدای عز و جل دعا و تضرع کنید.

در این حدیث شریف علاوه بر آنچه در فرمایش قبلی مطرح شده بود، تأکید کرده‌اند که در هنگام نزول بلا، اگر انسان دعا نکند، باید بداند که آن بلا به زودی رفع نخواهد شد بلکه مدتش طولانی خواهد بود. بنابراین هم دعا کردن نشانه‌ی زودگذر بودن بلا و گرفتاری است و هم دعا نکردن علامت ماندنی بودن آن بلاست. پس نه تنها دعا در رفع بلاها و مصیبت‌ها مؤثر است، بلکه عدم آن هم موجب رفع نشدن بلا می‌گردد. این جا اهمیت دعا و اینکه انسان در هنگام گرفتاری باید به این سلاح مجهز

شود، به خوبی روشن می‌شود.

نکته‌ی دیگری که امام هفتم علیه السلام بر آن تصریح فرموده‌اند این است که الهام‌کننده‌ی دعا به بنده‌ی مؤمن در هنگام نزول بلا خود خداوند است و این چیزی جز لطف و تفضل او نمی‌باشد، اما گاهی انسان به این امر توجه ندارد و با آن ساده برخورد می‌کند. بسیاری اوقات در هنگام نزول بلا و مصیبت، انجام خیلی کارها به ذهن و قلب انسان خطور می‌کند ولی به فکر دعا کردن نمی‌افتد. پس از اینکه مدتی از راه‌های مختلف تلاش کرد و راه به جایی نبرد، آنگاه یادش می‌افتد که در خانه‌ی خدا برود و رفع مشکل را از او طلب کند. این در حالی است که اگر از ابتدا دعا می‌کرد و از خدا استمداد می‌طلبید، چه بسا راه‌هایی به ذهنش می‌رسید که گرفتاری‌اش به سادگی رفع می‌شد. از همین جهت است که تأکید می‌کنیم هنگام نزول بلا یا خوب است اولین چیزی که به فکر انسان خطور می‌کند دعا به پیشگاه خداوند باشد، چون همه‌ی راه‌های دیگر تنها به لطف و عنایت او می‌توانند در رفع بلا یا مؤثر واقع شوند. البته در کنار دعا باید راه‌های متعارف و عادی حلّ مشکل نیز طی شوند، اما راه گشا بودن هر کدام از آنها به لطف و عنایت الهی است. بنابراین کمال مطلوب برای بنده‌ی مؤمن این است که خداوند از همان ابتدای گرفتاری، دعا کردن را به او الهام فرماید و او به اینکار اقدام نماید.

۶ - دفع بلای مقدر

یکی از مهم‌ترین آثار دعا، دفع بلای مقدری است که هنوز واقع نشده است. در فرهنگ قرآن و سنت، هیچ امری در روی زمین یا در آسمان بدون تقدیر سابق از جانب خداوند، واقع نمی‌شود.^۱ در واقع هر امری اتفاق می‌افتد پیش از وقوع، تقدیر آن صورت گرفته است. تقدیر یعنی اندازه‌گیری و مقصود از آن معین کردن زمان و مکان و

۱. رجوع کنید به کتاب شریف اصول کافی، کتاب التوحید، باب فی آتیه لا یكون شیء فی السماء و

الارض الا بسبعة، ح ۱ و ۲.

سایر خصوصیات چیزی است که تحقق پیدا می‌کند. همه‌ی اینها پیش از وقوع شیء از جانب خداوند تعیین می‌گردد. بر این اساس هر بلایی بر هر کسی نازل می‌شود، زمان و مکان و شدت و وسعت و سایر خصوصیات آن از قبل تعیین شده است. یکی از آثار و برکات دعا دفع بلایی است که تقدیر آن صورت گرفته ولی هنوز واقع نشده است.

بلای مقدر خود دو نوع است: یا خداوند حکم به وقوع آن نموده و یا چنین نکرده است. حکم الهی به وقوع چیزی، قضای خدا نامیده می‌شود و مقصود صدور دستور و حکم از جانب خداوند به ایادی خود مانند فرشتگان است که آن امر مقدر را به وقوع خارجی بیاورند. در این صورت شیء مقدر یک درجه به وجود خارجی یافتن نزدیک می‌شود. بنابراین بلای مقدر یا متعلق قضای الهی واقع شده یا خیر. در صورت اول آن را مقدر مقضی می‌خوانند و در صورت دوم مقدر غیر مقضی.

مطابق آنچه در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده، دعا به پیشگاه خداوند بلای تقدیر شده را دفع می‌کند هرچند که به مرحله‌ی قضا هم رسیده باشد. تا وقتی بلا واقع نشده، امکان دفع آن به وسیله دعا وجود دارد. امام هفتم علیه‌السلام فرمودند:

عليكم بالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا امْضَاؤُهُ.^۱

بر شماست دعا کردن زیرا دعا برای خدا و خواستن از خدا بلا را بر می‌گرداند در حالی که مقدر شده و متعلق قضا هم واقع شده و فقط امضای آن باقی مانده است.

امضا به مرحله‌ی وقوع خارجی اطلاق می‌شود و هر چیز تا وقتی در خارج محقق نشده، به امضا نرسیده است. طبق این حدیث شریف انسان می‌تواند به وسیله‌ی دعا کردن و درخواست عافیت از خدای متعال، بلاهایی را که مورد تقدیر و قضای الهی واقع شده‌اند را دفع نماید. «دفع» در این جا به معنای جلوگیری کردن و ایجاد مانع در راه نزول بلاست. بنابراین از طریق دعا می‌توان جلوی نزول بلا یا را گرفت. اصولاً نزول بلا

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يردّ البلاء و القضاء، ح ۸.

رابطه‌ی معکوس با دعا به پیشگاه خداوند دارد؛ به این معنا که هرگاه دعا کم شود، بلا یا فزونی می‌یابند. فرمایش زیبای رسول خدا ﷺ در این باره چنین است:

إِذَا قَلَّ الدُّعَاءُ نَزَلَ البَلَاءُ.^۱

هرگاه دعا کم شود، بلا فرود می‌آید.

به همین جهت در ادامه‌ی سخن خود تأکید فرموده‌اند که برای مقابله با بلاها خود را به دعا مجهز کنید:

أَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ.^۲

برای (مقابله و جلوگیری از) بلا، دعا را آماده کنید زیرا قضا را چیزی جز دعا بر نمی‌گرداند.

این جاست که می‌توان فهمید هیچ مانعی در راه نزول بلا یا به اندازه‌ی دعا مؤثر و کاری نمی‌باشد.

نکته‌ی دیگری که در احادیث ائمه علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته این است که گاهی قضای الهی نسبت به امری تحکیم و تأیید می‌گردد. یعنی حکم به اجرا و وقوع آن به صورت مؤکد یا مکرر صورت می‌پذیرد. تأکید و تکرار کردن از مصادیق «ابرام» قضا محسوب می‌گردد. طبق فرموده‌ی امامان علیهم‌السلام دعا قضای مبرم را هم بر می‌گرداند. زراره از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده که به او فرمودند:

أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَنْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا ﷺ در مورد آن استثنایی قائل نشده‌اند؟

زراره عرض می‌کند: بفرمایید. حضرت فرمودند:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا. (وَضَمَّ أَصَابِعَهُ).^۳

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، ح ۳۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. همان.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يرد القضاء و القضاء، ح ۶.

دعا قضا را بر می گرداند در حالی که محکم و سخت شده باشد. (و انگشتان خویش را به هم چسبانند).

به هم چسباندن انگشتان برای نشان دادن ابرام و تحکیم در قضای الهی است. دعا می تواند چنین حکم مبرمی را برگرداند و در حقیقت مانع وقوع خارجی آن شود. نتیجه ای که از مجموع بحث به دست می آید این است که دعا می تواند مانع نزول بلا گردد. چه آن بلا متعلق قضای الهی واقع شده باشد یا خیر و در صورت اول چه مورد ابرام و تأکید هم بوده باشد یا خیر.

۷ - دفع بلای غیر مقدر

پیش از این تأثیر دعا را در رفع بلای نازل شده و دفع بلای مقدر نازل نشده مورد بحث قرار دادیم. اکنون بجاست که از تأثیر خاص این عبادت بی نظیر (دعا) در دفع بلای غیر مقدر سخن بگوییم. گاهی بلایی هنوز به مرحله ی تقدیر الهی نرسیده است و با دعا می توان جلوی این تقدیر را گرفت. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدَّ قَدَّرَ وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ.

همانا دعا (بلای) مقدر و غیر مقدر را بر می گرداند.

راوی می گوید:

مقدر را فهمیدم، اما غیر مقدر را چگونه بر می گرداند؟

فرمودند:

حَتَّى لَا يَكُونُ^۱.

تا اینکه تقدیر نشود.

گاهی انسان به خاطر گناهی که مرتکب شده یا برای اینکه خدا می خواهد او را بیازماید و یا به هر جهت دیگری مستحق نزول بلا و مصیبتی شده و خدای حکیم به

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ان الدعاء يرد البلاء و القضاء، ح ۲.

مقتضای عدل، مشیت و اراده‌اش به فرو فرستادن بلائی بر او تعلق گرفته است. اما هنوز نسبت به زمان و مکان نزول آن و چه بسا نوع و شدت آن تقدیری نفرموده است. یکی از آثار و برکات دعا به پیشگاه الهی این است که مانع از تقدیر بلا از جانب خداوند می‌گردد و به بیان ساده‌تر جلوی «مشیت» و «اراده‌ی» پروردگار را می‌گیرد تا تقدیری نسبت به بلا صورت نپذیرد. به این ترتیب مراحل بعدی (قضا و امضا) نیز به طریق اولی منتفی شده و بلا به کلی دفع می‌گردد.

به طور کلی می‌توان گفت که دعا به پیشگاه خداوند می‌تواند، بلا و گرفتاری را در هر مرحله‌ای که باشد، دفع نماید، مطابق احادیث اهل بیت علیهم‌السلام هر چیزی که در آسمان یا زمین رخ می‌دهد، ابتدا متعلق «مشیت» و «اراده‌ی» حق متعال واقع می‌شود و سپس مرحله‌ی «تقدیر» و «قضا» نسبت به وقوع آن صورت می‌پذیرد.^۱ بنابراین هر بلائی که بر انسان نازل می‌گردد، وقوع آن مسبوق به این مراحل می‌باشد. دعا می‌تواند در هر مرحله‌ای مانع تحقق مرحله‌ی بعد گردد. اگر خواست (مشیت و اراده) خداوند به نزول بلا تعلق گرفته باشد، دعا می‌تواند مانع تقدیر آن گردد و اگر به مرحله‌ی تقدیر رسیده باشد، دعا می‌تواند مانع قضای آن بشود و اگر قضای آن هم صورت گرفته باشد، دعا می‌تواند جلوی امضاء (وقوع) آن را بگیرد. به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یکی از سفارشات خود فرمودند:

ادْفَعُوا امْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْذُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ
بَرَأَ النَّسَمَةَ لِلْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْحَادِ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى الثَّلَعَةِ
إِلَى أَسْفَلِهَا.^۲

امواج بلا را به وسیله‌ی دعا پیش از فرود آمدن بلا از خود دور کنید. قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هرآینه سرعت فرود آمدن بلا بر مؤمن از سرازیر شدن سیل از بالای بلندی به پایین آن بیشتر است.

۱. رجوع کنید به اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فی آتیه لا یكون شیء فی السماء و الارض إلا

بسبعة.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

بر اساس معارف قرآن و عترت علیهم السلام اهل ایمان بیش از سایرین در معرض نزول بلا یا هستند. این امر حکمت‌هایی دارد که بحث تفصیلی درباره‌ی آنها در این مقال نمی‌گنجد.^۱ در این جا به تناسب بحث دعا یکی از این حکمت‌ها را در حدّ اشاره مطرح می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ.^۲

همانا اجر بزرگ با گرفتاری و بلای بزرگ همراه است و خدا هیچ گروهی را دوست نداشته مگر آنکه گرفتارشان ساخته است.

گرفتاری بزرگ موجبات اجر بزرگ را برای انسان فراهم می‌کند و چون مؤمن محبوب خداست، خداوند زمینه‌های نیل به اجر عظیم را برایش فراهم می‌سازد و به همین دلیل است که او را گرفتار می‌سازد. مؤمن در هنگام گرفتاری به عجز و فقر خود بیشتر و بهتر پی می‌برد و با همه‌ی وجود به خدا پناه می‌برد و دست به دعا بلند می‌کند. خواندن خدا و سؤال و درخواست از او در حال مسکنت و بیچارگی، خود از بزرگ‌ترین عبادات - بلکه طبق فرمایش امام باقر علیه السلام بالاترین عبادت - محسوب می‌شود. بر این اساس بلا یا باعث می‌شود که اهل ایمان بیشتر به دعا روی آورند، اما این یک طرف مطلب است؛ طرف دیگر مطلب این است که دعا مانع فرود آمدن بلا می‌گردد. در واقع انسان‌ها - و به ویژه اهل ایمان - اگر پیش از نزول بلا یا دعا کنند می‌توانند جلوی آن را بگیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه‌ی فرمایش خود که امر به دفع امواج بلا به وسیله‌ی دعا فرموده بودند، به این حقیقت اشاره کرده‌اند که:

هیچ نعمتی و هیچ خوشی و خرمی در زندگی زائل نمی‌شود مگر به سبب گناهایی که (انسان‌ها) مرتکب می‌شوند.^۳

۱. علاقمندان می‌توانند به کتاب شریف اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ما أخذَهُ اللهُ عَلَی المؤمن ... و باب شدّة ابتلاء المؤمن مراجعه فرمایند.

۲. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شدّة ابتلاء المؤمن، ح ۳.

۳. در صفحات گذشته متن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کردیم.

اما ایشان بلا فاصله اضافه فرمودند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ لَمْ تَنْزِلْ^۱

و اگر آنان قبل از نزول بلا، دعا و انابه می کردند، (این بلاها بر ایشان) نازل نمی شد.

از این تأکیدات استفاده می شود که اصل این است که انسان - و به خصوص مؤمنان - اهل دعا باشند. اگر پیش از نزول بلا یا دعا کنند، همین کار جلوی نزول بلا را می گیرد و گرنه باید پس از فرود آمدن بلا برای رفع آن دست به دعا بلند کنند. با این ترتیب انسان عاقل ترجیح می دهد که پیش از گرفتار شدن به انواع مصیبت ها، خود را از اینکه در معرض آنها قرار بگیرد نجات بخشد. امام صادق علیه السلام وعده فرموده اند که:

مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ
ابداً.^۲

هر کس از اینکه بلایی بر سرش آید بترسد، پس پیش از وارد شدن آن، دعا کند، خدای عز و جل هیچ گاه آن بلا را به او نمی نمایاند.

گناه: منشأ بلا و مصیبت

مؤمنان همواره خود را مستحق بلا و گرفتاری در دنیا می بینند، علت این امر ارتکاب گناهانی است که از انسان سر می زند و همین گناهان موجب نزول بلا و مصیبت بر مؤمنان می گردد. خدای متعال می فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ.^۳

و هر مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمال خودتان است و (در عین حال خداوند) از بسیاری (گناهان) در می گذرد.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۹، ح ۵، به نقل از الخصال.

۲. همان، ص ۲۹۷، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

۳. شوری / ۳۰.

طبق این آیهی کریمه هر مصیبتی که به مؤمنان می‌رسد، به خاطر گناهانی است که خود مرتکب شده‌اند و خدای متعال با فرستادن بلا برایشان، آنان را از آلودگی گناه پاک می‌فرماید تا هنگام مرگ یا در عالم برزخ و آخرت مورد عذاب الهی واقع شوند.^۱ عبارت آخر آیهی فوق بشارتی بزرگ به اهل ایمان است، چون بیانگر این حقیقت است که خداوند از بسیاری گناهان در می‌گذرد و مؤمنان را از عواقب آن صون و محفوظ نگه می‌دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح قسمت اخیر آیهی شریفه فرماید:

وَمَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ.^۲

و آن (گناهانی) که خداوند می‌بخشاید بیشتر از آن (گناهانی) است که به خاطر آن مؤاخذه می‌فرماید.

بنابراین همه‌ی بلا یا و گرفتاری‌هایی که مؤمنان می‌چشند، نتیجه‌ی بخش کمتری از گناهانشان است. بیشتر گناهان مورد عفو خدا قرار گرفته و بلایی به خاطر آنها نازل نمی‌گردد.

ناگفته نماند که آیهی شریفه مورد بحث شامل حال ائمه‌ی معصومین علیهم السلام که از تکاب هر گناهی مبرا هستند، نمی‌شود. وقتی حضرت زین العابدین علی بن حسین علیه السلام بر یزید - لعنه الله - وارد شدند، آن ملعون خطاب به امام سجاد علیه السلام همین به را به زبان جاری کرد، کنایه از اینکه مصیبت‌های وارد بر شما به خاطر گناهان خودتان بوده است (!! حضرت در پاسخ به او فرمودند:

كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ.^۳

چنین نیست، این آیه در شأن ما نازل نشده است.

۱. تفصیل این بحث را همراه با ذکر ادله‌ی آن می‌توانید در کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام»، بخش ۴، فصل ۴ مطالعه فرمایید.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱، ح ۹۶، به نقل از کافی.

۳. همان، ص ۵۸۰، ح ۹۵.

همچنین از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مصیب‌هایی که بر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام وارد می‌شود با توجه به اینکه همگی پاک و معصوم هستند، چگونه با آیه‌ی شریفه مورد بحث قابل توجیه است؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ.^۱

همانا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر شبانه روز صد مرتبه به پیشگاه خداوند توبه و طلب مغفرت می‌کرد بدون آنکه گناهی مرتکب شده باشد، چرا که خداوند مصیبت‌ها را به اولیای خود اختصاص داده تا به آنها - بدون آنکه گناهکار باشند - اجر و پاداش عنایت فرماید.

با این ترتیب اهل بیت عصمت و طهارت مشمول آیه‌ی مورد بحث نیستند، اما دیگر مؤمنان طبق همین آیه نتیجه بخشی از گناهانشان را در همین دنیا از طریق بلاها و گرفتاری‌ها می‌بینند، مگر آنکه مشمول عفو و رحمت الهی واقع گردند.

طلب مغفرت و عافیت

یکی از بهترین اسباب و وسائط جلب رحمت و مغفرت الهی، دعا‌هایی است که مؤمنان در حق خود و دیگران می‌کنند. پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اینکه هیچ گناهی مرتکب نمی‌شدند در شبانه روز هفتاد بار طلب مغفرت می‌کردند. در این صورت دیگران به طریق اولی باید از استغفار و طلب عافیت از خدای بزرگ کوتاهی نورزند. اگر انسان باور کرده باشد که مصائب و گرفتاری‌هایش معلول گناهان خودش می‌باشد، همواره از نزول بلا خوف دارد. در این صورت پیش از آنکه بلایی بر سرش آید، دعا را سپر خود قرار داده و از خدای رحیم مغفرتش را طلب می‌نماید. این جاست که عظمت «استغفار» و تأثیر عمیق آن در رفع بلا روشن می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان

بیلت این دعا فرموده‌اند:

خَيْرُ الدُّعَاءِ الاستِغْفَارُ.^۱

بهترین دعا استغفار است.

طلب مغفرت از خدای متعال سیر بلاهایی است که به خاطر ارتکاب گناهان نحقاق فرود آمدن آنها به وجود آمده است. البته «استغفار» به صرف بیان لفظ تنق نمی‌شود، بلکه شرایطی دارد که در مجال مناسب خود بیان شده است.^۲ یکی از زم استغفار این است که انسان در عمل قصد تکرار گناه را نداشته باشد و گرنه بمول این فرمایش حضرت رضای علیه السلام می‌گردد که فرمودند:

المُستَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ.^۳

کسی که از گناهی استغفار کند ولی در عمل آن را کنار نگذارد مانند کسی است که پروردگارش را مسخره کند.

علاوه بر استغفار دعاهایی دیگری هم هست که در آنها طلب عافیت از خدای مال می‌کنیم و همین دعاها می‌تواند پیش از نزول بلا یا مانع از آنها گردد. اینها بادیق «تقدم در دعا» هستند که باید به دیده‌ی اهمیّت نگریسته شوند. یکی از این بیه دعای بیست و سوم صحیفه‌ی سجّادیه است که در آن به تعبیر مختلف از باوند عافیت را طلب می‌کنیم. در قسمتی از این دعای مبارک چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تَوْلُدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.^۴

بارالها بر محمد و خاندان او درود فرست و به من عافیتی عطا فرما بی‌نیاز

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ح ۱.

۲. به عنوان نمونه می‌توانید به کتاب «پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام» ص ۹۰ تا ۹۲ مراجعه

بید.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاستغفار، ح ۳.

۴. صحیفه سجّادیه دعای ۲۳ ص ۱۵۴.

کننده، شفا بخش. والا و رشد کننده؛ عافیتی که در بدنم عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت.

عافیت به معنای سلامت و امنیت از گرفتاری‌ها و بلاهای گوناگون - چه در دنیا و چه در آخرت - است. عافیت شامل سلامت در امور مادی و معنوی، دنیوی و دینی و ... می‌شود و درخواست عافیت از بهترین دعاهای انسان به پیشگاه خدای متعال است. دعای دیگری که در همین زمینه بسیار زیبا و خواندنی است، دعای مختصر و جامعی است که مرحوم محدث قمی - اعلی الله مقامه الشریف - در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» در ضمن بیان یکی از آداب مخصوصه‌ی زیارت امام حسین علیه السلام نقل فرموده است. ایشان بیست ادب برای حرم مطهر آن حضرت بیان فرموده که ادب سیزدهم آن دعاست. می‌فرماید:

بدان که عمده‌ی اعمال در روضه‌ی مطهره‌ی امام حسین علیه السلام دعا است، زیرا که اجابت دعا در تحت آن قبه‌ی سامیه یکی از چیزهایی است که در عوض شهادت، حق تعالی به آن حضرت لطف فرموده و زائر باید آن را غنیمت دانسته در تضرع و انابه و توبه و عرض حاجات کوتاهی نکند ... به جهت آنکه این محل را خالی نگذاریم. این دعای مختصر را که در ضمن یکی از زیارات نقل شده ذکر می‌کنیم و آن دعا این است که می‌گویی در آن حرم شریف در حالی که دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده باشی:

اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي ...

خداوندا جایگاه مرا می‌بینی ...

انتهای این دعای شریف چنین است:

وَأَجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَرَفْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنَ وَ
الْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحِبُّهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ تُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ تُدْخِلُهُمْ
الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ وَ تُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيَةٍ ...^۱

و مرا از آن دسته از بندگان قرار ده که بلاها و بیماری‌ها و فتنه‌ها و حوادث (بد) را از آنان دور داشته‌ای. در زمره‌ی کسانی که با عافیت زنده‌شان می‌داری و با عافیت می‌میرانی و با عافیت وارد بهشتشان می‌نمایی و با عافیت از آتش پناهِشان می‌بخشی.

با این دعاها انسان مؤمن از خدا می‌خواهد که همه‌ی زندگی او را قرین عافیت قرار دهد و نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم بلا و مصیبت نبیند. اگر کسی اهل این‌گونه دعا بردن‌ها باشد می‌تواند امیدوار باشد که خداوند بلاهای بسیاری را که مستحق هاست در آینده از او دور گرداند.

نوع بلا از اهل دعا

به این حدیث بسیار زیبا از امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْفَعُ بِالْدُّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ
وَلَوْلَا مَا وَفَّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُتُّهُ مِنْ جَدِيدِ
الْأَرْضِ.^۱

خداوند به وسیله‌ی دعا دفع می‌فرماید آن چیزی را که می‌داند به خاطر (رفع) آن دعا می‌شود و او آن را اجابت می‌کند و اگر بنده موفق به آن دعا نمی‌شد، قطعاً بلایی به او می‌رسید که او را از روی زمین بر می‌داشت.

در معنای این حدیث دو احتمال به نظر می‌رسد:

احتمال اول این است: خداوند پیش از آنکه بلایی به بنده‌اش برسد می‌داند که آن در صورت نزول بلا، برای رفع آن دعا خواهد کرد، بر این اساس روی لطف و رمش به سبب دعایی که بنده در آینده خواهد کرد، از پیش بلا را از او بر می‌گرداند. در فرض سخن از دعایی که بنده قبلاً می‌کند، نیست.

احتمال دوم: خداوند می‌داند که بنده‌اش پس از نزول بلا برای رفع آن دعا خواهد

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن الدعاء يردّ البلاء و القضاء، ح ۹.

کرد، اما این بنده اهل دعاست و به خاطر دعاهای قبلی اش، خداوند بلائی را که مستحق آن شده از او بر می گرداند. مثلاً بنده اهل استغفار و طلب عافیت و دعاهایی از این گونه است که سبب رفع بلا می گردند. به خاطر این دعاها بلا را نازل نمی فرماید.

تفاوت معنای اوّل و دوم این است که در معنای اوّل منظور از دعا در تعبیر «بالدُعَاء» دعایی است که بنده در فرض نزول بلا خواهد کرد ولی چون هنوز بلائی نازل نشده، او هم فعلاً دعایی نکرده است. اما در معنای دوم منظور دعاهایی است که تا کنون می کرده و پیش از نزول بلائی خاص می باشد. در این فرض علت نازل نشدن بلا، دعاهای گذشته بنده است در حالی که در فرض قبلی علت، آن دعایی است که در صورت نزول بلا خواهد نمود.

حدّ مشترکی که در این دو احتمال وجود دارد این است که اگر کسی «اهل دعا» باشد، خداوند به لطف و کرمش بلاهای خانمان سوز را از او بر می گرداند. اهل دعا بودن مهم است، چنین کسی همیشه دعا می کند و صبر نمی کند که اگر بلائی بر سرش آمد، آنگاه دست به دعا بلند نماید و به همین دلیل خدای متعال بسیاری از مصیبت ها را اصلاً بر او فرود نمی فرستد. این مصیبت ها ممکن است مقدر یا غیر مقدر باشند و در فرض اوّل ممکن است متعلق قضای الهی هم واقع شده باشند یا خیر. در هر صورت خدای رحیم به برکت دعاهای مؤمن یکسری از بلاها را از او دفع می گرداند.

فصل سوم ۳

اجابت دعا

در دو فصل گذشته جایگاه اعتقادی دعا و نیز آثار و نتایج آن را تا حدی شرح و بسط دادیم. اکنون به بیان مهم‌ترین جهت در مورد هر دعایی می‌پردازیم. آنچه از خود دعا مهم‌تر است اجابت آن توسط خدای متعال می‌باشد.

معنای عام اجابت

دعا به معنای خواندن خداوند است که معمولاً همراه با سؤال و درخواست از درگاه هست. پاسخی که خداوند به دعای دعا کننده می‌دهد، «اجابت» آن نامیده می‌شود. اما یا هر دعایی اجابت می‌شود؟ به تعبیر دیگر آیا خداوند به هر دعایی پاسخ می‌دهد؟ از بعضی احادیث ائمه علیهم‌السلام چنین برداشت می‌شود که: هر دعایی اجابتی دارد. این معنا از امام صادق علیه‌السلام به دو تعبیر نقل شده است:

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ. ^۱ وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ. ^۲

به هرکس دعا داده شود، اجابت هم داده می‌شود. و به هرکس دعا داده شود از اجابت محروم نمی‌گردد.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۲، ح ۱، به نقل از الخصال.

۲. همان، ص ۳۶۳، ح ۲، به نقل از معانی الاخبار.

هر دو بیان عام است و ظاهر آنها شامل هر دعایی از هر کس می‌شود. اگر همین معنای عام مقصود امام علیه السلام باشد باید بگوییم: آری، هر دعایی اجابتی دارد به این معنا که هر دعایی از جانب خداوند پاسخ داده می‌شود، اما البته پاسخ‌ها با هم متفاوت و گاهی متضاد هستند. با بیان دو مثال، مطلب را توضیح می‌دهیم.

مثال اول: امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَ نَجَّاهُ بِالْبَلَاءِ نَجًّا
فَإِذَا دَعَا قَالَ: لِيَيْكَ عَبْدِي ...^۱

هرگاه خدای متعال بنده‌ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه‌ور می‌سازد و بلا را همچون سیل بر او سرازیر می‌کند. پس وقتی خدا را بخواند، می‌فرماید: لبتیک ای بنده‌ی من.

ادامه‌ی حدیث را در همین فصل نقل خواهیم کرد، ولی با همین مقداری که نقل گردید معلوم می‌شود که خداوند در این حالت پاسخ مثبت به بنده‌اش می‌دهد. این پاسخ مثبت به پنج صورت ممکن است باشد که در ادامه تفصیل آنها را بیان خواهیم کرد. پس لبتیک گفتن خدا به بنده در این فرض در واقع ترتیب اثر مثبت دادن به خواسته‌ی اوست. این‌گونه اجابت را «اجابت مثبت» می‌نامیم.

اما گاهی عکس این حالت است، یعنی خداوند پاسخ می‌دهد، اما پاسخی که به ضرر دعا کننده می‌باشد. در واقع به دعای شخص ترتیب اثر منفی می‌دهد. مثال دوم همین حالت را بیان می‌کند. ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نقل کرده‌اند که خدای متعال پیامبر بزرگ خود عیسی علیه السلام را چنین موعظه فرمود:

يَا عِيسَى قُلْ لِيْظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْعُونِي وَالسُّحْتُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَالْأَصْنَامُ فِي يَدَيْكُمْ فَإِنِّي أَلَيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي وَإِنَّ اجَابَتِي إِيَّاهُمْ لَعَنْ لَهُمْ حَتَّى يَنْفَرَقُوا.^۲

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شدة ابتلاء المؤمن، ح ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳، ح ۱۶، به نقل از عده الداعی.

ای عیسی به ستمکاران از بنی اسرائیل بگو: در حالی که زیر پاهایتان مال حرام و داخل خانه‌هایتان بت‌ها هستند، مرا نخوانید، چون من قسم یاد کرده‌ام که: به هر که مرا می‌خواند پاسخ دهم و پاسخ من به آنها نفرین آنهاست تا وقتی که از گرد یکدیگر پراکنده شوند.

«لعن» در زبان عربی به معنای «دور کردن و طرد نمودن از خیر» است.^۱ در این حدیث قدسی خداوند به بنی اسرائیل خطاب فرموده که تا وقتی زیر پاهایشان فرش‌های حرام گسترده‌اند و در خانه‌هایشان بت‌ها را نگه می‌دارند، پاسخ دعا‌هایشان از جانب خداوند چیزی جز دور شدن از خیر و رحمت نیست. این هم نوعی ترتیب اثر دادن به دعاهاست که می‌توانیم آن را «اجابت منفی» بنامیم. در این فصل و فصول آینده کتاب هر جا تعبیر «اجابت» یا «استجابت» را به کار می‌بریم، مقصودمان معنای مثبت آن است مگر اینکه بر خلافش تصریحی داشته باشیم. اما اجابت مثبت نیز انواعی دارد.

انواع اجابت مثبت

لَبَّيْكَ گفتن خداوند به دعای بنده و پاسخ مثبت دادن به درخواست او به یکی از این پنج صورت می‌تواند باشد:

۱- برآوردن حاجت در دنیا

اولین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده این است که خواسته‌اش را در دنیا برآورده سازد. وعده‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مورد چنین است:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ دَعْوَتَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ...^۲

۱. اللعن: الإبعاد و الطرد من الخير (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۸).

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۶، ح ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

هر مسلمانی که دعا بکند و گناهی یا قطع رابطه با خویشان نزدیک نسبی در آن نباشد، خداوند در پاسخ دعای او یکی از سه چیز را عطايش فرماید: یا زود خواسته‌اش را برآورده کند و یا آن را ذخیره‌ی آخرتش قرار دهد و ...

طبق وعده‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ پاسخ مثبت به دعای مسلمان یکی از سه چیز است که دو تای آن را بیان کردیم و سومی را در ادامه نقل خواهیم نمود. در این حدیث شقّ اوّل (تعجیل در برآوردن حاجت) را به قرینه‌ی حالت دوم (ذخیره در آخرت)، برآوردن حاجت در دنیا معنا کردیم.^۱

همین مطلب در فرمایش دیگری از پیامبر ﷺ و نیز در یکی از مواعظ حضرت زین العابدین علیه السلام آمده است که در عناوین بعدی به آنها اشاره می‌گردد.

۲ - عطای بهتر

دومین پاسخ مثبت خدای متعال به دعای بنده‌ی مؤمن خود ممکن است به این صورت باشد که چیزی بهتر از آنچه او در خواست نموده، عطايش کند. این عطای بهتر ممکن است زود یا دیر (حتّی در آخرت) نصیبش گردد. این مطلب در وصیّتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند گرامی خود فرموده‌اند، به این تعبیر آمده است:

رُبَمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ أُوْتَيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا.^۲

چه بسا چیزی را درخواست کنی اما به تو داده نشود و بهتر از آن را زود یا دیر (هرچند در آخرت) عطايت کنند.

گاهی انسان خواسته‌ای مادی یا معنوی را به درگاه الهی عرضه می‌کند، اما پروردگار متّان به جای آن، بهترش را به او می‌بخشد. در این صورت چه بسا خود شخص متوجّه لطف بزرگ خداوند نشود و حتّی در طلب درخواست خود اصرار هم

۱. معنای دیگر تعجیل در اجابت، زود برآوردن حاجت در مقابل تأخیر اجابت در دنیا است که در ادامه‌ی مباحث به بیان آن خواهیم پرداخت.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه‌ی ۳۱، ص ۳۹۹.

بکند، اما این تذکر امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را هشیار می‌کند که فقط به آنچه خود طلبیده فکر نکند، چه بسا خداوند عطای بهتری به او داده یا خواهد داد که اگر متوجه باشد، ممنون او خواهد شد. مثلاً ممکن است انسان روی یک حاجت دنیوی و مادی اصرار کند، اما خدای مهربان به جای آن یک خیر اخروی و معنوی را به او عنایت فرماید؛ در این صورت باید سپاسگزار این لطف الهی باشد.

۳- رفع بلا یا دفع شر

سومین پاسخ مثبت خداوند به دعای بنده‌ی مسلمان این است که بلا و شری را از او باز دارد. این مطلب در ادامه‌ی حدیثی که در عنوان اول (برآوردن حاجت در دنیا) قسمتی از آن را نقل کردیم، آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سومین عطای خداوند را جلوگیری از گرفتار شدن بنده‌اش به شر دانسته و فرموده‌اند:

و إِمَّا أَنْ يَكُفَّ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مِثْلَهَا.^۱

و یا اینکه امر ناپسندی نظیر آنچه خواسته است را از او باز دارد.

به عنوان مثال مؤمنی از خدا درخواست مقداری مال می‌کند، خداوند در پاسخ ممکن است آنچه او خواسته را عطايش نکند، اما به خاطر دعایش از یک ضرر مالی که براساس مقدرات الهی قرار بوده به او برسد، جلوگیری نماید. اگر آن ضرر و بلا به او می‌رسید به اندازه‌ی همان مالی که درخواست نموده بود، باید می‌پرداخت. حال در اثر اجابت دعایش به همان مقدار از ضرر ایمن مانده و در حقیقت همان سود نصیبش شده است. با این مثال منظور از تعبیر «مثلها» در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌گردد. حدیث دیگر در این زمینه به نقل از امام زین العابدین علیه السلام است:

الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُدْخَرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۶، ح ۱۶، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳۸، ح ۱۸.

مؤمن یکی از سه بهره را از دعای خود می‌برد: یا (در آخرت) برایش ذخیره می‌شود و یا به زودی (در دنیا) خواسته‌اش برآورده می‌گردد و یا بلایی که می‌خواست به او برسد، از او دفع می‌شود.

فرض اول را در ادامه‌ی بحث توضیح خواهیم داد. فرض دوم همان قسم اول است که بیان آن گذشت و فرض سوم اکنون محل بحث می‌باشد. چه بسا انسان خواهسته‌ای را از خداوند طلب نماید اما به جای رسیدن به آن، بلا و مصیبتی از او دفع شود که مستحق آن بوده و طبق اراده‌ی خداوند قرار بده بر او نازل می‌شود.

۴- کفاره‌ی گناهان

یکی دیگر از پاسخ‌های مثبت خداوند به دعای بنده‌ی مؤمن این است که آن دعا را کفاره‌ی گناهانش قرار دهد و به جای برآوردن خواسته‌ی او، از آلودگی همه‌ی گناهان یا برخی از آنها پاکش کند. این مطلب در یکی از فرمایشات رسول گرامی اسلام ﷺ به این صورت نقل شده است.

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ فَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الدُّنْيَا وَ
إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لِلْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يُكَفِّرَ مِنْ ذُنُوبِهِ.^۱

هر مسلمانی که خداوند را بخواند، (خدا) مستجابش می‌کند: یا آن را به زودی در دنیا برآورده می‌سازد و یا برای آخرت ذخیره می‌کند و یا کفاره‌ی گناهان شخص قرار می‌دهد.

آمزش گناهان از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که هیچ نعمت مادی با آن برابری نمی‌کند. گناه، انسان را از نوع خیرات و برکات مادی و معنوی محروم می‌کند. بنابراین لطف بزرگی است که خداوند پاسخ دعای انسان را آمزش گناهانش قرار دهد.

۱. همان، ج ۹۳، ص ۳۷۸، ح ۲۲، به نقل از جامع الاخبار.

۵- ذخیره‌ی آخرت

آخرین صورت پاسخ مثبت دادن خداوند به دعای بنده - تا آنجا که نگارنده از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استفاده نموده - این است که آن را ذخیره‌ی آخرتش قرار دهد. این مطلب شواهد متعددی در روایات دارد که علاوه بر آنچه در گذشته بیان شد به برخی دیگر اشاره می‌کنیم. در حدیثی منقول از امام باقر علیه‌السلام که ابتدای آن را در اول همین فصل ذکر نمودیم، خداوند پس از آنکه به دعای بنده‌ی گرفتارش لبیک می‌گوید، به او می‌فرماید:

لَإِنْ عَجَّلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لِقَادِرٌ وَ لَإِنْ أَدَّخَرْتُ لَكَ فَمَا
أَدَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.^۱

اگر آنچه را درخواست نموده‌ای زود (در دنیا) برآورده سازم، قطعاً بر این کار توانا هستم ولی اگر برای تو (در آخرت) ذخیره سازم، آنچه برایت ذخیره می‌کنم، برای تو بهتر است.

بنده‌ی با ایمان خدا خوب می‌داند که نعمت‌های اخروی قابل مقایسه با نعمت‌های دنیا نیستند و بنابراین اگر پاسخ دعایش در آخرت داده شود، قطعاً برای او بهتر از این است که در دنیا خواسته‌اش برآورده گردد.

همین مطلب اساسی و مهم در فرمایش امام هشتم علیه‌السلام به این صورت آمده است:

وَاللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ
مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَيْ شَيْءٍ الدُّنْيَا؟^۲

قسم به خدا آنچه از درخواست‌های دنیوی مؤمنان که خدای عز و جل اجابتش را به تأخیر می‌اندازد، برای آنها، بهتر از آن چیزهایی است که (در همین دنیا) به ایشان عطا می‌فرماید و دنیا چه ارزشی دارد؟!

ممکن است برخی از خواسته‌های دنیوی انسان در دنیا برآورده شود و برخی هم

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب شدة ابتلاء المؤمن، ح ۷.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الإجابة، ح ۱.

برای آخرت ذخیره گردد. امام رضا علیه السلام قسم یاد کرده‌اند که آنچه اجابتش به تأخیر می‌افتد، قطعاً از آنچه در دنیا برآورده می‌شود، بهتر است. اما همین مطلب - که آنچه ذخیره‌ی آخرت می‌گردد از آنچه در دنیا داده می‌شود، بهتر است - خود در آخرت برای بسیاری ملموس و مشهود می‌گردد. اسحاق بن عمّار در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَخْرُوا
إِجَابَتَهُ شَوْقاً إِلَى صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:
عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابَكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَ
كَذَا فَأَخَّرْتُ إِجَابَتَكَ وَثَوَابَكَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ عليه السلام: فَيَسْمَعُ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ
يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ.^۱

همانا مؤمنی برای رفع حاجتش خدای عزّ و جل را می‌خواند، پس خدای عزّ و جل می‌فرماید: اجابتش را (تا قیامت) به تأخیر بیندازید، چون به شنیدن صدا و دعای او اشتیاق دارم! پس چون روز قیامت شود، خدای عزّ و جل می‌فرماید: ای بنده‌ی من، تو مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است و همچنین به‌خاطر (به‌دست آوردن) فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی و من اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون پاداش (دعای) تو چنین و چنان است. امام فرمودند:

مؤمن وقتی چنین پاداش نیکو را می‌بیند آرزو می‌کند که‌ای کاش هیچ‌کدام از دعاهایش در دنیا مستجاب نمی‌شد!

آری تا وقتی انسان در دنیا است، عظمت و ارزش پاداش‌های اخروی برایش - چنان‌که باید - روشن نمی‌شود. وقتی در دنیا نیازی دارد و خدا را به‌خاطر آن می‌خواند، شاید همه‌ی همّ و غمّش رسیدن به خواسته‌ی دنیوی‌اش باشد و چه بسا از

اینکه دعایش به نتیجه‌ای که می‌خواهد نمی‌رسد، ناراحت و دل‌سرد شود. اما وقتی پاداش اخروی دعایش را - که در حقیقت پاسخ خداوند به دعای او در دنیاست - دید، آنگاه می‌فهمد که خداوند چه لطفی در حق او فرموده و آنجا آرزو می‌کند که: ای کاش سایر دعاها هم در دنیا مستجاب نمی‌شد! دنیا هرچه قدر هم که سخت بگذرد، بالاخره تمام شدنی است و خوشی‌هایش هم قابل مقایسه با لذات اخروی نیست. بنابراین اگر به جای راحتی‌ها و خوشی‌های دنیوی، پاداش‌های اخروی نصیب شخص گردد، برای او بسیار مسرت‌بخش‌تر خواهد بود. آنچه در همین موضوع موجبات خوشحالی بیشتر مؤمن را در آخرت فراهم می‌سازد، این است که او پیش از حسابرسی خدای متعال نمی‌داند که بابت دعاهایی که در دنیا مستجاب نشده مشمول چه پاداش‌هایی شده است.

راوی همان حدیث قبل (اسحاق بن عمّار) فرمایش دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

إِنَّ الرَّبَّ لِيَلِيَّ حِسَابَ الْمُؤْمِنِ فَيَقُولُ: تَعْرِفُ هَذَا الْحِسَابَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ فَيَقُولُ: دَعَوْتَنِي فِي لَيْلَةٍ كَذَا وَ كَذَا فِي كَذَا وَ كَذَا، فَذَخَرْتُهَا لَكَ. قَالَ عليه السلام: فَمِمَّا يَرَى مِنْ عَظَمَةِ ثَوَابِ اللَّهِ يَقُولُ: يَا رَبِّ لَيْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَجَلْتَ لِي شَيْئاً وَ ادَّخَرْتَهُ لِي.^۱

همانا پروردگار به حساب مؤمن رسیدگی می‌فرماید. پس به او خطاب می‌کند: آیا این حساب برایت روشن است؟ می‌گوید: خیر، ای پروردگار من. پس (خداوند) می‌فرماید: در فلان شب به‌خاطر (به‌دست آوردن) فلان چیز مرا خواندی، پس من آن را برایت ذخیره ساختم. امام علیه السلام فرمودند: پس به‌خاطر بزرگی و عظمتی که از پاداش خداوند می‌بیند، می‌گوید: ای پروردگار من، ای کاش هیچ‌چیز را برایم در دنیا برآورده نکرده و برایم ذخیره می‌کردی!

با این ترتیب روشن می‌شود که در میان همه‌ی انواع اجابت دعای مؤمن همین پاسخ

پنجم برایش ارزشمندتر و شیرین تر است، اما به شرطی که از آن باخبر باشد و تصور نکند که دعایش در پیشگاه الهی گم شده است. بسیاری از اهل ایمان هستند که به خاطر جهل و نادانی خود از انواع اجابت دعا، وقتی به حاجت خود نمی‌رسند، به خدای مهربان خود بدگمان شده و وعده‌هایی نظیر «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ را به دیده تردید می‌نگرند. اینها به انواع استجاب دعا - به خصوص ذخیره شدن آن در آخرت - آگاهی ندارند و فقط حاجت دنیوی خود را می‌بینند و چون زود به خواسته‌ی خود نمی‌رسند، نسبت به صحت وعده‌ی اجابت دعا توسط پروردگار به شک می‌افتند. اهل ایمان باید همه‌ی انواع اجابت دعا را بدانند و اجابت اخروی را از برآورده شدن حاجات دنیوی مهم‌تر بدانند.

اجابت نکردن مثبت دعا

نکته‌ی مهمی که در مورد اجابت دعا باید در نظر داشت، این است که گاهی انسان خواسته‌ای را به پیشگاه خداوند عرضه می‌کند و چه بسا روی آن پافشاری هم بکند، اما خدای حکیم به خاطر مصلحت خود فرد، خواسته‌اش را برآورده نمی‌سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که برای فرزند گرامی خویش مرقوم فرموده‌اند، پس از اشاره به اینکه گاهی خواسته‌ی انسان برآورده نمی‌شود ولی عطای بهتری به او می‌دهند، فرض دیگر را چنین مطرح می‌فرمایند:

أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ
 أَوْتَيْتَهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبِأَلِهِ فَالْمَالُ
 لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.^۲

یا (خواسته‌ات) از تو بازداشته می‌شود به خاطر آنچه خیر تو در آن است. چه بسیارند اموری که تو آنها را طلب می‌کنی اما اگر به تو بدهند تباهی دین تو

۱. مؤمن / ۶۰.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، نامه‌ی ۳۱، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

در آن است. (حال که چنین است) پس چیزی را (از خدا) بخواه که زیبایی‌اش برایت بماند و ضرر و زیانی برای تو نداشته باشد. اما مال (دنیا) برایت باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند.

در این عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام به نکته‌ی بسیار مهمی اشاره فرموده‌اند: گاهی انسان چیزی را از خدا طلب می‌کند که به دست آوردنش باعث تباهی دین او می‌شود. البته خودش به این امر توجه ندارد و برای رسیدن به خواسته‌اش بی‌تابی می‌کند. به همین جهت است که توصیه فرموده‌اند باید انسان چیزی را از خدا طلب کند که وزر و وبال آن گردنش را نگیرد، بلکه زینت او باشد و مایه‌ی سعادتش گردد.

اما مال دنیا چنین نیست چون نه مال برای انسان باقی می‌ماند و نه انسان برای مال. بلکه هم مال از دست انسان می‌رود و هم انسان از مال جدا می‌شود.

به هر حال اگر دعایی مستجاب نشود و دعاکننده به خواسته‌ی خود نرسید، باید احتمال دهد که شاید خدای متعال مصلحت دین او را در نظر گرفته و به همین جهت دعایش را مستجاب نکرده است. البته بر خداوند لازم نیست که برای همگان این‌گونه مصلحت خواهی کند؛ این از باب لطف اوست که در حق کسانی چنین رفتار می‌کند. همچنین ممکن است برای همان افراد نیز در بعضی موارد چنین اراده کند نه همیشه. پس باید از خدا خواست که اگر انسان خودش مصلحتش را نمی‌داند و برداشتن چیزی که به ضرر دینش است، اصرار می‌ورزد؛ خدا او را به حال خود وانگذارد و بر خلاف میلش خواسته‌اش را برآورده نسازد. این مایه‌ی کمال آدمی است که خداوند چنین رفتاری با او داشته باشد.

اما اگر چنین لطفی از جانب خداوند در حق بنده‌ای اعمال نشود، ظلمی در حق او صورت نگرفته، بلکه از یک فضل و لطف محروم شده است. بنابراین ممکن است انسان چیزی را از خداوند طلب کند که به صلاح دینش نباشد و خدا هم در اجابت آن تعجیل فرماید. این تعجیل در اجابت از طرف خداوند قبیح نیست، هر چند که به ضرر دعاکننده باشد. بنابراین برآورده شدن حاجت شخص نشانه‌ی این نیست که این کار به صلاح اوست.

تعجیل منفی در اجابت دعا

نتیجه‌ی مهمّ دیگری که از این بحث حاصل می‌شود این است که تعجیل در اجابت دعای یک بنده علامت محبوب بودن او نزد خداوند نمی‌باشد. بلکه برعکس گاهی چون خدا بنده‌اش را دوست دارد، دعایش را زود مستجاب نمی‌فرماید و پاسخ او را به صورت‌های دیگری که بیان شد، می‌دهد. از آن طرف گاهی چون دعاکننده دشمن خداست، حاجتش زود برآورده می‌شود. به این فرمایش امام صادق علیه السلام توجه فرمایید:

إِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ يَنْتَوِبُهُ فَيُقَالُ لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اقْضِ [الْعَبْدِي] حَاجَتَهُ وَ عَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَائَهُ وَ صَوْتَهُ. قَالَ علیه السلام: فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكِرَامَتِهِ.^۱

همانا بنده‌ی دشمن خدا، خدای عزّ و جل را در مورد پیشامدی که برایش رخ داده است، می‌خواند. پس به فرشته‌ی موكّلی بر آن کار خطاب می‌شود: حاجت بنده‌ی مرا برآورده کن و در این امر تعجیل نما، زیرا من از شنیدن فریاد و صدای او کراهت دارم.

حضرت علیه السلام فرمودند:

در این حال مردم (چون از سرّ کار خبر ندارند) می‌گویند: حاجت او برآورده نشده است جز به دلیل گرمی بودنش (نزد خداوند)!

مردم از اسرار پشت پرده خبر ندارند، به همین جهت تصوّر می‌کنند که هر کس حاجت‌هایش زود برآورده می‌شود، محبوب خداوند است. این تصوّر یک گمان باطل می‌باشد و ملاک محبوبیت نزد خدا این امر نیست.

تأخیر در اجابت دعا

از همین جا می‌توان به برخی از حکمت‌های تأخیر در اجابت دعا پی برد. گاهی خداوند خواسته‌ی انسان را برآورده می‌کند ولی روی حکمت‌هایی آن را با مدّتی

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت عليه الاجابة، ح ۷.

تأخیر عطا می فرماید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ أَحْبَبْتُهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَجَّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغِضُ صَوْتَهُ.^۱

همانا بنده‌ای دعا می‌کند، خدای عز و جل به آن دو فرشته می‌فرماید: من او را اجابت کردم ولی حاجت او را نگه دارید چون من شنیدن صدایش را دوست می‌دارم و بنده‌ای دعا می‌کند. خدای متعال می‌فرماید: زود حاجتش را بدهید چون صدایش مبعوض من است.

با این ترتیب تعجیل نشدن در اجابت دعا نشانه‌ی مبعوض بودن دعا کننده و بدایش نزد خداوند نیست؛ اما چه بسا مردم چنین پندارند و برآورده نشدن حاجت کسی را به حساب بی‌آبرو بودنش در درگاه الهی بگذارند. امام صادق علیه السلام در پایان حدیث دیگری که در آن مطلب فوق را با تعبیر دیگری بیان فرموده‌اند، به همین نکته اشاره نموده‌اند:

فَيَقُولُ النَّاسُ: ... لَأَمْنَعُ هَذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ.^۲

پس مردم می‌گویند: ... او (از رسیدن به حاجتش) باز داشته نشده است مگر به علت پستی و خواری‌اش (!)

اما مردم از روی نادانی چنین قضاوت می‌کنند، واقعیت مسأله غیر از این است.

نواع تأخیر در اجابت

علی‌ای حال، تأخیر در اجابت دعا به دو صورت ممکن است: یا این تأخیر رذیاست و یا زمانش به آخرت کشیده می‌شود. فرض دوم همان است که در بحث از نواع اجابت گفته شد که گاهی خداوند دعای شخص را ذخیره‌ی آخرتش می‌گرداند و

۱. همان، ح ۳.

۲. همان، انتهای ح ۷.

در حقیقت به جای آنکه در دنیا حاجت او را برآورد، ثواب و پاداش آن را در آخرت عطایش می‌فرماید که این کار برای بنده خوشحال کننده‌تر از این است که در دنیا به خواسته‌اش برسد. در بسیاری از احادیث مقصود از تأخیر انداختن اجابت دعا، همین معناست که اثر آن را نه در دنیا بلکه در آخرت دریافت نماید. نمونه‌هایی از این احادیث را در بحث گذشته بیان نمودیم.^۱

اما فرض اول یعنی تأخیر اجابت دعا در دنیا نیز به صورت‌های مختلفی مطرح شده است. به عنوان نمونه اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد:

آیا امکان دارد دعای شخص مستجاب گردد اما برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً.^۲

بله بیست سال.

همچنین مطابق احادیث ائمه علیهم السلام از زمانی که دعای حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام مستجاب شد تا وقتی فرعون به جزای اعمالش رسید، چهل سال فاصله افتاد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا»^۳ وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا.^۴

از زمانی که خدای عز و جل فرمود: دعای شما دو نفر (موسی و هارون) مستجاب شد تا نابودی فرعون چهل سال فاصله بود.

۱. به عنوان نمونه‌ی دیگر به حدیث امام صادق علیه السلام در اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت علیه الاجابة، ح ۹ رجوع فرمایید.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت علیه الاجابة، ح ۴.

۳. یونس / ۸۹.

۴. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من أبطأت علیه الاجابة، ح ۵.

مورد دیگری که در احادیث به آن اشاره شده، اجابت دعای حضرت نوح علیه السلام است. این پیامبر عظیم الشان خدا وقتی پس از نُهصد سال تحمّل رنج و تلاش در دعوت کردن قوم خود، از آنان ناامید شد؛ دست به دعا بلند کرد و فرج شیعیان خود را از خداوند درخواست نمود. جبرئیل برایشان نازل شد و گفت:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجَابَ دَعْوَتَكَ.

همانا خدای متعال دعایت را مستجاب فرمود.

اما فرجی به شیعیان نرسید مگر پس از آنکه به امر خداوند هسته‌های خرما را کاشتند تا درخت خرما روید، سپس از آن خرماها خوردند و هسته‌هایش را کاشتند تا درختان دیگری روید و برای بار سوم خرما خوردند و هسته‌هایش را کاشتند و این کار را شش بار تکرار کردند و هر بار منتظر دیدن آثار اجابت دعای حضرت نوح بودند و در این مدت به خاطر طول کشیدن انتظار فرج از آن جمع مختصر، دو سومشان لغزیدند و از گروه مؤمنان خارج شدند. تا اینکه بالاخره پس از پنجاه سال واقعه‌ی طوفان و سیل اتفاق افتاد. به فرمایش امام صادق علیه السلام:

كَانَ بَيْنَ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ وَبَيْنَ الطُّوفَانِ خَمْسُونَ سَنَةً.^۱

فاصله‌ی میان اجابت دعا و وقوع طوفان (نوح) پنجاه سال بود.

با این ترتیب همیشه استجابت دعا به این نیست که به فاصله‌ی اندکی خواسته‌ی دعا کننده برآورده شود، بلکه گاهی تا پنجاه سال بین اجابت دعا و تحقق مراد انسان فاصله می‌افتد. اما همه‌ی این موارد از آن جهت که خواسته‌ی شخص در دنیا برآورده می‌شود، مصادیق تعجیل در اجابت هستند.

نهی از استعجال در اجابت دعا

با توجه به اینکه تأخیر در اجابت دعا معلول حکمت‌هایی در افعال خداست، انسان مؤمن باید خود را از آفت «استعجال» در امر اجابت دعا به دور نگه دارد. یکی از

حربه‌های شیطان برای اینکه بنده‌ی خدا را از درگاه او براند این است که وقتی پس از مدّتی دعایش مستجاب نشد، او را از اجابت دعایش ناامید می‌سازد. این همان «استعجال» مذمومی است که در احادیث از آن تحذیر داده شده است. از مولا جعفر بن محمد علیه السلام نقل است که فرمودند:

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَرَخَاءٍ وَرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ فَيَقْنُطَ فَيَتْرَكَ
الدُّعَاءَ.

مؤمن همواره در خیر و آسایش و رحمت از جانب خداوند است مادامیکه به استعجال مبتلا نشود و در نتیجه ناامید شده و دست از دعا کردن بکشد.

راوی خدمت حضرت عرض می‌کند:

كَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟

استعجال چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند:

يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا وَ لَا أَرَى اجَابَةً.^۱

بگویند: از فلان زمان دعا کرده‌ام و اجابتی ندیده‌ام.

این حدیث درباره‌ی فرد مؤمن است که اگر دست از دعا برندارد و از اجابت آن ناامید نشود، همیشه در خیر و خوبی است و هر وضعیتی پیدا کند، زیر چتر رحمت الهی خواهد بود. مؤمن باید یقین داشته باشد که از وقتی دست به دعا بلند می‌کند، خداوند کار اجابت دعای او را به جریان می‌اندازد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ.^۲

همانا هرگاه بنده‌ای دعا کند، خدای متعال - تا وقتی او به استعجال نیفتاده - مشغول به کار اجابت خواسته‌اش می‌باشد.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۴، ح ۱۶، به نقل از عدّة الذّاعی.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبّث، ح ۱.

مقصود این است که از هنگام شروع به دعا، خدای متعال از بنده اش غافل نیست و کار اجابت دعای او را به جریان می اندازد، اما اینکه چه وقت پاسخ دهد و چه پاسخی دهد، برای دعا کننده روشن نیست؛ ولی باید بداند که خدای او به یکی از انواع اجابت دعا، پاسخش را خواهد داد. پس نباید به هیچ وجه از پروردگار ناامید شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يُعَجِّلْ يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي.^۱

بنده - تا وقتی عجله نکند - دعایش مستجاب است، (عجله کردن به این است که) بگوید: من دعا کردم اما مستجاب نشد.

طبق این فرمایش هر دعایی پاسخی دارد که اگر بنده ی خدا به عجله و شتاب نیفتد، آن را (در دنیا یا آخرت) دریافت خواهد کرد، اما در صورت ناامیدی از اجابت دعا، تضمینی برای گرفتن پاسخ وجود ندارد. به تعبیر دیگر ناامید شدن از اجابت دعا خود علت عدم اجابت است و اگر دعا کننده به این حالت مبتلا نشود، دست خالی نخواهد ماند. چه زیبا فرموده اند امام صادق علیه السلام:

مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ.^۲

هیچ بنده ای دست خود را به سوی خداوند عزیز و قاهر بلند نمی کند مگر آنکه خدای عز و جل حیا می کند از اینکه آن (دست) راتهی باز گرداند تا اینکه آنچه را بخواهد از زیادی رحمت خویش در آن می گذارد. پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دست خود را بر نگرداند مگر آنکه به سر و صورت خود بکشد.

با توجه به بحثی که درباره ی انواع اجابت مثبت دعا گذشت، طبق این وعده ی امام صادق علیه السلام می توانیم مطمئن باشیم که خداوند بنده ی دعا کننده را دست خالی بر

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۱، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب آن من دعا استجیب له، ح ۲.

نمی‌گرداند. البته اجابت دعا شرایط و موانعی دارد که در همین فصل به بیان مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت. اگر دعایی حائز شرایط و فاقد موانع اجابت باشد، قطعاً مستجاب است و دعاکننده یقیناً یکی از پاسخ‌های مطرح شده در احادیث را از خدای خود دریافت خواهد نمود.

تعبیر «استحیا» به معنای «حیا کردن» که در حدیث به خدای متعال نسبت داده شده، نشانگر کمال لطف و منت الهی بر بندگان است. مطابق قاعده‌ای که اهل بیت علیهم‌السلام تعلیم فرموده‌اند،^۱ اگر یکی از صفات مخلوقات - مانند حیا در انسان - به خداوند نسبت داده شود؛ ما باید آثار مترتب بر آن صفت را به خدای متعال نسبت دهیم و گرنه خود آن صفت قابل اسناد به ذات مقدس ربوبی نیست. در این جا هم نمی‌توانیم حیا را به معنای واقعی آن در انسان به خداوند منسوب بدانیم و تنها معنای مقبول آن این است: از فضل و کرم الهی بسیار دور است که بنده‌اش او را بخواند - البته با حفظ شرایط و بدون وجود موانع - و دست خالی بماند. همان طور که انسان با حیا هیچ‌گاه دست کسی را که با امید و آرزو به سویش دراز شده، خالی نمی‌گذارد.

باز بودن باب اجابت دعا

یکی از نتایج و لوازم این دیدگاه آن است که انسان مؤمن همیشه باب اجابت خداوند را به روی خود و دعایش باز می‌بیند. این مقتضای وعده‌ای است که پیشوایان معصوم ما فرموده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

مَا كَانَ اللَّهُ ... لِيُفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدِي بَابَ الدُّعَاءِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الإِجَابَةِ.^۲

چنین نیست که خداوند ... باب دعا را بر بنده‌ای بگشاید اما باب اجابت را بر او ببندد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۶، ترجمه و توضیح این حدیث شریف در کتاب «معرفت امام عصر علیه‌السلام» ص ۲۰۶ تا ۲۰۸ آمده است.

۲. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۴۳۵، ص ۵۵۳.

در فصل گذشته گشودن باب دعا را توسط خداوند بر بنده فضل بزرگی از جانب خالق مهربان دانستیم و اکنون طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام کمال این فضل را در باز نگه داشتن باب اجابت از جانب خداوند به روی بنده می دانیم. اگر پروردگار رحیم اجازه فرموده که او را بخوانیم، قطعاً باب اجابت را بر ما نبسته است. همین معنا در عبارتی منقول از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است:

مَا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أَحَدٍ بَابَ مَسْأَلَةٍ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ.^۱

خدای عز و جل بر هیچ کس باب درخواست کردن را نگشوده که باب اجابت را بر او مسدود نموده باشد.

در این جا تعبیر «مسأله» و در حدیث گذشته کلمه «دعا» آمده که هر دو تعبیر در کنار هم و به جای یکدیگر به کار می روند. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین معنا نقل شده با این تفاوت که به دنبال آن سفارش فرموده اند:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.^۲

... پس هرگاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، پس باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عز و جل خسته و ملول نمی شود، تا اینکه شما خود چنین شوید.

مقصود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این است که با گشودن باب دعا، باب اجابت نیز بر شما گشوده شده است. بنابراین با جدیت تلاش کنید و از فرصتی که خداوند برایتان قرار داده استفاده کنید. از دعا و اصرار بر درخواست خود خسته و ملول نشوید، چون خدای متعال از دعای شما ملول نمی گردد، مگر اینکه خودتان چنین شوید؛ یعنی تنها وقتی باب اجابت بر شما بسته می شود که خودتان از دعا کردن دست بردارید یا چنانچه در ادامه ی همین فصل خواهیم گفت با ایجاد موانع اجابت یا فراهم نکردن

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، ح ۷، به نقل از العدد.

۲. همان، ج ۹۳، ص ۳۶۴، ح ۸، به نقل از امالی طوسی.

شرایط آن، خودتان باب اجابت را بر خود ببندید. تعبیر دیگری که برای رساندن همین مفهوم در بعضی احادیث به کار رفته، شنیدنی است. این فرمایش از امام صادق علیه السلام می باشد:

الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ.^۱

دعا مخزن و گنجینه‌ی اجابت است همان طور که ابر مخزن باران است. تشبیه بسیار گویایی در این حدیث به کار رفته است. رابطه‌ی میان ابر و باران چنین است که همیشه باران از ابر به وجود می آید و هیچ‌گاه بدون وجود ابر، بارانی نمی بارد. از طرفی وجود ابر در آسمان نوید باران را می دهد و امید به بارش را در انسان به وجود می آورد، اما در عین حال چنین نیست که همیشه از هر ابری باران بیارد. رابطه‌ی میان دعا و اجابت نیز عیناً همین طور است. سرچشمه‌ی اجابت، دعا‌های انسان به پیشگاه خداوند است و الهام شدن دعا به انسان نوید اجابت می دهد، اما البته هر دعایی از هر کس و در هر شرایط لزوماً اجابت نمی شود.

مخفی بودن اجابت در دعاها

موضوع دیگری که در امر اجابت دعا باید مورد توجه باشد، این واقعیت است که خداوند حکیم اجابتش را در میان دعاها مخفی نموده است. هیچکس به طور قطع نمی داند کدام دعایش در چه وقت به اجابت می رسد. این امر موجب می شود که انسان هیچ دعایی را ناچیز نشمرد و به همه‌ی دعا‌های خود یا دیگران امید اجابت داشته باشد. حضرت باقر العلوم علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دَعَائِهِ قَرِيباً وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.^۲

همانا خدای متعال ... اجابت خود را در دعایی که به درگاه او می شود، مخفی

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب أن من دعا استجيب له، ح ۱.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

نموده است. پس هیچ یک از دعاهایی که به سوی او می‌شود را کوچک
نشمار، چه بسا همان دعا - بدون آنکه بدانی - مورد اجابت واقع شود.

درست است که به مؤمن وعده‌ی اجابت همه‌ی دعاهایش داده شده است، اما
همان طور که قبلاً هم تذکر داده‌ایم این امر مشروط به بودن شرایط اجابت و نبودن
موانع آن است. البته اگر خدای منان بخواهد با لطف و کرم خویش دعایی را که فاقد
شرایط اجابت است به هدف اجابت برساند، هیچ یک از وعده‌هایش نقض نمی‌گردد و
هیچ محذوری در بین نمی‌باشد. بنابراین حتی به دعاهای فاقد شرایط هم می‌توان امید
اجابت داشت. از طرف دیگر چون نمی‌دانیم که خداوند کجا و در چه موردی
ممکن است با کرم خویش برخورد نماید، لذا هیچ اطمینانی به اجابت هیچ دعای
خاصی نداریم و به همین سبب است که فرموده‌اند: اجابت در دعا مخفی گردیده، پس
هیچ دعایی را ناچیز مشمرید. ممکن است انسان روی اجابت برخی دعاهایش حساب
بیشتری باز کند، اما همان‌ها مستجاب نشوند و بالعکس دعایی که اهمیتی به آن نداده
به هدف اجابت برسد. خداوند با پنهان کردن اجابت دعا انسان را به همه دعاهای
خیر خود و دیگران امیدوار ساخته و در مورد نفرین‌ها و دعاهای شرّ هم باب خوف و
نگرانی را باز نگه داشته است. پس از همه‌ی دعاهایی که دیگران علیه انسان می‌کنند،
باید ترسید و از اجابت آنها به خدای بخشاینده پناه برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در همین زمینه می‌فرمایند:

لَا تَسْتَحْقِرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِلْيَهُودِيِّ فِيكُمْ وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ
فِي نَفْسِهِ.^۱

دعای هیچکس را خوار و کوچک مشمرید زیرا دعای یک فرد یهودی در
مورد شما (مؤمنان) مستجاب می‌شود در حالی که در حق خودش مستجاب
نمی‌گردد.

در بحث از شرایط اجابت دعا خواهیم گفت که یکی از آنها «معرفت» دعاکننده

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۳، به نقل از مکارم الاخلاق.

است که شامل معرفت او نسبت پیامبر ﷺ و امام علیؑ نیز می شود. بر این اساس دعای یک فرد یهودی فاقد شرایط لازم برای اجابت است و اگر خداوند بخواهد طبق ضوابطی که معین فرموده عمل نماید، دعای او مستجاب نمی گردد. اما همین فرد اگر برای یک مؤمن دعای خیر یا نفرین کند، خداوند چه بسا دعای او را مستجاب فرماید. بنابراین به اجابت همه دعاهای خیر دیگران - حتی افراد ناصالح - باید امید بست و از اجابت همه دعاهایی که علیه انسان - هرچند از جانب کافر - می شود باید نگران و خائف بود.

شرایط اجابت

خداوند متعال که وعده‌ی اجابت دعا را به بندگانش داده، شروطی را برای آن قرار داده است که بعضی از آنها به شخص دعا کننده و برخی دیگر به خود دعا مربوط می شود.

معنای مشروط بودن اجابت

شرط بودن این عوامل به این معناست که وعده‌ی الهی برای اجابت دعا منوط به فراهم بودن آنهاست. هرچند بسیاری از وعده‌ها به صورت ظاهراً مطلق و بی قید و شرط مطرح شده‌اند (مانند: **أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**^۱) اما قیود و شروط آنها به صورت منفصل از خودشان بیان گردیده‌اند. بسیاری از **مُخَصَّصَات** و **مُقَيَّدَات** آیات کریمه‌ی قرآن در احادیث اهل بیت **علیهم السلام** ذکر شده است. شرایط اجابت دعا رانیز باید در فرمایشات ائمه **علیهم السلام** جستجو نمود. تا آنجا که نگارنده بررسی نموده تعداد مهم ترین این شروط به شش عدد می رسد. می توان گفت که اگر دعایی واجد این شش شرط باشد، اجابتش طبق وعده‌های الهی لازم است و اگر یکی از این شروط فراهم نباشد، نمی توان اجابت آن را - براساس وعده‌ی خداوند - واجب دانست.

اجابت دعا * ۱۰۱

اما هم چنین نمی توان ادعا کرد که چنان دعایی قطعاً مستجاب نمی شود، زیرا چه بسا خدا به لطف و کرم خود اجابت فرماید نه بر اساس وعده و حق. بله اگر دعایی واجد شرایط مطرح شده باشد، این حق بنده‌ی دعا کننده است که خداوند اجابتش کند. این حق را خود خدا با وعده‌هایی که فرموده، برای چنان بنده‌ای ایجاد کرده است، بنابراین اجابت او - در فرض فراهم بودن شرایط - بر اساس عدل الهی واجب می شود. ولی در صورت نبودن یکی از این شروط، اجابت دعای خیر منوط به اعمال فضل خدا به بنده اش است؛ کما اینکه عدم اجابت دعا علیه شخص (نفرین) نیز متوقف بر اعمال لطف و فضل الهی در حق اوست. اکنون با توجه به این مقدمه به بیان این شش شرط می پردازیم. ابتدا شروطی را بیان می کنیم که مربوط به دعا کننده به طور کلی می شود و سپس شرط‌هایی که به نحوه‌ی دعا کردن شخص برمی گردد. دسته‌ی اول را شرایط دعا کننده و دومی را شرایط دعا می نامیم.

شرط اول دعا کننده: معرفت خداوند

اولین و مهم ترین شرطی که برای اجابت دعا در مورد دعا کننده بیان شده، معرفت خدای متعال است. انسانی که دست دعا به درگاه پروردگارش بلند می کند، پیش از هر چیز باید بداند در خانه‌ی چه کسی رفته و از که طلب می نماید. البته معرفت خداوند درجات مختلف دارد و هر قدر عمیق تر باشد، امید به استجاب دعا بیشتر می شود. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

قَالَ قَوْمٌ لِلصَّادِقِ عليه السلام: نَدْعُو فَلَإِ يَسْتَجَابُ لَنَا. قَالَ عليه السلام: لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ.^۱

گروهی به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود. ایشان فرمودند: چون شما کسی را می خوانید که معرفتی نسبت به او ندارید.

۱. التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۸۹، باب ۴۱، ح ۷.

روشن است که مقصود امام صادق علیه السلام از معرفت خداوند، معرفت صحیح نسبت به ذات باری تعالی است؛ معرفتی که منطبق بر واقع باشد. بنابراین اعتقاد نادرست درباره‌ی خداوند، مصداق عدم معرفت نسبت به او محسوب می‌گردد. به عنوان مثال کسی که به درگاه الهی دعا می‌کند، باید اعتقادش این باشد که خداوند قدرت بر آوردن خواهتهی او را داراست. قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.^۱

و هرگاه بندگانم از تو درباره‌ی من پرسیدند، پس (بگو) من (به آنها) نزدیک هستم و اگر دعا کننده‌ای مرا بخواند، به او پاسخ می‌دهم. بنابراین آنها هم مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، شاید به راه درست درآیند.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر قسمت آخر آیه‌ی شریفه - فَلْيَسْتَجِيبُوا ... -

فرموده‌اند:

يَعْلَمُونَ أَنِّي أَقْدِرُ عَلَىٰ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَا يَسْأَلُونَ.^۲

بدانند (و معتقد باشند) که من نسبت به برآوردن خواسته‌های ایشان، قادر و توانا هستم.

این اعتقاد یکی از لوازم معرفت خداوند است. با توجه به توضیح امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی بقره می‌توان گفت که اگر کسی می‌خواهد خدای متعال را «قریب» و «مجیب الدعوات» بیابد، باید به قدرت مطلقه‌ی او در رفع همه‌ی نیازها و برآوردن همه‌ی خواسته‌هایش، ایمان بیاورد و قلباً به آن معتقد باشد. به همین دلیل است که طبق وعده‌ی الهی هر کس خداوند را مالک نفع و ضرر بداند، دعایش مستجاب می‌گردد. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

۱. بقره / ۱۸۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۳.

يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ سَأَلَنِي وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضُرُّ وَانْفَعُ اسْتَجَبْتُ لَهُ.^۱

خدای عز و جل می‌فرماید: هر کس از من درخواستی بکند در حالی که مرا مالک و صاحب اختیار نفع و ضرر (خود و دیگران) بداند، من خواسته‌اش را اجابت می‌نمایم.

مالک دانستن خداوند در نفع و ضرر به این است که انسان معتقد باشد که هیچ چیز بدون اذن خدا به حال کسی نفع یا ضرر ندارد. البته مراد از «اذن» در این جا «اذن تکوینی» است. یعنی مانع نشدن از تأثیر. به عنوان مثال وقتی بیماری از دارویی خاص استفاده می‌کند، تأثیر آن دارو به اذن خداوند بستگی دارد، اینکه این دارو در بهبودی حال بیمار مفید باشد، به خواست پروردگار مربوط است. همچنین است وقتی غذای مسمومی به حال انسان مضر می‌باشد، تأثیر آن غذا در ضرر زدن به شخص منوط به خواست تکوینی خداوند است. وقتی می‌گوییم این اذن تکوینی است، یعنی مانع نشدن خداوند از تأثیر صرفاً جنبه‌ی ایجاد در عالم تکوین دارد و از آن رضایت یا ناخشنودی خداوند استنباط نمی‌شود. ممکن است خدا به وقوع چیزی اذن تکوینی بدهد ولی به انجام آن راضی و خشنود نباشد. تمام گناهایی که انسان‌ها به سوء اختیارشان مرتکب می‌شوند، به اذن تکوینی خداوند واقع می‌شود؛ اما او به انجام هیچ یک از آنها راضی نیست. این رضایت، رضایت تشریحی است و از امر خدا به انجام چیزی استنباط می‌گردد. اما نسبت به گناهان، عدم رضایت تشریحی وجود دارد چون خداوند از ارتکاب آنها نهی فرموده است؛ با این وجود در عمل مانع تحقق بسیاری از آنها نمی‌شود و این همان اذن تکوینی اوست. پس هر چند گناهان به اذن تکوینی (مانع نشدن) خداوند واقع می‌شوند ولی وجود این اذن به معنای رضایت پروردگار نسبت به انجام آن نیست.

با این توضیحات معنای مالک نفع و ضرر دانستن خداوند، روشن می‌شود. کسی که چنین اعتقادی دارد، می‌داند که تا ذات مقدس پروردگار اذن تکوینی ندهد، هیچ چیز و

هیچ کس نه به او نفع می‌رساند و نه ضرر. حال اگر با چنین عقیده‌ای خداوند را بخواند و از او درخواستی بکند، مشمول وعده‌ی استجابت او قرار می‌گیرد.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی معرفت صحیح خداوند این است که قلمرو آن به شناخت و اعتقاد به خود خدا محدود نمی‌شود. در فرهنگ شیعی لازمه‌ی لاینفک خداشناسی، پیغمبرشناسی و امام‌شناسی است و معرفت خداوند فقط با قبول ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام حاصل می‌گردد. این مطلب با صراحت تمام در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شده است. به عنوان نمونه وقتی ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه‌السلام پرسید:

مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

معرفت خدا چیست؟

ایشان چنین پاسخ فرمودند:

تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَصَدِيقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيْمَّةِ الْهُدَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ.
هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

باور داشتن خدای عز و جل، و باور داشتن پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوستی و همراهی با علی علیه‌السلام و پذیرفتن امامت او و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام و بی‌زاری جستن از دشمنان ایشان به‌سوی خدای عز و جل؛ این است معرفت خدای عز و جل.

با این ترتیب پذیرفتن نبوت نبی خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبول ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام جزء لوازم معرفت خداوند است به طوری که اگر کسی منکر امامت یک امام علیه‌السلام باشد یا حتی در آن شک و تردید داشته باشد، اهل معرفت خدا نخواهد بود.

به همین جهت می‌توان گفت که وعده‌ی اجابت خداوند شامل دعای چنین کسی نمی‌شود، به این حدیث شریف توجه فرمایید:

در بنی اسرائیل خانواده‌ای بودند که اگر هر یک از آنها چهل شب به درگاه

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ح ۱.

خداوند دعا می‌کرد و حاجتی را طلب می‌نمود، هرگز دستِ خالی بر نمی‌گشت تا آنکه یکی از ایشان برای رسیدن به خواسته‌اش، چهل شب تهجد کرد و دعا نمود ولی حاجتش روا نشد. خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و نزد ایشان از حال خود گلایه کرد و از او درخواست دعا نمود. حضرت عیسی علیه السلام هم کسب طهارت کرد و به نماز ایستاد، آن گاه به درگاه خداوند دعا کرد. خدا در پاسخ پیامبرش فرمود:

يا عيسى انَّ عَبْدِي اتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي اُوتِي مِنْهُ، اِنَّهٗ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَشْتَرِ اَنَا مِلْهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ.^۱

ای عیسی، بنده‌ی من از غیر آن دری که می‌توان نزد من آمد، آمده است. او در حالی مرا خوانده که در قلبش نسبت به تو شک دارد. بنابراین اگر آن قدر مرا بخواند، تا گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد، من جواب او را نخواهم داد.

از این حدیث روشن می‌شود که اگر کسی می‌خواهد خدا را بخواند، باید از آن دری که خداوند معین فرموده وارد شود و گرنه اصلاً در درگاه او پذیرفته نمی‌شود تا اینکه دعایش مستجاب گردد. آن باب برای بنی اسرائیل در زمان حضرت عیسی علیه السلام، خود آن حضرت بودند و برای ما مسلمانان، وجود مقدس ائمه علیهم السلام که اوصیاء رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند. به فرمایش امام صادق علیه السلام در این زمینه توجه فرماید:

الْاَوْصِيَاءُ هُمْ اَبْوَابُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُوتَى مِنْهَا.^۲

اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند که درهای خدای عز و جل برای توجه به سوی او می‌باشند.

با این تفصیل روشن می‌شود که شرط اول استجاب دعا، معرفت خداوند به معنای

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۰، کتاب الایمان و الکفر، باب الشک، ح ۹.

۲. همان ج ۱، ص ۱۹۳، کتاب الحجّة، باب ان الائمة علیهم السلام خلفاء الله عز و جل ...، ح ۲.

کامل و صحیح آن است که شامل پذیرفتن ولایت و امامت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و عدم تردید در آن هم می‌شود.

شرط دوم دعا کننده: تقوی - وفا به عهد الهی

پس از معرفت خداوند، دومین شرطی که برای استجاب دعا در مورد دعا کننده مطرح شده، تقوای الهی و وفا به عهد بندگی اوست. این عامل تأثیر بسیار مهمی در اجابت دعا دارد که در احادیث ائمه علیهم‌السلام با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است. یک بار شخصی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسید:

ما از شما درباره‌ی فرمایش خدای متعال: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ می‌پرسیم: چرا دعا می‌کنیم، اما اجابت نمی‌شود؟

آن حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ.

برای اینکه دل‌های شما هشت نوع خیانت کرده است.

سپس یک‌یک آنها را به شرح زیر توضیح فرمودند:

۱ - أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتَكُمْ شَيْئاً.

اول اینکه شما به خداوند معرفت پیدا کردید، اما حق او را - مطابق آنچه بر شما واجب فرموده - ادا ننمودید. به همین دلیل معرفت شما (به خداوند) سودی به حال شما نداشته است.

اگر انسان خدا را بشناسد، به حکم عقل باید حق بندگی او را - مطابق آنچه خود او معین فرموده است - ادا نماید. تنها در این صورت است که می‌توان او را خداشناس واقعی دانست. کسی که در ادای این حق کوتاهی کرده باشد، در حفظ بزرگ‌ترین نعمت خداوند به او خیانت نموده است.

۲- والثانية أنكم آمنتم برسوله ثم خالفتم سنته و آمنتم شريعته فأين ثمره إيمانكم؟

دوم اینکه شما به رسول او (خدا) ایمان آوردید، اما با سنت او مخالفت نمودید و شریعت او را میراندید، پس نتیجه‌ی ایمان شما (به رسول خدا) کجاست؟

کسی که به رسول گرامی اسلام ﷺ ایمان آورده است، باید با عمل به سنت و شریعت آن حضرت، دین او را زنده نگاه دارد و گرنه ایمانش بی‌فایده و بدون ثمر است. بنابراین عمل نکردن به سیره و سنت پیامبر ﷺ مصداق خیانت به آن حضرت می‌باشد.

۳- و الثالثة: أنكم قرأتم كتابه المنزل عليكم فلم تعملوا به و قلتم سمعنا و أطعنا ثم خالفتم.

سوم اینکه شما کتاب او (خدا) را که بر شما نازل شده، قرائت کردید اما به آن عمل نمودید و گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس مخالفت کردید!

یکی دیگر از حقوق خداوند بر مؤمنان این است که چون با کتاب او - که توسط پیامبر ﷺ بر آنان نازل شده - آشنا شدند، به قرائت آن اکتفا نکنند، بلکه آن را مبنای عمل و زندگی خویش قرار دهند. کسانی که در این امر عملاً کوتاهی کنند، به کتاب خداوند (قرآن) خیانت نموده‌اند.

۴- والرابعة أنكم قلتم أنكم تخافون من النار و أنتم في كل وقت تقدمون إليها بمعاصيكم فأين خوفكم؟

چهارم اینکه شما ادعا کردید که از آتش (غضب الهی) می‌ترسید اما در هر زمانی با ارتکاب گناهانتان به سوی آن (آتش) قدم بر می‌دارید، پس ترس شما (از آتش غضب الهی) کجاست؟

وجود هر چیز به نشانه‌اش شناخته می‌شود. نشانه‌ی ترس از یک چیز، فرار از آن است. انسانی که از آتش غضب الهی در قیامت می‌ترسد، به انجام معصیتی اقدام نمی‌کند

که عملاً او را به آن آتش نزدیک کند. پس کسی که عملاً از آتش جهنم ترسی ندارد، حق وعید (تهدید) الهی را در این خصوص ادا نکرده و به نوعی مرتکب خیانت در حق پروردگارش شده است.

۵ - وَ الْخَامِسَةُ: أَنْكُمْ قُلْتُمْ أَنْتُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَاقْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَغْبَتِكُمْ فِيهَا؟

پنجم اینکه شما گفتید که به بهشت شوق و رغبت دارید در حالی که همواره مرتکب کارهایی می شوید که شما را از آن دور می سازد، پس شوق و رغبت شما (به بهشت) کجاست؟

اگر انسان حقیقتاً راغب و شائق به چیزی باشد، به دنبالش می رود و آن را - از راه های معمولش - طلب می کند؛ پس اگر کسی حقیقتاً شوق و رغبت به بهشت داشته باشد، کاری نمی کند که عملاً از آن دور شود. از این رو ارتکاب گناهان با وجود شوق به بهشت سازگار نیست و نوعی خیانت به خداوند در خصوص وعده هایش به شمار می آید.

۶ - وَ السَّادِسَةُ أَنْكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى وَ لَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا.

ششم اینکه شما نعمت مولی (خداوند) را خوردید ولی شکر آن را بجا نیاوردید.

اعطای هر نعمتی از سوی خداوند به بنده، حقوقی را بر عهده ی فرد واجب می کند که تنها باشکر آن نعمت ادا می گردد. شکر هر نعمتی هم مراتب مختلف دارد: قلبی، زبانی و عملی.^۱

کوتاهی در ادای شکر نعمت های پروردگار، خیانت در آنها محسوب می گردد.

۷ - وَ السَّابِعَةُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۲ فَعَادَيْتُمُوهُ بِالْقَوْلِ وَ وَالْيَتْمُوهُ بِالْمُخَالَفَةِ.^۳

۱. توضیح این مراتب همراه با ذکر ادله ی هر کدام در کتاب «أفتاب در غربت» آمده است.

۲. فاطر / ۶.

هفتم اینکه خداوند به شما دستور دشمنی با شیطان را داد و گفت: «همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید» اما شما در حرف و سخن با او دشمنی کردید و به سبب مخالفت (با امر الهی) با او (شیطان) دوستی نمودید.

دشمن دانستن شیطان با حرف و سخن محقق نمی‌شود. انسان باید در عمل خود نشان دهد که با شیطان دوستی نمی‌کند. کوتاهی کردن در این خصوص، نوعی خیانت به خداوند می‌باشد.

۸- وَ الثَّامِنَةُ أَنْكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نَصَبَ عُيُوبِكُمْ وَ عُيُوبِكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللُّؤْمِ مِنْهُ؟

هشتم اینکه شما عیب‌های مردم را جلوی چشمانتان و عیب‌های خودتان را پشت سرتان قرار دادید. کسانی را سرزنش می‌کنید که خودتان از آنها برای سرزنش شدن، سزاوارترید.

یکی از بزرگ‌ترین عیوب انسان این است که عیب‌های دیگران را بزرگ ببیند و از عیب‌های خودش غافل شود. آن وقت بی‌جهت کسانی را به خاطر عیب‌هایشان سرزنش می‌کند که خود به مراتب بیش از آنها شایسته‌ی سرزنش است. این هم خیانت در حق دیگران به حساب می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیان این هشت نوع خیانت، در مورد استجاب دعا فرمودند:

فَأَيُّ دُعَاءٍ يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَقَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَ طُرُقَهُ؟ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَ أَخْلِصُوا سَرَائِرَكُمْ وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ لَكُمْ دُعَاءَكُمْ.^۴

۳. در نسخه‌ی چاپی بحارالانوار در متن چنین آمده است: «فَعَادَيْتُمُوهُ بِلَا قَوْلٍ وَ الْيَتْمُوهُ بِلَا مَخَالَفَةٍ» ولی چنانچه در پاورقی کتاب از دست‌خط مؤلف گرانقدر نقل کرده‌اند، ظاهراً عبارت صحیح همان چیزی است که نقل شد.

۴. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، ح ۱۷، به نقل از دعائم الدین.

پس با وجود این (خیانت‌ها) کدام دعایتان مستجاب می‌شود، در حالی که خودتان ابواب و راه‌های اجابت را مسدود نمودید؟ پس از خداوند پروا کنید و اعمال خود را نیکو گردانید و باطن‌های خود را خالص کنید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید. در این صورت است که خداوند دعایتان را مستجاب می‌فرماید.

آری، کسی که توقع اجابت دعا دارد، باید راه‌های آن را با انجام آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام خیانت خوانده‌اند، مسدود نکند و با رعایت تقوا و نیکوگرداندن اعمال و پاک و خالص نمودن قلب خود، امید واقعی به استجاب دعا را در خود به وجود آورد. در غیر این صورت نمی‌تواند خود را مشمول وعده‌ی اجابت الهی در مورد دعاهایش بداند. همین مطلب را امام صادق علیه السلام به تعبیر دیگری بیان فرموده‌اند، وقتی کسی از ایشان پرسید:

فدایت کردم، خداوند می‌فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ ما دعا می‌کنیم، اما مستجاب نمی‌شود.

حضرت فرمودند:

لَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ بِعَهْدِهِ وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»^۲
وَاللَّهُ لَوَ وَفِيئْتُمْ لِلَّهِ لَوْفَى لَكُمْ»^۳

چون شما به عهد خداوند وفا نمی‌کنید و خداوند می‌فرماید: «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم». قسم به خدا اگر به (عهد) خدا وفا می‌کردید، خدا هم به (عهد) شما وفا می‌کرد.

عهد الهی چیزی جز آنچه به بیان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام بر ما تکلیف فرموده نیست و عمل به آنها یعنی شکر نعمت‌های خداوند که به حکم عقل بر ما واجب می‌باشد. کسی که می‌خواهد دعایش به هدف اجابت برسد، نباید در انجام

۱. غافر / ۶۰.

۲. بقره / ۴۰.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، ح ۳، به نقل از تفسیر قمی.

وظایف بندگی اش کوتاهی کند. تقصیر در این زمینه نقض عهد الهی است. وعده‌ی خداوند در مورد اجابت دعا تنها شامل کسانی می‌شود که عهد او را نقض نکرده‌اند. بنابراین کسی که با ارتکاب گناهان به عهد و پیمان الهی عمل نمی‌کند، چگونه خود را مستحق وعده‌ی استجابت دعا به وسیله‌ی خداوند می‌داند؟!

شرط سوم دعا کننده: کسب حلال

از مهم‌ترین شرایطی که برای استجابت دعا ذکر شده این است که درآمد دعا کننده از طریق حلال باشد و کسب حرام نداشته باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ فَلْيُطَبِّ مَكْسَبَهُ.^۱

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید درآمد خود را از راه حلال قرار دهد.

داشتن کسب حلال یکی از لوازم عمل به عهد و پیمان الهی است که رعایت آن بر بندگان واجب می‌باشد. خدای متعال این امر را یکی از شروط اجابت دعای بندگان قرار داده است. برای تأمین این شرط باید اولاً شغل انسان از مشاغل حرام نباشد. شغل حرام به کاری اطلاق می‌شود که انجام آن به خودی خود شرعاً جایز نیست و در نتیجه کسب درآمد از طریق آن نیز مشروع نمی‌باشد. پول‌هایی که از طریق قمار بازی یا استفاده از آلات حرام همچون آلات موسیقی به دست می‌آید، از این قبیل به شمار می‌آید.

ثانیاً ممکن است شغل انسان حرام نباشد اما مال حرام به شکلی در درآمد انسان راه پیدا کند. مثلاً کسی که برای انجام یک کار اداری یا تدریس یا تألیف و ... به استخدام مؤسسه‌ای درآمده، در حقیقت برای انجام آن کار اجیر شده است و حقوقی که بابت کارش می‌گیرد، اجرت اوست. حال اگر در ساعاتی که موظف به انجام آن کار شده، به

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۹.

امور دیگری مشغول شود یا در کیفیت انجام آن - چنان که می‌تواند و در قرار داد ملحوظ شده است - کوتاهی کند، حقوقی که دریافت می‌کند حلال مخلوط به حرام است. مثلاً اگر طبق قرار داد، ماهانه دویست هزار تومان می‌گیرد، چون در صدی از کم و کیف کار گم گذاشته، مستحق صد و هشتاد هزار تومان می‌باشد و بیست هزار تومان از حقوق او مال حرام است. به این صورت ناخود آگاه مال حرام در زندگی اش راه پیدا می‌کند. همچنین است اگر کسی اهل خمس دادن نباشد. خمس حقی شرعی در اموال انسان است که متعلق به امام معصوم علیه السلام و سادات فقیر می‌باشد. کسی که از پرداخت آن کوتاهی می‌کند یا مسائل شرعی آن را به طور صحیح نمی‌داند و در عمل آن را درست ادا نمی‌کند، اموالش مخلوط به مال حرام می‌گردد. در این گونه موارد گاهی انسان مدیون عده‌ی زیادی از مردم می‌شود که ممکن است بسیاری از آنها را اصولاً نشناسد (مثلاً بسیاری از سادات فقیر) و بنابراین پرداخت دیون برای او بسیار دشوار - و حتی گاهی ناممکن - می‌شود. لذا است که انسان باید مراقب باشد که به خاطر سهل انگاری در انجام وظیفه، مال حرام در زندگی اش راه پیدا نکند.

در همین خصوص هشدار امام بزرگوار حضرت صادق علیه السلام را به گوش جان

می‌شنویم:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيُطِيبْ كَسْبَهُ وَلْيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ
وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دَعَاءُ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ
خَلْقِهِ.^۱

هرگاه یکی از شما (مؤمنان) بخواهد دعایش مستجاب شود، باید درآمد خود را از طریق حلال قرار دهد و چیزی از حقوق مردم بر عهده‌اش نباشد. و دعای بنده به سوی خداوند بالا نمی‌رود اگر در شکم او مال حرامی باشد، یا حقی از دیگری بر عهده‌ی او وجود داشته باشد.

در این حدیث، دو فرض مطرح شده، که هر کدام مانع استجابت دعا هستند. ابتدا

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱، به نقل از فلاح السائل.

فرض دوم را توضیح می‌دهیم: در این حالت چه شغل انسان حرام باشد و چه حقی از حقوق دیگران بر عهده‌ی انسان باشد، به هر حال دعا به سوی خداوند بالا نمی‌رود، یعنی از جانب خداوند پاسخی به آن داده نمی‌شود. «مظلّمه» به حقّ دیگران گفته می‌شود که - هر چند به صورت ناخودآگاه - از جانب انسان پایمال شده است. کسی که این حق را پایمال نموده شرعاً مدیون صاحبان حق به شمار می‌آید و باید آنها را از خود راضی نماید. تا وقتی رضایت صاحبان حق جلب نشده، دعای انسان مستجاب نمی‌گردد. این در صورتی است که انسان حقّ دیگران را ضایع کرده اما چیزی از آن غذای بدنش نشده باشد. یعنی فرض دومی که امام صادق علیه السلام در فرمایش خود به آن اشاره فرموده‌اند: (أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ). اما اگر از آن مال غصبی لقمه‌ی حرامی به دست آورده باشد، فرض دیگری می‌شود که آن را در ابتدا فرموده‌اند.

فرض اول ایشان این بود که لقمه‌ی حرامی در شکم انسان باشد (و فی بطنه حرام)؛ مثلاً مالی از طریق ساختن موسیقی حرام یا از مال مردم کسب کرده و با آن غذایی تهیه نموده و خورده باشد. در این جا ممکن است حتی حقّ مردم را هم ضایع نکرده باشد اما چون اصل مالش حرام بوده و در نتیجه غذایی هم که با آن به دست آورده، حلال نمی‌باشد، در این صورت تا وقتی اثر این لقمه‌ی حرام در او باقی باشد، دعایش مستجاب نمی‌گردد. طبق بعضی احادیث اثر لقمه‌ی حرام تا چهل روز در انسان باقی است و دعای او در این مدت مستجاب نمی‌شود. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه فرموده‌اند:

أَطْبُ كَسْبِكَ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللَّقْمَةَ إِلَىٰ فِيهِ حَرَاماً
فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً.^۱

درآمد خود را از راه حلال قرار بده تا اینکه دعایت مستجاب شود. زیرا انسان لقمه‌ای را که خوردنش جایز نیست به دهانش می‌گذارد، در نتیجه تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌گردد.

طبق این حدیث اگر گذاشتن لقمه‌ای به دهان جایز نباشد، خوردن آن تا چهل روز

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۶، به نقل از مکارم الاخلاق.

مانع اجابت دعاست. دقت شود که گذاشتن لقمه به دهان در دو صورت حرام می‌شود: یکی اینکه خود آن لقمه از راه حرام (مثلاً پول حرام) به دست آمده باشد. دوم اینکه چه بسا لقمه با پول حلال حاصل شده باشد، اما خوردن آن شرعاً جایز نباشد؛ مثلاً شخص روزه‌دار بدون هیچ عذر شرعی آن را بخورد یا متعلق به دیگری باشد و بدون اجازه‌ی مالک، آن را مصرف نماید.

شرط چهارم دعا کننده: دعا در حال عافیت

از دیگر شرایط لازم برای اجابت دعا این است که انسان در حال عافیت و قبل از آنکه مبتلا به مصیبت و گرفتاری شود، اهل دعا باشد. اگر چنین نباشد، وعده‌ای به استجاب دعاى شخص داده نشده است. به اینکه انسان قبل از نزول بلا، اهل دعا باشد، «تَقَدَّمْ - پیش افتادن» در دعا گفته می‌شود. منظور این است که دعایش به وقتی مبتلا به بلایی می‌شود، اختصاص نداشته بلکه همیشه اهل دعا باشد. حضرت امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ أُسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ:
صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَ لَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ
يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ. ۱

هرکس در دعا کردن پیش افتد، در هنگام گرفتاری، دعایش مستجاب می‌شود و (در آن وقت) فرشتگان می‌گویند: صدای آشنایی است و از بالا رفتن به آسمان باز داشته نمی‌شود. و هر کس در دعا پیشی نگیرد، هنگام گرفتاری دعایش مستجاب نمی‌شود و فرشتگان می‌گویند: ما این صدا را نمی‌شناسیم!

آری فرشتگانی که مأمورند صدای دعا کنندگان را بشنوند و به آنان پاسخ دهند، از جانب پروردگارشان اجازه ندارند که صداهای ناآشنا را اجابت کنند و تنها به کسانی

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب التَّقدَّم فی الدَّعاء، ح ۱.

پاسخ می دهند که در حال عافیت و عدم گرفتاری هم اهل دعا به پیشگاه الهی هستند. در فرمایش دیگری از همان امام گرامی علیه السلام چنین آمده است:

كَانَ جَدِّي يَقُولُ: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءَ فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ
فَدَعَا، قِيلَ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَاءَ فَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا، قِيلَ:
أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟!^۱

جدّم می فرمود: در دعا کردن پیشی بگیرید زیرا اگر بنده‌ای زیاد اهل دعا باشد، وقتی بلایی به او می رسد و دعا می کند، گفته می شود: صدای آشنایی است. اما اگر زیاد اهل دعا نباشد، وقتی در هنگام نزول بلا دعا می کند، می گویند: پیش از امروز کجا بودی؟!

خداوند هیچ نیازی به دعا‌های بندگانش ندارد. این ما هستیم که نیازمند دعا به درگاه بی نیاز او - در هر روز و هر زمان - می باشیم. همان گونه که در نخستین فصل این بخش گذشت، کسی که مبتلا به بلایی شده احتیاجش به دعا از آنکه در حال عافیت به سر می برد، بیشتر نیست. اگر انسان این حقیقت را باور کرده باشد، خود را مقید می کند که همیشه اهل دعا باشد و بسیار دعا کند، به تعبیر امام علیه السلام، «دُعَاء» باشد. وجود این حال سبب می شود که در هنگام گرفتاری، دعای انسان مستجاب می گردد.

اما کسی که فقط در هنگام مصیبت و بلا به درگاه خداوند روی می آورد و دست به دعا بر می دارد، باید منتظر باشد که در آن حال به او گفته شود: تا امروز کجا بودی؟ آیا صحیح است که انسان فقط در حال گرفتاری و مصیبت در خانه‌ی خدا را بزند و در غیر آن حال از او غافل باشد؟ آیا شکر نعمت‌های بیکران الهی اقتضا نمی کند که انسان همیشه خدا خدا کند و هیچ گاه از خواندن او غافل نباشد؟!

ما انسان‌ها اگر با کسی مواجه شویم که فقط در هنگامی که به کمک ما نیاز دارد، سراغمان می آید و هیچ وقت دیگری اصلاً احوالی از ما نمی پرسد، با او چگونه برخورد می کنیم؟ آیا با او مانند کسی که همیشه از ما سراغ می گیرد و وقتی هم که به ما نیازی

ندارد، با ما تماس دارد؛ رفتار می‌کنیم؟ اگر انتظار ما از دیگران این است که فقط در هنگام نیازشان سراغ ما نیایند، آیا از خودمان هم در برابر خدای مهربان و منان چنین انتظاری داریم؟!

البته نمی‌خواهیم خداوند را - العیاذ بالله - با انسان مقایسه کنیم ولی سخن در این است که چرا چیزی را که در مورد خودمان نمی‌پسندیم، در حق پروردگار متعال روا می‌داریم؟!

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُسْتَفَعُ [به] ۱.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام مکرر می‌فرمودند: دعا پس از رسیدن بلا فایده ندارد.

آری اگر خدای متعال بخواهد طبق وعیدهایش با انسان‌ها رفتار کند، دعای کسی را که اهل دعا نیست و پیش از نزول بلا دعا نمی‌کند، مستجاب نمی‌فرماید. البته این حدیث شریف هیچ منافاتی با احادیثی که فایده‌ی دعا را در رفع بلا - پس از نزول آن - بیان می‌کنند (و در فصل دوم از همین بخش نقل شد) ندارد. در واقع اگر خدای متعال بخواهد طبق وعید خود - مبنی بر اینکه اگر کسی اهل دعا نباشد، دعایش در هنگام نزول بلا مستجاب نمی‌شود - عمل کند، نباید پاسخی به غیر اهل دعا بدهد، اما از باب فضل و منت و لطفی که به بندگانش دارد، اگر هم اهل دعا زیاد نباشند، باز هم ممکن است آنان را اجابت فرماید. این چیزی جز کرم و جود خدای متعال نیست و اگر از روی عدل خلاف آن عمل نماید، حقی از کسی ضایع نکرده است.

باز هم توصیه‌ی دیگری از امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ ۲.

۱. همان، ح ۶.

۲. همان، ح ۴.

هر کس خوشحال می‌شود از اینکه دعایش در حال سختی مستجاب شود، باید در حال آسایش و راحتی زیاد دعا کند.

راه متعارف و معمول برای آنکه انسان در سختی‌ها دعایش مستجاب شود، این است که در حال راحتی و آسایش زیاد دعا کند. البته همین وعده‌ی شیرین و گوارا نیز چیزی جز فضل و منت خدای مهربان نیست. اگر چنین وعده‌ای نبود، برای اهل دعا هم چنین انتظاری وجود نداشت.

تا این جا چهار شرط مهم برای اجابت دعا که فرد دعا کننده، باید آنها را دارا باشد، بیان شد. این شرایط اوصافی هستند که اگر کسی به طور کلی - نه تنها در هنگام دعا کردن - متّصف به آنها باشد، مشمول وعده‌ی اجابت دعا از جانب پروردگارش قرار می‌گیرد. در کنار این چهار شرط، دو شرط مهمّ دیگر وجود دارد که مربوط به حال دعا کردن شخص می‌شود. در واقع اینها اوصافی هستند که دعای انسان باید به آنها متّصف باشد تا مشمول وعده‌ی استجابت خداوند قرار بگیرد. ما برای تکمیل بحث این دو شرط را نیز تحت عنوان شرایط دعا در این جا توضیح می‌دهیم.

شرط اول دعا: اقبال قلبی

اولین شرط دعایی که وعده‌ی اجابت آن داده شده این است که دعا کننده در هنگام دعا کردن قلباً متوجّه خداوند و دعا به درگاه او باشد. در این صورت است که می‌تواند یقین به اجابت دعای خود پیدا کند. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بِظَهْرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ.^۱

همانا خدای عزّ و جلّ دعایی را که برخاسته از دل غافل و بی‌توجه باشد، مستجاب نمی‌کند. بنابراین در وقت دعا کردن، با دل خود رو بیاور، آنگاه یقین به اجابت (دعا) داشته باش.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۱.

روح دعا - چنان که در ابتدای فصل گذشته بیان شد - چیزی نیست جز اظهار کوچکی و خضوع در برابر عظمت بیکران الهی و گدایی کردن از بی نیاز مطلق. حقیقت این خضوع و گدایی یک امر قلبی است و آنچه به زبان دعا کننده جاری می شود، چیزی جز اعلام و اظهار آن حقیقت به زبان نمی باشد. بنابراین اگر برای دعا، جسمی و روحی قائل شویم، جسم آن الفاضی است که به زبان می آوریم و روح آن هم عبارت است از توجه قلبی به ساحت قدس ربوبی.

کلمه‌ی «توجه» از «وجه» به معنای روی و صورت گرفته شده و به معنای روی کردن به یک چیز است. این رو نمودن گاهی به ظاهر و لفظ است و گاهی هم به باطن و قلب. به تعبیر دیگر گاهی روی صورت و لفظ انسان با کسی است و گاهی روی دل و باطن انسان به او می باشد. ممکن است انسان کسی را با الفاظ و کلماتی بخواند و با بدن و صورت خود هم به او رو نماید، اما دلش متوجه او نباشد و با قلب خود به او روی نکرده باشد. در این جا می توان گفت که حقیقتاً به شخصی که او را می خواند، توجه ندارد و صرفاً الفاضی را لقلقه‌ی زبانش قرار داده است. اصل و واقعیت توجه، توجه قلبی است و وقتی قلب به چیزی رو کند، همه‌ی وجود انسان به آن رو کرده است. این همان حقیقتی است که از آن به اقبال قلبی تعبیر می کنیم.

با این توضیحات روشن می شود که اگر در دعا خواندن اقبال قلبی وجود نداشته باشد، دعا فاقد روح و معنای خود است و به یک معنا می توانیم بگوییم که شخص در حقیقت دعا نکرده است. آری «دعا خواندن» - به معنای جاری کردن الفاظ دعا به زبان - غیر از «دعا کردن» - یعنی خواندن خدا با توجه و اقبال قلبی - می باشد. آنچه عبادت و افضل عبادات دانسته شده دومی است نه اولی.

بنابراین کسی که صرفاً با لفظ و به زبان خداوند را می خواند و قلبش متوجه دعایش نیست، مانند کسی است که دیگری را صدا می زند و از او به زبان کمک می طلبد اما دلش متوجه او نیست و قلبش زبان او را همراهی نمی کند.

از طرفی خدای متعال تنها به ظاهر و لفظ نظر نمی فرماید بلکه به دل‌های انسانها توجه می فرماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ ... وَأَقْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ ...^۱

خدای متعال به ظواهر شما و سخنانتان نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌های شما نگاه می‌فرماید.

بر این اساس کسی که در هنگام دعا قلبش متوجه خدایش نیست، مورد عنایت او قرار نمی‌گیرد و لذا نمی‌تواند امید به اجابت دعایش داشته باشد. اما اگر اقبال قلبی دارد، باید یقین به اجابت داشته باشد، (اَسْتَيْقِنُ بِالْإِجَابَةِ).

امید به اجابت و ناامیدی از آن در کیفیت دعا کردن انسان کاملاً مؤثر است. کسی که امید چندانی به اجابت دعایش ندارد، شور و حال و توجه لازم را هم در حال دعا از دست می‌دهد. بر عکس هرچه امید انسان به اجابت بیشتر شود با حال بهتری دست به دعا بر می‌دارد. با اعتماد به فرمایش امام صادق علیه السلام - که بودن اقبال قلبی را مقدمه‌ی یقین کردن به اجابت دعا دانسته‌اند - می‌توان با توجه قلبی داشتن به درگاه الهی امید به استجاب دعا را تا مرز یقین به آن بالا برد. آن حضرت در کلام دیگری چنین فرموده‌اند:

إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ.^۲

هرگاه دعا می‌کنی، با دل خود (به خداوند) رو کن و یقین کن که نیازت دم در است.

«ظن» به معنای گمان به کار می‌رود و گاهی هم به معنای یقین است.^۳ در این جا به قرینه‌ی حدیث قبلی که فرموده بودند: «اَسْتَيْقِنُ بِالْإِجَابَةِ» می‌توان فهمید که ظن به

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۳.

۳. ظنُّ الشَّيْءِ ظَنًّا؛ عَلِمَهُ بِغَيْرِ يَقِينٍ وَ قَدْ تَأْتِي بِمَعْنَى الْيَقِينِ وَ فِي التَّنْزِيلِ الْعَزِيزِ: قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا إِلَهِهِ. (المعجم الوسيط، ص ۵۷۸)

در آیه‌ی شریفه روشن است که مقصود کسانی هستند که یقین به لقای الهی و مبعوث شدن در پیشگاه او دارند و صرفاً ظن و گمان.

معنای یقین به کار رفته است. لذا در ترجمه چنین آوردیم که: یقین کن نیازت دم در است. دم در بودن حاجت کنایه از بسیار نزدیک بودن زمان برآورده شدن آن است. با اقبال قلبی در حال دعا امید به اجابت بسیار بسیار بالا می‌رود.

امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری را در همین خصوص از جد شریف خویش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده‌اند:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ^۱

خدای عز و جل دعای دل غافل را نمی‌پذیرد.

«لهو» به معنای مشغولیت و سرگرمی قلبی است. کسی که خداوند را می‌خواند اما دلش مشغول و قلبش سرگرم چیزی غیر خدا و آنچه به زبان می‌آورد باشد؛ دعایش فاقد روح عبادت - حضور قلب - است و بنابراین عملش در درگاه الهی پذیرفته نیست. چنین عملی از طرف خداوند پاسخ ندارد و لذا دعای بدون حضور قلب، مشمول وعده‌ی اجابت قرار نمی‌گیرد.

شرط دوم دعا: رقت قلب

دومین شرطی که برای اجابت دعا ذکر شده، این است که شخص در حال دعا دارای دلی نرم باشد و به عبارت دیگر با حال قساوت قلب دعا نکند. به فرمایش امام صادق علیه السلام دعا از روی قساوت قلب مستجاب نمی‌گردد.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ^۲

همانا خدای عز و جل دعایی را که برخاسته از دل سخت باشد، مستجاب نمی‌فرماید.

قساوت به معنای سختی و عدم انعطاف است. قسّ القلب به کسی گفته می‌شود که دلسوزی و شفقت در وجودش نیست و دلش به رحم نمی‌آید. نقطه‌ی مقابل این حالت،

۱. همان، ح ۲.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاقبال علی الدعاء، ح ۴.

رقت قلب می باشد که به معنای دلِ رحمی و دلِ نرمی است. قلب هر انسانی می تواند حالات مختلف داشته باشد، گاهی سخت و گاهی هم نرم باشد. قساوت و رقت قلب دو حالت ضدّ یکدیگرند که هر کدام ممکن است عارض قلب انسان شوند. نشانه‌ی قساوت قلب بی‌رحمی و سنگدلی است و علامت رقت قلب دل نازکی و دلسوزی می باشد.

هر کدام از این دو حالت که غلبه بیشتری بر دل و جان انسان داشته باشد، شخصیت روحی و روانی او را به همان صورت در می آورد. اگر قساوت قلب بر کسی غالب باشد، از او یک فرد سنگدل و بی‌رحم می سازد و اگر رقت قلب بر او حاکم و مسلط گردد، یک شخص دلسوز و دلِ رحم ساخته می شود. اما در هر دو حالت، قلب آدمی می تواند تحت تأثیر ضدّ آن حال قرار گیرد. هم انسان سنگدل ممکن است در موردی دلش به رحم آید و رقت قلب پیدا کند و هم فرد دل نازک می تواند در شرایط خاصی قسّ القلب شود. به همین جهت است که می توان گفت قلب انسان همواره در حال انقلاب و زیر و رو شدن است و هیچگاه حالت ثابت و پایداری ندارد.

یکبار یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام بنام «حُمران ابن اعین» وقتی می خواست از خدمت ایشان مرخص شود، عرض کرد:

مطلبی را به عرض شما برسانم - خداوند وجود شما را مدت‌های طولانی برای ما نگه دارد و ما را به وجودتان بهره‌مند سازد - ما هرگاه خدمتتان می‌رسیم، از نزد شما بیرون نمی‌رویم مگر اینکه دل‌هایمان نرم شده، از دنیا کنده می‌شود و ... اما وقتی نزد مردم و تجار می‌رویم، به دنیا علاقمند می‌شویم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَضَعُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ^۱.

این چیزی جز دلها نیست که گاهی سخت و گاهی نرم می‌شود.

آری قلب هر کس، گاهی سخت و گاهی نرم می‌شود و طبق سفارش رسول گرامی

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی تنقل احوال القلب، ح ۱.

اسلام ﷺ در هنگام رقت قلب باید فرصت را برای دعا کردن مغتنم شمرد، فرمودند:

اِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ.^۱

در هنگام رقت (قلب) دعا کردن را مغتنم شمارید چون حالت رقت رحمتی (از جانب خدا) است.

وقتی قلب انسان حالت رقت و نرمی دارد، مشمول رحمت الهی قرار گرفته و به همین جهت دعا در آن حال مستجاب است. برعکس، قسوی القلب از رحمت الهی دور است. به همین جهت دعایش اجابت نمی‌شود. در حدیث قدسی خدای متعال به حضرت موسی عليه السلام خطاب فرموده است:

يَا مُوسَى ... الْقَاسِي الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ.^۲

ای موسی ... فرد سنگدل از (رحمت) من دور است.

با این بیان سرّ عدم استجابت دعا در حال قساوت قلب روشن می‌شود. سفارش امام صادق عليه السلام نیز در این خصوص شنیدنی است. فرمودند:

إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ.^۳

هرگاه (دل) یکی از شما نرم شد، دعا کند زیرا دل تا خالص نگردد، نرم نمی‌شود.

نرم شدن دل نشانه‌ی خلوص آن است. مراد از خلوص، صفای دل و پاک شدن آن از اموری همچون نیرنگ، حسد، حرص و هر گناه دیگری باشد. وقتی قلب انسان از این آلودگی‌ها پاک شود، بیشتر در معرض نزول رحمت الهی قرار می‌گیرد و به همین جهت است که فرموده‌اند در آن حال دعا کند. پس در مجموع از احادیث ائمه عليهم السلام می‌توان نتیجه گرفت که وعده‌ی اجابت دعا از ناحیه‌ی خداوند فقط به کسانی که با رقت قلب دعا می‌کنند، داده شده و دعا با حالت قساوت قلب مشمول این وعده نمی‌باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۹۸، ح ۳، به نقل از کافی.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۵.

موانع اجابت

تا این جا مهم ترین شرایط اجابت دعا را برشمردیم. اکنون باید به مهم ترین موانع آن هم اشاره ای داشته باشیم.

اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل

اولین مانعی که بر سر راه اجابت دعا وجود دارد، پاک نبودن دل انسان از آلودگی های روحی و معنوی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

یکی از بنی اسرائیل سه سال از خدا می خواست که به او فرزند پسری عطا فرماید. وقتی دید که خداوند او را اجابت نمی کند، عرض کرد: ای پروردگار من! آیا من از تو دور هستم که صدایم را نمی شنوی؟ یا تو به من نزدیک هستی، پس چرا جوابم نمی دهی؟

حضرت فرمودند:

کسی را در خواب دید که به او گفت:

إِنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِلِسَانٍ بَدِيٍّ وَ قَلْبٍ غَاتٍ غَيْرِ نَقِيٍّ وَ نِيَّةٍ غَيْرِ صَادِقَةٍ فَأَقْلَعْ عَنْ بَدَائِكَ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهُ قَلْبُكَ وَ لَتَحْسُنْ نِيَّتَكَ.

تو سه سال است که خداوند را می خوانی با زبان بدگو و دل بی رحم و ناپاک و نیت نادرست. پس (اگر می خواهی دعایت مستجاب شود) بد زبانت را کنار بگذار و قلبت تقوای الهی پیشه سازد و نیتت نیکو گردد.

امام علیه السلام اضافه فرمودند:

آن مرد به این سفارشات عمل نمود، سپس به درگاه خداوند دعا کرد و پسری برای او به دنیا آمد.^۱

خواندن خداوند با زبان آلوده به سخنان زشت و قلب ناپاک و با نیت نادرست از بزرگ ترین موانع استجاب دعا به شمار می آید. بد زبانی امری ظاهری و ناپاکی دل امری باطنی است و این دو به یکدیگر مربوط هستند. دل انسان وقتی به افکار باطل و

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۷، ح ۱۸، به نقل از فلاح السائل.

خیالات حرام گرفتار باشد، آلوده و ناپاک می‌گردد. پاکی دل مشروط و منوط به پاکی چشم و گوش و زبان و دست و پاست، بدون تطهیر این اعضا، دل پاک نمی‌شود. همچنین نیت درست شرط استجابیت دعاست.

ممکن است کسی دعای خوبی بکند (مثلاً از خدا فرزند پسر بخواهد) اما در دعایش نیت صحیح نداشته باشد. مثلاً فرزند پسر را بخواهد برای اینکه او را در مسیر باطلی تربیت کند. همه‌ی اینها موانع استجابیت دعا به شمار می‌آیند.

برای اینکه دعای انسان مشمول وعده‌ی اجابت قرار گیرد، باید همه‌ی این موانع برطرف گردد و قلب پاک شود. پاکی دل منشأ همه‌ی خیرات و برکات معنوی است و آنچه بیش از هر عامل دیگری ناپاکی‌ها را از دل می‌زداید، «خوف» از خداوند متعال است. مطابق احادیث ائمه علیهم‌السلام چیزی جز خوف، انسان مؤمن را به صلاح و نیکی در نمی‌آورد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

المؤمن ... لا یصلحه إلا الخوف.^۱

چیزی به جز خوف (ترس) مؤمن را به صلاح نمی‌آورد.

اثری که «خوف» بر قلب انسان با ایمان می‌گذارد از هر امر دیگری عمیق‌تر و سازنده‌تر است. البته نشانه‌ی خوف تنها گریستن و جاری شدن اشک انسان نیست، بلکه اصل آن «ورع» و تقوایی است که او را از ارتکاب گناهان باز دارد. آقا و سرور عبادت‌کنندگان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرمودند:

لَیْسَ الْخَوْفُ خَوْفَ مَنْ بَکَى وَ جَرَتْ دُمُوعُهُ مَا لَمْ یَكُنْ لَهُ وَرَعٌ یَحْبُزُهُ
عَنْ مَعْصِیِ اللَّهِ وَ اِنَّمَا ذَلِکَ خَوْفٌ کَاذِبٌ.^۲

مقصود از «خوف» ترس آنکه می‌گرید و اشک‌هایش جاری می‌شود، نیست؛ اگر ورعی نداشته باشد که او را از ارتکاب گناهان باز دارد و این حالت (گریه و اشک بدون ورع) ترس دروغین است.

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الخوف و الرجاء، ح ۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵، ح ۲۵، به نقل از عدّة الدّاعی.

نشانه‌ی خوف از عدل خداوند این است که انسان از آنچه موجبات عقوبت او را فراهم می‌آورد، پرهیزد. بنابراین اهل خوف کسانی هستند که نسبت به گناهان حالت ورع و پرهیز دارند. اگر ورع در انسان باشد، اصل و ریشه‌ی خوف وجود دارد. البته این حالت معمولاً انسان را به گریه و اشک می‌آورد، اما خود گریه نشانه‌ی وجود خوف راستین نیست. ممکن است کسی اهل گریه باشد، اما اهل ورع نباشد. امام سجّاد علیه السلام گریه‌ی بدون ورع را «خوف کاذب» نامیده‌اند.

در توضیح این نامگذاری امام علیه السلام می‌توان گفت که اگر فرد ناصالحی اهل گریه نباشد، خود را اهل خوف هم نمی‌داند. اما همین شخص اگر در هنگام دعای نمازش اهل گریه باشد، با اینکه ورع ندارد؛ خود را اهل خوف می‌پندارد. یعنی همین گریه و اشک او را فریب می‌دهد و تصویر باطلی از او به خودش ارائه می‌دهد!

بلی اهل خوف واقعی، اهل گریه و اشک هم هستند؛ اما عکس آن صحیح نیست یعنی هر کس اهل گریه باشد لزوماً اهل خوف واقعی نیست. خوف کاذب به حالتی از انسان گفته می‌شود که فقط یکی از نشانه‌های خوف واقعی - یعنی گریه و اشک - را دارد، اما به دلیل نبودن ورع، حقیقت خوف و سایر نشانه‌های آن را ندارد.

نتیجه اینکه گریه و اشک ناشی از خوف خوب است به شرط آنکه همراه با ورع و تقوای الهی باشد و گرنه موجب فریب انسان می‌گردد. پس با حفظ خوف قلبی و گریه و اشکی که از آن ناشی می‌شود، باید کوشید بیش از هر چیز ورع را محقق نمود. در این صورت است که موجبات پاکی دل فراهم می‌آید و مهم‌ترین مانع اجابت دعا از بین می‌رود.

دومین مانع اجابت: حقّ الناس

یکی دیگر از موانع اجابت دعا، بودن حقّ الناس بر عهده‌ی دعاکننده است. این حق ممکن است مالی یا غیر مالی باشد، مثلاً اگر با کار یا سخن خود آبروی مؤمنی را برده باشد، حقّی از او ضایع نموده است. هر کس از دیگران تضییع حقّی کرده باشد، به آنان

مدیون است. این حق ضایع شده «مَظْلَمَه» نامیده می‌شود که یکی از موانع استجاب دعا شمرده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از قول حضرت عیسی بن مریم علیها السلام نقل فرموده‌اند که خداوند متعال به ایشان چنین وحی فرمود:

إِنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَلَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي قِبَلَهُ مَظْلَمَةٌ. ۱

من دعای هیچ‌یک از شما را اگر حقی از دیگران بر عهده‌اش باشد، مستجاب نمی‌کنم.

گاهی انسان بر اجابت دعایی به پیشگاه الهی اصرار زیاد می‌کند و به گمان خود تمام شرایط اجابت را هم فراهم نموده است، اما اثری از اجابت دعا نمی‌بیند. یکی از موانع جدی در این امر، حق یا حقوقی است که از دیگران بر عهده‌ی او می‌باشد و چه بسا سال‌های سال از آن گذشته و او آن را فراموش کرده باشد. در این صورت باید به جبران و ادای آن حق و «مظلومه» اقدام کند تا مانع اجابت رفع گردد.

تأثیر این مانع در مسیر اجابت دعا چنان است که می‌تواند حتی مانع استجاب دعا‌ی مظلوم شود، در حالی که دعای مظلوم از دعاهایی است که خداوند وعده‌ی اجابت آن را عطا فرموده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُجِيبُ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ ظَلَمَهَا
وَلِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ الْمَظْلَمَةِ. ۲

خدای متعال می‌فرماید: قسم به عزت و جلالم، دعای مظلوم را در مورد ظلمی که به او رفته است - اگر خود همان ظلم را به دیگری کرده باشد - مستجاب نمی‌کنم.

اگر کسی مورد ظلم و ستم دیگری واقع شود، مثلاً به اموال و دارایی‌اش تجاوز شده یا آبروی او را به ناحق برده باشند، در این صورت خداوند دعای آن مظلوم را در مورد ظلمی که به او شده مستجاب می‌فرماید. این دعا ممکن است نفرینی در حق ظالم باشد

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۷، به نقل از فلاح السائل.

۲. همان، ص ۳۲۰، ح ۳۰، به نقل از فلاح السائل.

یا درخواست رفع ظلم از خود مظلوم. اما اگر این مظلوم، ظلمی نظیر آنچه در حقش روا شده، به دیگری کرده باشد، همین امر مانع استجابیت دعایش در مورد ظلم به خود می‌شود. مثلاً کسی که آبرویش به ناحق توسط دیگری رفته است؛ اگر خود آبروی دیگران را به ناحق برده باشد، هیچ‌یک از دعاهایش در خصوص حقی که از او ضایع شده مستجاب نمی‌شود.

این امر نتیجه‌ی عدل الهی است که گریبان ظالم را می‌گیرد و در واقع یکی از عقوبت‌های ظلمی می‌باشد که به دیگری روا داشته است.

سومین مانع اجابت: گناه

از مهم‌ترین موانع استجابیت دعا گناه است که تأثیر بسزایی در این خصوص دارد. از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ عِنْدَ ذَلِكَ الْوَقْتِ ذَنْبًا فَيَقُولُ لِلْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِحَاجَتِهِ لَا تُجِزْهَا لَهُ فَإِنَّهُ قَدْ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي اسْتَوْجِبَ الْحَرَمَانَ مِنِّي.^۱

همانا بنده رفع یکی از نیازهای دنیوی خود را از خداوند درخواست می‌نماید. پس خدای متعال کار برآوردن آن را - در آینده‌ی نزدیک یا با اندکی تأخیر - به جریان می‌اندازد. در همین اثنا بنده گناهی مرتکب می‌شود. پس (خداوند) به فرشته‌ای که برای برآوردن نیاز آن بند گماشته شده می‌فرماید: خواسته‌اش را برآورده نکنید، زیرا او (با انجام گناه) خود را در معرض ناخشنودی من قرار داده از جانب من مستحق محرومیت گردیده است.

آری گناه مسیر اجابت دعا را منحرف می‌کند و جریان آن را مسدود می‌سازد. کسی که امید به اجابت دعایش دارد باید پیش از دعا و پس از آن از ارتکاب عملی که موجب

۱. همان، ص ۳۷۶، ح ۱۶، به نقل از عده الداعی.

ناخشنودی خداوند از او می‌گردد، اجتناب کند. لذا اگر به انجام گناهی عادت دارد و در مسیر معصیت قدم بر می‌دارد، هر قدر اصرار و پافشاری نماید باز هم مستحق رحمت الهی و استجابت دعا نمی‌شود. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

حضرت موسی عليه السلام از کنار یکی از یارانش گذشت که در حال سجده (مشغول دعا) بود و پس از انجام کارش از همان مسیر بازگشت و آن شخص همچنان در حال سجده بود. به او گفت: اگر رفع نیاز تو به دست من بود، حتماً برایت برآورده می‌کردم. این‌جا بود که خداوند به او (موسی عليه السلام) وحی فرمود:

لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقَهُ مَا قَبِلْتُهُ أَوْ يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أَحِبُّ. ۱

اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود، من او را نمی‌پذیرم مگر اینکه از آنچه نمی‌پسندم خارج و به آن صورتی که دوست دارم، درآید.

هر انسانی وضعیّت خودش را بهتر از دیگران می‌داند. ممکن است نزدیکان او از باطنش خبر نداشته باشند و او را آدم بسیار خوب و پاکی بدانند، اما خودش می‌داند که چگونه انسانی است. خدای متعال چون ستار العیوب است، آبروی انسان را حتی گاهی در نزد پیامبر خود حفظ می‌فرماید. ولی این مستور ماندن نباید مانع استغفار و رفع عامل محرومیّت او از لطف الهی گردد. در مورد دیگری شبیه این، چنین نقل شده است: حضرت موسی عليه السلام از کنار مردی گذشت که در حال گریستن بود. سپس برگشت و او همچنان گریه می‌کرد. به خدای متعال عرضه داشت: بارالها بنده‌ات از خوف تو گریه می‌کند. (خداوند در پاسخ) فرمود:

يَا مُوسَى لَوْ نَزَلَ دِمَاغُهُ مَعَ دُمُوعِ عَيْنَيْهِ لَمْ أَغْفِرْ لَهُ وَ هُوَ يُحِبُّ الدُّنْيَا. ۲

ای موسی اگر مغز سرش همراه اشک‌های چشمانش بیرون آید، من او را - مادام که دنیا را دوست دارد - نمی‌آمرزم.

آری دوست داشتن دنیا (حُبّ الدُّنْيَا) سر منشأ همه‌ی گناهان است و کسی که

۱. همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّة الدّاعی.

۲. همان.

می خواهد مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار گیرد، باید بیش از هر چیز با این علت مبارزه کند. ائمه علیهم السلام فرموده اند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ^۱

دوست داشتن دنیا رأس هر خطا و لغزشی است.

دنیا جلوه های مختلفی دارد و هر کس متناسب با موقعیت زندگی و ایمانی اش در معرض جلوه گری های مختلف آن قرار می گیرد. دلبستگی به رفاه و پول و مقام و عنوان و ... و حتی توفیقات معنوی - اگر به عجب و کبر منتهی شود - همگی از مصادیق حب دنیا هستند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: خداوند می فرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۲. اما من دعا می کنم ولی اجابت نمی بینم. حضرت فرمودند: آیا معتقدی که خدای متعال خلف وعده می کند؟ گفتم: خیر. فرمودند: پس چه؟ (چرا دعایت مستجاب نمی شود)، گفتم: نمی دانم. فرمودند: من به تو خبر می دهم:

أَمَّا إِنَّكُمْ لَوْ أَطَعْتُمُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ ثُمَّ دَعَوْتُمُوهُ لِأَجَابِكُمْ وَلَكِنْ تُخَالِفُونَهُ وَتَعْصُونَهُ فَلَا يُجِيبُكُمْ^۳

بدانید که شما اگر خداوند را در مورد آنچه به شما امر فرموده اطاعت می نمودید، سپس او را می خواندید، شما را اجابت می فرمود، اما شما با او مخالفت کرده و او را معصیت می کنید، پس او شما را اجابت نمی نماید.

روشن است که امام صادق علیه السلام یکی از موانع جدی و مؤثر اجابت دعا را گناهان دعا کننده می دانند. کسی که با امر الهی مخالفت می کند، خداوند هم پاسخ او را نمی دهد.

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱.

۲. غافر / ۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۹، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت

از دیگر موانعی که برای اجابت دعا ذکر شده این است که آنچه انسان از خدا درخواست می‌کند، مخالف با حکمت او باشد. این مطلب در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت تصریح شده است:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَقَعُ (لَا تَقَعُ) الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ.^۱

همانا کرم خدای سبحان حکمت او را نقض نمی‌کند و به همین دلیل هر دعایی اجابت نمی‌شود.

کارهای خداوند همیشه و برای هر کس حکیمانه است. این حکمت گاهی به صلاح و مصلحت خود دعا کننده مربوط می‌شود، مانند اینکه شخص در دعایش چیزی را بخواهد که اگر خدا آن را به او عطا نماید به ضرر دین یا دنیایش باشد. در این صورت چون خود فرد از آنچه به صلاحش است خبر ندارد، دعا می‌کند و چیزی را طلب می‌کند که به ضررش تمام می‌شود. اما خداوند حکیم - اگر بخواهد به بنده اش خیر برساند - دعای او را مستجاب نمی‌فرماید.

اما همیشه حکمت کارهای خدا به صلاح و مصلحت فرد دعا کننده مربوط نمی‌شود. در پس پرده‌ی آنچه در ظاهر دیده می‌شود حساب و کتاب‌های فراوانی در کار است که ما انسان‌ها از نوع آنها بی‌خبر هستیم. به عنوان مثال کسانی به خاطر منافع شخصی خود از خداوند طلب باران می‌کنند به خاطر اینکه محصول زراعتشان به موقع به ثمر بنشیند. در همان زمان و مکان کسان دیگری به جهت منافع شخصی خودشان از خدا می‌خواهند که باران نیاید، مثلاً می‌خواهند با اتومبیل به مسافرت بروند و بارندگی مانع آن می‌گردد. هیچ کدام از این دو گروه جز منفعت شخصی خود چیز دیگری نمی‌بینند و حکمت کار خدا را تنها به همان نفع و ضرر شخصی مربوط

می‌کنند. اما کسی که افق دانایی و علمش وسیع‌تر و فراتر از آن دو دسته است، اموری را لحاظ می‌کند که در محدوده تنگ افکار آن دو گروه نمی‌گنجد. در مثال باران اگر قرار باشد که حکمت باران آمدن یا نیامدن، صرفاً به منافع و مضار محدود اشخاص برگردد، این کار به تناقض می‌انجامد؛ چون هر طرف که دعایشان مستجاب شود، گروه دیگری محاسبات ظاهری خود ضرر می‌کنند و اگر خدا بخواهد که حاجت هر دو گروه را روا کند، با محال روبرو می‌شود.

اما واقعیت این است که حکمت این فعل الهی (باریدن) تنها به نفع و ضرری که افراد تصور می‌کنند مربوط نمی‌شود و علاوه بر آنچه مردم با علم محدود خود می‌پندارند، حساب و کتاب‌های زیاد دیگری وجود دارد. حتی می‌توان گفت هیچ دلیلی ندارد که همه‌ی این حساب‌ها فقط به عالم انسان‌ها مربوط شود، مخلوقات بسیاری در عالم هستند که شاید در محاسبات ما انسان‌ها هیچ‌گاه مد نظر نباشند؛ مانند حیوانات یا فرشتگان یا اجنه و یا حتی جمادات. معمولاً ما انسان‌ها وقتی صحبت از مطلوب بودن یا نبودن باران در زمان و مکان خاصی می‌شود، هیچ‌یک از دیگر مخلوقات - جز خودمان - را به حساب نمی‌آوریم. مثلاً هیچ‌گاه فکر نمی‌کنیم که بارش در فلان منطقه و فلان زمان برای مورچه‌ها خوب است یا بد. یا اینکه مصلحت فرشتگان الهی در چیست و یا ... این محدودیت‌های فکری تنها از محدود بودن افق علم و دانش ما انسان‌ها حکایت می‌کند و اینکه همه‌ی امور عالم هستی را صرفاً با معیارهای تنگ و منفعت طلبانه‌ی ظاهری خود محک می‌زنیم. اما حکمت خدای متعال ماورای همه این مرزهای محدود است. لذا هرچند که خداوند کریم است و به اقتضای کرمش به انسان‌ها لطف دارد، اما به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام اگر اقتضای کرم او با حکمتش در تعارض باشد، خداوند براساس حکمت عمل می‌کند و در نتیجه فرد دعاکننده به بسیاری از خواسته‌هایش - که برآورده شدن آنها مقتضای کرم الهی است - نائل نمی‌شود.

مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب

مانع بسیار مهمّ دیگر در مسیر استجابت دعا این است که دعا کننده به دعای تنها اکتفا کند و هیچ تلاشی در راه تهیّهی اسباب و مقدمات تحقق خواسته اش انجام ندهد. در دو فصل گذشته به این حقیقت اشاره داشته ایم که دعای انسان باید در کنار تلاش در راه ایجاد زمینه ها و بسترهای عادی اجابت آن باشد و هرگز نه دعا جای کار و تلاش را می گیرد و نه کار و کوشش جای دعا را. در احادیث تأکید زیادی بر این امر صورت گرفته که ما نمونه هایی از آنها را نقل می کنیم. مرحوم کلینی روایات این موضوع را در بابی تحت عنوان «مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ» یعنی: کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود، آورده است. دومین حدیث آن به نقل از امام صادق علیه السلام چنین است:

أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي
فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟ ... وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ
ارْزُقْنِي، فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِقْتِصَادِ؟ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْإِضْلَاحِ؟ ... وَ رَجُلٌ
كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟^۱

دعای چهار کس مستجاب نمی شود: فردی که در خانه اش نشسته (کار و تلاش نمی کند) می گوید: خدایا به من روزی برسان، پس به او (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا تو را به طلب (روزی) امر نکردم؟ ... و کسی که دارایی داشته ولی آن را تباه کرده و می گوید: خدایا به من روزی برسان. پس (از جانب خدا) به او گفته می شود: آیا به تو دستور میانه روی و اعتدال ندادم؟ آیا تو را امر نکردم که اموال خود را در راه صحیح خرج کنی؟ ... و شخصی که دارایی داشته ولی آن را بدون اینکه شاهد بگیرد، به دیگری قرض داده است. به چنین شخص (از جانب خداوند) گفته می شود: آیا به تو دستور ندادم که (در هنگام قرض دادن) شاهد بگیری؟

امام صادق علیه السلام در چهار مورد فرموده اند که خدا وعدهی استجابت دعا به ایشان

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من لا تُستجاب دعوته، ج ۲.

نداده است. سه مورد آن را در این جا نقل کردیم. وجه مشترک این موارد آن است که در کنار دعا، در انجام آن وظیفه‌ای که شرعاً و عقلاً بر عهده داشته‌اند، کوتاهی کرده و آنگاه از خداوند انتظار دارند که به آنها رسیدگی فرماید. اگر کسی در راه طلب روزی تلاش نکند و آنگاه از خدا روزی بخواهد، در انجام وظیفه‌ی شرعی خویش کوتاهی نموده است. همچنین اگر خداوند مالی به انسان داده، حق ندارد که در مصرف آن اسراف کند و آن را در راه‌های نادرست خرج نماید. اگر چنین کند، دیگر نباید انتظار داشته باشد که دعایش برای طلب روزی مستجاب شود. در مورد سوم نیز وظیفه‌ی مستحبی انسان هنگام قرض دادن این است که برای این کار شاهد و گواه بگیرد، اما اگر چنین نکرد و آنگاه بدهکار بدهی خود را انکار کرد، دیگر نباید از خداوند انتظار دستگیری داشته باشد، چون خدای متعال شاهد گرفتن را وظیفه‌ی او - هر چند به صورت استحبابی - قرار داده بود تا جلوی چنین مسائلی گرفته شود. حال که او در انجام این وظیفه کوتاهی نموده، خودش مسؤول است و خداوند در این موارد وعده‌ای برای اجابت دعا فرموده است.

از این حدیث شریف می‌توان نتیجه گرفت که خداوند وعده‌ی استجاب دعا را تنها به کسانی داده که در انجام صحیح و به موقع وظایف خود کوتاهی نمی‌کنند. در مقابل کسانی که چنین کنند مشمول وعده الهی واقع نمی‌شوند.

در حدیث دیگری «کَلِّبْ صِیْدَاوِی» می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای روزی من به پیشگاه خداوند دعا بفرمایید، چون کارهایم بر من سخت و دشوار شده است. ایشان فوراً به من پاسخ دادند:

لَا، أَخْرُجُ فَاطْلُبُ. ۱

خیر (دعا نمی‌کنم) برو طلب (روزی) کن.

امام علیه السلام که می‌دانستند این شخص به جای کار کردن در طلب روزی برای التماس

دعا نزد ایشان آمده، به او صریحاً فرمودند که دعا نمی‌کنند و سپس وظیفه‌ی او را کار و تلاش برای طلب روزی دانستند. این عمل حضرت به معنای بی‌فایده دانستن دعا نیست، بلکه چون در این مورد خاص، آن فرد می‌خواست دعای حضرت را به جای طلب روزی بنشانند، چنین برخوردی با او انجام دادند. شاهد این مطلب احادیث دیگری است که در کنار تأکید بر طلب روزی تشویق به دعا کرده‌اند.

مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر

عامل دیگری که به‌عنوان مانع اجابت دعا مطرح شده، ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر است. به صریح روایات این گناه باعث می‌شود که دعای نیکان و اخیار نیز به هدف اجابت نرسد. از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند:

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ شِرَارَكُمْ عَلَى خِيَارِكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.^۱

شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند بدهای شما را بر خوبانتان مسلط می‌گرداند، آن وقت نیکان شما دعا می‌کنند اما مستجاب نمی‌شود.

خوبان کسانی هستند که خودشان اهل گناه و معصیت نیستند، اما اگر با امر به معروف و نهی از منکر، بدها را به راه نیاورند یا حداقل وظیفه‌ی شرعی خود را نسبت به آنان انجام ندهند، مستحق وعید الهی می‌گردند. وعید خداوند این است که دعای ایشان به پیشگاه خداوند اجابت نمی‌شود. این دعا ممکن است در حق خودشان یا برای افراد گناهکار باشد؛ هیچ‌کدام مستجاب نمی‌گردد. پس ممکن است دعای افراد خوب برای خودشان به خاطر کوتاهی کردن ایشان در انجام وظیفه در قبال دیگران، به هدف اجابت نرسد. بنابراین هر چند که ترک امر به معروف و نهی از منکر خود گناه محسوب می‌شود و هر گناهی ممکن است مانع اجابت دعا شود، ولی این گناه خاص

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸، ح ۲۱، به نقل از فلاح السائل.

تأثیر ویژه‌ای در عدم استجابت دعا دارد و به همین جهت به طور خاص بر این تأثیر تأکید شده است.

مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن

از دیگر موانع اجابت دعا این است که دعا کننده با آلات موسیقی یا آلات قمار سرو کار داشته باشد. این گونه ادوات که به همه‌ی آنها تحت عنوان «آلات لهو» اشاره می‌شود، به قدری مبعوض خدای متعال هستند که وجود آنها در یک خانه، اهل آن را از همه‌ی برکات الهی محروم می‌سازد و مانع فرود آمدن فرشتگان الهی به آنجا می‌گردد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

لا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طَبُورٌ أَوْ نَزْدٌ وَلَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتَةَ.^۱

فرشتگان به خانه‌ای که در آن شراب یا دایره زنگی یا سه تار یا نرد باشد، وارد نمی‌شوند و دعای آنها به اجابت نمی‌رسد و خداوند برکت را از آنان بر می‌دارد.

در این حدیث شریف به چند چیز که به شدت نزد خدا پلید و خبیث شمرده می‌شوند، اشاره شده است. یکی شراب است و دیگری برخی از آلاتی که برای ساخت موسیقی به کار می‌رود و سوم یکی از آلات قمار که با آن نرد بازی می‌کنند. وجود یکی از این سه چیز در هر خانه‌ای، رحمت الهی را از آن دور می‌سازد و مانع اجابت دعای کسانی می‌شود که اهل یکی از این امور باشند.

مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی

در پایان بحث از موانع اجابت دعا باید به نکته‌ای شبیه آنچه در بحث از شرایط اجابت طرح شد، اشاره کنیم. در آنجا گفته شد که شروط استجابت دعا اموری هستند

که اگر دعایی واجد آنها باشد، طبق وعده‌های خداوند به هدف اجابت می‌رسد. به تعبیر دیگر فراهم بودن این شرایط به خاطر وعده‌های الهی نوعی استحقاق اجابت را برای فرد دعا کننده ایجاد می‌کند. اما در عین حال نمی‌توان گفت که اگر دعایی یکی از این شروط را نداشته باشد، قطعاً مستجاب نمی‌گردد. چون اگر خداوند بر اساس فضل خود رفتار نماید، دعای بدون آن شرایط را هم ممکن است اجابت نماید.

در بحث از موانع اجابت هم، نظیر این معنا صادق است. در این جا هم باید گفت آن احادیثی که به این موضوع اشاره دارند، در حقیقت بیان کننده‌ی وعیدهای خداوند هستند.

وعید الهی به این معناست که اگر انسان در موردی مرتکب خطایی شد، استحقاق اینکه دعایش مستجاب نشود را پیدا می‌کند. بنابراین اگر در این حالت دعایش مستجاب نگردد، ظلمی به او صورت نگرفته است. مثلاً کسی که دل ناپاکی دارد، طبق وعید خداوند، مستحق این است که دعایش مردود شود، بنابراین اجابت نشدن دعای او از جانب خداوند ظلمی در حق او نیست.

نکته‌ی مهم در این جا این است که این حالت در فرضی است که خدای متعال بخواهد با عدل خود رفتار نماید. مقتضای عدل الهی این است که دعای برخاسته از دل ناپاک مستجاب نشود. اما عمل کردن بر طبق عدل بر خداوند فرض و واجب نیست. ممکن است با وجود استحقاق شخص نسبت به عدم اجابت دعا، خداوند از روی فضل و کرم خویش، مانع یا موانع اجابت را نادیده بگیرد و دعای او را مستجاب فرماید. در این حالت خداوند به فضل خود رفتار نموده و از عقوبت دعا کننده چشم پوشی و گذشت کرده است.

البته این امر در شش مورد از موانع اجابت صدق می‌کند و در خصوص مانع چهارم - مخالفت با حکمت الهی - چشم پوشی و گذشت معنا ندارد. مورد چهارم این بود که کرم خداوند، حکمت او را نقض نمی‌کند، بنابراین اعمال فضل الهی در جایی که خلاف و مناقض با حکمت اوست، مورد ندارد. اما در غیر این مورد - چنانچه گفتیم - ممکن است با وجود یک یا چند مانع اجابت، خدای متعال برخلاف عدل خود رفتار نموده و

دعای فرد خطا کار را براساس فضل و کرم خویش مستجاب فرماید. نتیجه اینکه مانع شدن هر یک از موانع اجابت دعا - غیر از مورد چهارم که به کوتاهی کردن خود فرد مربوط نمی شود - ضروری و قطعی نیست و بستگی دارد به اینکه خداوند بخواهد با عدل خود با بنده اش رفتار کند یا با فضل. مانع شدن آن عوامل فقط در فرضی است که عدل الهی اجرا شود.

اجابت شوندهگان

آخرین مطلبی که در بحث از اجابت دعا باید مورد توجه قرار گیرد، وعده‌ی خاصی است که از جانب خداوند به برخی افراد به صورت مطلق یا در حالات خاصی برای اجابت دعای ایشان داده شده است. تعداد مهم‌ترین این موارد به پانزده عدد می‌رسد که در این جا به همه‌ی آنها اشاره می‌کنیم:

۱- دعا یا نفرین پدر در حق فرزند

اولین موردی که مشمول وعده‌ی اجابت دعا به طور خاص قرار گرفته، دعا یا نفرین پدر در حق فرزندش است. دعای پدر در حق فرزند نیکوکار و نفرین او در حق فرزندش که مرتکب «عقوق» پدر شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْبَبْنَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَ
دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهُ ...^۱

سه نوع دعا از خدای متعال محجوب و پوشیده نمی‌ماند: دعای پدر در حق فرزندش وقتی به او نیکی کرده و نفرین پدر در حق فرزند وقتی او را ناراحت نموده است ...

فرزندش که به پدرش نیکی و احسان نماید و مورد دعای خیر او قرار گیرد و فرزندش که پدر خود را ناراحت و ایذاء نماید و مورد نفرین او واقع شود؛ این دعا و

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

نفرین هر دو مشمول وعده اجابت الهی هستند. در همین مورد حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدران گرامی ایشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ.^۱

از نفرین پدر بترسید زیرا از شمشیر تیزتر است.

شمشیر تیز اثر بر زندگی شدید دارد و نفرین پدر از شمشیر تیزتر است، بنابراین تأثیر آن هم عمیق و هم سریع است. لذا فرموده‌اند که خود را از آن دور نگه دارید و بترسید. با توجه به میزان حقوقی که پدر بر عهده‌ی فرزند دارد، چنین اثری از نفرین او طبیعی و مقبول به نظر می‌رسد. البته اگر خود پدر هم صالح و نیکوکار باشد، دعای خیرش در حق فرزندش مستجاب است. امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعایی را از دعاهای مستجاب شمرده‌اند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ: ... الْوَالِدُ الْبَارُّ لِوَلَدِهِ ...^۲

دعای چهار کس مردود نمی‌شود: ... (دعای) پدر نیکوکار در حق فرزندش ...

۲- دعایا نفرین مظلوم

یکی از کسانی که نسبت به دعایشان به طور خاص وعده‌ی اجابت داده شده، مظلوم است. کسی که حقیقتش پایمال شده و مورد تجاوز قرار گرفته مظلوم می‌باشد. دعای چنین کسی در دو مورد مستجاب است:

یکی در حق ظالمی که به او ستم نموده یعنی نفرین مظلوم در حق ظالم. دوم در حق کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد. در حدیث امام صادق علیه السلام که سه دعا را مستجاب دانسته‌اند؛ پس از دعای پدر در حق فرزند، چنین آمده است:

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۳ و بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الزاوندی.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَدُعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ.^۱

نفرین مظلوم در حق ظالم به خود و دعای خیر مظلوم در حق کسی که انتقام او را از ظالم بگیرد.

خداوند برای کسی که مورد ستم قرار گرفته در دو مورد دعای مستجاب قرار داده است. این امر تجلی عدل الهی در مورد ظالم و فضل او در حق مظلوم است. اینکه مظلوم چه کسی باشد و چگونه آدمی باشد، در تحقق این وعده‌ی خداوند تأثیری ندارد. ممکن است مظلوم فرد فاسقی باشد و ظالم شخصی با ایمان. نفرین آن فاسق در حق این مؤمن طبق وعده‌ی خداوند مستجاب است.

۳- دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده

در ادامه‌ی فرمایش امام صادق علیه السلام گروه سومی که وعده‌ی اجابت به دعایشان داده شده، معرفی شده‌اند:

رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَأَسَاءَ فِينَا وَدُعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَاسِهِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ وَاضْطِرَّارِ أَخِيهِ إِلَيْهِ.^۲

شخص مؤمنی که در حق برادر مؤمن خود دعا کند هنگامی که (آن برادر دینی) به خاطر ما (اهل بیت علیهم السلام) به او مساعدت و کمکی نموده است. همچنین نفرین آن مؤمن در حق مؤمن دیگر در صورتی که با وجود توان کمک و نیاز ضروری او، از مساعدت دریغ نموده است.

وظیفه‌ی هر مؤمنی نسبت به برادران و خواهران ایمانی‌اش این است که اگر امکاناتی دارد و از دستش کمکی برمی‌آید، از مساعدت به آنها کوتاهی نکند. حال اگر به این وظیفه عمل کرد، و دل مؤمنی را شاد نمود، دعای خیر آن مؤمن در حق او مستجاب است. اما اگر با وجود نیاز ضروری و اضطرار یکی از مؤمنان، از کمک به او - با وجود توانایی و داشتن امکانات - دریغ کرد، آن وقت خداوند نفرین آن مؤمن را در

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۶، به نقل از امالی طوسی.

۲. همان.

حقّ او مستجاب می‌فرماید. آن وعده و این وعید به خاطر اهمّیت ایمان و حفظ رابطه‌ی ایمانی بین مؤمنان است.

۴- دعای امام عادل در حقّ رعیت

یکی دیگر از دعاهایی که وعده‌ی اجابت آن داده شده، دعای خیر امام عادل در حقّ رعیت خویش می‌باشد. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ لِرَعِيَّتِهِ ...^۱

دعای چهار کس مردود نمی‌شود: (دعای) امام عادل در حقّ رعیتش.

قطعی‌ترین مصداق این امر، دعای امام زمان علیه السلام در حقّ شیعیان خود است و این وعده از دلنشین‌ترین وعده‌های الهی است که امید زیادی را در دل‌های مؤمنان ایجاد می‌کند و این بشارت را به آنان می‌دهد که اگر از استجابت دعای خود و دیگران ناامید هستند، می‌توانند به دعای امام زمانشان در حقّ خود امید ببندند که خدا وعده‌ی اجابت آن را داده است.

۵- دعای فرزند نیکوکار در حقّ پدرش

دعای دیگر که وعده‌ی اجابت آن داده شده، دعای فرزند نیکوکار است در حقّ پدرش. این مورد در ادامه‌ی حدیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شد، به این تعبیر ذکر شده است:

وَالْوَلَدُ الْبَارُّ لِوَالِدِهِ.^۲

و (دعای) فرزند نیکوکار در حقّ پدرش.

همان‌طور که دعای پدر در حقّ فرزند نیکوکارش مستجاب است (مورد اوّل)، دعای فرزند نیکوکار نیز در حقّ پدرش مستجاب می‌باشد. در این جا ملاک، نیکوکار

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰، به نقل از الارشاد مفید.

۲. همان.

(بار) بودن فرزند است، اعم از اینکه در مورد خاصی به پدرش نیکی کرده باشد یا اینکه اصولاً فرد صالح و شایسته‌ای باشد. البته فرزند نیکوکار قطعاً بیش از دیگران به پدر خود نیکی می‌کند ولی وعده‌ی الهی در این مورد به خاطر نیکوکار بودن فرزند است، هرچند که این نیکی به افراد دیگر - غیر از پدرش - برسد.

۶- دعای عمره گزار

یکی از دعاهایی که وعده‌ی اجابت آن داده شده، دعای کسی است که عمره‌ی خانه خدا را به جا می‌آورد. از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند:

أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ تَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَصِيرُ إِلَى الْعَرْشِ:
دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ ...^۱

دعای چهار کس مردود نمی‌شود و درهای آسمان برای آن (دعا) باز شده و به عرش می‌رسد: دعای خیر پدر در حق فرزندش و نفرین مظلوم در حق کسی که به او ظلم نموده و دعای عمره گزار تا زمانی که (از عمره) برگردد.

هم کسانی که عمره‌ی مفرده (در غیر فصل حج) به جا می‌آورند و هم آنان که به عنوان بخشی از حج تمتع، عمره‌ی تمتع انجام می‌دهند، هر دو گروه معتمر (عمره گزار) هستند و تا زمانی که از خانه‌ی خدا مراجعت نکرده‌اند، دعاهایشان مستجاب می‌باشد.

۷- دعای روزه دار

دعای دیگری که وعده‌ی اجابتش داده شده، دعای روزه دار است پیش از آنکه افطار نماید. در حدیث گذشته چهارمین کسی که دعایش مردود نمی‌شود و به عرش الهی می‌رسد، همین مورد معرفی شده است:

و الصَّائِمِ حَتَّى يُفْطِرَ.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴، ح ۱، به نقل از امالی صدوق.

۲. همان، این حدیث در کتاب شریف اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۶ نیز

و (دعای) روزه‌دار پیش از آنکه افطار کند.

خداوند به کسی که در طول روز، روزه داشته و هیچ‌یک از مفطرات را انجام نداده، وعده فرموده که پیش از افطار دعایش را مستجاب فرماید. از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز نقل شده که فرمودند:

إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ افطَارِهِ دَعْوَةً لَا تُرَدُّ^۱

همانا برای روزه‌دار در هنگام افطار کردنش دعایی است که مردود نمی‌شود. از این حدیث شریف چنین استفاده می‌شود که دعای روزه‌دار در هنگامی که می‌خواهد افطار نماید، انشاء الله مستجاب است.

۸- دعای حج گزار

از دعاهایی که وعده‌ی استجاب آن داده شده، دعای کسی است که به حج خانه‌ی خدا مشرف می‌گردد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ فَإِنظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ ...^۲

سه گروه دعاهایشان مستجاب است: حج گزار، پس بنگرید که چگونه جای او را می‌گیرید

می‌فرمایند خدا دعای حج گزار را مستجاب می‌فرماید، حال شما بنگرید که چگونه جای او را در میان خانواده و بازماندگانش می‌گیرید.

مقصود این است که وقتی کسی به حج مشرف می‌شود، دیگران وظیفه دارند جای خالی او را در خانواده‌اش از جهت رسیدگی و رفع مشکلات آنها، پر کنند. باید نزدیکان و آشنایان او جووری رفتار کنند که خانواده حاجی و کسانی که تحت سرپرستی او بوده‌اند، حتی الامکان احساس خلأ و نیاز ننمایند.

۱۲ آمده است.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۱، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۱.

۹- دعای جهاد کننده در راه خدا

مورد دیگری که به دعایش وعده‌ی اجابت داده شده، کسی است که در راه خدا به جنگ با دشمنان دین می‌رود. در ادامه‌ی حدیث گذشته، این گروه چنین معرّفی شده‌اند:

الغازی فی سبیلِ اللهِ فأنظروا کَیفَ تَخْلُقُونَهُ. ۱

کسی که در راه خدا جهاد می‌کند، پس بنگرید که چگونه جای او را پر می‌کنید. در این مورد هم سایرین وظیفه دارند جای خالی آن مجاهد در راه خدا را در میان اهل و خانواده‌اش پر کنند، تا آنان غیر از دوری آن جنگجو و رنج‌هایی که از این بابت متحمل می‌شوند، درد دیگری نداشته باشند.

۱۰- دعای مریض

یکی دیگر از دعاهاى مستجاب، دعای فرد بیمار است. در ادامه‌ی حدیث گذشته، گروه سوم همین گروه هستند:

المَرِيضُ فَلَا تَغِيظُوهُ وَلَا تُضَجِرُوهُ. ۲

بیمار (دعایش مستجاب است) پس او را خشمناک نکنید و به ستوه در نیاورید.

وظیفه‌ی نزدیکان بیمار و کسانی که با او تماس دارند این است که ملاحظه حال او را بکنند و با کارها یا سخنان خود او را به رنج و غضب نیاورند. معمولاً انسان در حال بیماری - به خصوص اگر شدید باشد - حوصله و تحمل حال سلامت خود را ندارد، لذا ممکن است زودتر از حد معمول از کوره در برود یا از امور پیش پا افتاده دل‌تنگ و رنجور شود. وظیفه‌ی دیگران است که ظرفیت و ضعف بیمار را ملاحظه کنند و در عوض می‌توانند با خوش رفتاری با او زمینه‌ی دعای خیر او را برای خود و دیگران

۱. همان.

۲. همان.

فراهم آورند. امام صادق علیه السلام در مورد دعای بیمار در حق عیادت کننده‌اش فرموده‌اند:

مَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللَّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضَ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ.^۱

هر کس برای خدا به عیادت بیماری برود، هرچه آن بیمار برای عیادت کننده‌اش درخواست کند، خداوند برای او اجابت می‌فرماید.

ارزش اعمال انسان به نیت او بستگی دارد. بنابراین یک عمل را می‌توان با نیت‌های مختلف انجام داد که در این صورت ارزش هر کدام با دیگری متفاوت می‌شود. عیادت کردن از بیمار از بزرگ‌ترین عبادات است که اگر با نیت الهی انجام پذیرد، فوق‌العاده گرانبها و ارزشمند است. یکی از آثار مهم آن این است که هرچه بیمار برای عیادت کننده‌اش از خدا بخواهد، مستجاب می‌شود. از این رو کسانی که به خاطر خدا به عیادت بیماری می‌روند، باید موقعیت را مغتنم شمرده و از آن بیمار تقاضا کنند که برای آنها دعا کند و حاجت‌هایشان را از خدا بخواهد.

۱۱ - دعا پشت سر دیگران

از جمله دعاهایی که وعده‌ی استجابات آن داده شده، دعای مؤمن در حق برادران دینی‌اش پشت سر آنهاست. امام باقر علیه السلام پنج دسته دعا را نزد خداوند مقبول دانسته‌اند:

خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْبِبَنَّ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: دَعْوَةُ الْإِمَامِ
الْمُقْسِطِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ
وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَالِدَيْهِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَالِدِهِ وَ دَعْوَةُ
الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلُهُ.^۲

پنج دعا از پروردگار متعال پوشیده نمی‌ماند (مقبول و مستجاب می‌گردد):
دعای امام عادل و نفرین مظلوم. خدای عز و جل می‌فرماید: انتقام تو را

۱. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷، ح ۱۰، به نقل از ثواب الاعمال.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته، ح ۲.

می‌گیرم گرچه پس از مدتی باشد و دعای فرزند صالح در حق پدر و مادرش و دعای پدر صالح در حق فرزندش و دعای مؤمن برای برادرش در پشت سر او، (خداوند) می‌فرماید: و مانند آنچه خواسته‌ای برای خودت است.

از این پنج گروه که در این حدیث شریف ذکر شده‌اند، درباره‌ی چهار گروه اول در گذشته مباحثی مطرح کردیم. گروه پنجم مؤمنانی هستند که در غیاب و پشت سر دیگران برایشان دعای خیر می‌کنند. خداوند وعده فرموده که چنین دعایی را اجابت فرماید. علاوه بر این بشارت، به مؤمن مژده داده‌اند که نظیر همان چیزی که پشت سر برادر دینی‌اش برای او درخواست نموده به خودش هم عطا می‌گردد. مثلاً اگر مؤمنی برای دیگری در غیاب او طلب مغفرت نموده باشد، خداوند وعده فرموده که هم دعا کنند را مورد غفران قرار دهد و هم کسی را که برایش طلب آمرزش نموده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ اجابت دعای غایب را برای غایب از هر دعای دیگری سریعتر دانسته و فرموده‌اند:

لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ.^۱

هیچ چیزی (دعایی) از دعای فرد غایب برای غایب زودتر به اجابت نمی‌رسد. انسان مؤمن با اعتقاد عمیق به این فرمایشات، دعای برای دیگران را بر دعای برای خود ترجیح می‌دهد چون هم اجابت سریع آن تضمین شده و هم نظیر آنچه برای دیگری خواسته، به خودش هم عطا می‌گردد. چه خوب است که مؤمن نه برای خود و به خاطر نفع شخصی‌اش بلکه چون خدای متعال این‌گونه می‌پسندد، با سوز دل برای برادران ایمانی‌اش دعا کند، آنگاه از خیرات و برکات این دعا نیز بهره‌مند گردد. تعبیر زیبایی در همین خصوص به عنوان حدیث قدسی از جانب خدای متعال به حضرت موسی عليه السلام وحی شده است، فرمود:

أَدْعُنِي عَلَى لِسَانٍ لَمْ تَعْنِنِي بِهِ، فَقَالَ: يَا رَبُّ أَنِّي لِي بِذَلِكَ، فَقَالَ:
أَدْعُنِي عَلَى لِسَانٍ غَيْرِكَ.^۲

۱. همان، ح ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۰، ح ۲۳، به نقل از عدّة الدّاعی.

(ای موسی) مرا با زبانی بخوان که معصیت مرا با آن نکرده باشی. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من چگونه می توانم چنین کنم؟ فرمود: مرا با زبان غیر خودت بخوان.

خواندن خداوند به زبان غیر خود، به این است که دیگری برای انسان دعا کند. هیچ گاه کسی به زبان دیگری خدا را معصیت نمی کند، به همین جهت امر به چنین دعایی شده است. تحقق این امر الهی به آن است که مؤمنان در حق یکدیگر دعا کنند تا خداوند همه ی آنها را رحمت فرموده و دعاها را برای همه ی ایشان اجابت فرماید. البته در این حدیث شریف که تعبیر معصیت برای حضرت موسی علیه السلام به کار رفته، با توجه به مقام عصمت ایشان باید حمل بر اموری چون «ترک اولی» شود که نزد خداوند با گناه اصطلاحی - که ما انسان ها انجام می دهیم - تفاوت دارد.

۱۲ - دعای فقیر مؤمن

علاوه بر مواردی که بیان شد، دعای فقیری که مورد کمک قرار گرفته نیز طبق وعده ی خداوند مستجاب است. ائمه ی هدی علیهم السلام این مورد را چنین معرفی فرموده اند:

الْفَقِيرُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا.^۱

فقیری که نعمتی به او داده شده، در صورتی که مؤمن باشد.

اگر کسی به شیعه ی نیازمندی کمک کند، می تواند از دعای خیر او که وعده ی استجاب آن داده شده، بهره مند گردد.

۱۳ - دعای کودکان ائمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از دعاهایی که وعده ی اجابت آن داده شده، دعای کودکان است که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند و لذا گناهی هم مرتکب نشده اند. حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را نقل فرموده اند:

۱. همان، ح ۲۰، به نقل از الجواهر کراچی.

دَعَاءُ أَطْفَالِ أُمَّتِي مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ يُقَارِفُوا الذُّنُوبَ.^۱

دعای کودکان امت من - که مرتکب گناهان نشده‌اند - مستجاب است.

در بحث از موانع اجابت دعا گفته شد که مانع عمده در این امر گناهان و کوتاهی‌های انسان‌هاست. از این رو کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، چنین مانعی در مسیر اجابت دعاهایشان وجود ندارد. پس خوب است که بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را در دعا کردن مقدم کنند تا به آبروی آنها خداوند سائرین را هم مورد رحمت خویش قرار دهد.

۱۴ - دعای مسافر

دعای دیگری که وعده‌ی اجابت آن داده شده، دعای شخص مسافر می‌باشد که از خانه و وطنش دور افتاده است. از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمُسَافِرِ
وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.^۲

سه دعا بدون شک مستجاب است: دعای مظلوم و دعای مسافر و نفرین پدر در حق فرزندش.

۱۵ - دعای قاری قرآن

یکی از دعاهایی که وعده‌ی استجابات آن داده شده، دعای قاری قرآن است. از حضرت حسن بن علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل شده که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةٌ إِمَّا مُعَجَّلَةٌ وَإِمَّا مُؤَجَّلَةٌ.^۳

کسی که قرآن را تلاوت کند، دعای مستجاب دارد یا فوری و زود یا در آینده.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷، ح ۱۴، به نقل از صحیفه الرضا عَلَيْهِ السَّلَام.

۲. همان، ص ۳۵۸، ح ۱۷، به نقل از نوادر الزاوندی.

۳. همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

خداوند به خاطر حرمت قرآن به قاری قرآن وعده فرموده که دعایش را مستجاب کند، حال ممکن است دعای عاجل او باشد یا دعای آجلش. یعنی دعایی که از او اجابت می‌گردد، سریع و فوری باشد یا مربوط به آینده‌اش. به هر حال طبق وعده‌ی خداوند حداقل یک دعای مستجاب برای هر قاری قرآن هست.

این پانزده مورد دعاهایی هستند که مطابق احادیث، وعده‌ی استجاب آنها داده شده است. البته مواردی که تحت عنوان «شرایط اجابت» مطرح شد نیز باید در این جا مد نظر باشد. گاهی فقدان یکی از آنها باعث ردّ دعای شخص می‌گردد. همچنین وجود یکی از موانع اجابت هم ممکن است در پذیرفته نشدن دعای انسان مؤثر باشد. پس توجه به «شرایط» و «موانع» اجابت در این بحث لازم به نظر می‌رسد. در مجموع عوامل دخیل در اجابت یا عدم اجابت دعا چنان متعدد و مختلف هستند که تعیین مصداق دعای مستجاب را به طور قطعی برای انسان‌های عادی (غیر معصوم) چیزی در حدّ غیر ممکن می‌سازد.

فصل چهارم ۴

آداب دعا

مطالب لازم در مورد جایگاه اعتقادی دعا و آثار و نتایج آن، همچنین مهم‌ترین مسائل مربوط به اجابت دعا را دانستیم. اکنون لازم است در خصوص کیفیت و چگونگی دعا کردن مواردی را تذکر دهیم. اینها در واقع آداب دعا هستند که در این جا به هجده مورد از آنها اشاره می‌کنیم. برخی از این آداب امور قلبی و برخی دیگر جوارحی هستند.

۱ - یأس از خلق

اولین ادب قلبی دعا این است که دعا کننده با قطع کامل امید از غیر خدا دست به دعا بلند کند. انسانی که در رفع حاجت خود از خلق خدا مأیوس است، حالش با کسی که هنوز امیدش از غیر خدا قطع نشده متفاوت است. اگر انسان بتواند در دعاهای خود همیشه حال یأس از غیر خدا را داشته باشد، می‌تواند به اجابت آنها بسیار امیدوار گردد. از امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيَأْسُ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ
وَلَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ

شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ.^۱

هرگاه یکی از شما بخواهد که هر درخواستی از پروردگارش می‌کند، به او عطا فرماید؛ پس باید از همه‌ی مردم ناامید شود و امیدی جز از جانب خداوند نداشته باشد. اگر خداوند این حالت قلبی را در او ببیند، هر چه درخواست نماید، به او عطا می‌فرماید.

انسان عاقل هیچ‌گاه به زمینه‌ها و شرایطی که به حساب ظاهر برای اجابت دعا فراهم است امید نمی‌بندد. همچنین موانع و مشکلاتی که در طریق اجابت دعا وجود دارد، او را ناامید نمی‌سازد. علت این امر، ایمان عمیق اوست به اینکه سر رشته‌ی امور به دست خدای متعال می‌باشد و یقین دارد که اگر او نخواهد هیچ‌یک از مقدمات و زمینه‌های آماده، منتهی به اجابت نمی‌شود. همچنین موانع و مشکلات هم تا وقتی خدا نخواهد تأثیری در عدم اجابت دعا نمی‌گذارند. با توجه به این نکته‌ی مهم مؤمن همیشه و در هر حال از غیر خدا ناامید است و به غیر او دل نمی‌بندد، چه شرایط ظاهری را برای اجابت دعا مناسب ببیند و چه به حساب ظاهر از آن ناامید و مأیوس باشد.

تعبیر جالبی که در این خصوص به کار رفته، به خوبی بیانگر حالی است که یک انسان مؤمن باید در هنگام دعا کردن داشته باشد. این تعبیر در یک حدیث قدسی از پروردگار متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام آمده است که به او فرمود:

يا عيسى اُدْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْحَزِينِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ.^۲

ای عیسی، مرا همچون فردی در حال غرق شدن و اندوهناکی که هیچ فریادرسی ندارد، بخوان.

کسی که در حال غرق شدن در دریاست و هیچ‌کس را ندارد که به فریادش برسد، چگونه خدا را می‌خواند؟ اگر انسان بتواند همیشه با چنین حالی دعا کند، خداوند او را اجابت می‌فرماید. با توضیحات گذشته روشن شد که انسان مؤمن هیچ‌گاه بر بودن

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴، ح ۱۹، به نقل از عدّة الدّاعی.

۲. همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱، به نقل از عدّة الدّاعی.

زمینه‌ها و اسباب ظاهری اعتماد نمی‌کند، همچنین بخاطر بودن بعضی موانع ظاهری در راه اجابت خواسته‌اش از آن ناامید نمی‌گردد. بلکه همیشه تنها بر خدای متعال تکیه می‌کند و با وجود اینکه سراغ فراهم نمودن اسباب و شرایط عادی تحقق خواسته‌اش می‌رود و در رفع موانع می‌کوشد؛ اما همه‌ی امیدش فقط به خداست و از غیر او قطع امید می‌کند. کسی که چنین اعتقادی دارد، همیشه حال غریقی را دارد که فریادری برای خود نمی‌بیند و می‌تواند این ادب مهم دعا کردن را در خود پیاده کند.

۲ - رضا به قضای الهی

دومین ادب قلبی دعا آن است که انسان به خاطر عدم رضایت از قضای الهی دعا نکند، بلکه در هر حال - چه خوشایند و چه ناخوشایند - قلباً به آنچه خداوند برایش مقدر فرموده، راضی و خشنود باشد. در این صورت خداوند وعده فرموده که دعایش را مستجاب می‌فرماید. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ ... وَ أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابُ لَهُ.^۱

چگونه مؤمنی، مؤمن است در حالی که از قسمت (مقدر) خود ناراضی باشد ... و من ضامنم برای کسی که چیزی جز خشنودی (از قضای الهی) در دلش نباشد که دعای او به درگاه خداوند مستجاب شود.

انسان مؤمن ممکن است گاهی از وضعیتی که برایش پیش آمده ناراحت باشد مثلاً از بیماری یا فقر و ... این ناراحتی به معنای ناملایم بودن درد و رنج و مصیبت است. ولی لازمه‌ی آن ناخشنودی از تقدیر الهی در حق او نیست. البته احتمال می‌دهد که این بیماری یا فقر و ... به علت ناشکری و ارتکاب گناهان باشد و در این فرض از کوتاهی و تقصیر خودش ناراضی است؛ اما از عدل خداوند که او را به عقوبت گناهانش گرفتار ساخته ناخشنود نمی‌باشد.

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۱.

این اعتقاد به درجات بالای ایمان اختصاص دارد و مراتب پایین تر از آن محروم هستند. کسانی که به این درجه والا از ایمان ارتقا یابند، وقتی از خداوند طلب عافیت و شفا می کنند، به خاطر ناخشنودی از تقدیر الهی در حق آنان نیست و این همان دعایی است که امام صادق علیه السلام اجابتش را تضمین فرموده اند.

۳ - یقین به اجابت

سومین ادب قلبی در دعا این است که انسان با یقین به اجابت، خدای خود را بخواند. در فصل گذشته به مناسبت بحث درباره‌ی شرایط اجابت توضیح دادیم که یکی از مهم ترین آنها «اقبال قلبی» است و به همین مناسبت احادیثی را نقل کردیم که در آنها پس از سفارش به اقبال قلبی، یقین به اجابت را از دعا کننده خواسته بودند. آن احادیث شواهدی هستند بر نکته‌ای که اکنون در مقام بیان آن هستیم؛ یعنی دعا کردن با حال یقین به اجابت. وجود چنین حالی در هنگام دعا شور و حرارت فوق العاده‌ای در انسان ایجاد می کند که اگر به جای یقین، گمان یا شک و یا احتمال باشد، هرگز آن شور و شوق در هنگام دعا به وجود نخواهد آمد. ما ملاحظه می کنیم که ائمه علیهم السلام سفارشات متعددی در این زمینه فرموده اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ.^۱

هرگاه دعا می کنی، یقین داشته باش که حاجتت دم در است.

قبلاً درباره‌ی اینکه کلمه‌ی «ظن» در مواردی به معنای یقین به کار می رود، دلائل و شواهدی را ارائه کرده ایم. دم در دیدن حاجت کنایه از یقین داشتن به اجابت دعاست. همین مطلب با تعبیر «یقین» از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

أَدْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ.^۲

در حالی که یقین به اجابت دارید، دعا کنید.

۱. همان، کتاب الدعاء، باب الیقین فی الدعاء، ح ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۵، ح ۱، به نقل از عدّة الدّاعی.

یقین به اجابت در حال دعا به معنای پیشگویی و دارا بودن علم غیب در مورد اجابت دعا نیست. چه بسا دعایی که انسان با حال یقین به اجابت می‌کند، مستجاب نشود. اما وجود این حال در نوع و چگونگی دعا کردن انسان بسیار مؤثر می‌باشد و در اقبال قلبی او تأثیر زیادی دارد. این یکی از آداب دعا به شمار می‌آید.

۴ - مقدم نمودن نماز

یکی دیگر از آداب مهم دعا کردن، مقدم نمودن نماز بر آن است؛ این امر دعا را به استجابت نزدیک می‌سازد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ فَأَتَمَّ رُكُوعَهُمَا وَ سَجُودَهُمَا
ثُمَّ سَلَّمَ وَ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ سَأَلَ حَاجَتَهُ
فَقَدْ طَلَبَ فِي مَظَانِهِ مِنْ طَلَبِ الْخَيْرِ فِي مَظَانِهِ لَمْ يَخِبْ.^۱

هر کس وضوی نیکو و کامل بگیرد سپس دو رکعت نماز بگذارد و رکوع و سجود آن را کامل و خوب ادا نماید آنگاه سلام داده و حمد و ثنای خدای عز و جل و رسول او را بکند، سپس حاجت خود را بخواهد، چنین کسی دعایش در مظنه‌ی استجابت است و هر کس در موقعیتی که گمان اجابت می‌رود، طلب خیر کند، ناکام نمی‌ماند.

در این جا یکی از آداب نیکوی دعا را نماز کامل با وضوی واجد شرایط صحت و کمال دانسته‌اند. این نماز ممکن است نماز مستحبی باشد که با نیت‌های مختلف ادا می‌شود. یکی از این نیت‌ها می‌تواند، نیت نماز حاجت باشد. اما بهتر از هر نمازی که انسان مقدمه‌ی دعایش قرار می‌دهد، نماز واجب است. مطابق فرمایش ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هر نماز واجب یک دعای مستجاب دارد و به همین دلیل می‌توان به اجابت دعا پس از ادای نماز واجب امیدوار بود. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند:

۱. همان، ص ۳۱۴، ج ۲۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ.^۱

هرکس یک نماز واجب را ادا نماید، برای او نزد خداوند یک دعای مستجاب می‌باشد.

ادای هر نماز واجب می‌تواند وسیله‌ی تقرّب انسان به پیشگاه خداوند باشد و یکی از آثار آن استجابت دعای آن نماز گزار است.

در حدیث دیگری که قبلاً صدر آن را نقل کردیم،^۲ امام صادق علیه السلام مانع اساسی برای اجابت دعا را گناهان انسان دانسته‌اند. اما در ادامه‌ی فرمایش خود تأکید کرده‌اند که فرد گناهکار نباید از استجابت دعایش ناامید گردد، لذا با وجود اینکه گناهکار است، اگر به گونه‌ای که شایسته است، دعا کند، خداوند پاسخ او را می‌دهد. فرمودند:

لَوْ دَعَوْتُمُوهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ لَأَجَابَكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ عَاصِينَ.

اگر آن‌گونه که شایسته‌ی دعا است، او (خدا) را می‌خواندید، شما را اجابت می‌کرد هرچند که گناهکار بودید.

سپس در توضیح «جهة الدعاء» رعایت آدابی را ذکر فرمودند که اولین مورد آن، دعا کردن پس از ادای نماز واجب است. فرمودند:

إِذَا أَدَّيْتَ الْفَرِيضَةَ ...^۳

هرگاه نماز واجب را ادا نمودی ...

سپس به آدابی اشاره فرموده‌اند که در ادامه‌ی بحث به یک‌یک آنها اشاره خواهیم نمود.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۴، ح ۸، به نقل از مجالس مفید و بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۱، ح ۷، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۲. فصل گذشته در توضیح سومین مانع اجابت دعا؛ گناه.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۵ - شروع با بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از زیباترین آداب دعا، شروع کردن آن با آیه‌ی شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» است. از رسول مکرم اسلام نقل شده که فرمودند:

لَا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوْلَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

دعایی که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، مردود نمی‌گردد.

چه خوب است که دعا با نام مقدّس «الله» متّصف به صفات «رحمان» و «رحيم» آغاز شود تا مقبول درگاه حق افتد و مردود نگردد.

۶ - مقدم کردن حمد و ثنای الهی

پس از ادای نماز و شروع کردن دعا با آیه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم» بهترین عمل، حمد و ثنای پروردگار است که باید زینت بخش هر دعایی به پیشگاه او باشد. در حدیثی که ابتدای آن را از امام صادق علیه السلام نقل کردیم، ایشان پس از ادای فریضه (نماز واجب) اولین ادب دعا را تمجید و تعظیم خداوند دانسته و فرموده‌اند:

إِذَا أَدَيْتَ الْفَرِيضَةَ مَجَّدْتَ اللَّهَ وَ عَظَّمْتَهُ وَ تَمَدَّحْتَهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ.^۲

وقتی نماز واجب را ادا نمودی، خداوند را تمجید و تعظیم می‌کنی و او را با همه‌ی آنچه در توان داری، مدح می‌گویی.

یاد کردن خداوند به عظمت، نشانگر عمق معرفت دعاکننده نسبت به ذات مقدّس ربوبی است و هر چه این معرفت بالاتر و عمیق‌تر باشد، دعای برخاسته از آن قدر و ارزش بیشتری پیدا می‌کند. به همین جهت است که زیباترین و بهترین حمد و ثناها را در دعاهای مأثور از ائمه‌ی طاهرين علیهم السلام مشاهده می‌کنیم. در بسیاری از این دعاهای حجم تمجید و تعظیم خداوند به مراتب بیش از درخواست‌ها و تقاضایی است که به پیشگاه او عرضه می‌شود. به عنوان نمونه می‌توانیم به دعای «مشلول» و دعای «جوشن

۱. همان، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. همان، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

کبیر» در این زمینه اشاره کنیم.

حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَنَّ الْمِدْحَةَ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَمَجِّدْهُ.

همانا در نوشته‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است که ستایش (خداوند) پیش از درخواست است. پس هرگاه خدای عز و جل را می‌خوانی، او را تمجید کن.

راوی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه خداوند را تمجید کنم؟

فرمودند:

تَقُولُ: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. ۱

می‌گویی: ای آنکه به من از رگ گردن نزدیک‌تری، ای آنکه هر چه اراده کنی، انجام می‌دهی، ای کسی که میان انسان و قلبش حائل می‌شوی، ای کسی که در منظر اعلی هستی، ای کسی که مانند نداری.

این عبارات نمونه‌ای از حمد و ثنای الهی است که می‌توان پیش از دعا و درخواست از خداوند به زبان آورد. رعایت این ادب از مهم‌ترین اموری است که باید برای توجه کردن خداوند به انسان به عمل درآید.

۷ - یاد کردن از نعمت‌های الهی و شکر آنها

پس از حمد و ثنای الهی ادب دیگری که باید در دعا کردن رعایت شود، یاد کردن از نعمت‌های الهی و شکرگزاری نسبت به آنهاست. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نحوه‌ی صحیح دعا کردن را چنین آموزش می‌دهند، می‌فرمایند:

تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللَّهَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ...^۱

شروع می‌کنی، پس حمد خداوند را بجا می‌آوری و نعمت‌های او را که به تو ارزانی داشته، یاد می‌کنی سپس او را شکر می‌گزاری ...

یاد کردن از نعمت‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته، خود از مصادیق شکر زبانی است. البته شکر زبانی برخاسته از شکر قلبی می‌باشد و مرحله‌ی سوم شکرگزاری شکر عملی است. حداقل انتظار است که در این جا می‌رود آن است که دعا کننده پس از حمد و ثنای الهی، نعمت‌های خداوند را به زبان شکر بگوید در حالیکه قلباً از منعم خویش سپاسگزار است. به زبان آوردن نعمت‌هایی که خداوند در اختیار انسان قرار داده، از مصادیق شکر او به شمار می‌آید و همچنین اقرار و اعتراف به عجز از شکرگزاری - مطابق فرمایش ائمه علیهم‌السلام - ادای حق شکر خداوند محسوب می‌گردد.^۲

گاهی بیان نعمت‌های خداوند و شکرگزاری نسبت به آنها، پس از ذکر صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام آمده است که یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن به شمار می‌آید. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی که بیان تمجید و تعظیم خداوند را پس از ادای فریضه مورد تأکید قرار داده‌اند، می‌فرمایند:

ثُمَّ تَذْكُرُ بَعْدَ التَّحْمِيدِ لِلَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَا أَبْلَاكَ وَ أَوْلَاكَ وَ تَذْكُرُ نِعْمَهُ عِنْدَكَ وَ عَلَيْكَ وَ مَا صَنَعَ بِكَ فَتَحْمَدُهُ وَ تَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ ...^۳

سپس بعد از حمد و ثنای خداوند و صلوات فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یاد می‌کنی از آنچه (خداوند) وسیله‌ی آزمایش تو قرار داده و آن نیکی‌هایی که به تو نموده است و یاد می‌کنی از نعمت‌هایی که به تو ارزانی داشته و در نزد توست و الطافی که به تو نموده است، آنگاه او را به خاطر همه‌ی اینها می‌ستایی و سپاس می‌گزاری.

۱. همان، ح ۸.

۲. مراتب مختلف شکرگزاری و بیان تفصیلی هر یک در کتاب «آفتاب در غربت» آمده است.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

وقتی انسان حاجتی از خدا می خواهد و او را می خواند، بسیار شایسته است که پیش از مطرح نمودن خواسته اش، از الطاف بیکران الهی که تا آن وقت به او ارزانی داشته یاد کند و مراتب شکرگزاری خود را به پیشگاه منعم خود عرضه بدارد. با این کار نشان می دهد که بنده ی قدرشناسی است و از وجود نعمت های فراوان خداوند در نزد خود غافل نیست. قاعده و قانون الهی این است که هر چه بنده بیشتر و بهتر شکرگزار نعمت های او باشد، بر لطف خود نسبت به او می افزاید.

۸ - ذکر صلوات بر پیامبر ﷺ و آل او علیهم السلام

از دیگر آداب دعا کردن که باید حتماً رعایت شود، صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام است که منشأ و سرچشمه ی همه ی خیرات و برکات الهی برای انسان هستند. از امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ.^۱

مبادا یکی از شما بخواهد از خدای خود حاجتی دنیوی یا اخروی را درخواست کند مگر آنکه (دعای خود را) با حمد و ثنای خدای عز و جل و درود بر پیامبر ﷺ آغاز نماید، سپس حاجت هایش را از خداوند درخواست نماید.

از نهی امام علی (ع) با به کار بردن کلمه ی «ایا کم» می توان به اهمیّت رعایت این آداب در دعا پی برد. البته روشن است که صلوات بر پیامبر ﷺ بدون صلوات بر اهل بیت ایشان علیهم السلام محقق نمی شود، بنابراین اگر در موردی به لزوم صلوات بر آل پیامبر ﷺ تصریح نشده، با توجه به ادله ی صریحی که در این باره وجود دارد، وظیفه کاملاً روشن است. یکی از این ادله فرمایش امام صادق علیهما السلام است که فرمودند:

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۱.

پدرم شنیدند که مردی در حالی که به خانه‌ی کعبه درآویخته بود می‌گفت:
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، پدرم به او فرمودند:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَبْتُرْهَا لَا تَظْلِمُنَا حَقًّا قُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ
بَيْتِهِ^۱

ای بنده‌ی خدا، (صلوات را) ناقصش نکن، درباره‌ی حق ما به ما ستم مکن،
بگو: خدایا، بر پیامبر ﷺ و اهل بیت او درود فرست.

در حدیثی که امام صادق علیه السلام نحوه‌ی صحیح دعا کردن را آموزش داده‌اند، پس از
اینکه بر لزوم تمجید و تعظیم و مدح پروردگار تأکید کرده‌اند، می‌فرمایند:

و تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ تَجْتَهِدُ فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ تَشْهَدُ لَهُ بِتَبْلِيغِ
الرِّسَالَةِ وَ تُصَلِّي عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى ﷺ^۲.

و بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستی و در صلوات فرستادن بر ایشان
می‌کوشی و در حق ایشان به تبلیغ رسالت شهادت می‌دهی و بر ائمه‌ی هدی
(صلوات الله عليهم اجمعين) صلوات می‌فرستی.

نکته‌ی جالب توجه در این فرمایش تأکید حضرت بر «اجتهاد» یعنی اعمال تلاش و
کوشش در صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ می‌باشد و اینکه بر صلوات بر ائمه علیهم السلام به
طور مستقل تصریح کرده‌اند. تعبیر دیگر در این زمینه از امام جعفر بن محمد
الصّادق علیه السلام چنین است.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو فَمَجِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اْحْمَدُهُ وَ سَبِّحْهُ وَ هَلِّلْهُ وَ ائِنْ
عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ ﷺ ثُمَّ سَلْ تُعْطَ^۳.

هرگاه خواستی دعا کنی، پس خدای عزّ و جل را تمجید کن و او را حمد و
ستایش کن (الحمد لله بگو) و او را تسبیح کن (سبحان الله بگو) و لا اله الا

۱. همان، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۵.

الله بگو و ثنایش کن و بر پیامبر ﷺ و آل او ﷺ صلوات فرست سپس درخواست کن تا به تو عطا شود.

پیامبر ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان ﷺ منبع همه‌ی خیرات و کمالاتی هستند که خداوند به انسان عطا می‌فرماید. همان‌طور که هر خیری از طریق ایشان و به طفیل وجود ایشان به ما می‌رسد، دعاها‌ی ما هم صدقه‌ی سر ایشان مستجاب می‌گردد. از این رو خدای متعال چنین مقدر فرموده که هیچ دعایی بدون صلوات بر اهل بیت ﷺ اجابت نشود.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.^۱

همواره دعا (از اجابت) محجوب است تا وقتی که بر پیامبر ﷺ و آل ایشان ﷺ صلوات فرستاده شود.

محجوب بودن دعا به معنای باز داشته شدنش از اجابت است که تا وقتی صلوات بر اهل بیت ﷺ فرستاده نشده چنین است. در تعبیر دیگری از همان امام بزرگوار چنین آمده است:

مَنْ دَعَا وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ ﷺ رَفَرَ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ فَإِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ رُفِعَ الدُّعَاءُ.^۲

هر کس دعا کند و پیامبر ﷺ را یاد نکند، آن دعا بالای سرش (همچون پرنده) بال بال می‌زند، پس آنگاه که از پیامبر ﷺ یاد کند، دعا بالا برده می‌شود.

بال بال زدن دعا کنایه از این است که بالا برده نمی‌شود یعنی مقبول درگاه الهی نمی‌افتد و مستجاب نمی‌شود و آنگاه که صلوات بر اهل بیت ﷺ فرستد، مورد اجابت قرار می‌گیرد.

۱. همان، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

اگر انسان به تأثیر فوق‌العاده مهمّ صلوات بر اهل بیت علیهم‌السلام در استجابات دعا توجه کند، آن را یک امر حاشیه‌ای و زائد در دعایش قرار نمی‌دهد، بلکه در متن دعا آن هم در ابتدا و انتها و وسط جای می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرموده‌اند:

لَا تَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاَكِبِ فَإِنَّ الرَّاَكِبَ يَمَلَأُ قَدَحَهُ فَيَشْرَبُهُ إِذَا شَاءَ
اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ. ^۱

مرا همچون قدح سوارکار قرار ندهید، زیرا سوارکار قدح خود را پر می‌کند تا هر زمان که بخواهد، آن را می‌نوشد. مرا در ابتدا و انتها و وسط دعا قرار دهید. در تشبیهی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند کسی که سوار بر مرکب می‌شود، قدحی از آب بر می‌دارد تا هر وقت نیاز به آن احساس کرد، از آن بنوشد. حال ممکن است تشنه نشود یا به ندرت احساس تشنگی کند و گاهی به یاد قدح بیفتد، در سایر اوقات هم از آن غافل باشد. سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این است که شما نباید همچون سوارکاری که گاهی به یاد قدح آبش می‌افتد، گاه و بیگاه از من یاد کنید. بلکه باید همیشه و در رأس همه‌ی کارهایتان به یاد من باشید، لذا باید دعای خود را با صلوات بر من آغاز کنید و با صلوات پایان دهید و در ضمن آن هم مرا یاد کنید و بر من صلوات بفرستید. نمونه‌ی عمل به این سفارش رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در بسیاری از دعاهاى صحیفه‌ی سجّادیّه (دعاهاى امام سجّاد علیه‌السلام) می‌توان مشاهده کرد.

اگر کسی اوّل و آخر دعایش صلوات بر اهل بیت علیهم‌السلام باشد، چون دعای صلوات همیشه مستجاب است، می‌تواند امیدوار باشد که آنچه در بین دو صلوات از خدا می‌خواهد نیز - به برکت صلوات - مستجاب شود. امام صادق علیه‌السلام در همین خصوص چنین فرموده‌اند:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ

يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ
أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَ يَدْعَ الْوَسْطَ إِذْ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ.^۱

هر کس حاجتی به درگاه خدای عز و جل دارد، پس باید با صلوات فرستادن
بر پیامبر ﷺ و آتش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد. آنگاه دعای
خود را با صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ و آل ایشان خاتمه دهد. خدای
عز و جل کریم‌تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد
زیرا صلوات بر پیامبر ﷺ و آل ایشان از خداوند محجوب نمی‌ماند.

به این ترتیب صلوات فرستادن در ابتدا و انتها و وسط دعا امید به اجابت همه‌ی
دعاها را بسیار بالا می‌برد.

۹ - تَوَسَّلْ بِأَهْلِ بَيْتِ اللَّهِ

از دیگر آداب بسیار مؤثر در اجابت دعا، توسل و طلب شفاعت (استشفاع)
از اهل بیت ﷺ برای اجابت دعاست. در واقع انسان، پیامبر ﷺ و آل او ﷺ را که
آبرومندترین خلایق نزد خدا هستند، وسیله قرار دهد تا خداوند به خاطر آنها، دعای
او را مستجاب فرماید. این همان چیزی است که به «توسل» یا «استشفاع» به
اهل بیت ﷺ تعبیر می‌شود. ریشه‌ی این عمل بسیار نیکو در قرآن کریم مطرح است،
می‌فرماید:

و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا.^۲

و اسماء نیکوتر از آن خداوند است، پس او را به آنها بخوانید.

باید دید منظور از اسماء نیکو و خواندن خداوند به آنها چیست. تفسیر این آیه‌ی
شریفه در لسان ائمه‌ی اطهار ﷺ آمده است. امام هشتم ﷺ فرمودند:

۱. همان، ج ۱۶.

۲. اعراف / ۱۸۰.

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا».

هرگاه مشکل سختی برای شما پدید آمد، به واسطه‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و این مطلب مستند به فرمایش خداوند است که فرمود: اسما نیکوتر از آن خداست پس او را به آنها بخوانید.

امام رضا علیه السلام در ادامه‌ی فرمایش خود به حدیثی از جد گرامی‌شان امام صادق علیه السلام استناد فرمودند که ایشان در ذیل آیه‌ی شریفه چنین فرموده‌اند:

نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا ... فَادْعُوهُ بِهَا.^۱

قسم به خدا ما هستیم اسما حُسنی که (چیزی) از کسی جز به سبب معرفت ما پذیرفته نمی‌شود ... پس به اینها (اسما حُسنی) او را بخوانید.

خدای متعال دو گونه اسما دارد: اسما لفظی و اسما تکوینی و ائمه علیهم السلام نیکوترین اسامی تکوینی او هستند. طبق آیه‌ی شریفه سوره‌ی اعراف با توجه به تفسیر صحیح آن باید خداوند را به واسطه‌ی ائمه علیهم السلام خواند تا دعا مورد توجه درگاهش قرار گیرد. نکته‌ای که در ضمن فرمایش امام صادق علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته این است که خداوند هیچ عبادتی را از هیچ کسی جز به سبب معرفت شأن و مقام ائمه علیهم السلام نمی‌پذیرد. این از مسلمات اعتقاد شیعه است که شرط قبولی همه‌ی اعمال و عبادات معرفت ائمه علیهم السلام می‌باشد که در محل خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.^۲

ائمه علیهم السلام در مقام تعلیم نحوه‌ی دعا کردن به لزوم توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام تذکر می‌دادند. از امام موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَ قَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَ بِحَقِّ

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵ و ۶، ح ۷، به نقل از تفسیر عیاشی.

۲. رجوع شود به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام».

ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.^۱

هرگاه حاجتی به درگاه الهی داشتی، پس بگو: خدایا از تو به حق محمد ﷺ و علی ﷺ درخواست می‌کنم، زیرا ایشان نزد تو دارای شأن و منزلت بزرگ هستند. پس تو را به حق آن شأن و منزلت قسم که بر پیامبر ﷺ و آل ایشان درود فرستی و با من چنین و چنان رفتار نمایی.

این‌گونه دعا کردن مطابق با آن‌گویی است که خدای متعال در توسل به اهل بیت ﷺ خواسته و به آن خشنود است. عمل به این‌گوا اجابت دعا را آسان‌تر و نزدیک‌تر می‌سازد.

حدیث بسیار زیبایی را حضرت امام باقر ﷺ از جابر بن عبدالله انصاری در همین زمینه نقل فرموده‌اند. جابر می‌گوید:

به رسول خدا ﷺ عرض کردم: درباره‌ی علی بن ابی طالب ﷺ چه می‌فرمایید؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

ذَاكَ نَفْسِي.

او جان من است.

عرض کردم:

درباره‌ی حسن ﷺ و حسین ﷺ چه می‌فرمایید؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

هُمَا رُوحِي وَفَاطِمَةُ أُمَّهُمَا ابْنَتِي يَسُوؤُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا
أَشْهَدُ اللَّهَ أَنِّي حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، سَلِّمْ لِمَنْ سَالَمَهُمْ. يَا جَابِرُ إِذَا أَرَدْتَ
أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ فَيَسْتَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ فَإِنَّهَا أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۱۹، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. همان، ص ۲۱، ح ۱۶، به نقل از اختصاص.

آن دو روح من هستند و فاطمه علیها السلام مادرشان دختر من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و آنچه او را شاد گرداند، مرا شاد می‌کند. خدا را شاهد می‌گیرم که من با هر کس که با ایشان (امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام) جنگ داشته باشد، جنگ دارم و با هر کس که با ایشان از در آشتی در آید، آشتی هستم. ای جابر هرگاه خواستی خدا را بخوانی که دعایت را مستجاب نماید، او را به نام‌های ایشان بخوان، زیرا این نام‌ها محبوب‌ترین نام‌ها نزد خدای عزّ و جل هستند.

۱۰ - اقرار به گناهان و استغفار از آنها

یکی دیگر از زیباترین آداب دعا، اعتراف به گناهان و استغفار از آنهاست. می‌دانیم که از مهم‌ترین موانع اجابت دعا گناهان انسان است. از این رو اگر با توبه و استغفار از آنها، این مانع جدی مرتفع گردد، زمینه برای استجاب دعاها به خوبی فراهم می‌شود. اما پاک شدن از گناهان جز با اقرار و اعتراف به آنها امکان ندارد، لذا این امر جزء آداب دعا قرار داده شده است. از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ^۱

جز این نیست که آداب دعا عبارتند از: مدح و ستایش (پروردگار) سپس ثنا گفتن (او)، سپس اعتراف به گناه، سپس درخواست (از خداوند). قسم به خدا هیچ بنده‌ای جز با اعتراف (به گناهان) از گناه خارج نشده است.

در این حدیث شریف سه تا از آداب دعا بیان شده که عبارتند از: مدح، ثنا و اقرار به گناه. چنانچه علامه‌ی بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - احتمال داده‌اند،^۲ مراد از مدح، ستایش پروردگار به طور کلی است صرف نظر از نعمت‌هایی که به بندگان ارزانی داشته است و مقصود از ثنا، ستایش خداوند به خاطر نعمت‌هایش

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الثناء قبل الدعاء، ح ۳.

۲. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۶۳.

است که این کار خود نوعی شکرگزاری به پیشگاه اوست. قدم بعدی در رعایت آداب دعا، اقرار به گناهان است که خود این اقرار مقدمه‌ای لازم برای پاک شدن شخص شمرده می‌شود. همان‌گونه که تصریح فرموده‌اند، قاعده و ضابطه‌ی الهی اقتضا می‌کند که هیچکس جز با اقرار به گناهانش از آلودگی به آنها، پاک نگردد. پس این اعتراف شرط لازم برای استغفار واقعی از گناهان است.

در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام که در آن نحوه‌ی صحیح دعا کردن را آموزش داده‌اند، پس از تمجید و تعظیم پروردگار و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یادآوری و شکر نعمت‌های خداوند، در مرحله‌ی چهارم به امر اعتراف به گناهان و استغفار از آنها اشاره فرموده‌اند. عین عبارت ایشان چنین است:

ثُمَّ تَعْتَرِفُ بِذُنُوبِكَ ذَنْبٍ ذَنْبٍ وَ تَقْرَأُ بِهَا أَوْ بِمَا ذَكَرْتَ مِنْهَا وَ تُجْمِلُ مَا خَفِيَ عَلَيْكَ مِنْهَا فَتُثَوِّبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَعْاصِيكَ وَ أَنْتَ تَتَنَوَّى الْأَتْعُودَ وَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا بِبَدَامَةٍ وَ صِدْقِ نِيَّةٍ وَ خَوْفٍ وَ رَجَاءٍ ...^۱

سپس به گناهانت یکی یکی اعتراف می‌کنی و به انجام آنها اقرار می‌نمایی یا فقط به گناهانی که یادت می‌آید و نسبت به آنچه یادت نمی‌آید، به صورت اجمالی و سربسته اعتراف و اقرار می‌کنی. آنگاه از همه‌ی گناهانت به پیشگاه الهی توبه می‌نمایی در حالی که تصمیم داری به (انجام) آنها بر نگردی و از خداوند به‌خاطر آنها طلب مغفرت می‌نمایی همراه با حال پشیمانی و نیت صادق و ترس (از عدل) و امید (به فضل الهی).

در همین عبارات مختصر مطالب ژرف و مهمی را به صورت اشاره ذکر فرموده‌اند که ما به اجمال به آنها اشاره می‌کنیم:

اول: خوب است انسان سعی کند یک‌یک گناهانش را به یاد آورد و به ذکر اجمالی آنها اکتفا نکند. هر گناهی که انسان به یاد می‌آورد و به انجام آن اعتراف می‌کند، یک درجه او را در پیشگاه خداوند خاضع‌تر و خوارتر می‌سازد. وقتی به یکی یکی آنها

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

اعتراف کرد، آنگاه در برابر خدایش می‌شکند و با همه‌ی وجودش احساس تقصیر و شرمندگی می‌نماید. این حالت روحی زمینه‌ساز خوبی برای جلب رحمت پروردگار و استجابت دعایش می‌شود.

دوم: یاد کردن از گناهان به دو صورت است: قلبی و زبانی. اگر انسان هم در دل و هم به زبان گناهانش را یادآوری نماید، اثر فوق‌العاده‌ای در ایجاد حالت شرمندگی و حیای نیکو در پیشگاه خدایش دارد.

سوم: هر مقدار از گناهان که به یاد انسان نیامد، به صورت اجمالی و سر بسته نسبت به آنها اعتراف و سپس از آنها توبه و استغفار نماید.

چهارم: توبه از گناهان باید همراه بانیت جدی نسبت به عدم بازگشت به انجام آنها باشد و گرنه توبه واقعی نیست.

پنجم: طلب مغفرت از گناهان بدون پشیمانی واقعی از انجام آنها امکان ندارد، پس باید با این حال از معاصی خود استغفار نماید.

ششم: چنین انسانی باید در استغفار و توبه‌ی خود نیت صادق داشته باشد و با همه‌ی وجودش به درگاه الهی اعتذار نماید.

هفتم: در این امر دو حالت خوف و رجاء باید همواره وجود داشته باشند. خوف از این جهت که اگر خداوند بخواهد با عدل خویش رفتار کند، هرگز انسان گناهکار را نمی‌بخشد و می‌تواند چنین کند. یعنی هیچکس با تکیه بر اعمال خود استحقاق این را که مشمول مغفرت الهی واقع شود، پیدا نمی‌کند. پس با وجود همه‌ی اعتراف‌ها و استغفارها این ترس و نگرانی وجود دارد که خداوند انسان را نبخشاید. این خوف باید همیشه و در همه حال در انسان پایدار بماند و نباید سعی در محو کردن آن داشت.

اما نکته‌ی مهم این است که این خوف: نباید انسان را از فضل و رحمت خدا ناامید کند. آری باید او را از «خود» ناامید سازد ولی از «خدا» خیر. سرّ مطلب در این است که خداوند همان‌طور که ممکن است با «عدل» رفتار کند، این امکان هم وجود دارد که با «فضل» خویش در موردی عمل نماید. انسان باید همان قدر که از عدل خدا می‌ترسد، به فضل او امیدوار باشد و همین امیدواری باعث می‌شود که هرچقدر گناهانی که

انجام داده سنگین و سخت باشد، باز هم از مغفرت الهی ناامید نباشد. البته در این فرض باید علاوه بر نیت عدم بازگشت به گناهان گذشته و طلب مغفرت راستین از خداوند، آن مقدار از حقوق دیگران و حق خدا را که ضایع نموده جبران کند. تنها در این صورت است که صدق نیت در استغفار و توبه محقق می‌گردد.^۱

امام صادق علیه السلام در ادامه‌ی فرمایش خود برای استغفار از گناهان و توبه به پیشگاه خداوند، دعایی را تعلیم داده‌اند که مضامین بسیار جالبی دارد. پس از ایراد این استغفار برای روا شدن حاجت مخاطب اظهار امیدواری فرموده‌اند. ما در این جا ادامه‌ی حدیث را به طور کامل نقل می‌کنیم:

و يَكُونُ مِنْ قَوْلِكَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي وَاسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ فَأَعِنِّي عَلَى طَاعَتِكَ وَوَفِّقْنِي لِمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا يُرْضِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَرِ أَحَدًا بَلَغَ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِكَ إِلَّا بِنِعْمَتِكَ عَلَيْهِ قَبْلَ طَاعَتِكَ فَأَنْعِمْ عَلَيَّ بِنِعْمَةٍ أَنْالُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَ الْجَنَّةَ» ثُمَّ تَسْأَلُ بَعْدَ ذَلِكَ حَاجَتَكَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا يُخَيِّبَكَ إِنْشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى.^۲

و گفتارت چنین باشد: «خدایا من از تو به خاطر گناهانم پوزش می‌طلبم و از تو (به خاطر آنها) طلب مغفرت و به سویت توبه می‌کنم. پس مرا بر انجام طاعت خود یاری فرما و به انجام واجباتی که موجب خشنودی توست، موفق بدار. زیرا من کسی را ندیدم که به انجام یکی از طاعات تو توفیق یافته باشد، مگر آنکه پیش از آن، نعمت را (در زمینه توفیق طاعت) به او ارزانی داشته‌ای. پس به من هم نعمتی عنایت فرما که به سبب آن به خشنودی تو و به بهشت نائل گردم».

سپس حاجت خود را می‌خواهی، پس من امید دارم که خداوند - انشاء الله تعالی - تو را ناکام نکند.

۱. توضیح استغفار راستین را می‌توانید در کتاب «پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام» ص ۹۰ تا ۹۲ ملاحظه فرمایید.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۰، ح ۲۸، به نقل از فلاح السائل.

۱۱ - تعمیم دادن در دعا

یکی از نیکوترین آداب دعا این است که انسان وقتی خیری را از خداوند طلب می‌کند، آن را فقط برای خودش نخواهد بلکه دیگران را نیز در خواسته خود شریک گرداند. مقصود از تعمیم دادن در دعا همین است که انسان برای سایرین هم بخواهد آنچه را که برای خود می‌خواهد. این خصلت دعا را به اجابت نزدیک‌تر می‌کند. حضرت امام صادق علیه السلام این حقیقت را از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمودند:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعَمِّمْ فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ.^۱

هرگاه یکی از شما دعا می‌کند، آن را تعمیم دهد زیرا این کار باعث اجابت بهتر دعا می‌شود.

برای اینکه این حالت به‌طور طبیعی و با انگیزه‌ی درونی انجام پذیرد، لازم است که صفت زیبای خیرخواهی برای دیگران در انسان تحقق یابد. کسی که این حالت روحی را دارد، سهم کردن دیگران در دعا برایش شیرین و گوارا است. او از این که سایر مؤمنان در خیر او شریک باشند، لذت می‌برد و البته همان‌طور که وعده فرموده‌اند، این کار موجب استجاب سریع‌تر دعایش می‌شود. همین فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه‌ای دارد که مرحوم راوندی آن را در کتاب «الدَّعَوَات» ذکر فرموده است. ادامه‌ی آن چنین است:

وَمَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ.^۲

و هرکس پیش از آنکه برای خود دعا کند، چهل نفر از برادران دینی‌اش را مقدم نماید، دعای او در حق خودش و دیگران مستجاب می‌شود.

ملاحظه می‌شود که مقدم کردن چهل نفر از مؤمنان در دعا باعث جلب خیر و منفعت برای خود دعاکننده است، علاوه بر آنکه چون برای آنها پشت سرشان دعا

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب العموم فی الدعاء، ح ۱.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳، ح ۱۷، به نقل از الدعوات راوندی.

می‌کند، دعایش در حق آنان هم مستجاب می‌گردد.

یکی از زیباترین مصادیق عمومیت دادن در دعا، عمل به سفارش رسول خدا ﷺ در تعقیب نمازهای واجب ماه مبارک رمضان است. متن قسمتی از فرمایش ایشان در این باره چنین است:

مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ: اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِّنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ ...^۱

هرکس در ماه رمضان پس از (ادای) نماز واجب، این دعا را بخواند؛ خداوند گناهان او را تا روز قیامت می‌بخشاید و آن (دعا) اینست: خدایا بر مردگان شادی و سرور را داخل کن، بارالها همه‌ی نیازمندان را بی‌نیاز فرما، خداوندا همه‌ی گرسنگان را سیر گردان، خدایا همه‌ی برهنگان را بپوشان، بارالها قرض همه‌ی بدهکاران را ادا کن، خداوندا گره از کار همه‌ی گرفتاران بگشا، خدایا همه‌ی غریبان را (به وطن‌هایشان) باز گردان، بارالها همه‌ی اسرا را آزاد گردان، خداوندا هر فسادی را در کارهای مسلمانان به صلاح تبدیل فرما، خدایا همه‌ی بیماران را شفا مرحمت کن ...

در این دعا همه‌ی خیرات و خوبی‌ها برای همه‌ی گرفتاران و نیازمندان درخواست شده است. پیامبر اکرم ﷺ همین دعای عمومی را موجب آمرزش گناهان دعاکننده تا روز قیامت دانسته‌اند. چنین ثوابی نشانگر فضیلت خاص این‌گونه دعا نمودن است. ممکن است کسی گمان کند که یک چنین درخواست‌هایی از خداوند در عمل تحقق‌پذیر نیست. مگر به‌طور عادی امکان دارد که همه‌ی گرسنگان سیر شوند و

همه‌ی نیازمندان بی‌نیاز گردند و همه‌ی بیماران شفا پیدا کنند؟
در پاسخ به این توهم عرض می‌شود که اولاً چه اشکال عقلی برای تحقق این مقصود
وجود دارد؟ اگر خداوند اراده فرماید، کدام مانع در برابر خواست خداوند مقاومت
می‌کند؟

ثانیاً با توضیحات مبسوطی که در اشکال مختلف اجابت دعا داده شد، می‌توان
گفت که مستجاب شدن این دعاها در حق هر کس می‌تواند به یکی از آن اشکال باشد.
بنابراین استجاب دعا لزوماً به تحقق خواسته‌های دعا کننده - مطابق میل او - نیست.
ثالثاً - به عنوان مکمل پاسخ اول - شاید بتوان گفت که تحقق همه‌ی این خواسته‌ها
تنها در زمان ظهور امام عصر علیه السلام و به دست پریرکت ایشان صورت می‌پذیرد. لذا این
دعا در واقع دعا برای تعجیل در فرج آن امام عزیز علیه السلام است که بهترین دعاها به شمار
می‌آید.

۱۲ - دعا کردن پنهانی

یکی از آدابی که در برخی از احادیث به انجام آن سفارش شده، پنهانی و سری دعا
کردن است. از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند:

دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً.^۱

یک دعای بنده به صورت پنهانی با هفتاد دعای آشکار او برابری می‌کند.
در روایت دیگری یک دعای پنهانی را از هفتاد دعای آشکار، افضل دانسته‌اند:

دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا.^۲

یک دعایی که پنهانش کنی نزد خدا از هفتاد دعایی که آن را آشکار نمایی
برتر می‌باشد.

به طور کلی هر کار خیری را اگر انسان به صورت پنهان و دور از چشم دیگران

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب اخفاء الدعاء، ح ۱.

۲. همان.

انجام دهد در مقایسه با زمانی که همان را علنی و آشکار نماید، فضیلت بیشتری دارد. دعا نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنا نیست و لذا دعای پنهان از دعای آشکار با فضیلت‌تر می‌باشد.

۱۳ - جمعی دعا کردن

برعکس آنچه در مورد قبلی گذشت، در برخی از احادیث به جمعی دعا کردن سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ: فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةً يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ.^۱

هیچ گروه چهل نفری جمع نمی‌شوند که خدای عز و جل را در موردی بخوانند، مگر آنکه خداوند دعایشان را مستجاب فرماید. حال اگر چهل نفر نبودند تغییر نمی‌کند چهار نفر باشند که هر یک خدای عز و جل را ده بار بخوانند، خداوند دعایشان را مستجاب نماید. اما اگر چهار نفر نبودند، پس یک نفر باشد که خدا را چهل بار بخواند، خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب می‌کند.

از این حدیث شریف معلوم می‌شود که خداوند عنایت خاصی به جمع مؤمنان دارد، به خصوص اگر تعدادشان به چهل نفر برسد. در درجه‌ی اول اگر چهل نفر برای دعا کردن اجتماع کنند، دعایشان به اجابت نزدیک‌تر است. در درجه‌ی بعد - اگر چهل نفر نبودند - هر چه تعداد کمتر می‌شود، دعاهایشان را به پیشگاه خداوند بیشتر کنند. هر چه خدا خدا گفتن بندگان بیشتر شود، موجبات نزول رحمت الهی بیشتر فراهم می‌گردد.

احادیث متعددی از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در فضیلت ده بار خواندن خداوند توسط

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۱.

مؤمنان وارد شده است. از امام صادق علیه السلام منقول است که پدر بزرگوارشان به یکی از فرزندانشان فرمودند:

قُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَطُّ إِلَّا قَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَيْتِكَ عَبْدِي سَلَّ حَاجَتَكَ.^۱

ده بار «یا الله» بگو، همانا هرگز هیچ مؤمنی نیست که چنین بگوید مگر آنکه پروردگار متعال به او بفرماید: لبتیک بنده‌ی من! حاجت خود را بخواه.

همچنین است اگر ده بار «یا رب» بگوید، از همان امام (حضرت باقر علیه السلام) منقول است که فرمودند:

مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ: يَا رَبُّ يَا رَبُّ قِيلَ لَهُ: لَيْتِكَ مَا حَاجَتُكَ.^۲

هرکس ده بار بگوید: یا رب (ای پروردگار من)، به او (از جانب پروردگار) خطاب می‌شود: لبتیک حاجت چیست؟

این در صورتی است که یک فرد مؤمن خدا را با لفظ «یا الله» یا «یا رب» ده بار بخواند، اگر چهار نفر هر کدام ده بار خدایشان را بخوانند، به همه‌ی آنها گفته می‌شود: لبتیک. حال اگر یک مؤمن خدا را چهل بار بخواند، یا آن چهار نفر هر کدام ده بار بخوانند، به هر حال چهل بار خداوند خوانده شده است و این عدد (چهل) آثار ویژه‌ای دارد که کمتر از آن ندارد.

سیره‌ی امام باقر علیه السلام در دعا کردن هم الگوی خوبی در این زمینه است. فرزند بزرگوارشان می‌فرمایند:

كَانَ أَبِي إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا.^۳

هرگاه امری باعث غم و اندوه پدرم می‌شد، زنان و بچه‌ها را جمع می‌کردند، سپس دعا می‌فرمودند و آنها آمین می‌گفتند.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۳۳، ح ۱، به نقل از قرب الاسناد.

۲. همان، ص ۲۳۵، ح ۷، به نقل از الدعوات راوندی.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، ح ۳.

یکی از آن انحاء دعای جمعی این است که انسان زنان و کودکان را برای دعا کردن جمع کند و خودش دعا نموده و آنان آمین بگویند. آمین گفتن دیگری به دعای شخص مانند این است که او هم، همان دعا را تکرار نماید. لذا امام صادق علیه السلام فرمودند:

الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ^۱

دعا کننده و آمین گو در پاداش (دعا) شریک هستند.

اکنون سؤالی که مطرح می شود این است که اگر دعای جمعی فضیلت بیشتری نسبت به دعای فردی دارد، پس چطور دعای پنهانی بهتر از دعای آشکار دانسته شده است؟ مگر لازمه‌ی جمعی دعا کردن آشکار شدن آن نیست؟

علامه‌ی بزرگوار مرحوم مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - در پاسخ به این پرسش دو وجه را مطرح کرده‌اند:

اول: جمع شدن افراد برای دعا تأثیر بیشتری در اجابت آن دارد، هرچند که ثواب آن نسبت به دعای فردی به صورت پنهان کمتر است. احادیثی که در توضیح ادب دوازدهم بیان شد دعای پنهانی را افضل دانسته‌اند نه اینکه به اجابت هم نزدیک تر باشد.

دوم: دعای جمعی در صورتی بهتر از دعای فردی است که آن جمع از ریا و خودنمایی در دعایشان مصون و محفوظ باشند، در غیر این صورت دعای فردی به صورت پنهانی بهتر است چون احتمال ریا در آن راه ندارد.^۲

۱۴ - اصرار و الحاح در دعا

یکی از مهم ترین آداب دعا که تأثیر بسیاری بر اجابت آن دارد، اصرار و ورزیدن بر خواسته‌ی خود در دعاست. اصرار انسان بر خواسته‌ی خود اگر در برابر مردم دیگر باشد، به هیچ وجه مطلوب خدای متعال نیست ولی نسبت به ذات مقدس ربوبی این امر

۱. همان، ج ۴.

۲. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۷۶.

محبوب و پسندیده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِحْرَاقَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبُّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ.^۱

خدای عز و جل اصرار مردم را به یکدیگر در مورد درخواست هایشان نمی پسندد اما این امر را نسبت به خود دوست می دارد.

کسی که بر انجام خواسته اش در برابر فرد دیگری مانند خود اصرار می ورزد، عزت و آبروی خود را در معرض فروش می گذارد؛ در حالی که معلوم نیست در مقابلش چیزی به دست می آورد یا خیر و اگر به دست می آورد به قیمت آبرو و اعتباری که برای آن صرف کرده، می ارزد یا خیر. به هر حال خداوند نمی پسندد که مردم در انجام خواسته هایشان به یکدیگر اصرار بورزند. اما نسبت به خودش این امر را دوست دارد. انسان هر چه در برابر خدای بزرگ بر انجام خواسته اش بیشتر اصرار کند، نه تنها کوچک و خوار نمی گردد، بلکه ذلت و کوچکی در برابر خالق هستی عین عظمت و بزرگی است.

به طور کلی یکی از چیزهایی که باید در دعا کردن مورد توجه و عمل انسان باشد، «عزیمت در سؤال» است. عزیمت یعنی عزم و قصد جدی و اساسی، و کسی که خواسته ای را به پیشگاه خالق منان عرضه می دارد باید به صورت قاطع و بدون قید و شرط بر رسیدن به آن مصمم باشد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ وَ لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ.^۲

هیچ یک از شما نباید (در مقام دعا کردن) بگوید: خدایا اگر می خواهی از من درگذر، خداوندا اگر می خواهی به من رحم کن، بلکه باید نسبت به درخواست خود عزم و جدیت داشته باشد.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاحاح فی الدعاء و التلبث، ح ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۰، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

انسان هیچ‌گاه در مقام دعا کردن نباید بگوید: خداوند انشاء الله به شما سلامتی دهد یا شما را بی‌نیاز گرداند. گفتن عبارت «انشاء الله» در ضمن جملاتی که برای دعا و عرض حاجت به پیشگاه الهی عرضه می‌شود، بی‌مورد است. ایراد این عبارت برای کارهایی که خود انسان یا دیگری در آینده می‌خواهد انجام دهد، خوب و بجاست ولی وقتی انسان چیزی را از خدا طلب می‌کند، نباید بگوید: اگر خدا بخواهد (انشاء الله). در واقع دعا و سؤال برای این است که انسان مشیت و اراده‌ی خاصی را از خداوند می‌طلبد، پس گفتن آن جمله‌ی شرطیه در چنین مقامی مناسبت ندارد. به همین جهت پیامبر ﷺ فرمودند که هیچ‌گاه نگوئید: خدایا اگر می‌خواهی از من درگذر، قید «اگر می‌خواهی» در مقام دعا نه تنها لازم نیست بلکه به قصد جدی و عزیمت انسان لطمه می‌زند و نباید در دعا به کار برود. عزیمت در سؤال اولین مرحله‌ی جدیت و تصمیم قاطع داشتن در درخواست از خداوند است. مرحله‌ی بعد این است که انسان از دعا کردن خسته و ملول نشود. رسول گرامی اسلام ﷺ سفارش فرمودند:

... فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.^۱

... پس هرگاه (خداوند) برای یکی از شما باب دعایی را گشود، باید (در دعا) جد و جهد کند، زیرا خدای عز و جل خسته و ملول نمی‌شود تا اینکه شما خود خسته و ملول شوید.

روشن است که خدای متعال هیچ‌گاه و در هیچ صورتی خسته و ملول نمی‌شود. این ما هستیم که از ادامه دادن و اصرار ورزیدن بر یک امر خسته و ملول می‌شویم. مقصود پیامبر ﷺ این است که اگر شما از دعا کردن خسته شوید و آن را رها کنید، خداهم خواسته‌ی شما را رها می‌کند و دیگر کاری به کارتان ندارد و اگر شما خسته نشوید، خداوند خسته نمی‌شود و کماکان در کار استجاب دعا‌ی شماست تا آنکه با اصرارتان به خواسته‌ی خود برسید.

۱. همان، ص ۳۶۴، ج ۸، به نقل از امالی طوسی.

البته در فصل آینده خواهیم گفت که اصرار ورزیدن بر برخی از خواسته‌های مادی و دنیوی به هیچ وجه معقول و به صلاح آدمی نیست. لذا فرمایش پیامبر ﷺ باید حمل بر مواردی شود که اصرار کردن در آن موارد قبیح نیست، مانند امور معنوی از قبیل آمرزش گناهان. در چنین مواردی است که امام باقر علیه السلام قسم یاد کرده‌اند که خدای متعال قطعاً حاجت دعاکننده را بر آورده می‌سازد. فرمودند:

وَاللّٰهِ لَا يُلْحِقُ عَبْدًا مُّؤْمِنًا عَلَىٰ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ.^۱

قسم به خدا هیچ بنده‌ی با ایمانی در برآورده شدن حاجتش به درگاه خدای عز و جل اصرار نمی‌ورزد مگر آنکه (خداوند) خواسته‌اش را برآورده می‌کند. آری اگر انسان دری را بکوبد و بر باز شدن آن اصرار ورزد، بالاخره در به رویش باز شده و او وارد می‌گردد. به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام:

مَنْ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَّ.^۲

هر کس کوبیدن در را ادامه دهد و در آن لجاجت به خرج دهد، بالاخره (در باز شده و) وارد می‌شود.

گفت پیغمبر که هر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

۱۵ - گریستن (بکاء)

یکی دیگر از آداب نیکوی دعا کردن - اگر برای انسان حاصل شود - گریه کردن در هنگام دعاست. گریه هر چند که به چشم نسبت داده می‌شود و می‌گویند: چشم گریان، اما در حقیقت کار دل است و به طور معمول و طبیعی تا دل نشکند، اشک از چشم سرازیر نمی‌گردد. این دل گریان نزد خدا بسیار قیمتی و ارزشمند است. از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الالاحاح فی الدعاء و التلبث، ح ۳.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، باب اجابة الدعاء و موجباتها، ص ۱۹۳، ح ۳۷۵۸.

فَارِ فَإِذَا اغْرُورَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهًا قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ
حَرَمَةُ اللَّهِ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا.^۱

هرچیزی اندازه و وزنی دارد مگر اشک که یک قطره‌ی آن دریاهایی از آتش را خاموش می‌سازد. پس آنگاه که چشم از اشک پر شود (بدون آنکه سرازیر گردد) گرد پریشان حالی و ذلت بر آن صورت ننشیند و چون (اشک از دیده) سرازیر شود، خداوند آن (صورت) را از اینکه بر آتش دوزخ بیفتد، حرام گرداند و اگر یک نفر در بین امتی گریان شود، همه‌ی آنها مورد رحمت (پروردگار) قرار می‌گیرند.

گریه‌ای که برای خدا باشد و اشکی که برای او ریخته شود، بالاتر از این است که ارزشی برای آن تعیین کنند و کافی است که یک نفر در بین یک امت چنین حالی داشته باشد تا همه‌ی آنها مورد عنایت و رحمت حق واقع شوند.

تباکی

اما گریه چون از دل برمی‌آید، ممکن است کسی در هنگام دعا حال مناسب آن را نداشته باشد. در این صورت باید چه کند؟ آیا می‌توان به صورت تصنعی گریه کرد و اشک ریخت؟

قطعاً گریستن چیزی نیست که برای عموم افراد به صورت تصنعی ممکن باشد و اگر هم کسانی بتوانند به طور ساختگی اشک بریزند، این کار هیچ ارزشی ندارد. و هیچ‌یک از فضایل «بکاء» که در احادیث مطرح شده، بر آن مترتب نمی‌گردد. این جاست که می‌بینیم ائمه علیهم‌السلام در جایی که کسی حال بکاء و اشک ندارد، او را به «تباکی» توصیه فرموده‌اند. به فرمایش امام صادق علیه‌السلام در این زمینه توجه کنید:

إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ.^۲

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار کن.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البکاء، ح ۱.

۲. همان، ح ۸.

کلمه‌ای که امام علیه السلام به کار برده‌اند، «تبا کی» است. تبا کی در لغت به معنای «تکلف البكاء» آمده است.^۱ تعبیر «تکلف» در جایی به کار می‌رود که انسان با مشقت و زحمت خود را به کاری وادار کند که به آن عادت ندارد.^۲

ملاحظه می‌شود که با این توضیح، تبا کی به معنای تظاهر کردن به بکاء نیست. بله، اگر انسان خود را با تکلف و زحمت به گریه وادارد، خواه ناخواه ظاهر او نشان می‌دهد که می‌خواهد گریه کند و هر کس او را ببیند، چنین برداشتی می‌کند. اما این معنا غیر از آن است که گفته شود شخص ادای گریه کردن را در می‌آورد یا صرفاً به گریه تظاهر می‌کند.

در برخی از روایاتی که توصیه به «تبا کی» کرده‌اند، قرینه‌ای وجود دارد که همین معنای مورد نظر را تأیید می‌کند. یکی از این احادیث، فرمایشی است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرموده‌اند؛ قسمتی از آن چنین است:

... سَلْ حَاجَتَكَ وَ تَبَاكَ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ إِنْ أَبِي كَانَ يَقُولُ: إِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ بِأَكِّ.^۳

... حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار اگرچه به اندازه‌ی سر مگس باشد، همانا پدرم می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالت بنده نسبت به پروردگار عز و جل زمانی است که با حال گریه در سجده باشد.

اینکه فرموده‌اند: هر چند به اندازه‌ی سر مگس باشد، یعنی اینکه انسان خود را به گریه وادارد و سعی کند هر طور شده از چشمش اشک بیاید اگرچه این اشک به اندازه‌ی سر مگس مختصر باشد، یعنی فقط به اندازه‌ی باشد که پلک انسان مرطوب گردد. این معنای تبا کی است. پس نمی‌توانیم تبا کی را صرف تظاهر به گریه بدانیم به این معنا که کسی ادای گریه کنندگان را از خود درآورد. این برداشت نوعی سوءاستنباط از

۱. تَكَلَّفَ الْأَمْرَ: تَجَشَّمَهُ عَلَى مَشَقَّةٍ وَ تَكَلَّفَ الشَّيْءَ: حَمَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَيْسَ مِنْ عَادَتِهِ (المعجم

الوسيط ص ۷۹۵).

۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب البكاء، ح ۱۰.

معنای تباکی است.

حال برای اینکه انسان خود را به گریه وادارد، باید چه کند؟ یکی از راه‌هایی که مورد تأیید ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام قرار گرفته این است که انسان مصیبت‌های وارد بر خود و نزدیکانش را به یاد آورد تا از این طریق متأثر شده و رقت قلب پیدا کند، همین رقت قلب می‌تواند سبب گریه و مقدمه‌ای برای دعای همراه با اشک او شود. اسحاق بن عمّار می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: در حال دعا دوست دارم گریه کنم ولی گریه‌ام نمی‌آید و گاهی برخی از خانواده‌ام را که فوت کرده‌اند، به یاد می‌آورم، آنگاه دلم می‌سوزد و می‌گریم، آیا چنین کاری جایز است؟ حضرت فرمودند: بله، یاد آنها بکن، وقتی دلت سوخت، گریه کن و خدای خود را بخوان.^۱

با اجازه‌ای که حضرت داده‌اند می‌توانیم از طریق یاد کردن مصیبت‌های وارده بر عزیزان خود، حال گریه و بکاء را در خود به وجود آوریم. حال اگر کسی طبق همین اجازه در ضمن دعا یا به‌عنوان مقدمه‌ای بر دعا یاد مصائب اهل بیت علیهم‌السلام را در خود و دیگران زنده کند و آنگاه که چشمش بر مصیبت‌های سیدالشهداء علیهم‌السلام یا حضرت صدیقه علیها‌السلام و یا دیگر انوار مقدّس الهی گریان شد، دعا کند در این صورت عملش هیچ اشکالی ندارد و خلوص نیت را در دعایش از دست نداده است. همین‌طور است اگر در دعا به مصیبت فراق امام عصر علیه‌السلام و غم دوری از ایشان بیندیشد و به‌خاطر این امر گریان شده و سپس دعا کند.

گریه از خوف خدا

با همه‌ی اینها اگر کسی بتواند به‌خاطر خوف از خدا به گریه آید و اشکش جاری شود، یکی از بهترین شرایط اجابت دعا برایش فراهم شده و باید قدر این حال را بداند. همه کس چنین توفیقی ندارند. ممکن است کسی در از دست دادن عزیزانش گریان شود اما هیچ‌گاه به‌خاطر خوف الهی به گریه نیاید. همچنین هستند مؤمنانی که با سوز دل

در مصیبت اهل بیت علیهم السلام اشک می ریزند، اما بخشی از این حال را در مصیبت بیچارگی خود و ترس از عدل خداوند ندارند. همه‌ی ما باید بکوشیم با تاسی به اهل بیت علیهم السلام و توسل به ایشان، حال خوف واقعی از خداوند را در خود به وجود آوریم و اشک چشمی از ترس اینکه مبادا خدا با عدلش با ما رفتار کند، بریزیم و از این طریق قدمی به پیشوایان خود نزدیک شویم.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدای متعال پرسید:

إِلَهِي مَا لِمَنْ بَلَّ وَجْهَهُ بِالْذُّمِّ مِمَّنْ مَخَافَتِكَ؟

خدایا، آن کس که صورتش را با اشک به خاطر ترس از تو مرطوب کند، چه پاداشی دارد؟

خداوند پاسخ فرمود:

جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي.^۱

پاداش او مغفرت و خشنودی من (از او) است.

اما اگر چنین توفیقی نصیب انسان شد، نباید تصور کند که صرف اشک ریختن نشانه‌ی خوف واقعی از خداوند است. معیاری که ائمه علیهم السلام مطرح کرده‌اند، گریه نیست، بلکه ورع از گناهان است. سخن امام سجّاد علیه السلام را در این خصوص در بحث از اولین مانع اجابت دعا نقل کردیم^۲ براساس فرمایش ایشان می‌توان گفت که ممکن است کسی با یادآوری گناهانش از ترس عذاب خداوند به گریه بیفتد و در حال دعا به این سبب اشک بریزد، اما پس از اتمام دعا و از بین رفتن این حال، به راحتی مبادرت به انجام گناه کند و هیچ‌گونه مانع درونی برای ارتکاب معصیت نداشته باشد. چنین کسی به فرموده‌ی امام زین العابدین علیه السلام اهل خوف واقعی نیست. بلکه خوفش دروغین است. ملاک خوف واقعی گریه‌ای است که برخاسته از ورع باشد و گرنه صرف گریستن نشانه‌ی خوف واقعی نیست.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۶، ح ۳۰، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۳۵ ح ۲۵ به نقل از عذّة الدّاعی. متن و ترجمه حدیث در فصل سوم

همین بخش آمده است.

لرزیدن از خوف خدا

گاهی ترس از خدا چنان شدید می‌شود که لرزه بر تن انسان می‌افکند. یکی از حالاتی که امید اجابت دعا در آن زیاد است، وقتی است که چنین حالتی در انسان پیدا می‌شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَطْلُبُ الْإِجَابَةَ عِنْدَ اقْشِعْرَارِ الْجِلْدِ وَ عِنْدَ إِفَاضَةِ الْعَبْرَةِ.^۱

وقتی بدن (از ترس) می‌لرزد و هنگامی که اشک جاری می‌شود، اجابت (دعا) را طلب کن.

خوشا به حال کسی که به خاطر انجام گناهانش چنین ترسی از عدل الهی پیدا کند، در آن صورت دعایش مستجاب می‌گردد. در فرمایش دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُكَ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونَكَ دُونَكَ فَقَدْ قَصِدَ قَصْدُكَ.^۲

هنگامی که بدنت می‌لرزد و چشمانت می‌گرید، پس، بگیر! بگیر! زیرا مقصود تو قصد شده است.

«بگیر» یعنی خواسته‌ات را بگیر چون در این حال آنچه می‌خواهی مورد قصد و اراده‌ی خدای تعالی قرار گرفته، دعایت مستجاب می‌گردد. انسان باید چنین حالتی را مغتنم شمرده و حاجت‌هایش را در این حال از خداوند طلب نماید.

ابتهال

عمل دیگری که همراه با گریستن جزء آداب نیکوی دعا به پیشگاه الهی به شمار می‌آید، «ابتهال» است. ابتهال در لغت به معنای لابه و التماس کردن می‌باشد^۳ و در جایی به کار می‌رود که انسان با اظهار نهایت خواری و تذلل به پیشگاه خداوند، کمال

۱. همان، ص ۳۴۶، ح ۹، به نقل از مکارم الاخلاق.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۸.

۳. فرهنگ نوین، ص ۷۹.

نیاز خود را به آنچه از او درخواست می‌کند با اصرار و الحاح می‌رساند. یکی از رساترین حرکاتی که چنین حالتی را در انسان نشان می‌دهد، بالا بردن دستها به نشانه‌ی گدایی و التماس از خداوند است. در فرمایشات ائمه علیهم‌السلام همین حالت را «ابتهاال» نامیده‌اند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

الْإِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ.^۱

ابتهاال بالا بردن دستها و کشیدن آنها (رو به آسمان) است و این در هنگام اشک ریختن است سپس دعا کن.

کشیدن دستها و بالا بردن آنها همراه با گریه و اشک، حال ابتهاال است که زمینه‌ساز خوبی برای اجابت دعا می‌باشد. در تعبیر دیگری همان امام بزرگوار علیه‌السلام می‌فرمایند:

وَ هَكَذَا الْإِبْتِهَالُ؛ وَ مَدَّ يَدَهُ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَا يَبْتِهَلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ.^۲

و اینچنین است ابتهاال؛ و دست خود را رو به روی صورتشان به سوی قبله کشیدند (بالا بردند) و حال ابتهاال واقع نمی‌شود، مگر آنکه اشک جاری گردد. بنابراین برای تحقق ابتهاال باید دست‌ها را رو به صورت به طرف قبله به بالا کشید و همزمان اشک ریخت.

۱۶ - اختیار زمان مناسب برای دعا

از آدابی که رعایت آن تأثیر مهمی بر اجابت دعا دارد، اختیار زمان مناسب برای دعا کردن است. بعضی از این زمان‌ها به اوقات شبانه روز مربوط می‌شود و بعضی دیگر به سایر مناسبت‌های زمانی. ائمه علیهم‌السلام در هر دو قسمت مطالب ارزشمندی فرموده‌اند که ما به نمونه‌هایی از هر یک اشاره می‌کنیم.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الرّغبة و الرّهبه ...، ح ۱.

۲. همان، ح ۳.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به چهار زمان مناسب دعا اشاره فرموده‌اند:

يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْوَتْرِ وَ بَعْدَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ.^۱

دعا در چهار جا مستجاب می‌گردد: در نماز وتر و پس از طلوع فجر و بعد از ظهر و پس از مغرب.

نماز وتر، آخرین رکعت از یازده رکعت است که مجموعاً نماز شب (صلاة اللیل) نامیده می‌شوند. سفارش‌های زیادی در خصوص مغتنم شمردن دعا در نماز وتر به خصوص در قنوت آن از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام وارد شده است. مقصود از طلوع فجر هم هنگام اذان صبح است. حال ممکن است مراد از سه مورد اخیر از این چهار مورد، پس از ادای نمازهای واجب در این اوقات باشد، (چنان‌که مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - اظهار کرده‌اند)^۲ یا اینکه مقصود خود این اوقات باشد.

زمان مناسب دیگر را امام باقر علیه السلام معین فرموده‌اند:

كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ.^۳

هرگاه پدرم به درگاه الهی حاجتی داشت، در این ساعت (یعنی وقت ظهر) آن را طلب می‌نمود.

نظیر همین سیره را خود امام باقر علیه السلام داشتند که فرزندشان نقل کرده‌اند:

هرگاه پدرم حاجتی داشت، آن را در هنگام ظهر طلب می‌کرد، برای این کار ابتدا صدقه می‌داد و سپس مقدار کمی عطر می‌زد و به مسجد می‌رفت و برای برآورده شدن حاجتش دعا می‌کرد.^۴

بنابراین موقع ظهر نیز وقتی است که دعا در آن وقت مستجاب می‌گردد. اما در بین

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۲.

۲. مرآة العقول، ج ۱۲ ص ۳۴.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۴.

۴. همان، ح ۷.

همه‌ی اوقات شبانه روز کدام وقت برای دعا کردن بهترین زمان است؟ رسول گرامی اسلام ﷺ به این سؤال پاسخ فرموده‌اند؛ امام صادق علیه السلام از قول ایشان نقل کرده‌اند:

خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ.

بهترین زمان برای آنکه خدای عز و جل را در آن بخوانید، سحرها است. آنگاه به این آیه‌ی شریفه که از زبان حضرت یعقوب علیه السلام بیان شده، استناد فرمودند:

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي».^۱

به زودی برای شما از پروردگارم طلب مغفرت می‌کنم.

و در تفسیر آن فرمودند:

أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ.^۲

طلب مغفرت برای ایشان را تا وقت سحر به تأخیر انداخت.

یعنی وقتی که برادران یوسف از پدر خواستند برای آنها طلب مغفرت نماید، ایشان پذیرفتند، اما دعای خود را موکول به وقت سحر کردند. معلوم می‌شود در این وقت احتمال اجابت دعا بیشتر از اوقات دیگر است.

حضرت باقر علیه السلام در فضیلت وقت سحر تا زمان طلوع خورشید چنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ [عَبْدٍ] دَعَاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ تُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ.^۳

خدای عز و جل از میان بندگان مؤمنش آن بنده‌ای را که زیاد دعا می‌کند، دوست دارد. پس بر شما باد دعا کردن از هنگام سحر تا زمان طلوع خورشید زیرا در این زمان درهای آسمان گشوده می‌شود و روزی‌ها تقسیم می‌گردد و حاجت‌های بزرگ برآورده می‌شود.

۱. یوسف / ۹۸.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاوقات و الحالات ...، ح ۶.

۳. همان، ح ۹.

بنابراین بهترین اوقات دعا از زمان سحر قبل از طلوع فجر آغاز و تا هنگام طلوع خورشید ادامه می‌یابد، این امر در هر شب و روزی جاری و ساری است، اما در شب و روز جمعه امتیاز ویژه‌ای پیدا می‌کند. حضرت امام رضا علیه السلام از جد بزرگوار خویش رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ و يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ، فَلَا يَزَالُ يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكَوتِ السَّمَاءِ.^۱

همانا خدای متعال در ثلث آخر هر شب و شب جمعه در اول شب فرشته‌ای را به سوی نزدیک‌ترین آسمان (آسمان دنیا) می‌فرستد، پس به او امر می‌کند و او ندا می‌دهد: آیا درخواست کننده‌ای هست که به او عطا کنم؟ آیا توبه کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که از او درگذرم؟ ای طلب کننده‌ی خیر، (به سوی خدا) روی بیاور و ای طلب کننده‌ی بدی، بس کن. آن فرشته تا هنگام طلوع فجر (اذان صبح) این نداها را ادامه می‌دهد. هنگامی که سپیده دمید به جایگاه خود در ملکوت آسمان باز می‌گردد.

تفاوت شب جمعه با شب‌های دیگر روشن شد، که در شب جمعه از اول شب برخی از فضایی که در سحرهای شب‌های دیگر هست، وجود دارد. در این صورت فضیلت سحر شب جمعه از سحرهای دیگر بسیار بالاتر و بیشتر خواهد بود. در برخی روایات آمده است که وقتی برادران حضرت یوسف علیه السلام از پدر خواستند تا برایشان استغفار کند، حضرت یعقوب علیه السلام طلب مغفرت خود را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداختند.^۲

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۲۱.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۹.

اما روز جمعه هم در مقایسه با روزهای دیگر هفته مانند شب جمعه ممتاز است. در احادیث روز جمعه از روز عید فطر و قربان نیز بزرگ تر دانسته شده است. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ حَاجَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ ... إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ
الْأَيَّامِ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ فِيهِ سَاعَةٌ لَمْ
يَسْأَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَاماً.^۱

بندهای دعا می‌کند اما برآورده شدن حاجتش تا روز جمعه به تأخیر می‌افتد ... همانا روز جمعه آقا و سرور روزهاست و نزد خدا از روز (عید) فطر و (عید) قربان بزرگ تر است و در آن زمانی است که هیچ کس از خدای عز و جل چیزی را در آن وقت درخواست نمی‌کند مگر آنکه به او عطا می‌فرماید به شرطی که درخواست امر حرامی نکرده باشد.

بی‌جهت نیست که روز جمعه را عید دانسته‌اند و این عید از عید فطر و قربان که رسمی‌ترین اعیاد مسلمین هستند بزرگ تر می‌باشد.^۲

اما زمانی در روز جمعه هست که از اوقات دیگر آن روز از جهت استجاب دعا، مناسب تر می‌باشد. در حدیث فوق این زمان را معین نکرده‌اند. اما از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که آن زمان، آخرین دقایق روز جمعه قبل از غروب خورشید می‌باشد که حضرت زهرا علیها السلام آن وقت را به دعا کردن اختصاص داده بودند.^۳ علاوه بر زمان‌هایی که در شبانه روز برای دعا کردن اوقات مناسبی هستند، برخی مناسبت‌های زمانی دیگر معرفی شده‌اند که به اجابت دعا در آنها امید بیشتری نسبت به سایر اوقات می‌توان داشت. در احادیث موارد متعددی از این مناسبت‌ها مطرح

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی.

۲. البته حساب عید غدیر جداست چون به فرمایش امام صادق علیه السلام آن (عید) بزرگ‌ترین عید خداوند است. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳).

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸، ح ۱۴، به نقل از الدعوات راوندی. (توضیح بیشتر در این خصوص در فصل ۵ از بخش ۲ آمده است).

شده‌اند که ما از میان همه‌ی آنها فقط به یکی اشاره می‌کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ.^۱

درهای آسمان در چهار زمان به رحمت باز می‌شود: موقع نزول باران، زمانی که فرزند (با محبت) به صورت پدر و مادر می‌نگرد و هنگام باز شدن در کعبه و آنگاه که صیغه‌ی نکاح جاری می‌گردد.

اینها مناسبت‌هایی هستند که اگر انسان در آن شرایط غفلت نکند می‌تواند از زمینه‌ی آماده‌ای که برای استجاب دعا فراهم شده، کمال استفاده را بنماید. تحقق برخی از اینها به اختیار انسان هست و برخی هم نیست. مثلاً باریدن باران به اختیار انسان نیست ولی نگاه مهرآمیز به صورت پدر و مادر (برای کسی که هنوز پدر و مادرش زنده هستند) هرگاه که انسان اراده کند، برایش مهیاست. باز شدن در کعبه هم در حال حاضر به اختیار ما نیست.^۲ حضور در مجلس اجرای صیغه نکاح هم گاهی برای انسان پیش می‌آید که اگر شیطان انسان را به غفلت نیندازد، زمان خوبی برای اجابت دعاست.

۱۷ - اختیار مکان مناسب برای دعا

علاوه بر زمان، انتخاب مکان مناسب برای دعا نیز جزء آداب نیکوی آن به شمار می‌آید. مکان‌هایی که نزد خداوند شرافت و عظمت دارند، برای دعا مناسب‌تر از دیگر مکان‌ها هستند. لذا مساجد و حرم‌های مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه علیها السلام و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از این جهت بر سایر مکان‌ها امتیاز و برتری دارند. ما در این جا فقط

۱. بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۲۲۱ ح ۲۶ به نقل از جامع الاخبار.

۲. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در حال حاضر (سال ۱۴۲۷ هجری قمری) در سال ۲ بار در کعبه

باز می‌شود: روز ۲۵ ذی‌قعدة و روز اول شعبان.

به دو نمونه از این مکان‌ها اشاره می‌کنیم که با فضیلت‌ترین بقاع روی زمین هستند. و معرفی سایر مکان‌های مناسب برای دعا را به مجال مناسب‌تری موکول می‌کنیم.

مسجد الحرام

اولین مورد مسجد الحرام است که با فضیلت‌ترین مسجد روی کره‌ی زمین می‌باشد. در این مسجد شریف - که هر نقطه‌ی آن با فضیلت است - بعضی قسمت‌ها دارای شرافت و فضیلت ویژه‌ای برای عبادت، از جمله دعا هستند. مطابق برخی روایات با فضیلت‌ترین قسمت خانه‌ی خدا (مسجد الحرام) مسافت میان رکن حجرالاسود و در کعبه است. این قسمت همان است که در احادیث «حطیم»^۱ نامیده شده و امام رضا علیه السلام درباره‌ی آن فرمودند:

إِنْ تَهَيَّأَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَوَاتِكَ كُلَّهَا عِنْدَ الْحَطِيمِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بَقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَالْحَطِيمُ مَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ عليه السلام.^۲

اگر برای امتحان پذیر بود که همه‌ی نمازهایت را نزد حطیم بخوانی، چنین کن زیرا که آن بافضیلت‌ترین مکان بر روی زمین است و حطیم مسافت بین در (کعبه) و حجرالاسود است و آن همان جایی است که خداوند توبه‌ی حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت.

طبیعی است که این مکان مقدس (حطیم) برای دعا نیز بسیار مناسب است و دعا در آن نزدیک‌تر به اجابت می‌باشد.

دومین قسمت مسجد الحرام که فضیلت فوق‌العاده‌ای دارد، حجر اسماعیل است. از امام هشتم علیه السلام درباره‌ی آن چنین آمده است:

۱. علت «حطیم» نامیدن آن مطابق آنچه امام ششم علیه السلام فرموده‌اند این است که مردم در آنجا یکدیگر را خرد می‌کنند (از شلوغی و ازدحام)، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۹، ح ۲، به نقل از علل الشرایع.
۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۴، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

أَكْثَرِ الصَّلَاةِ فِي الْحِجْرِ وَ تَعَمَّدَ تَحْتَ الْمِيزَابِ وَ اذْعُ عِنْدَهُ كَثِيرًا.^۱

در حجر (اسماعیل) زیاد نماز بگزار و زیر ناودان را قصد کن و آنجا زیاد دعا کن. ائمه علیهم السلام خود به این سفارشات عمل می کردند. به عنوان نمونه امام زین العابدین علیه السلام را دیدند که در حجر اسماعیل به نماز ایستاده و این دعا را زمزمه می کنند:

عَيْدُكَ بِفِنَائِكَ أَسِيرُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِبَابِكَ يَشْكُو
إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ.^۲

بنده‌ی کوچک تو به درگاهت آمده، اسیر تو به درگاهت آمده، بیچاره‌ی تو به درگاهت آمده، گدای تو به در خانه‌ات آمده، از آنچه بر تو پنهان نیست به تو شکایت می‌برد.

سومین قسمت مسجد الحرام که محل استجابت دعا دانسته شده، در کنار قسمتی از کعبه است که آن را «مستجار» می‌گویند. این قسمت در کنار رکن یمانی و درست قرینه‌ی در کعبه و روبروی آن است، همان جایی که برای مادر بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام در هنگام ولادت فرزندش شکافته شد و ایشان با معجزه‌ی الهی داخل کعبه شدند. تا سه روز هیچکس از داخل خانه‌ی خدا خبر نداشت تا اینکه خود ایشان در حالی که امیر مؤمنان علیه السلام را در آغوش داشتند از همان قسمت که دوباره شکافته شد خارج گردیدند. مستحب است که در دور (شوط) هفتم طواف وقتی انسان مقابل مستجار می‌رسد، بایستد و خود را به پرده کعبه بیاویزد و دعا کند. از حضرت امام رضا علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

فَإِذَا كُنْتَ فِي الشُّوْطِ السَّابِعِ فَقِفْ عِنْدَ الْمُسْتَجَارِ وَ تَعَلَّقْ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ
وَ اذْعُ اللَّهُ كَثِيرًا وَ اَلِّحْ عَلَيْهِ وَ سَلْ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.^۳

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۱۰، به نقل از مناقب.

۳. همان، ح ۸، به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

در دور هفتم طواف نزد مستجار بایست و خود را به پرده‌های کعبه بیاویز و بسیار خدا را بخوان و بر دعای خود اصرار کن و نیازهای دنیا و آخرت را طلب کن که او (خداوند) نزدیک و اجابت کننده است.

ائمّه علیهم السلام وقتی در دور آخر طواف خود به مستجار می‌رسیدند، مقید بودند که آنجا بایستند و بدن شریف و صورت خود را در حالی که دست‌هایشان را باز و بلند کرده بودند، به پرده کعبه بچسبانند و مدت مدیدی به دعا مشغول باشند. ایشان همین سفارش را به شیعیان خود می‌کردند.^۱ به همین جهت مستجار را «مُلْتَزِم» نامیده‌اند. التزام به معنای چسبیدن به چیزی است و در این جا چون مستحب است که انسان بدن و دست‌ها و صورت خود را به طور کامل به مستجار بچسبانند، آن قسمت را «مُلْتَزِم» (محل چسبیدن) نامیده‌اند.^۲

عمل مستحبی که به خصوص در این مکان بسیار مورد تأکید قرار گرفته، اقرار و اعتراف به گناهان و طلب مغفرت از خدای غفار است. از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَقْرُوا عِنْدَ الْمُلتَزِمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا: «وَمَا حَفِظْتُمْ عَلَيْنَا حَفِظْتِكُمْ وَ نَسِئَاهُ فَأَغْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَ بِذَنْبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَكَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.^۳

نزد ملتزم (مستجار) به گناهانتان که یادتان هست، اقرار کنید و در مورد آنچه از یادتان رفته بگویید: «و آنچه فرشتگان حافظ تو علیه ما ثبت نموده‌اند و ما آنها را فراموش کرده‌ایم، بر ما ببخشای» پس هرکس در آن مکان به

۱. رجوع کنید به «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۶، تحت عنوان: «استحباب التزام المستجار فی الشوط السابع و الصاق البطن و الیدین و الخد و الاقرار بالذنوب و الدعاء بالمأثور و غیره».
 ۲. بسیاری از روی اشتباه، ملتزم را با حطیم یکی دانسته‌اند، اما با مراجعه به احادیث ائمّه علیهم السلام روشن می‌شود که ملتزم همان مستجار است.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴، ح ۳، به نقل از الخصال.

گناهش اقرار کند و آن را بر شمرد و از آن یاد کند و از خداوند به خاطر آن طلب مغفرت نماید، خدای عزّ و جل بر خود فرض نموده که از آن گناه او درگذرد.

با این ترتیب کسانی که توفیق تشرّف به بیت الله الحرام را پیدا می‌کنند، باید قدر دانسته و کمال بهره برداری را از آن مکان مقدّس به ویژه مستجار (ملتزم) بنمایند تا با حاجت‌های روا شده به وطن‌های خود باز گردند.

حائر حسینی

دومین مکانی که برای استجابت دعا بسیار بسیار مکان مناسبی است، حائر حسینی علیه السلام می‌باشد. البتّه همه‌ی مشاهد مشرفه‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام برای دعا کردن مناسب هستند ولی حساب حرم مطهر سیدالشهداء علیه السلام چیز دیگری است. محمّد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا.^۱

خدای متعال در عوض کشته شدن (امام) حسین علیه السلام (چهار چیز برای ایشان) قرار داده است: امامت را در فرزندان ایشان، شفا را در تربت (قبر) آن حضرت و اجابت دعا را نزد قبر ایشان قرار داده است و روزهایی که زوّار ایشان برای زیارت آن حضرت در رفت و آمدند (جزء عمر آنها) شمرده نمی‌شود.

این موارد جزء خصائص حسینی علیه السلام به شمار می‌آیند. به عنوان مثال خوردن خاک قبر هیچ‌یک از ائمه (مگر سیدالشهداء علیه السلام) جایز نیست و استجابت دعا نیز آن‌گونه که در کنار قبر امام حسین علیه السلام تأکید و تضمین شده، در سایر حرم‌های مطهر ائمه علیهم السلام چنین نیست. در خصوص اجابت دعا در حائر حسینی علیه السلام شخصی به نام شعیب از امام

۱. همان، ج ۱۰۱، ص ۶۹، ح ۲، به نقل از امالی طوسی.

صادق علیه السلام می پرسد:

فدایت کردم، زیارت قبر حسین علیه السلام چه ثواب و اجری دارد؟

حضرت می فرمایند:

يَا شُعَيْبُ مَا صَلَّى عِنْدَهُ أَحَدٌ الصَّلَاةَ إِلَّا قَبِلَهَا اللَّهُ مِنْهُ وَلَا دَعَا عِنْدَهُ أَحَدٌ
دَعْوَةً إِلَّا اسْتُجِيبَتْ لَهُ عَاجِلَةً وَ آجِلَةً ...^۱

ای شعیب هیچ کس نزد قبر حسین علیه السلام نماز نمی خواند مگر آنکه خداوند آن نماز را از او می پذیرد و هیچ کس نزد قبر آن حضرت دعایی نمی کند مگر آنکه دیر یا زود برایش مستجاب می شود.

باید توجه داشت که از فرمایش امام صادق علیه السلام نمی توان استنباط کرد که قبول شدن نماز در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام و نیز استجاب دعا در آن مکان مقدس مشروط به هیچ شرط دیگری نیست و به طور مطلق (بی هیچ قید و شرطی) شامل همه ی زوار آن حضرت می شود. مثلاً کسی که اهل ولایت آن امام علیه السلام (شیعه) نیست، طبق ضوابط الهی نمازش مقبول نمی باشد هر چند که آن را در حرم امام حسین علیه السلام ادا کند. برخی موانع دیگر هم برای قبولی نماز یا استجاب دعا در حائر حسینی علیه السلام وجود دارد که در حدیث فوق ذکری از آن نشده و در احادیث دیگر مطرح شده است. تفصیل این مطلب موکول به محل مناسب خود می باشد.^۲ این جا در حدّ اشاره تذکر می دهیم که اگر کسی زیارتش مقبول نباشد نمی توان مطمئن بود که وعده ی قبولی نماز و استجاب دعا شامل حالش گردد!

در حدیث دیگری ابن عباس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که پس از اخبار از شهادت امام حسین علیه السلام فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قَبْرِهِ وَالشُّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ.^۳

۱. کامل الزیارات، باب ۸۳، ح ۵.

۲. رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» از همین نویسنده.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۲، ح ۱۶.

۱۵۵ باسید ده اجابت (دعا) زیر کنبد ان حضرت و شفا در خاک قبر ایشان و امامان علیهم السلام از فرزندان حضرتش هستند.

زیر گنبد آن حضرت به فضای دور قبر ایشان که اصطلاحاً «حائر» نام دارد، اطلاق می شود. شعاع این حائر بنا بر برخی روایات ۲۵ ذراع از هر طرف بدن مطهر سیدالشهداء علیه السلام در قبر است.^۱ برخی از مراجع معظم تقلید هم در تعیین حدّ حائر به همین حدّ فتوا داده اند.^۲

از نکات آموزنده در سیره ی ائمه ی اطهار علیهم السلام این است که گاهی در هنگام بیماری فردی را با مال شخصی خود به کربلای معلی برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام می فرستادند تا برای شفای ایشان در حائر حسینی علیه السلام دعا کند. یکی از این موارد مربوط به زمانی است که امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند. ایشان دستور فرمودند که کسی را اجیر کنند تا برای شفای حضرت در کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام دعا کند. وقتی داوطلب این عمل را پیدا کردند، گفت: من می روم اما همان طور که حسین علیه السلام امام مفترض الطاعة هستند، خود امام صادق علیه السلام نیز امام مفترض الطاعة می باشند (پس چه نیازی به رفتن کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام است؟) این سخنان را به امام صادق علیه السلام خبر دادند، حضرت فرمودند:

هُوَ كَمَا قَالَ وَلَكِنْ مَا عَرَفَ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِقَاعاً يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَتِلْكَ
الْبُقْعَةُ مِنْ تِلْكَ الْبِقَاعِ.^۳

مطلب همان طور است که می گوید اما او ندانسته است که برای خدای متعال مکان هایی است که دعا در آنها مستجاب است و آن سرزمین (کربلا و حرم حسینی علیه السلام) از همان مکان هاست.

آری کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام از بهترین مکان هایی است که امید استجاب دعا در

۱. کامل الزیارات، باب ۸۹، ح ۴: هر ذراع بین ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر است.

۲. منهاج الصالحین، ج ۱، آیه الله سیستانی، مسأله ۹۵۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱ و ۴۲۲، ح ۲.

آنها می‌رود تا آنجا که خود ائمه علیهم‌السلام هم از این فرصت برای دعاهایشان استفاده می‌کردند.

۱۸ - در دست داشتن انگشتر عقیق و فیروزه

یکی دیگر از آداب ظاهری دعا این است که دعا کننده در هنگام دعا کردن انگشتر عقیق و فیروزه در دست داشته باشد. از امام صادق علیه‌السلام منقول است که فرمودند:

مَا رُفِعَتْ كَفٌّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ كَفِّ فِيهَا خَاتَمُ عَقِيقٍ.^۱

هیچ کف دستی به سوی خدای عز و جل بالا نرفته که نزد او محبوب‌تر باشد از دستی که در آن انگشتر عقیق است.

همان امام بزرگوار علیه‌السلام از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرموده که خدای متعال به آن حضرت فرمود:

إِنِّي لِأَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدٍ يَرْفَعُ يَدَهُ وَفِيهَا خَاتَمٌ فَصُّهُ فَيَرْوِجُ فَأَرْدُهَا خَائِبَةً.^۲

من (خداوند) از بنده‌ای که دستش را در حالی که انگشتری با نگین فیروزه دارد، (به دعا) بلند می‌کند حیا می‌کنم که آن (دست) را ناکام برگردانم.

بنابراین احادیث، برای آنکه امید استجاب دعا بیشتر شود، خوب است علاوه بر رعایت آداب باطنی و قلبی به این‌گونه آداب ظاهری نیز توجه شود.

تا این‌جا مهم‌ترین آداب دعا کردن را با توضیح مختصری نسبت به هر یک بر شمردیم. همان‌طور که روشن است برخی از این آداب جنبه‌ی قلبی (و حتی اعتقادی) دارند مانند سه ادب اول. برخی دیگر هم جنبه‌ی قلبی و هم جوارحی دارند مانند ادب پنجم تا دهم. و برخی هم بیشتر جنبه‌ی ظاهری دارند هر چند که به لحاظ انگیزه از دل و قلب دعا کننده ناشی می‌شوند مانند ادب شانزدهم تا هجدهم. به هر حال رعایت

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۳، به نقل از مهج الدعوات.

۲. همان.

همه‌ی این آداب در اینکه احتمال استجاب دعا بیشتر شود، مؤثر است. باید توجه داشت که این آداب به یکدیگر وابسته نیستند، به این معنا که اگر انسان نتوانست یکی از آنها را رعایت کند، می‌تواند به بقیه عمل نماید. حتی اگر یکی از آنها را جامه‌ی عمل پوشاند بهتر از آن است که به هیچ‌یک عمل نکند. بنابراین هر تعداد را که بیشتر رعایت کند، به خدای متعال نزدیک‌تر و در نتیجه احتمال اجابت دعایش بالاتر می‌رود. غیر از این موارد، اعمال دیگری هم هست که می‌توان آنها را هم جزء آداب دعا کردن به شمار آورد. علاقمندان را به مطالعه‌ی کتب مرجع و تفصیلی در این موضوع ارجاع می‌دهیم.

فصل پنجم ۵

عدم منافات دعا با رضا به قضای الهی

در آخرین فصل از بخش اول کتاب به بحث درباره‌ی چگونگی سازگار بودن دعا با رضا به قضای خداوند می‌پردازیم. آیا دعا کردن برای تغییر مقدرات الهی با مقام رضا و تسلیم نسبت به قضای او سازگار است؟ چگونه؟ خوب است ابتدا اشاره‌ای به اهمّیت جایگاه اعتقادی رضا و تسلیم داشته باشیم.

اهمّیت رضا و تسلیم به قضای خداوند

در حدیثی از حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم الهی نقل شده که به پیشگاه خداوند، عرضه داشت:

يَا رَبِّ دُلْنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمِلْتُهُ نِلْتُ بِهِ رِضَاكَ.

ای پروردگار من مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به خشنودی تو نائل گردم.

پاسخی که در نهایت از جانب خداوند به ایشان وحی شد، چنین بود:

إِنَّ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي.^۱

خشنودی من در خشنود بودن تو از قضای من است.

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۴، به نقل از الدعوات راوندی.

از این حدیث قدسی فهمیده می‌شود که در صورتی خداوند از بنده‌اش راضی است که او از حکم و قضای خدایش راضی باشد. بنابراین اگر بنده‌ای نسبت به حکمی از احکام الهی قلباً ناخشنود باشد، نمی‌تواند به رضایت خداوند از خود اطمینان پیدا کند. در بیان دیگری از زبان امام صادق علیه السلام، نشانه‌ی ایمان مؤمن رضا و تسلیم او دانسته شده است. سؤالی که از ایشان پرسیده شد، چنین بود: به چه چیز ایمان مؤمن معلوم می‌شود؟ حضرت فرمودند:

بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ.^۱

به تسلیم و رضایت از خداوند در خوشحالی یا ناخرسندی.

نشانه‌ی ایمان مؤمن رضایت او به آن چیزی است که خداوند برایش تقدیر می‌فرماید، چه مطابق میل و خواسته‌اش باشد و چه نباشد؛ در هر حال به قضای الهی راضی و خشنود باشد.

تَوْهَمُ تَعَارُضِ دَعَا بِمَقَامِ رِضَا وَ تَسْلِيمِ

با توجه به جایگاه بلند مقام رضا و تسلیم، برخی از اندیشمندان بشری تصور کرده‌اند که لازمه‌ی نیل به چنین مقامی، دست کشیدن از دعا برای تغییر مقدرات الهی است. گمان ایشان این است که اگر کسی چیزی را از خداوند طلب کند، معلوم می‌شود که به وضع موجود خود - که خداوند برایش تقدیر و حکم نموده - راضی و خشنود نمی‌باشد. این تفکر تا آنجا پیش رفته که دعا نکردن را بالاترین مقام برای انسان شمرده است.

جلال الدین بلخی یکی از مروّجین اصلی این طرز تفکر است که در مثنوی خویش چنین می‌سراید:

که دهانشان بسته باشد از دعا

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا

جستن دفع قضاشان شد حرام

از رضا که هست رام آن کرام

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الرضا بالقضاء، ح ۱۲.

کفرشان آید طلب کردن خلاص

که نپوشند از غمی جامه کبود^۱

در قضا ذوقی همی بینند خاص

حسن ظنی بر دل ایشان گشود

توضیحی که برخی از ارادتمندان مولوی در مورد این اشعار داده‌اند، چنین است: این دسته از اولیا دعا نمی‌کنند زیرا راضی به قضای الهی شده‌اند و برای آنها سختی و راحتی و داشتن و نداشتن مطرح نیست. آنها چنان هستی را پیچیده می‌بینند که نمی‌دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند؛ خود را کاملاً به خدا سپرده‌اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده‌ی خود می‌بینند و بلکه خواست و اراده‌ای ندارند و خود اصلاً در میان نیستند. به تعبیر غزالی آنها در مرتبه‌ی سوم توکل هستند.^۲

در این عبارات چهار دلیل برای دعا نکردن گروهی که در دیدگاه نویسنده، اولیا خوانده شده‌اند، بیان گردیده است:

- ۱- چون به مقام رضا نائل شده‌اند، تغییر قضای الهی را طلب نمی‌کنند.
 - ۲- چون خیر و شرّ خود را نمی‌شناسند، چیزی را بد نمی‌دانند تا برای دفع آن دعا کنند.
 - ۳- تن دادن به قضای الهی برایشان لذّت بخش‌تر از رسیدن به خواسته‌ی خودشان است.
 - ۴- چون خود را نمی‌بینند، اصلاً خواست و اراده‌ای ندارند که بخواهند براساس آن از خداوند چیزی را طلب کنند.
- نویسنده وجه چهارم را تفسیر مرتبه‌ی سوم توکل از دیدگاه غزالی می‌داند و در مقام توضیح می‌گوید:

توکل از نظر غزالی سه مرتبه دارد: مرتبه‌ی اول توکل چنان است که کسی بر وکیل خود اعتماد کند. مرتبه‌ی دوم، توکل طفل بر مادر خویش است که جز

۱. مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۸۳ - ۱۸۸۰.

۲. عبدالکریم سروش، حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

او کسی را نمی‌شناسد و پناهی به غیر او ندارد و مرتبه‌ی سوم توکل، مرده‌وار خود را به مرده‌شو سپردن است و یا قلم‌وار در دست نویسنده نشستن است.

خفته از احوال دنیا روز و شب چون قلم در پنجه‌ی تقلیب ربّ

چنین افرادی دعا نمی‌کنند چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست. البته غزالی این حالت را گذرا می‌داند زیرا اعتقاد دارد اگر این حال ادامه پیدا کند، شخص قادر به زندگی نخواهد بود و دوام آن حالت به اندازه‌ی دوام زردی از ترس یا سرخی از خشم است. ولی از سخنان مولوی پیداست که آن حال را مقام می‌داند و چنان توکلی را پایدار می‌شمارد.^۱

مشرقی که اساس و پایه‌ی سخنان مولوی و غزالی و شارحان آنهاست، یک دیدگاه صوفیانه است که در آثار سایر ایشان هم به چشم می‌خورد. یکی از عبارات ابن عربی در این خصوص چنین است:

إِنَّمَا يَمْنَعُ هَؤُلَاءِ مِنَ السُّؤَالِ عِلْمُهُمْ بِأَنَّ لِلَّهِ فِيهِمْ سَابِقَةَ قَضَاءِ فَهَمْ قَدْ هَيَّؤُوا مَحَلَّهُمْ لِقَبُولِ مَا يَرِدُ مِنْهُ.^۲

آنچه آنان را از دعا و درخواست (از خدا) باز داشته چیزی نیست جز علم و آگاهی آنها از اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محلّ خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می‌رسد، آماده کرده‌اند.

در ادامه‌ی این بحث، ابن عربی تصریح می‌کند که خداوند در مورد هر کس براساس اقتضای عین ثابتش حکم می‌کند که آن هم به علم ذاتی حق بر می‌گردد و قابل تغییر نیست. بسط و شرح این بحث ما را از مقصود اصلی کتاب دور می‌کند. علاقمندان می‌توانند به کتاب‌هایی که این موضوع را مطرح کرده‌اند، رجوع نمایند.^۳

۱. همان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲. شرح فصوص قیصری، ص ۱۰۱.

۳. نظیر فصوص الحکم ابن عربی و شرح قیصری بر آن، فصّ شیخی.

دیدگاه صوفیانه: دعا نکردن نشانه‌ی تقرب به خداوند!

پیش از آنکه به تحلیل و نقد این دیدگاه صوفیانه بپردازیم، شرح داستانی را که مولوی در دفتر سوم مثنوی در همین خصوص آورده را از زبان یکی از شیفتگانش نقل می‌کنیم:

مولانا در دفتر سوم مثنوی ملاقات عارفی به نام دقوقی را با چنین افرادی شرح می‌دهد و می‌گوید که وقتی دقوقی به امامت بر این جماعت از اولیای خدا ایستاد، در حین نماز صدای ناله و افغان کشتی شکستگان را شنید که غرق می‌شدند، دقوقی بر آنان رحمت آورد و دعا کرد و آن کشتی شکستگان نجات یافتند.

... اما اولیایی که با دقوقی بودند، وقتی دریافتند که به دعای دقوقی آن مردم نجات یافتند، بلافاصله او را رها کردند و از چشم او غایب شدند، زیرا این دعا را فضولی در کار حق می‌دانستند و دقوقی را بدین جهت شایسته‌ی همنشینی با خود ندانستند.

مولانا در باب سرّ اعتراض آن اولیا بر دقوقی توضیح می‌دهد که رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست و به طور کلی عاطفه‌شان با عواطف آدمیان عادی فرق دارد. آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم؛ و به واسطه‌ی تشبّه و تقرّبی که به خدا حاصل کرده‌اند، همان بی‌پروایی و لأبالی‌گری که در حق است، در آنان که مقربان درگاه اویند نیز یافت می‌شود ... پس دعا نکردنشان به دلیل نزدیک‌تر شدنشان به خداست نه به دلیل دوری و مغضوبیتشان و نه به دلیل غفلت یا استکبار ورزیدنشان. بلکه بدان دلیل است که مهر و قهرشان مانند خدا شده است و خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می‌بیند و آنها را وا می‌گذارد و به آنان رقت نمی‌کند و این ذره‌ای از مهربان بودنش نمی‌کاهد. همین وصف در مقربانش هم حاکم و جاری می‌شود و آن فانیان که به قرب نوافلی و فرایضی رسیده‌اند، نه اینکه جرأت و جواز دعا ندارند، بلکه وجهی برای دعا کردن نمی‌بینند.^۱

ملاحظه می‌شود که در دیدگاه این افراد، دعا نکردن نه تنها نقص نیست بلکه نشانه‌ی کمال تقرّب به خداوند دانسته شده و لازمه‌ی این ادّعا آن است که اهل دعا هنوز به مرتبه‌ی اعلاّی قرب الهی نائل نشده‌اند که اگر می‌شدند، لب به دعا نمی‌گشودند.

غرض از نقل این مطالب روشن شدن موضع اعتقادی کسانی است که دعا به پیشگاه خداوند را منافی با مقام رضا و تسلیم می‌دانند. ما در این فصل می‌خواهیم با بررسی و نقد یک‌یک ادّعاهای مطرح شده، این حقیقت روشن شود که دعا هیچ‌گونه تعارضی با رضا به قضای الهی ندارد بلکه خود از لوازم مقام تسلیم است و هر چه تقرّب بندگان به خداوند بیشتر شود در دعا و درخواست از او جدّی‌تر و مصرّتر خواهند شد. در ضمن این نقد و بررسی به برخی اشکالات واهی و سستی که در اقوال نقل شده وجود دارد، نیز پاسخ داده می‌شود.

عدم اختصاص اشکال صوفیان به دعا

اولین نکته‌ای که در پاسخ به این دیدگاه نادرست می‌توان گفت این است که اگر چنین سوّال یا اشکالی وارد باشد، اختصاص به دعا ندارد و شامل هر تلاش دیگری که برای تغییر وضعیّت انسان صورت گیرد، خواهد شد. مطابق دیدگاه صوفیان، دعا از آن جهت مذموم است که با رضایت به قضای الهی ناسازگار می‌باشد. اگر چنین منطقی پذیرفتنی باشد، هر اقدامی که در جهت تغییر حالت و موقعیّت انسان باشد نیز با خشنودی نسبت به قضای خداوند در تعارض خواهد بود. بنابراین طبق این منطق باید گفت که مراجعه‌ی بیمار به پزشک و خوردن دارو برای رفع بیماری با رضا به قضای الهی ناسازگار است یا حتی خوردن غذا برای رفع گرسنگی هم باید عملی مخالف با مقام رضا و تسلیم تلقّی گردد. این جاست که بطلان این نگرش و غیر عاقلانه بودن آن کاملاً واضح و روشن می‌گردد. به طور کلی راضی بودن به قضای خداوند نباید به گونه‌ای تفسیر شود که لازمه‌ی آن نفی هرگونه فعالیّتی در جهت تغییر مقدرات شخص باشد، بلکه باید گفت که هر اقدامی در مسیر رضای خداوند، خود مصداقی از تسلیم و

رضایت به قضای خداوند است.

راضی بودن به قضای تشریحی و تکوینی خداوند

برای روشن شدن این نکته‌ی لطیف، بیان مقدمه‌ای ضروری است:

قضا به معنای حکم است و قضای خداوند یعنی حکم او. قضای الهی دو نوع است: تشریحی و تکوینی. قضای تشریحی همان احکامی است که خداوند برای عاقل مختار تشریح فرموده و شامل اوامر و نواهی او می‌گردد. به عنوان مثال حکم به وجوب اقامه‌ی نماز از مصادیق قضای تشریحی خداست و لذا قبول این حکم و تسلیم شدن به آن لازمه‌ی راضی بودن به قضای تشریحی خداوند است. همین‌طور است حکم خداوند بر انسان به حفظ جان خود از خطرات.

این حکم هم عقلی است و هم نقلی و شرع هم از مجموع احکام عقلی و نقلی تشکیل می‌شود. لذا وجوب حفظ جان از خطرات، مصداق حکم تشریحی خداوند می‌باشد. بنابراین لزوم خوردن غذا برای حفظ سلامت بدن و نیز ضرورت مراجعه به پزشک و استفاده از دارو برای معالجه و درمان از احکام تشریحی الهی به شمار می‌آیند. لذا می‌توان گفت که لازمه‌ی تسلیم بودن به قضای تشریحی خداوند، وجوب خوردن غذا و درمان بیماری است.

نوع دیگر قضای الهی، قضای تکوینی است که عبارت است از آنچه خداوند در عالم به وجود می‌آورد. قضای تکوینی خدا همان ایجاد اوست. بنابراین کسی که بیمار می‌شود، این بیماری از مصادیق قضای تکوینی خداوند است. لازمه‌ی راضی بودن به این قضا آن است که شخص بیمار از آنچه خداوند برایش تقدیر فرموده، قلباً ناخشنود نباشد.

با این ترتیب هم بیمار شدن انسان به قضای الهی بر می‌گردد و هم وجوب درمان آن بیماری. اولی مصداق قضای تکوینی و دومی مصداق قضای تشریحی خداوند است. تسلیم شدن به قضای خداوند ایجاب می‌کند که انسان هم به اولی و هم به دومی قلباً رضایت داشته باشد. راضی بودن به قضای تکوینی (در مورد بیماری) اقتضا می‌کند که

انسان بیمار از بیماری خود اظهار ناخشنودی نکند و رضایت به قضای تشریحی هم لازم‌اش این است که شخص برای معالجه و درمان بیماری‌اش اقدامات لازم را انجام دهد. پس اگر بیماری از آنچه خداوند برایش خواسته، ناراضی باشد، راضی به قضای الهی نیست و همین‌طور است اگر بیماری در پی درمان بیماری‌اش نباشد، هر دو اینها از قلمرو تسلیم و رضایت به قضای خداوند خارج شده‌اند.

دعا: لازمه‌ی راضی بودن به قضای تشریحی خداوند

با این توضیحات ارتباط مسأله‌ی دعا و وجوب آن با رضا به قضای الهی روشن می‌شود. همان بیانی که درباره‌ی لزوم درمان بیماری گفته شد را می‌توانیم در مورد وجوب دعا مطرح نماییم. خداوند برای رفع بلا و گرفتاری (همچون بیماری) راه‌های مختلفی قرار داده است. یکی از آن راه‌ها دنبال دارو و معالجه‌ی پزشکی رفتن است و راه دیگر آن توسل به دعا و سایر اسباب معنوی است. خداوند، عالم هستی را عالم اسباب و مسببات قرار داده و چنین مقرر فرموده که امور از طریق اسباب و علل آنها انجام پذیرد. اسبابی هم که خداوند قرار داده، گونه‌های مختلف هستند، برخی جنبه‌ی مادی دارند و برخی معنوی. شفا دادن کار خود خداست، اما اسبابی که به‌خواست خداوند مؤثر در شفا قرار داده شده‌اند، دو گونه هستند: برخی همچون دارو مادی هستند و برخی نظیر دعا معنوی. این دو گونه سبب - که به‌خواست خداوند سبب شده‌اند - از جهت اینکه هر یک وسیله و مجرای شفای بیماری می‌توانند باشند، تفاوتی با یکدیگر ندارند. پس اگر بیماری بخواهد به امر تشریحی خداوند که همان قضای اوست، تسلیم گردد؛ باید برای حفظ سلامت خویش آنچه را که خداوند وسیله‌ی شفای او قرار داده محقق گرداند، یعنی هم باید به معالجه‌ی پزشکی پردازد و هم دست به دعا بلند کند و اگر در انجام این امور کوتاهی نماید به قضای تشریحی خداوند تن نداده است.

ملاحظه می‌شود که نه تنها راضی و تسلیم شدن به قضای خداوند با دعا به پیشگاه او منافات ندارد، بلکه لازمه‌ی تسلیم شدن به معنای صحیح و دقیق آن، روی آوردن به

سوی دعاست که مورد تأکید پروردگار می باشد. به عبارت روشن تر می توان گفت که اگر کسی گمان کند که چون قضای تکوینی خداوند به بیماری فردی تعلق گرفته نباید برای علاج آن اقدامی کند تا به خیال خود مخالفتی با قضای الهی نکرده باشد، باید بداند که همین فکر و عمل او خود مصداق مخالفت با قضای الهی است. خود خداوند چنین قرار داده که:

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ. ۱

یعنی اینکه دعا سبب برگشت قضای الهی است، خود یکی از مصادیق قضای تکوینی پروردگار است و چون او امر متعددی در خصوص دعا به پیشگاه الهی صادر شده، معلوم می شود که رضای پروردگار در این است که انسان ها وقتی گرفتار می شوند (مانند حال بیماری)، برای رفع گرفتاری در کنار ایجاد علل و اسباب عادی آن، دست به دعا بلند کرده و از خداوند بخواهند تا گرفتاریشان را برطرف گرداند. اگر در انجام این امر کوتاهی ورزند، در آن صورت با آن همه سفارشی که در خصوص روی آوردن به دعا صورت گرفته، مخالفت کرده اند و بنابراین دعا نکردن ایشان عملی مخالف با رضای الهی است. پس هرگز از اینکه خداوند برای کسی بیماری را مقدر نموده، نمی توان نتیجه گرفت که رضایت او به این است که آن بیمار هیچ اقدامی در جهت درمان خود انجام ندهد (دقت شود)، یعنی از قضای تکوینی پروردگار نمی توان رضایت یا عدم رضایت او را کشف کرد، بلکه خشنودی یا ناخشنودی خداوند صرفاً از قضای تشریحی او (که همان اوامر و نواهی اوست) کشف می گردد.

با این توضیحات روشن شد که دفع قضای الهی به وسیله ی دعا نه تنها حرام نیست بلکه چون رجوع به این وسیله مورد امر و سفارش اکید خداوند می باشد، متوسل شدن به آن برای دفع قضا (البته در مواردی که نسبت به آن نهی وارد نشده^۲) واجب و مصداق رضایت به قضای تشریحی خداوند است.

۱. مدرک این حدیث و مشابه آن در فصل دوم از همین بخش همراه با توضیحات لازم گذشت.

۲. مانند اینکه کسی برای تحقق یک امر حرام دعا کند.

معنای صحیح سپردن کامل خود به خدا

نکته‌ی دیگری که با همین بیانات روشن می‌شود این است که اگر معنای توکل یا لازمه‌ی مرتبه‌ای از آن این باشد که انسان مرده‌وار خود را به مرده‌شور بسپرد یا قلم‌وار در دست نویسنده بنشیند، معنای صحیح این تعابیر دقیقاً خلاف آن چیزی است که غزالی و تابعانش گفته‌اند. آنها می‌گویند لازمه‌ی اینکه بنده‌ای «كَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْعَسَالِ» باشد، این است که هیچ اقدامی در جهت تغییر و وضعیت موجود خود ندهد. در حالی که این عقیده خود مخالف با تسلیم بودن بنده‌وار در برابر خدای متعال است. کسی که خود را در برابر خدایش کاملاً بی‌اراده و همچون مرده‌ای در دستان مرده‌شور می‌داند، از جانب خود چیزی را برای خود بر نمی‌گزیند. هم و غم او خلاصه می‌شود در اینکه بفهمد خدایش چه دستوری به او داده و در مرحله‌ی بعد برای تحقق آن بکوشد.

بنابراین بنده‌ای که اراده و خواستی جز خواست پروردگارش ندارد، وقتی بداند که دعا کردنش متعلق مشیت مولایش است، در انجام دعا کاهلی نمی‌کند و به بهانه‌ی رضا به قضای او از دعا شانه خالی نمی‌کند. چنین بنده‌ای چون می‌داند که خداوند از او دعا را طلب نموده و آن را وسیله‌ی ردّ و دفع قضای خویش ساخته است، لازمه‌ی سپردن خود به خداوند را روی آوردن به سوی دعا می‌داند و سستی در این امر را مخالف با عبودیت محض خود می‌شمارد. پس می‌بینیم که آنچه بهانه‌ی غزالی و مقلدانش برای کنار گذاشتن دعا بوده، نتیجه‌اش دقیقاً خلاف مدّعی ایشان است.

متأسفانه برخی با قلم‌پردازی‌های ماهرانه مدّعی خود را جوری ارائه می‌دهند که خواننده اصلاً متوجه اشکالات آن نمی‌شود. به این عبارات توجه کنید:

خود را کاملاً به خدا سپرده‌اند و در قضای الهی ذوقی و لذتی برتر از خواست و اراده‌ی خود می‌بینند و بلکه خواست و اراده‌ی ندارند و خود اصلاً در میان نیستند.^۱

عدم منافات دعا با رضای قضای الهی * ۲۰۷

درباره‌ی معنای صحیح «خود را کاملاً به خدا سپردن» توضیح لازم بیان شد. اما اینکه می‌گوید: چون خود را نمی‌بینند، اصلاً خواست و اراده‌ای ندارند که از خدا طلب کنند. باید پرسید: خواست و اراده ندارند، یعنی چه؟ آیا لازمه‌ی سپردن کامل خود به خداوند این است که انسان هیچ نوع خواست و اراده‌ای نداشته باشد؟ عبارت جوری ادا شده که خواننده تصور می‌کند داشتن هر خواست و اراده‌ای با مقام رضا و تسلیم محض منافات دارد. اما آیا واقعاً چنین است؟ اگر بنده بداند که خدایش در حال بیماری از او خواسته که برای سلامت و عافیت خود دعا کند، باز هم می‌توان گفت که لازمه‌ی تسلیم طلب نکردن عافیت است؟ روشن است که لازمه‌ی سپردن خود به خدا این نیست که انسان هیچ‌گونه خواست و اراده‌ای نداشته باشد، بلکه باید گفت لازمه‌اش این است که انسان خواست و اراده‌ای غیر از خواست و اراده‌ی خدای خود نداشته باشد. روشن نکردن این نکته‌ی به ظاهر ساده مقصود گوینده را صد در صد تغییر می‌دهد و خواننده‌ی کم اطلاع هم چه بسا متوجه این اشکال در عبارت نویسنده نشود. اگر فرد بیماری بخواهد خود را نبیند و اراده و خواستی از خود نداشته باشد، باید چه کند؟ اگر گفته شود که باید هیچ اراده و خواستی نداشته باشد، نتیجه گرفته می‌شود که پس نباید برای خود طلب عافیت کند. اما اگر گفته شود که باید خواست و اراده‌ای غیر از آنچه خدا خواسته نداشته باشد، در این صورت باید برای خود عافیت بخواهد، چون خواست خدا برای بیمار چنین است.^۱

ملاحظه می‌شود که نتیجه‌ی بحث در دو فرض، کاملاً نقیض یکدیگر در می‌آید، در یک فرض دعا نکردن و در فرض دیگر دعا کردن و وظیفه‌ی بنده‌ای است که به مقام رضا و تسلیم نائل شده است.

حال روشن است که کدام نتیجه صحیح و کدام یک باطل است و چه ابهامی در عباراتی که نقل کردیم وجود دارد که سخن را کاملاً دو پهلو می‌نماید. بنابراین لازمه‌ی اینکه انسان برای خودش در برابر خدایش استقلال قائل نشود، این نیست که «هیچ چیز از خدا نخواهد» بلکه این است که «چیزی جز آنچه خدایش خواسته است،

۱. در ادامه‌ی بحث این موضوع را با ذکر ادله‌اش روشن می‌سازیم.

نخواهد» و این دو مطلب تفاوت زیادی با هم دارند.

دعا: نشانه‌ی استقلال یا نیاز؟

با این توضیح مغالطه‌ای که در این عبارات است، کاملاً روشن می‌گردد:

چنین افرادی دعا نمی‌کنند، چون در دعا کردن رایحه‌ای از استقلال و استغناست که منافی با مقام فناست.^۱

آیا واقعاً در دعا کردن رایحه‌ی استقلال و استغنا وجود دارد یا در دعا نکردن؟ آیا در مجموعه‌ی عبادات، عملی هست که پیش از دعا کردن به پیشگاه خداوند، نشانگر عجز و فقر انسان به سوی او باشد؟ آیا انسان در حال دعا، کمال احتیاج و نیاز خود را به خالق بی‌نیازش ابراز نمی‌کند؟ پس چه غرض یا مرضی وجود دارد که آنچه بیانگر کمال فقر و نیاز انسان است را دارای شائبه‌ی استقلال و استغنا بدانیم؟

علاوه بر این، مقصود از «فنا» چیست؟ اگر معنای صحیحی داشته باشد، چیزی جز این نیست که خواست بنده در خواست خدایش گم گردد و بنده اراده‌ای جز اراده‌ی مولایش نداشته باشد. اگر چنین است همان خلطی که پیش از این گفته شد، در عبارات نقل شده وجود دارد. آیا فنا به این است که بنده هیچ خواستی نداشته باشد یا اینکه خواستی جز خواست خدایش نداشته باشد؟ این دو معنا تفاوت زیادی با یکدیگر دارند، اولی نادرست و دومی کاملاً صحیح است.

البته می‌دانیم که صوفی مسلکان از فنای مخلوق در خالق، معنای دیگری غیر از آنچه گفته شد را قصد می‌کنند که همان فنای وجودی و تکوینی است، اما این معنا عقلاً و نقلاً نمی‌تواند صحیح باشد که در این مقال، مجال پرداختن به آن نیست. به هر حال روشن است که بیشترین چیزی که بوی استغنا و استقلال بنده از خدایش می‌دهد، این است که انسان رفع نیازش را از خالقش نخواهد و در پیشگاه او دست به دعا بلند نکند و از او حاجت نخواهد. این همان چیزی است که در بیان امام باقر علیه السلام به «استکبار از عبادت خدا» تعبیر شده و مصداق آیه‌ی:

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.^۱

همانا کسانی که از عبادت من سرباز زنند، با خواری وارد جهنم خواهند شد. دانسته شده است.^۲ یعنی از بدترین انواع استکبار و سرباز زدن از چتر بندگی خداوند، این است که انسان خود را محتاج دعا نبیند، هرچند که بهانه و مستمسک آن را، رایحه‌ی استقلال دعا کننده از خداوند بداند! فاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

ملاک شناخت خیر و شر برای انسان

بهانه‌ی دیگری که برای شانه خالی کردن از دعا مطرح شده، این است که ادعا می‌شود: اولیای الهی خیر و شری برای خود نمی‌شناسند که بخواهند برای دفع آن شر دعا کنند. عبارت این بود:

آنها چنان هستی را پیچیده می‌بینند که نمی‌دانند اصلاً چه چیز برایشان نیکو و چه چیز بد است تا با دعا دفع آن را بخواهند.^۳

این عبارت چنین القا می‌کند که انسان‌ها در درجات بالای تقرب به خداوند به جایی می‌رسند که به خاطر فانی شدن در او، اصلاً خوب و بدی برای خود نمی‌شناسند. ما برای قضاوت صحیح در این مورد باید به تحلیل مسأله بپردازیم. آیا بندگان به طور کلی از خیر و شر خود آگاه هستند یا خیر؟ و آیا با تقرب بیشتر به خداوند در این امر تغییری حاصل می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید به ملاک خیر و شر برای انسان توجه کنیم. در یک کلام می‌توانیم بگوییم که آنچه خداوند برای انسان می‌پسندد، خیر او و آنچه نمی‌پسندد شر او است و تنها معیار خیر و شر همین است. در دیدگاه الهی هر معیار دیگری که مطرح شود باید در نهایت به همین ملاک برگردد. و هیچ امری جز رضا و سخط پروردگار نمی‌تواند خیر و شر را برای انسان معین کند. براین اساس بندگان خدا

۱. غافر / ۶۰.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحث علیه، ح ۲.

۳. حدیث بندگی و دلبردگی، ص ۲۳۰.

می‌توانند خیر و شرشان را به صورت کلی تشخیص دهند ولی البته در تعیین برخی مصادیق آنها جاهل می‌مانند.

تأکید بر طلب عافیت از خدا در دعاها

به عنوان مثال از ادله‌ی نقلی متعدّد بر می‌آید که طلب عافیت از خدا مورد رضای او و بلکه متعلّق امر اوست، بنابراین قطعاً دعا برای طلب عافیت برای انسان خیر است و دعای مخالف آن شر. یکی از دعاهاى صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه اختصاص به عافیت‌طلبی از خدای متعال دارد و چنین آغاز می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَابْسُئْ عَافِيَتَكَ وَجَلِّئْ عَافِيَتَكَ وَحَصِّنْ بِعَافِيَتِكَ وَاکْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَاعْتِنِي بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَاقْرِشْنِي عَافِيَتَكَ ... وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و لباس عافیت خود را بر من بپوشان و مرا در عافیت خود فرو ببر و در حصن عافیتت قرارم ده و با عافیت خود گرمی‌ام بدار و با عافیت خود بی‌نیازم فرما و عافیتت را بر من تصدّق کن و عافیت خود را به من ببخش و عافیتت را برایم بگستران ... و میان من و عافیتت در دنیا و آخرت جدایی مینداز.

در ادامه‌ی دعا، امام سجّاد علیه السلام باز هم تأکید بر عافیت‌طلبی را با این عبارات بیان داشته‌اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي عَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ.^۱

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا عافیتی عطا کن کفایت‌کننده، شفابخش، برتر و رشد‌کننده، عافیتی که در بدن من عافیت بیاورد، عافیت دنیا و آخرت را.

۱. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۲۳.

می بینیم که کامل تر، زیباتر و رساتر از این عبارات نمی توان از خداوند طلب عافیت نمود و این دعاها که از زبان حجت معصوم پروردگار صادر شده، نشانگر رضایت الهی به چنین درخواست هایی است و ملاک خیریت، چیزی جز خشنودی خداوند نیست، پس قطعاً عافیت خواهی خیری است که انسان باید آن را از خدایش بخواهد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به صراحت به درخواست عافیت از خداوند امر شده ایم:

سَلُّوا رَبَّكُمْ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ.^۱

از پروردگار خود عفو و عافیت را درخواست کنید.

در این حدیث بر درخواست دو چیز از خداوند تأکید شده: عفو و عافیت. از امام موسی بن جعفر علیه السلام هم نقل کرده اند که خداوند را چنین می خواندند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَأَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ وَ
أَسْأَلُكَ شُكْرَ شُكْرِ الْعَافِيَةِ.^۲

خدایا از تو درخواست می کنم عافیت را و درخواست می کنم عافیت زیبا را و درخواست می کنم شکر بر عافیت را و درخواست می کنم شکر کردن بر شکر نسبت به عافیت را.

آری انسان هم باید از خدا عافیت بخواهد و هم توفیق شکرگزاری نسبت به عافیت عطا شده از جانب خدا و هم اینکه به خاطر شکر بر عافیت، بتواند خداوند را سپاس بگزارد.

عافیت در زبان عربی به معنای سلامت کامل است.^۳ این سلامت هم شامل سلامت بدن می شود و هم سلامت روح. بنابراین قطعاً درخواست صحت و سلامت بدن از مصادیق عافیت می باشد. علاوه بر این عافیت شامل صحت و سلامت از هر نوع بلا و گرفتاری مادی و معنوی هم می شود، گرفتاری مادی همچون فقر و گرفتاری

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۷۸، ح ۴۰، به نقل از المحاسن.

۲. همان، ج ۹۵، ص ۳۶۲، ح ۲۰، به نقل از الدعوات راوندی.

۳. العافية: الصّحة التامة (المعجم الوسيط ص ۶۱۲).

معنوی همچون قساوت قلب. همچنین عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می‌باشد که در دعای منقول از صحیفه‌ی سجّادیّه دو بار بر آن تأکید شده است. عافیت دنیوی مقصود دور بودن از بلایا و گرفتاری‌های دنیوی مانند بیماری، فقر، عدم امنیت مالی و ... می‌باشد و عافیت اخروی هم منظور سلامت از بیچارگی و بدبختی در آخرت است که منشأ آن گناهان خود انسان می‌باشد. پس مفهوم عافیت بسیار عامّ و فراگیر است و مصادیق فراوانی را در بر می‌گیرد که با درخواست عافیت از خدای متعال همه‌ی آنها را یکجا از او طلب می‌کنیم.

یکی دیگر از دعا‌های طلب عافیت در ضمن زیارتی مربوط به سیدالشهداء علیه السلام آمده است، به خدای متعال عرضه می‌داریم:

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الَّذِينَ صَرَفْتَ عَنْهُمْ الْبَلَايَا وَالْأَمْرَاضَ وَالْفِتْنَ وَ
الْأَعْرَاضَ مِنَ الَّذِينَ تُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ وَ تُمِيتُهُمْ فِي عَافِيَةٍ وَ تُدْخِلُهُمْ
الْجَنَّةَ فِي عَافِيَةٍ وَ تُجِيرُهُمْ مِنَ النَّارِ فِي عَافِيَةٍ.^۱

و (خدایا) مرا از جمله‌ی آن بندگان قرار ده که بلاها و بیماری‌ها و فتنه‌ها و حوادث را از آنها باز گردانده‌ای، در زمره‌ی کسانی که آنها را در عافیت زنده نگه می‌داری و در عافیت می‌میرانی و در عافیت وارد بهشتشان می‌کنی و در عافیت از آتش (جهنم) پناهشان می‌دهی.

همه‌ی انواع عافیت در حیات و ممات و در دنیا و آخرت در این دعای زیبا مورد درخواست قرار گرفته، آن هم در کنار مزار پاک سیدالشهداء علیه السلام که احتمال استجاب دعا در آن مکان مقدّس از هر جای دیگری بیشتر است. وارد شدن این‌گونه دعاها لزوم اهتمام نسبت به دعا برای طلب عافیت را به خوبی نشان می‌دهد.

مَدَمَّتْ حَضْرَتُ يَوْسُفَ علیه السلام بِهَ خَاطِرِ نَخَوَاسْتِنِ عَافِيَةٍ

در داستان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام از امام هشتم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

شَكَى فِي السِّجْنِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ بِمَا اسْتَحَقَّقْتُ السِّجْنَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»^۱ هَلَّا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؟^۲

(حضرت یوسف علیه السلام) در زندان به خداوند شکایت آورد و گفت: ای پروردگار من! به چه علت مستحق زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود: خودت زندان را اختیار کردی وقتی گفتی: پروردگار من زندان برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است. چرا نگفتی: عافیت برای من از آنچه آنها مرا به سویش می خوانند، محبوب تر است؟

می بینیم حضرت یوسف علیه السلام آنجا که می توانست از خداوند عافیت بخواهد، نخواست و همین امر ایشان را مستحق ماندن در زندان نمود. قطعاً جناب یوسف علیه السلام از اولیای مقرب الهی بود که مقام عصمت الهی را هم داشت، اما ترک اولی ای که مرتکب شد، این بود که در طلب عافیت از خداوند متعال کمی تقصیر نمود و همین کوتاهی کردن، ایشان را از عافیت در مدت زندانی بودنش محروم کرد. این جا روشن می شود که بنده ی واقعی و مقرب خدا هیچ گاه نباید دعا برای طلب عافیت را از یاد ببرد.

رابطه ی عافیت طلبی با خیر و شر انسان

ممکن است گفته شود که بحث در خیر و شر انسان بود، آیا می توان ادعا نمود که همیشه خیر هر کس در عافیت اوست؟ مثلاً آیا همیشه تندرستی بدن به صلاح انسان است یا احتمال دارد گاهی بیماری برای انسان خیر باشد و تندرستی شر؟ و اگر چنین احتمالی هست، پس معلوم نیست که طلب عافیت همیشه به خیر و صلاح انسان باشد. بنابراین چون ما خیر و شر خود را نمی دانیم، نباید اصرار بر عافیت طلبی داشته باشیم، چه بسا چیزی را از خدا بخواهیم که به ضرر ما باشد. در پاسخ باید گفت: درست است که گاهی در شرایطی تندرستی بدن به صلاح انسان

۱. یوسف / ۳۳.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۵۹، به نقل از تفسیر قمی.

نیست. (مثلاً وقتی که این امر زمینه‌ی انجام گناهی می‌شود که اگر تندرست نبود، مرتکب آن نمی‌شد) و در آن حالت، بیماری برای انسان خیر و سلامت بدن شرّ محسوب می‌شود. اما آیا به این دلیل می‌توان گفت که انسان نباید همیشه از خدا برای خود یا عزیزانش طلب عافیت کند؟

حقیقت این است که این امر به نحوه‌ی دعا کردن انسان بر می‌گردد. در همین مورد عافیت طلبی، دعای انسان به دو شکل ممکن است باشد. اول اینکه عافیت را به صورت همه جانبه، مطلق و کامل از خداوند بخواهد، مانند دعاهای امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجّادیه (عافیه کافیه شافیه ... عافیه الدنیا و الآخرة) و برخی ادعیه‌ی دیگر از سایر ائمه علیهم السلام. در این صورت عافیت خواسته شده هم شامل تندرستی بدن می‌شود و هم عافیت در دین دعا کننده را در بر می‌گیرد. در واقع کسی که همه‌ی مصادیق عافیت را از خداوند طلب می‌کند، معنای دعایش این است که: خدایا به من تندرستی بده و در کنار آن هم توفیقی عظیم فرما که از این تندرستی در مسیر خیر و صلاحم استفاده‌ی نیکو ببرم و مرا به خودم و امگذار تا این سلامت به ضررم تمام شود و در حقیقت مرا از لغزیدن به ورطه‌ی ناشکری نسبت به نعمت تندرستی مصون بدار. روشن است که اگر این دعا در حق کسی مستجاب شود، هیچ‌گاه تندرستی به او ضرر نخواهد زد و همواره به خیر و صلاحش خواهد بود. پس در این فرض عافیت طلبی هیچ‌گونه شرّی برای دعا کننده ندارد.

صورت دوم دعا کردن این است که انسان برخی از مصادیق عافیت را به طور خاص از خداوند درخواست نماید. مثلاً بگوید: خدایا مرا از گرفتاری‌ها و بیماری‌ها دور بدار (واجعلنی من عبادک الذین صرفت عنهم البلیا و الامراض ...^۱) در این صورت هم می‌توان گفت که دعا کننده از خدا خیر خود را طلب نموده است. نکته‌ای که در این فرض باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هر چند صحت و تندرستی ممکن است زمینه‌ساز انحراف کسی گردد و در آن صورت تندرستی برایش شربشود، اما این شرّ

۱. دعای ضمن زیارت سیدالشهداء علیهم السلام.

لازمه‌ی ضروری تندرستی او نیست. یعنی نمی‌توان گفت که این امر لایتغیر و جبری است.

توضیح مطلب این است که به‌طور کلی نظام عالم جبری و ضروری نیست به‌طوری که دست خداوند از اعمال تغییر در آن بسته باشد. اینکه چه چیزی برای چه کسی خیر و برای چه کسی شر باشد، ضروری و لایتغیر نیست. همه‌ی اینها به دست خداست و او خود می‌تواند در آنها تغییر ایجاد نماید. برای مثال ممکن است در شرایطی فقر و بیماری برای کسی خیر باشد به‌خاطر اینکه این امر او را از دست زدن به معصیتی که لازمه‌ی ارتکاب آن صحت و سلامت بدنی است، باز می‌دارد. ولی در این خصوص دست خداوند بسته نیست، می‌تواند به همان بنده‌اش سلامتی بدهد و در همان حال قلب او را چنان متذکر یاد پروردگارش نماید که با اختیار خود از انجام گناه منصرف شود یا حتی فکر آن را هم نکند. آنچه زمینه و مقدمه‌ی به فکر گناه افتادن و سپس ارتکاب آن می‌شود، فراموش کردن یاد خداست نه سلامت بدن. بنابراین اگر کسی بدنش سالم باشد ولی از یاد پروردگارش غافل نشود، با انتخاب و اختیار خودش سراغ گناه نخواهد رفت.

مثال دیگر: ممکن است در شرایط خاصی فقر و نیازمندی به صلاح کسی باشد، چون ایمانش ضعیف است و اگر به پول و ثروت و مُکنت برسد، همه‌ی اینها و وبال گردنش شده و او را از مسیر بندگی خدا خارج می‌کند. در همین حال خداوند قادر است که به همان شخص معرفت و عقل و بصیرتی عنایت فرماید که ایمان او قوی گردد و نیز زهد و بی‌رغبتی نسبت به مال دنیا در قلبش به وجود آید.

لزوم توجه به نحوه‌ی صحیح دعا کردن

این دو صورتی که بیان شد هر دو مصداق طلب عافیت از خداوند است و در هیچ‌یک از آن دو، فرض اینکه دعاکننده شر خود را بخواهد، راه پیدا نمی‌کند. بلکه اگر کسی به‌خاطر جهل خود چیزی را از خدا بخواهد که می‌تواند مصداق عافیت باشد، اما او به‌طور مطلق و نامشروط بر خواسته‌ی خود اصرار بورزد، این دعا ممکن است

ناخواسته مصداق طلب شر گردد.

به عنوان مثال اگر کسی از خداوند پول و ثروت بخواهد ولی عافیت خود را نخواهد، ممکن است استجابت دعایش به ضررش تمام شود و مال دنیا او را از مسیر دین خارجش نماید. اگر کسی می‌خواهد دعای خیر برای خود بکند، باید بفهمد چگونه دعا کند. یعنی بداند که اصل و اساس سعادت، عافیت در دین است که گاهی به عافیت در آخرت تعبیر می‌شود. پس اگر چیزی از نعمت‌های دنیا - مثلاً پول - را می‌خواهد، نباید چنین بیندیشد که: من پول می‌خواهم و کاری به اینکه داشتن پول به دین و آخرت من لطمه می‌زند یا خیر، ندارم. این طرز تفکر صد در صد غلط است و همین باعث می‌شود که در دعایش ناخودآگاه به اینکه شرّ خود را طلب کند، مبتلا گردد. برای مصون ماندن از این خطر باید به‌طور مطلق و نامشروط بر هیچ خواسته‌ی دنیوی - هر چند که می‌تواند مصداق عافیت باشد - اصرار نرزد. منظور از نامشروط بودن همین است که کاری به عافیت دینی و اخروی‌اش نداشته باشد. بنابراین باید به یکی از دو صورتی که بیان شد، دعا نماید یعنی یا عافیت کامل و جامع در دنیا و آخرت را بخواهد و یا اگر مصداقی از عافیت در دنیا را می‌خواهد، در کنارش این راهم بخواهد که آن مصداق، او را از عافیت در دینش خارج نسازد. مثلاً اگر از خدا ثروت و بی‌نیازی می‌خواهد، دعا کند که هیچ‌گاه مال دنیا او را از مسیر بندگی خداوند خارج نسازد و حبّ دنیا در دلش به وجود نیآورد. این‌گونه دعا کردن خوب و لازم است و نتیجه‌اش مصون ماندن از هرگونه طلب شرّ احتمالی است.

نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که ما انسان‌ها براساس معیارهایی که در دین - قرآن و حدیث - آمده خیر و شرّ خود را می‌شناسیم. مثلاً از این همه تأکیدی که بر حُسن و بلکه لزوم طلب عافیت شده، می‌توانیم با قطع و یقین تشخیص دهیم که خیر ما در عافیت ماست. این عافیت شامل عافیت دنیا و آخرت می‌شود و مصادیق عافیت در دنیا راهم می‌شناسیم و می‌دانیم که هر کدام از آنها را در دعاهایمان از خدا بخواهیم، خوب است. اما توجه داریم که این مصادیق وقتی برای ما خیر هستند که به عافیت دینی ما لطمه نزنند. لذا در دعاهایمان به این نکته توجه می‌کنیم که یا عافیت را به‌طور مطلق و همه‌جانبه از خداوند بخواهیم و به مصادیق آن کاری

نداشته باشیم یا اگر مصداقی از آن برایمان مطلوب است برای به دست آوردن آن مطلق و نامشروط دعا نکنیم؛ بلکه مشروط به سلامت دین خود درباره‌ی آن دعا نماییم. روشن است که این توجه و تأکید در مورد امور دنیوی مطرح می‌شود. مسائل معنوی که سعادت اخروی بودن آن همیشه ملحوظ است، از این بحث خارج هستند. مثلاً ما هیچ‌گاه «عفو» و «مغفرت» الهی را به‌طور مشروط طلب نمی‌کنیم. همچنین «دل‌کندن از دنیا» و «تقوی» را به‌طور مطلق و با اصرار از خداوند می‌خواهیم و اطمینان داریم که این امور هیچ‌گونه شری برای ما ندارند. پس آن دغدغه‌ای که در امور دنیوی مطرح است، در این‌گونه امور که مطلوبیتشان محرز است، وجود ندارد.

دعای شر به سبب عدم معرفت عمیق

به‌طور کلی هر چه انسان تفقه و معرفتش در دین بیشتر و عمیق‌تر باشد، از خطای در دعا کردن مصون‌تر خواهد ماند. گاهی انسان چیزی را طلب می‌کند که فکر می‌کند صلاحش در آن است ولی در واقع به‌خاطر عدم معرفت عمیق، به ضرر خودش دعا می‌کند. به عنوان مثال در حدیثی از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمودند:

علی بن الحسین علیه السلام مردی را دیدند که خانه‌ی کعبه را طواف می‌کرد و در آن حال چنین می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ.

خدایا من از تو درخواست صبر می‌کنم.

علی بن الحسین علیه السلام به شانه‌ی او زدند و فرمودند:

سَأَلْتَ الْبَلَاءَ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ.^۱

بلا و گرفتاری را درخواست نمودی، بگو: خدایا من از تو عافیت و شکر بر عافیت را درخواست می‌کنم.

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۸۵، ح ۱، به نقل از الدعوات راوندی.

بسیاری از ما اگر بشنویم که کسی از خدا طلب صبر می‌کند، فکر می‌کنیم که چه دعای خوبی می‌کند و چه بسا متوجه نشویم که دعایش، دعای برای گرفتار شدن است. با تذکر امام زین العابدین علیه السلام روشن می‌شود که درخواست صبر یعنی درخواست بلا و گرفتاری. چون صبر حالتی است که در هنگام بلا پیش می‌آید و در حال رخاء (آسایش و عافیت) مصیبتی نیست تا صبر بر آن معنا داشته باشد. آنگاه می‌فهمیم که باید به جای طلب صبر از خداوند، عافیت را بخواهیم و به دنبالش توفیق شکرگزاری بر آن را. چون اگر کسی عافیت داشته باشد ولی شکر آن را ادا نکند، نعمت عافیت برای او تبدیل به نعمت می‌شود. لذا هر کس عافیت می‌خواهد، باید توفیق شکر آن را هم بخواهد تا گرفتار نعمت نشود.

حدیث دیگری که آن هم دعا کردن صحیح را آموزش می‌دهد، منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان به عیادت بیماری رفتند و از او درباره‌ی حالش سؤال کردند. او گفت:

با شما نماز مغرب را (به جماعت) خواندیم، پس شما سوره‌ی قارعه را قرائت فرمودید. من در همان حال دعا کردم و گفتم: «خدایا اگر نزد تو گناهی دارم که می‌خواهی بابت آن در آخرت، عذاب کنی، پس این عذاب را در دنیا تعجیل کن». پس از این دعا به این حالی که می‌بینی درآمدم!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بِسْمَا قُلْتِ، أَلَا قُلْتِ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

چه بد گفتی! چرا چنین نگفتی: «ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و در آخرت هم نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش مصون مدار».

سپس برای او دعا کردند تا حالش خوب شد.^۱

در این حدیث هم روشن است که آن بیمار به حساب خودش، دعای خیر برای خود

کرده بود؛ ولی چون نحوه‌ی صحیح دعا کردن را بلد نبود عملاً بلا و گرفتاری‌اش را از خدا خواسته بود. پس گاهی انسان چوب نادانی‌اش را می‌خورد و به خاطر جهلش شرّ خود را از خدا می‌خواهد. بنابراین تشخیص مصادیق خیر و شر برای هر انسانی با هر معرفتی به سادگی امکان‌پذیر نیست.

محبوبیت دعا برای رفع بلا نزد خداوند

با توجه به بحثی که درباره‌ی تشخیص خیر و شر و رابطه‌ی آن با وظیفه‌ی دعا و چگونگی آن مطرح شد، اکنون نوبت طرح این پرسش است که: بالاخره وقتی گرفتار می‌شویم، آیا یکی از وظایف ما این هست که برای رفع گرفتاری خود دعا کنیم یا اینکه بگوییم چون خداوند برایمان گرفتاری را مقدر فرموده باید به آن راضی باشیم و برای رفع آن هیچ تلاشی - از جمله دعا - انجام ندهیم؟

ماجرایی که برای حضرت باقرالعلوم علیه السلام در ارتباط با فرزندشان اتفاق افتاده، می‌تواند راهگشای خوبی برای حلّ این مسأله باشد. گروهی از اصحاب خدمت امام باقر علیه السلام می‌رسند و مشاهده می‌کنند که ایشان به خاطر بیماری فرزند کوچکشان ناراحت و گرفته هستند و آرام و قرار ندارند. به یکدیگر می‌گویند: قسم به خدا اگر حادثه‌ای برای این کودک اتفاق بیفتد (در این بیماری فوت کند)، می‌ترسیم که برای امام علیه السلام اتفاق ناگواری بیفتد (در اثر فوت فرزند بلایی بر سر خود امام علیه السلام بیاید). اما طولی نمی‌کشد که صدای ناله و فریاد بر آن کودک بلند می‌شود (او از دنیا می‌رود). آنها مشاهده می‌کنند که امام علیه السلام با روی باز و گشاده و کاملاً متفاوت با حال قبلی (که ناراحت و نگران بودند) بر ایشان ظاهر می‌شوند. اینها به امام علیه السلام عرض می‌کنند:

خداوند ما را فدایتان گرداند! ما با آن حالی که از شما دیدیم می‌ترسیدیم که اگر حادثه‌ای اتفاق بیفتد (فرزندتان فوت کند)، در مورد خود شما چیزی که ناراحتمان کند، مشاهده کنیم.

حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَّمْنَا فِيمَا يُحِبُّ.^۱

ما یقیناً دوست داریم که در مورد عزیزان خود در عافیت باشیم (بلایی بر سر عزیزانمان نیاید که عافیت ما را از بین ببرد) ولی آنگاه که امر الهی واقع شود، نسبت به آنچه او (خداوند) دوست دارد، تسلیم خواهیم بود.

امام علیه السلام نکته‌ی بسیار آموزنده‌ای را تذکر فرموده‌اند و آن این است که اهل بیت علیهم السلام عافیت را دوست دارند و به دنبال بلا و گرفتاری نیستند. یعنی به‌طور کلی عافیت محبوب ایشان است و آنچه محبوب اهل بیت علیهم السلام است، محبوب خدا هم هست. پس، از اینکه حکم خداوند نسبت به فرزند ایشان در آن وقت بیماری بوده است، نمی‌توان نتیجه گرفت که طلب سلامت و صحت فرزند محبوب خداوند نیست. برعکس با اینکه در آن حال، خداوند بیماری فرزند ایشان را خواسته است، اما رضای خدا در این است که رفع بلا را از او طلب کنند. از طرف دیگر نگرانی و هم‌ و غم امام باقر علیه السلام هم تنها یک حال تأثر عادی و طبیعی بشری نبود، بلکه چون رضای ایشان رضای خدا و ناخشنودی ایشان، ناخشنودی خداست، بنابراین مطلوب آن حضرت قطعاً محبوب خدای متعال بوده و خود تصریح فرموده‌اند که در حال بیماری فرزندشان، عافیت مطلوبشان بوده که تحقق آن به سلامت فرزندشان بوده است.

اما از آنجا که امام باقر علیه السلام بالاترین درجه‌ی ایمان به خدا را داشتند، بنابراین در بالاترین مرتبه‌ی رضا و تسلیم بودند. لذا وقتی حکم تکوینی خداوند به مرگ فرزندشان تعلق گرفت، وظیفه‌ی بندگی و تسلیم اقتضا می‌کرد که امام علیه السلام از آنچه خداوند مقدر فرمود، ناراضی نباشند. به همین دلیل وقتی چنین شد، اصحاب حال ایشان را متفاوت با زمان بیماری فرزندشان دیدند. علت وجود این دو حالت متفاوت، این است که در حال بیماری فرزند، عافیت طلبی محبوب خدا بود ولی وقتی خدا مرگ فرزند را خواست، راضی بودن به این امر محبوب خداوند بود. یعنی تا وقتی

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱، ح ۴۴، به نقل از کافی.

که بلا و گرفتاری هست، می توانیم مطمئن باشیم که دعا برای طلب عافیت محبوب خداوند و لازمه‌ی راضی بودن به قضای اوست.

این نکته برای ما انسان‌های بی اطلاع از مقدرات الهی، بسیار درس آموز است. ما نمی دانیم که حکم خدا در مورد ما چیست، اما از آنجا که به طلب عافیت - در هر حال - امر شده ایم، وظیفه مان این است که در حال بلا و گرفتاری، رفع آن را از خدا بخواهیم. اما اگر بلا رفع نشد و باقی ماند و حتی شدیدتر شد، مثلاً بیمارمان فوت شد، آن وقت به حکم الهی در مورد خودمان راضی باشیم و از صبوری کردن کوتاهی نکنیم. نظیر این ماجرا برای امام جعفر صادق علیه السلام نسبت به فرزندشان اتفاق افتاد که نحوه‌ی برخورد ایشان و فرمایش‌های حضرت در آن حادثه بسیار آموزنده است. یکی از اصحاب ایشان به نام قُتیبَه اَعشی می گوید:

برای عیادت پسر امام صادق علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و در ابتدای ورود حضرت را گرفته و ناراحت دیدم. من احوال بچه را پرسیدم؛ ایشان پاسخ دادند و سپس به داخل رفتند. پس از ساعتی بیرون آمدند در حالی که صورتشان باز و درخشان بود و نگرانی و اندوه از ایشان رفع شده بود. امیدوار شدم که بچه حالش بهبود یافته باشد. از امام علیه السلام حال کودک را پرسیدم؛ فرمودند: از دست رفت (فوت شد)، عرض کردم: فدای شما شوم، وقتی بچه زنده بود شما گرفته و ناراحت بودید و اکنون که از دنیا رفته، حال شما تغییر یافته است، این چگونه است؟ فرمودند:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ
سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ.^۱

همانا ناراحتی و جزع ما اهل بیت علیهم السلام فقط پیش از وقوع مصیبت است، پس آنگاه که امر خداوند واقع شد، به قضای او راضی شده و تسلیم امر او می شویم.

از توضیح امام صادق علیه السلام می توان فهمید که در هنگام بلا و گرفتاری ناراحتی و جزع بجا و پسندیده است. اما وقتی بلا رفع نشد و تبدیل به مصیبت شد - مثلاً بیماری شخص به فوت او منتهی شد - آن وقت دیگر باید به قضای الهی تسلیم و راضی بود. یعنی تا وقتی هنوز امکان رفع بلا هست، نگرانی به خاطر آن، خود مصداق رضایت به امر خداست. در حدیث دیگری همان امام بزرگوار علیه السلام در مورد علت ناراحتی و جزع خود توضیح بیشتری داده اند، علا بن کامل می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که فریادی از داخل خانه (ایشان) بلند شد، حضرت ایستادند، سپس نشستند و «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به زبان مبارکشان جاری شد و فرمایش خود را ادامه دادند تا اینکه کلامشان به پایان رسید، آنگاه فرمودند:

إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَاَوْلَادِنَا وَاَمْوَالِنَا فَاِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللهُ لَنَا.^۱

ما (اهل بیت) دوست داریم که خودمان و فرزندان و اموالمان در عافیت باشند، اما وقتی قضا (ی الهی) واقع شد، این اجازه را به خود نمی دهیم که آنچه خداوند برایمان دوست ندارد، دوست بداریم.

از این فرمایش به صراحت استفاده می شود که به طور کلی عافیت طلبی محبوب اهل بیت علیهم السلام است، هم نسبت به خودشان و هم فرزندان و اموالشان. بنابراین در هنگام نزول بلا این طور نبوده که بلا و گرفتاری محبوب ایشان باشد، بلکه در همان حال که فرزندشان بیمار بوده، قبل از فوت او، سلامت او را دوست داشته اند. یعنی در واقع رفع بلا و بیماری محبوب ایشان بوده است. اما اگر آن بلا رفع نشد و حکم تکوینی خداوند به بقای آن و بلکه تشدید آن تعلق گرفت، آنگاه محبوب اهل بیت علیهم السلام تغییر می کرده و همان چیزی که خداوند برایشان تقدیر می کرده را دوست می داشتند و در فرض مورد بحث، پس از مرگ فرزند، همان مرگ، محبوبشان بوده نه چیز دیگر.

حدیث دیگری در همین موضوع وارد شده که نه تنها محبوبیت عافیت برای اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا از آن استفاده می شود بلکه طبق آن درخواست عافیت هم در آن حال، مستحسن و محبوب تلقی شده است.

امام صادق علیه السلام پسری داشتند که در مقابل چشمان ایشان از دنیا رفت، حضرت گریستند و پس از دفن او چنین فرمودند:

إِنَّا قَوْمٌ نَسَأَلُ اللَّهَ مَا نُحِبُّ فِيمَنْ نُحِبُّ فَيُعْطِينَا، فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ فِيمَنْ نُحِبُّ رَضِينَا.^۱

ما گروهی هستیم که از خدا آنچه را که دوست داریم برای کسانی که دوستشان داریم، درخواست می کنیم و به ما عطا می فرماید، پس وقتی (خداوند) برای عزیزانمان آنچه را نمی پسندیم، دوست بدارد (اختیار کند)، ما (به آنچه خداوند برای آنها دوست داشته) راضی می شویم.

روشن است که مقصود حضرت از درخواست آنچه محبوبشان بوده، درخواست عافیت می باشد. هم چنین تصریح فرموده اند که آنچه خدا برای عزیزانشان خواسته، مکروه ایشان بوده است (فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرَهُ). یعنی مرگ فرزندشان - پیش از آنکه بمیرد - محبوب ایشان نبوده بلکه آن را ناپسند می دانستند.

پس این طور نبوده که چون پسرشان بیمار بوده، همان بیماری محبوب ایشان بوده باشد، بلکه چون خداوند عافیت طلبی را دوست دارد، در وقت بیماری فرزند، عافیت و سلامت او محبوبشان بوده و همان را از خدا درخواست می کردند. اما پس از آنکه قضای الهی به عدم عافیت فرزند تعلق گرفت، دیگر همان چیزی که خداوند خواسته، مرضی اهل بیت علیهم السلام می شود. عصاره و نتیجه ی کل بحث این است که اهل بیت علیهم السلام در هنگام بلا و گرفتاری، سلامت و عافیت را دوست داشته و همان را از خداوند طلب می کردند، پس راضی بودن به قضای الهی سبب نمی شود که انسان برای رفع بلا دعا نکند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸، ح ۸، به نقل از الدعوات راوندی.

نقد منطق صوفیان در دعا نکردن

نکته‌ای که تذکارش مفید است، اینکه در هر چهار حدیث گذشته (یکی از امام باقر علیه السلام و سه تا از امام جعفر صادق علیه السلام)، سخن از وصف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به میان آمده است و ما می‌دانیم که در تقرب به درگاه خدای متعال هیچکس از این خاندان سبقت نگرفته، و نخواهد گرفت. بنابراین برترین و بالاترین کسانی که عنوان «اولیاء الله» شایسته و زینده‌ی ایشان است، کسی جز وجود مقدس این بزرگواران نیست. نتیجه اینکه بر خلاف ادعای صوفی مسلکان نمی‌توانیم کسی را ولی واقعی و مقرب خدا بدانیم و در عین حال بسته بودن دهانش را از دعا نشانه‌ی فضل و کمال او بینگاریم. بر عکس از نشانه‌های ولی خدا بودن، باز بودن بیشتر دهان برای دعا به پیشگاه الهی است.

نیز آنچه از ابن عربی نقل کردیم که:

آنچه آنان (گروهی از اولیای خدا) را از دعا و درخواست باز داشته، چیزی نیست جز علم و آگاهی آن‌ها به اینکه خداوند از قبل در مورد آنان حکم فرموده، پس آنها محل خود را برای پذیرفتن آنچه از جانب او (خدا) می‌رسد، آماده کرده‌اند.^۱

حدّ اقل دو اشکال منطقی و اساسی دارد:

۱- علم و آگاهی انسان از اینکه خداوند، قضای سابق تکوینی دارد، به هیچ وجه دلیل موجه برای دعا نکردن او نیست. مگر اهل بیت علیهم السلام چنین علمی نداشتند؟ پس چرا این علم آنها را از دعا کردن باز نمی‌داشت و چرا تأکید می‌کردند که در هنگام بلا و گرفتاری (که قضای تکوینی خداوند برای ایشان بود)، از خدا همواره عافیت می‌خواستند؟

همان‌طور که در توضیحات پیشین گذشت، دعا کردن یا دعا نکردن ارتباطی با قضای تکوینی خداوند ندارد، بلکه این قضای تشریحی (امر و نهی) اوست که تکلیف دعا

یا عدم آن را روشن می‌کند. خداوند در حال بلا و گرفتاری تکویناً بلا را مقدر فرموده ولی از بنده اش دعا برای رفع بلا را خواسته است و این خواست تشریحی خداست که تکلیف ولی واقعی او را روشن می‌کند نه قضای تکوینی او.

۲- اینکه گفته است: اولیای خداوند وجود خود را محل قبول آنچه از جانب اوست قرار داده‌اند؛ منظورش چیست؟

تنها معنای صحیح و مقبول این عبارت این است که آنها به مقام رضا و تسلیم رسیده‌اند و خواست و اراده‌ای جز خواست خدای خود ندارند. اگر چنین است، پس لازمه‌ی درک چنین مقامی آن است که ببینند خداوند در هر حالی چه وظیفه‌ای برای ایشان معین کرده، همان را انجام دهند. در این صورت می‌توان به صراحت ادعا کرد که خداوند می‌خواهد (خواست تشریحی) که بندگان مقربش در حال بلا و گرفتاری، برای طلب عافیت خود دعا کنند و از دعا روی گردان نشوند. بنابراین نتیجه‌ی مقام رضا و تسلیم، دعا کردن است نه پشت کردن به دعا.

ملاحظه می‌شود که عبارت منقول از ابن عربی برخلاف ادعای پیروانش، بسیار سطحی و عامیانه و فاقد هرگونه استدلال منطقی است. منطقی عقل و دین کاملاً خلاف آن را بیان می‌دارد.

اما آخرین موضوعی که در این بحث باید به نقد و تحلیل آن بپردازیم، داستان دقوقی است که جلال الدین بلخی آن را در مثنوی اش ساخته و پرداخته و مستمسکی به دست مریدانش داده است که برای دعا نکردن دلیل و منطقی بتراشند.

خلاصه‌ی آنچه یکی از سرسپردگان مولوی در داستان ملاقات دقوقی با کسانی که آنها را اولیای خدا نامیده، آورده این است:

«آن اولیای حق چون به خدا تقرب و تشبّه حاصل کرده بودند، مهر و قهرشان شبیه خدا شده بود و همان طور که خداوند از سر قدرت و توانایی غرقه شدن آدمیان را در دریا می‌دید و آنها را وامی‌گذازد ... آن اولیا (!) هم چنین می‌کردند و این امر ذره‌ای از مهربان بودن اینان بر خلق نمی‌گاهد، زیرا مهربانی این اولیا همچون مهربانی خود حق است. پس دعا برای نجات آن کشتی شکستگان را فضولی در کار حق می‌دانستند لذا

و جهی برای این کار نمی‌دیدند نه اینکه جرأت و جواز آن را نداشتند». برای آنکه مغالطه‌های موجود در این بیانات به ظاهر استدلالی، روشن شود، به دو مطلب اشاره می‌کنیم:

عدم امکان تقرّب به خدا با اعراض از دعا

مطلب اوّل: ملاک و نشانه‌ی تقرّب به خدای متعال چیست؟ در بحث توحید و معرفت خداوند توضیح داده می‌شود که هر که معرفتش به خداوند بیشتر و عمیق‌تر باشد، به او نزدیک‌تر است. یعنی ملاک تقرّب به خدا، معرفت شدیدتر به اوست. این معرفت نشانه‌هایی دارد که هر چه عمیق‌تر باشد، آن نشانه‌ها در فرد دارای معرفت بیشتر ظاهر می‌شود. در صدر نشانه‌های معرفت خدا، خوف از اوست که توضیح آن محتاج مقال مناسب خود می‌باشد. از همین اشاره‌ی اجمالی روشن می‌شود که در بحث تقرّب به خداوند، اصلاً موضوع تشبّه به او مطرح نیست. تشبّه به خداوند یعنی چه؟ مگر مخلوق می‌تواند تشبّه به خالق پیدا کند؟! این چه مغالطه‌ای است که با کنار هم گذاشتن دو کلمه‌ی «تشبّه» و «تقرّب» صورت گرفته و بسیاری از افراد ناآگاه را به اشتباه می‌اندازد؟ اگر نشانه‌ی تقرّب به خدا، تشبّه به او باشد؛ باید بتوان گفت: همان‌طور که خداوند کسانی را در دنیا و آخرت به خاطر گناهانشان عذاب و عقاب می‌نماید، بندگان مقرب او هم برای تشبّه به او باید چنین کنند! آیا از این طریق تقرّب به خداوند حاصل می‌شود یا دوری از او؟!

آیا می‌توانیم ادّعا کنیم که بندگان مقرب خداوند چون در بی‌پروایی و لأبالی‌گری شبیه او شده‌اند، پس اگر بنده‌ای از بندگان خدا را ببینند که گرفتار آتش سوزی شده، نباید او را نجات دهند؟! یا اگر غرق‌ی را در حال غرق شدن در دریا مشاهده کنند، وظیفه‌ای برای نجات دادن او ندارند؟

این چه سخنان پوچ و بی‌محتوایی است که تحت عنوان نشانه‌ی تقرّب به خدا مطرح می‌شود؟ اگر بگوییم دعا برای نجات دادن غریق فضولی در کار حق است، پس هرگونه کمک و دستگیری کردن از بیچارگان و درماندگان و نجات دادن کسانی که به

خطری گرفتار آمده‌اند نیز، باید فضولی در کار خداوند محسوب شود! آیا هیچ عاقلی این یاوه‌گویی‌ها را می‌پذیرد؟ اگر بخواهیم سخن به حق بگوییم، باید دست از ادعای تشبّه به خدا برداریم و بگوییم: ملاک تقرّب به خداوند، تنها و تنها بندگی کردن اوست و بندگی خدا به این است که آنچه او می‌خواهد در ظاهر و باطن عبد محقق گردد. فنای در حق هم اگر معنای صحیحی داشته باشد، جز این نیست که بنده هیچ میل و اراده‌ای جز آنچه خدایش می‌خواهد و می‌پسندد، نداشته باشد.

بنابراین نشانه‌ی تقرّب به خداوند در حال گرفتاری این است که بنده دست به دعا بلند کند و از درگاه ایزد یکتا، رفع گرفتاری خود و دیگران را طلب نماید. با توجه به آیات و روایات متعدّد و صریحی که در این خصوص وارد شده، جای هیچ‌گونه تأمل و تردیدی باقی نمی‌ماند که آنچه در حال بلا، مطلوب و محبوب حق متعال می‌باشد، دعا و تضرّع به پیشگاه اوست.

این کلام خود خداست که در قرآن می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

و به تحقیق پیش از تو به سوی امت‌هایی (رسولانی) فرستادیم، پس آنها را به مشقت و ضرر مبتلا ساختیم شاید به تضرّع افتند. پس چرا وقتی گرفتار مشقت ما شدند، تضرّع نکردند؟ ولیکن دل‌هایشان سخت شد و شیطان آنچه را عمل می‌کردند برایشان آراست (زیبا جلوه داد تا آنها را بفریبد).

دو نکته‌ی اساسی در این دو آیه‌ی شریفه مطرح شده است: اوّل اینکه اصولاً یکی از حکمت‌های گرفتاری‌ها و بلاها این است که انسان‌ها به این وسیله به تضرّع و زاری کردن در پیشگاه خدا روی آورند (أَخَذْنَاهُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ) معلوم می‌شود که خداوند عمداً بندگانش را به سختی‌ها و گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا آنها به سوی

پروردگار خویش دست نیاز بلند کرده و تضرع نمایند. دوم اینکه خداوند بندگان را به خاطر عدم تضرع در حال بلا مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و علت آن را قساوت قلب و بازیچه‌ی شیطان شدن آنها دانسته است.

همچنین در قرآن کریم می‌خوانیم که خدای متعال خطاب به رسول گرامی‌اش ﷺ می‌فرماید:

قُلْ مَا يَعْبُؤْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^۱

بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی نمی‌کند.

این آیه‌ی شریفه اهمیت و جایگاه منحصر به فرد دعا را در دستگاه الهی به صراحت آشکار می‌سازد. علاوه بر آیات قرآنی، در احادیث هم دعا نکردن مورد مذمت واقع شده است. به‌عنوان نمونه از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده که فرمودند:

تَرْكُ الدُّعَاءِ مَعْصِيَةٌ^۲

دعا نکردن معصیت و گناه است.

به نظر می‌رسد بهتر و رساتر از آنچه در قرآن و احادیث آمده است، نمی‌توان بر ارجحیت دعا و مذمت ترک آن تأکید نمود. حال این منطقی را با آنچه اولیای ساختگی مولوی مدعی‌اش بوده‌اند مقایسه کنید تا بطلان ادعای او بیش از پیش روشن شود. خوب است یک بار دیگر فرمایش زیبای امام صادق علیه السلام را در مورد جایگاه منحصر به فرد دعا مورد تأکید قرار دهیم که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ^۳

بر شماست دعا کردن زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی‌کنید.

۱. فرقان / ۷۷.

۲. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء، ح ۳.

با عنایت به این حدیث شریف به خوبی تصدیق می‌کنیم که آنچه در عبارات نقل شده‌ی پیشین «تشبه و تقرّب اولیا»! خوانده شده چقدر با حقیقت تقرّب به خداوند فاصله دارد، فاعتبروا یا اولی الابصار!

رابطه‌ی مهر یا قهر خداوند با وظیفه‌ی دعا کردن

مطلب دوم: مغالطه‌ی مهمّ دیگری که در کلام نقل شده‌ی گذشته وجود دارد، خلطی است که در معنای مهربانی خدا و اولیای ساختگی مولوی صورت گرفته است. می‌گوید:

رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست ... آنها مهربان هستند ولی نه از آن مهربانی‌ها که ما داریم.

سپس ادّعا کرده است که مهربانی آن اولیای خدا (!) از سنخ مهربانی‌های خداست که:

خداوند از سر تمکین، غرقه شدن آدمیان را می‌بیند و آنها را وا می‌گذارد و بر آنان رقت نمی‌کند و این ذره‌ای از مهربان بودنش نمی‌کاهد.

سؤال ما این است که معنای «مهربانی» چیست؟ و در چه صورت می‌توان گفت که مهربانی وجود ندارد؟ اگر خداوند کسانی را به عذاب گرفتار سازد و رحمت خود را از آنان دریغ بدارد، آیا نسبت به آنان مهربانی روا داشته است؟! مهربانی خدا همان رحمت است که ممکن است در موردی باشد و در جایی هم نباشد. هیچ ضرورت عقلی و نقلی وجود ندارد که خدای متعال با همه‌ی بندگان در همه حال مهربانی کند، بلکه خداوند هم رحمت دارد و هم غضب و کسی که گرفتار غضب الهی می‌شود دیگر مورد رحمت او نیست. بنابراین فرض اینکه خداوند کسانی را از روی غضب خویش (که البته نتیجه‌ی اعمال خودشان است) به بلا مبتلا سازد، کاملاً معقول و شدنی است. این وقتی است که خدای متعال بخواهد با عدل خویش با آنان رفتار نماید، در این صورت با آنها مهربانی نکرده است. مهربانی او وقتی است که با فضل خود با آنان برخورد نماید و عذاب و گرفتاری را از ایشان دور نماید یا حداقل از شدّت آن بکاهد و تخفیف دهد.

آری ممکن است گاهی مهربانی کردن تلخی و سختی داشته باشد. همچون طبعی که داروی تلخی را برای بیمارش تجویز می‌کند، او در حق بیمار مهربانی می‌کند هر چند که لازمه‌اش، ناراحتی و رنج کشیدن بیمار باشد. پس فرض اینکه مهربانی کردن به کسی همراه با رنج و ناراحتی او باشد، فرض معقولی است.

در مورد آنچه خداوند با خلق خویش رفتار می‌کند، دو حالت امکان‌پذیر است: اول اینکه آنها را مورد رحمت خویش قرار دهد (فضل) و دوم اینکه براساس عدل خود بر آنها غضب کرده و از رحمت خود دورشان سازد.

هر دو حالت می‌تواند با رنج و ناراحتی همراه باشد یا با خوشی و راحتی. بنابراین هر کدام از دو حالت، خود دو صورت دارد که مجموعاً چهار صورت پیدا می‌کند. در حالت اول که خداوند کسانی را مورد رحمت خود قرار می‌دهد، ممکن است وضعیتشان جوری باشد که برایشان مطبوع و خوشایند باشد و ممکن است عکس این باشد و رحمت خدا همچون داروی تلخ در کام بیمار برایشان رنج‌آور باشد.

در حالت دوم نیز که کسانی به غضب الهی گرفتار می‌شوند، چه بسا در وضعیتی باشند که مطابق میل و موافق طبعشان است مانند اینکه غرق گناه باشند و از انجام آن لذت ببرند اما خدا آنها را به حال خودشان رها کرده باشد. در این صورت بالذاتی که از گناه می‌برند از خدا و رضای او دورتر می‌شوند. همچنین ممکن است چنین نباشد و تحمل عدل برایشان سخت و ناراحت‌کننده باشد.

با این ترتیب ناراحتی یا خوشی انسان‌ها، نشانگر غضب یا رحمت خدا برایشان نمی‌باشد و ما باید بدانیم که همه‌ی آن چهار صورت امکان‌پذیر است. حال نکته‌ی مهم در بحث فعلی این است که به هیچ دلیلی نمی‌توان ادعا کرد که خداوند همیشه با انسان‌ها از سر مهر و رحمت برخورد می‌کند و هیچ‌گاه بر آنان غضب نمی‌فرماید. چنین نیست، بلکه هر دو حالت شدنی است و ناراحتی یا خوشی هم ملاکی برای تشخیص یکی از دو حالت نیست. بنابراین اگر کسانی در حال غرق شدن باشند، به صرف اینکه این حال برایشان ناراحت‌کننده است، نمی‌توان حکم کرد که مورد غضب خدا واقع شده‌اند و درست به همین دلیل هم نمی‌توان فهمید که مورد مهر خدای متعال

عدم منافات دعا با رضای قضای الهی * ۳۱

هستند. اینکه مورد مهر یا قهر خداوند، دلیل دیگری می‌خواهد و صرف حال ایشان نشانه‌ای برای هیچ‌یک نیست.

با این توضیحات مغالطه‌ای که در داستان مولوی وجود دارد، روشن می‌شود. در این داستان فرض مسلم دانسته شده که خداوند با آدمیان همیشه سر مهر و رحمت دارد و هیچ‌گاه بر آنان غضب نمی‌کند. لذاست که وقتی کسانی در حال غرق شدن مشاهده می‌شوند، حکم قطعی شده که غرق شدنشان مقتضای مهربانی خدا با ایشان است و رقت نکردن خدا به حال آنان ذره‌ای از مهربانی او نمی‌کاهد. دلیل این فرض چیست؟ آیا امکان ندارد که غرق شدن، عذاب خدا و مقتضای غضب او بر آنان باشد؟ اگر صرف ناراحتی آنان دلیل بر مغضوب بودنشان نیست، دلیل بر مرحوم بودنشان هم نیست. پس به چه دلیل مسلم فرض شده که خدا در حقّ آنانی که غرق می‌شوند، مهربانی می‌کند؟ بله می‌توان فرض کرد که کسانی مورد مهر الهی قرار بگیرند ولی تحمل آن برایشان سخت و ناگوار باشد، اما این فرض در عالم ما انسانها هم وجود دارد (مثال طبیب و تجویز داروی تلخ برای بیمار از روی مهربانی). در این صورت رحم و مهر خدا با بندگان معنای متباینی با آنچه در میان انسان‌هاست پیدا نمی‌کند (البته از این سخن به هیچ وجه تشبیه خدا با خلق لازم نمی‌آید). بنابراین به چه دلیل ادعا شده است که: رحم اولیای خدا از جنس رحمی که مردم دارند نیست ... بلکه ... مهر و قهرشان مانند خدا شده است!

گوینده‌ی این سخن هیچ تلقی صحیحی از عدل، فضل، مهر و قهر الهی ندارد. اگر معانی درست این اصطلاحات را از کتاب خدا و سنت معصومان علیهم‌السلام دریافته بود، در تحلیل داستان ساختگی مولوی، اولاً مهربانی خدا را در حقّ آن غرق شدگان مسلم نمی‌پنداشت و ثانیاً در فرض مورد مهر قرار گرفتن آنان، مهربانی اولیای خدا را چیزی متفاوت از مهر انسانها به یکدیگر نمی‌دانست.

نتیجه‌ی همه‌ی مباحث گذشته - که با ذکر آیات و روایات اثبات شد - این است که ما بندگان به امر خداوند موظفیم که در هنگام بلا و گرفتاری برای عافیت خود و

عزیزانمان دعا کنیم و رفع بلا را از خداوند طلب نماییم. روشن است که با توجه به رعایت نحوه‌ی صحیح دعا کردن - که از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود - می‌توانیم مطمئن باشیم که دعای ما برای رفع بلا به ضرر و شرّ ما نیست. بنابراین اگر بدانیم که چگونه باید برای عافیت خود دعا کنیم، هیچ‌گاه با دعایمان خود را در معرض غضب الهی قرار نمی‌دهیم و در نتیجه همیشه دعا باعث تقرّب ما به خداوند می‌شود، نه دوری از او و رفتن به سوی غضب او (دقت شود).

علّت و راز مطلب در این است که ملاک تقرّب به خداوند، عمل کردن به رضای او و معیار دوری از خدا، مخالفت با خشنودی اوست. حال ممکن است عمل به آنچه مورد رضای خداست، برای ما رنج و ناراحتی داشته یا اینکه خوشایند و موافق میل ما باشد. در مورد مخالفت با امر خدا نیز چنین است، ممکن است ناراحت‌کننده باشد یا باعث خوشی گردد. پس آنچه ملاک تقرّب به سوی خداست، نه خوشی است و نه ناراحتی، بلکه فقط و فقط عمل مطابق رضای خداوند معیار است و بس. با این ترتیب اگر برای ما روشن شود که دعا کردن برای عافیت در حال بلا و گرفتاری مطابق رضای خداست، می‌توانیم مطمئن شویم که همواره این دعا موجب تقرّب ما به خداوند می‌شود و هیچ‌گاه با این کار مورد غضب خدا قرار نخواهیم گرفت و از او دور نمی‌شویم. بنابراین اگر خود یا دیگران را در حال بلا و سختی ببینیم، وظیفه‌ی مورد رضای خداوند برای ما اینست که برای «عافیت» خود یا آنها دعا کنیم، دیگر فرقی نمی‌کند که آن بلا و سختی نتیجه‌ی مهر خدا باشد یا قهر او. ما به‌طور عادی نمی‌توانیم پشت پرده را ببینیم، لذا از عدل یا فضل خدا در مورد بلا دیدگان مطلع نیستیم. با این همه وظیفه‌ی ما درخواست عافیت است که این دعا در حقیقت درخواست رحمت از خداست. کاری هم به نتیجه‌ی دعا نداریم، چون به هر شکل که دعایمان مستجاب شود، گرفتار قهر و غضب خداوند نخواهیم شد.